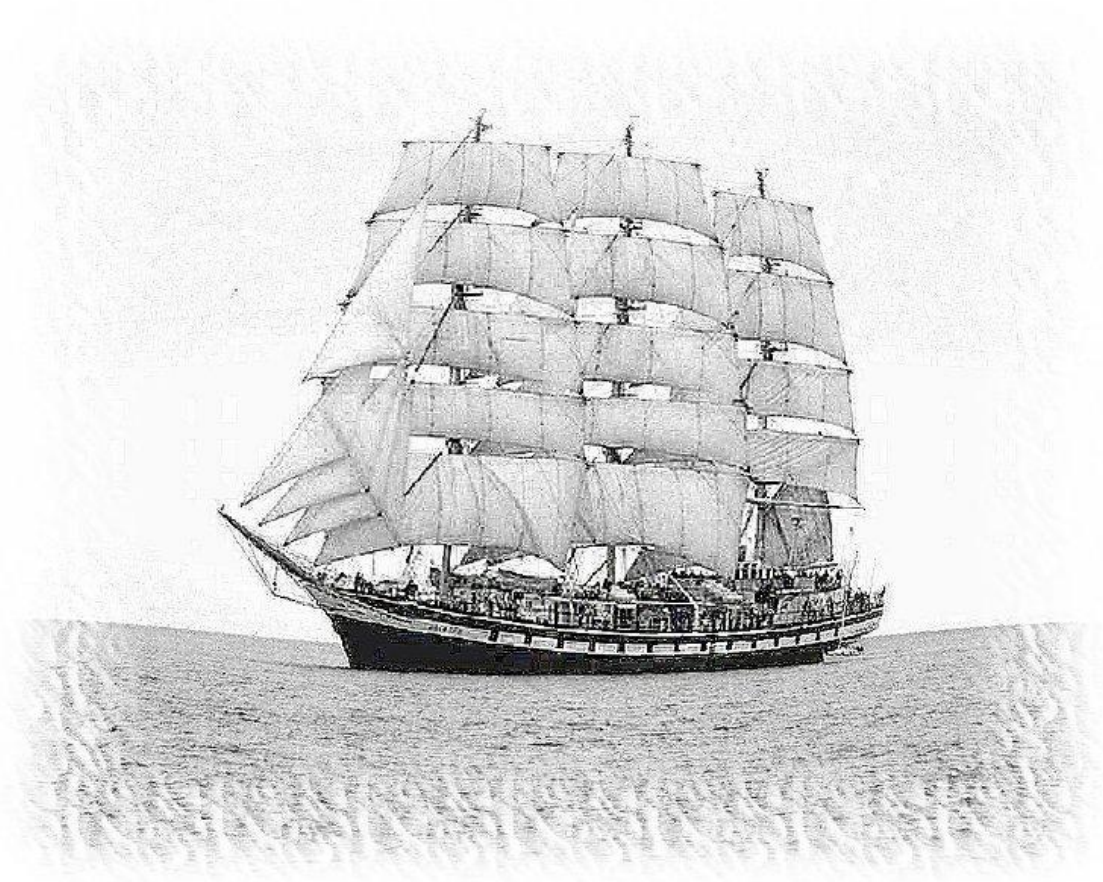


بروید و کلیسای مسیح را بنا کنید



دوره شاگرد سازی از رادیو

دستور عمل بنای کلیسا - کتاب چهارم

مقدمه

کلیسا چیست؟

در سطح محلی، کلیسا همانا تجمع مسیحیان در يك خانه (رومیان ۱۶: ۵) یا يك شهر (اول قرنیتیان ۱: ۲) می‌باشد. در سطح جهانی، کلیسا بدن مسیح (افسسیان ۱: ۲۲-۲۳) می‌باشد و تمام مسیحیان اعضای آن بدن هستند (اول قرنیتیان ۱۲: ۱۲). کلیسا بنایی روحانی است که هر فرد مسیحی یکی از سنگهای زنده آن می‌باشد (اول پطرس ۲: ۵) و یا مکانی است که خود خدا بواسطه روحش در آن سکونت می‌نماید (افسسیان ۲: ۲۱-۲۲). کلیسا خانواده الهی می‌باشد (افسسیان ۲: ۱۹). خدا، پدر پر محبت کلیسا و مسیحیان نیز برادران و خواهران یکدیگر می‌باشند. کلیسا گله گوسفندانی است که شبانی را که در جلوی آنها حرکت می‌کند، پیروی می‌کنند (اول پطرس ۵: ۲؛ ۲: ۲۵؛ ۴: ۵). کلیسا ملت مقدس خداست که متشکل از مردمی است که خدا آنها را از میان تمام ملل جهان انتخاب می‌کند (اول پطرس ۲: ۹-۱۰). کلیسا تجلی قابل رؤیت ملکوت یا پادشاهی خدا بر روی زمین می‌باشد (متی ۱۳: ۳۶-۴۳؛ ۱۶: ۱۸-۱۹؛ ۲۱: ۴۲-۴۴). کلیسا هنوز واقعیت کاملی نیست، بلکه در زمان بازگشت مسیح، عروس کامل عیسی خواهد بود (مکاشفه ۲۱: ۱-۲، ۹-۱۰؛ ۱۹: ۷). از طرفی کلیسا، "کلیسای مبارز" در دنیا است که در آن مسیحیان در برابر حملات دشمن ایستادگی می‌کنند (متی ۱۶: ۱۸-۱۹؛ افسسیان ۶: ۱۰-۱۸؛ مکاشفه ۱۲: ۱۰-۱۲). از طرف دیگر، کلیسا، "کلیسای پیروز" در آسمان می‌باشد، مکانی که مسیحیانی که از این جهان رفته‌اند در آنجا در حضور خدا سکونت می‌کنند (غلاطیان ۴: ۲۶؛ عبرانیان ۱۱: ۱۰، ۱۶؛ ۱۲: ۲۲-۲۴؛ ۱۳: ۱۴).

کلیسای مسیح چگونه بنا می‌شود؟

مسیح کلیسای خود را بنا می‌کند و ابواب جهنم بر آن استیلا خواهند یافت (متی ۱۶: ۱۸). مسیح در ابتدا از رسولان استفاده کرد تا کلیساهای تاریخی را در میان یهودیان، غیریهودیان و سامریان بنیان نهد (افسسیان ۲: ۲۰). امروزه او از مسیحیان معمولی جهت بنای کلیسای خود استفاده می‌کند. او کلیسای خود را بر روی مسیحیانی بنیان می‌گذارد که زندگی مسیحی درستی داشته (افسسیان ۴: ۱-۲)، و متکی بر آموزه‌های صحیح از کلام خدا هستند (افسسیان ۴: ۳-۶). او همچنین کلیسای خود را بر روی مسیحیانی که خدمات مختلف و تواناییهای روحانی متفاوتی دارند، بنا می‌کند (افسسیان ۴: ۷-۱۲). او به ایمانداران جدید کمک می‌کند تا تبدیل به شاگردان او شوند (مسیحیان بالغ) (افسسیان ۴: ۱۳-۱۴) و آنها را به جهت انجام خدمات مختلف عملی در داخل و خارج از کلیسا تجهیز می‌کند (افسسیان ۴: ۱۲) و اجتماعی مبتنی بر حقیقت و محبت بنا می‌کند که در آن ایمانداران دائماً در جهت شباهت به مسیح رشد می‌کنند (افسسیان ۴: ۱۵-۱۶). و بدین ترتیب کلیسای خود را بنا می‌کند. امروزه، بنای کلیسای مسیح مسئولیت تمام مسیحیان می‌باشد.

هدف از چهار کتاب دستور عمل بنای کلیسای مسیح

این دوره درسی از طریق عنوان کردن موارد زیر به سر گروه، بنای کلیسای مسیح را امری عملی می‌سازد:

- ۱- هر کدام از چهار کتاب دستور عمل بنای کلیسای مسیح، حاوی ۱۲ درس می‌باشند که می‌توان در طول سه ماه آنها را به اتمام رساند.
- ۲- آیات مهم کتاب مقدسی به شاگردان کمک می‌کنند که مسیح، کلیسا و کتاب مقدس را بشناسند.
- ۳- دستور العمل هایی که با حروف پررنگ چاپ شده مثل " بخوانید"، " کشف و گفتگو کنید" به سرگروه در هدایت گروه کمک می‌کند.
- ۴- " ملاحظات " جواب مختصری به هر سوال می‌دهند که می‌توانند بعنوان خطوط راهنما برای سرگروه مورد استفاده قرار گیرند.
- ۵- این دوره آموزشی روشهایی عملی، جهت بنای کلیسای مسیح و بررسی انجیل یوحنا به طور فردی یا جمعی ارائه می‌کند.
- ۶- هر درس دارای يك تکلیف خارج از کلاس می‌باشد.
- ۷- این دوره آموزشی را می‌توان در اختیار دیگران نیز گذاشت. پس از به اتمام رساندن بررسی یکی از کتب دستور عمل بنای کلیسای مسیح، تنها آن عده از شاگردان می‌توانند يك نسخه از آن کتاب دستور عمل را داشته باشند که مایلند این دوره درسی را در يك گروه کوچک دیگر تعلیم دهند.

دعای ما این است که خداوند به سرعت بر تعداد کلیساهای و کلیساهای خانگی در منطقه شما بیفزاید. عیسی می‌فرماید: "من کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت" (متی ۱۶: ۱۸). باشد که خدا جلال یابد. "زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است. و او را تا ابدالآباد جلال باد، آمین" (رومیان ۱۱: ۳۶).

دوره شاگردسازی از رادیو

حقوق مؤلف کتاب

این چهار کتاب دستور عمل بنای کلیسای مسیح مشمول حقوق مؤلف هستند. رونوشت برداشتن (کپی کردن) از آنها جهت آموزش مجاز است، اما بدون اجازه کتبی نویسنده، فروش، تغییر مطالب و یا ترجمه آنها به زبانهای دیگر ممنوع میباشد.

توصیه:

این دوره آموزشی بدین منظور تهیه شده است که بطور گسترده استفاده شود و باعث برکت بسیاری گردد، اما از آنجا که هدف چهار کتاب دستور عمل بنای کلیسای مسیح، آموزش یا مجهز کردن مسیحیان است، توصیه میشود که فقط سرگروه های این دوره آموزشی، از چهار کتاب دستور عمل بنای کلیسای مسیح برابر با اصل، کپی یا رونوشت بردارند. هر شاگرد فقط پس از آنکه یک درس یا یک کتاب دستور عمل را بپایان رسانده و میخواهد شخص یا گروه کوچکی دیگری را تعلیم دهد، می تواند يك نسخه از آن درس یا کتاب دستور عمل را داشته باشد.

دوره شاگرد سازی از رادیو

فهرست مطالب

دستور عمل بنای کلیسای مسیح - کتاب چهارم

صفحه
۲

مقدمه و حقوق مؤلف کتاب

برنامه آموزشی ۱

یک برنامه هفتگی برای سه ماه - حدود ۲ ساعت در هفته - تعداد افراد گروه بین حدود ۳ تا ۱۰ نفر باشد - هر برنامه با دعا شروع می‌شود و با دعای در پاسخ به کلام خدا و یک تکلیف برای منزل پایان می‌یابد.

۸	درس ۳۷	رازگهان (یعقوب ۱-۳) حفظ کردن (محبت توسط خرج کردن - دوم قرنتیان ۱۲: ۱۴-۱۵) تعلیم (خدمات احیاکننده کلیسا: اداره کردن پول)
۱۷	درس ۳۸	رازگهان (یعقوب ۴-۵؛ اول پطرس ۱-۲) حفظ کردن (تربیت کردن در همه موارد - امثال ۲۲: ۶) بررسی کتاب مقدس (یوحنا ۱۷)
۲۴	درس ۳۹	رازگهان (اول پطرس ۳-۵) حفظ کردن (تعلیم دادن کلام خدا - تثنیه ۶: ۶-۷) تعلیم (خدمات احیاکننده کلیسا: کاربرد تأدیب و توبیخ)
۳۵	درس ۴۰	رازگهان (دوم پطرس ۱-۳؛ یهوذا) حفظ کردن (تربیت کردن در خداوند - افسسیان ۶: ۴) بررسی کتاب مقدس (یوحنا ۱۸)
۴۱	درس ۴۱	رازگهان (یوحنا ۱-۳) حفظ کردن (محبت توسط تأدیب - امثال ۱۳: ۲۴) تعلیم (خدمات احیاکننده کلیسا: طلاق و ازدواج مجدد)
۵۳	درس ۴۲	رازگهان (اول یوحنا ۴-۵؛ دوم یوحنا؛ سوم یوحنا) حفظ کردن (مجموعه "والدین مسیحی" را مرور کنید) بررسی کتاب مقدس (یوحنا ۱۹)
۵۹	درس ۴۳	رازگهان (مکاشفه ۱-۳) حفظ کردن (یوحنا ۱۶: ۸) تعلیم (خدمات احیاکننده کلیسا: بیماری و شفا)
۷۳	درس ۴۴	رازگهان (مکاشفه ۴-۷) حفظ کردن (یوحنا ۱۶: ۱۳) بررسی کتاب مقدس (یوحنا ۲۰)

۷۸	درس ۴۵	رازگهان (مکاشفه ۸-۱۱) حفظ کردن (یوحنا ۱۶: ۱۴) تعلیم (خدمات احیاکننده کلیسا: شیطان و جنگ روحانی)
۸۸	درس ۴۶	رازگهان (مکاشفه ۱۲-۱۴) حفظ کردن (یوحنا ۱۷: ۱۵) بررسی کتاب مقدس (یوحنا ۲۱)
۹۴	درس ۴۷	رازگهان (مکاشفه ۱۵-۱۸) حفظ کردن (یوحنا ۱۸: ۳۶) تعلیم (خدمات احیاکننده کلیسا: رنج انسان و اقتدار خدا)
۱۰۸	درس ۴۸	رازگهان (مکاشفه ۱۹-۲۲) حفظ کردن (پنج آیه آخر حفظی را از انجیل یوحنا مرور کنید) بررسی کتاب مقدس (خلاصه انجیل یوحنا)
۱۱۶	ضمیمه ۱	روح‌های شریر و جنگ روحانی
۱۲۷	ضمیمه ۲	فرشتگان و جنگ روحانی

ضمیمه‌های دستور عمل شاگردسازی - کتاب اول " بروید و شاگردان بسازید " را ملاحظه کنید:
روش‌های رازگهان، بررسی کتاب مقدس، تعمق و حفظ کردن

برنامه آموزشی ۲

این برنامه فشرده را می‌توان هفته‌ای یکروز (یک روز کامل) و یا در یک دوره فشرده آموزشی شش روزه استفاده کرد. تمام گروه را با همراهی یک سرگروه آموزش دیده، به گروه‌های کوچک تقسیم کنید. تعداد افراد هرگروه بین ۳ تا ۱۰ نفر باشد.

برنامه پیشنهادی:

پرستش (گروه)	۹:۰۰ - ۹:۳۰
تعلیم (گروه)	۹:۳۰ - ۱۱:۰۰
وقت استراحت	
بررسی کتاب مقدس (گروه)	۱۱:۳۰ - ۱۳:۰۰
وقت استراحت	
وقت اضافی برای پایان دادن تعلیم یا بررسی کتاب مقدس، برای پاسخ به سؤالات یا برای یک تعلیم دیگر احتمالی (گروه)	۱۶:۰۰ - ۱۷:۰۰
وقت استراحت	
تعمق و حفظ کردن آیات (دونفری)	۱۷:۳۰ - ۱۷:۴۵
مطالعه کتاب مقدس برای رازگهان (به تنهایی)	۱۷:۴۵ - ۱۸:۳۰
رازگهان (دونفری)	۱۸:۳۰ - ۱۹:۰۰
در میان گذاشتن برکات و دعا (در گروه‌های کوچک حداکثر ده نفره)	۱۹:۰۰ - ۱۹:۴۵

روز اول (دروس ۳۷ و ۳۸)

دعا
تعلیم (خدمات احیاکننده در کلیسا: اداره کردن پول)
بررسی کتاب مقدس (یوحنا ۱۷)
حفظ کردن (دوم قرنتیان ۱۲: ۱۴-۱۵؛ امثال ۲۲: ۶)
مطالعه کتاب مقدس در رازگهان (یعقوب ۱-۵؛ اول پطرس ۱-۲)
رازگهان (دونفری: یعقوب ۴: ۱-۱۷)
در میان گذاشتن برکات و دعا

روز دوم (دروس ۳۹ و ۴۰)

دعا
تعلیم (خدمات احیاکننده کلیسا: کاربرد تأدیب و توبیخ)
بررسی کتاب مقدس (یوحنا ۱۸)
حفظ کردن (تثنیه ۶: ۶-۷؛ افسسیان ۶: ۴)
مطالعه کتاب مقدس در رازگهان (اول پطرس ۳-۵؛ دوم پطرس ۱-۳؛ یهودا)
رازگهان (دونفری: اول پطرس ۳: ۱-۱۷)
در میان گذاشتن برکات و دعا کردن

روز سوم (دروس ۴۱ و ۴۲)

دعا
تعلیم (خدمات احیاکننده در کلیسا: طلاق و ازدواج مجدد)
بررسی کتاب مقدس (یوحنا ۱۹)
حفظ کردن (امثال ۱۳: ۲۴ و مرور مجموعه "والدین مسیحی")
مطالعه کتاب مقدس در رازگهان (اول یوحنا ۱-۵؛ دوم یوحنا؛ سوم یوحنا)
رازگهان (دونفری: اول یوحنا ۳: ۱-۲۴)
در میان گذاشتن برکات و دعا کردن

روز چهارم (دروس ۴۳ و ۴۴)

دعا

تعلیم (خدمات احیاکننده در کلیسا: بیماری و شفا)
بررسی کتاب مقدس (یوحنا ۲۰)
حفظ کردن (یوحنا ۱۶: ۸؛ یوحنا ۱۶: ۱۳)
مطالعه کتاب مقدس در راز گاهان (مکاشفه ۱-۷)
راز گاهان (دو نفری: مکاشفه ۳)
در میان گذاشتن برکات و دعا کردن

روز پنجم (دروس ۴۵ و ۴۶)

دعا

تعلیم (خدمات احیاکننده در کلیسا: شیطان و جنگ روحانی)
بررسی کتاب مقدس (یوحنا ۲۱)
حفظ کردن (یوحنا ۱۶: ۱۴؛ یوحنا ۱۷: ۱۵)
مطالعه کتاب مقدس در راز گاهان (مکاشفه ۸-۱۴)
راز گاهان (دو نفری: مکاشفه ۱۲)
در میان گذاشتن برکات و دعا کردن

روز ششم (دروس ۴۷ و ۴۸)

دعا

تعلیم (خدمات احیاکننده در کلیسا: رنج و اقتدار خدا)
بررسی کتاب مقدس (یوحنا ۱۶)
حفظ کردن (یوحنا ۱۸: ۳۶ و پنج آیه آخر حفظی را از انجیل یوحنا مرور کنید)
مطالعه کتاب مقدس در راز گاهان (مکاشفه ۱۵-۲۲)
راز گاهان (دو نفری: مکاشفه ۲۱: ۱-۴؛ ۲۲: ۷-۲۱)
در میان گذاشتن برکات و دعا کردن

امکانات برای تعلیم دیگر احتمالی

ضمیمه شماره ۱	روح‌های شریر و جنگ روحانی
ضمیمه شماره ۲	فرشتگان و جنگ روحانی

درس ۳۷

۱	دعا
---	-----

سرگروه: دعا کنید و گروه خود و این دوره مربوط به بنای کلیسای مسیح را به حضور خداوند بیاورید.

۲	در میان گذاشتن برکات (۲۰ دقیقه) یعقوب
---	--

به نوبت و به طور خلاصه برکات یکی از رازگهان خود را از قسمت مشخص شده (یعقوب ۱-۳) با دیگران در میان بگذارید (یا از روی یادداشت‌های رازگهان آن روز بخوانید).
به کسی که برکاتش را بازگو می‌کند گوش دهید. به حرفهایش اهمیت دهید و او را بپذیرید، در مورد آنچه در میان می‌گذارد، بحث نکنید.

۳	حفظ کردن (۵ دقیقه) عنوان مجموعه: والدین مسیحی
---	--

دو نفری تعمق، حفظ و مرور کنید: محبت توسط خرج کردن - دوم قرن‌تیا ۱۲: ۱۵-۱۴

۴	تعلیم (۸۵ دقیقه) اداره کردن پول
---	------------------------------------

مقدمه: این تعلیم در مورد اصول نحوه صحیح اداره کردن پول و مادیات و چگونگی کاربرد این اصول می‌باشد. در این درس به تأثیری که پول بر زندگی مردم در این جهان و زندگی ابدی آنها در آسمان دارد پی خواهیم برد. همچنین به مطالعه روش زندگی مسیحی در این جهان خواهیم پرداخت.

الف - اهمیت اداره کردن صحیح پول

۱- تأثیر پول و مادیات بر زندگی روزمره شخص در این دنیا

کشف و گفتگو کنید: چه نوع تأثیری پول و مادیات می‌تواند بر زندگی روزمره شخص در این دنیا داشته باشد؟

(الف) پول و مادیات هرگز نمی‌تواند شخص را راضی و خشنود سازد.
در جامعه ۵: ۱۰-۱۷ چنین می‌خوانیم: "آنکه نقره را دوست دارد از نقره سیر نمی‌شود و هر که توانگری را دوست دارد از دخل سیر نمی‌شود... چون نعمت زیاده شود، خورندگان زیاد می‌شوند... اما سیری مرد دولتمند او را نمی‌گذارد که بخوابد." پول به خودی خود نه بد است و نه خوب. با وجود این، طرز برخورد و نگرشی که مردم نسبت به پول و مادیات دارند، تعیین‌کننده این است که پول و مادیات تأثیر خوب یا بد بر آنها دارد. زمانی که انسانها به پول عشق می‌ورزند (طمع دارند)، کسب پول و مادیات را بالاترین هدف زندگی خود قرار می‌دهند. آنها مداوم می‌خواهند پول بیشتری بدست آورند و پول بیشتری خرج نمایند، و چون هرگز پول کافی ندارند، هرگز راضی و خشنود نمی‌باشند. پول و مادیات هرگز نمی‌تواند به شخص در زندگی آرامش دهد. شخصی که به پول عشق می‌ورزد (طمع دارد) هرگز در زندگی خود به آنچه دارد راضی و خشنود نیست، او همیشه می‌خواهد بیشتر داشته باشد و به همین دلیل همیشه در حال برنامه‌ریزی و کار کردن برای بدست آوردن بیشتر پول است.

(ب) پول و مادیات می‌تواند منجر به اعمال شریرانه گردد.
در اول تیموتاؤس ۶: ۱۰ چنین آمده: "زیرا طمع (عشق به پول) ریشه همه بدبها است" پول به خودی خود و فی نفسه سرچشمه و ریشه همه بدبها نمی‌باشد. طمع و عشق ورزیدن به پول و مادیات فقط یکی از ریشه‌های اعمال شریرانه و بد می‌باشد. تلخی یکی دیگر از ریشه‌های بدبها می‌باشد (عبرانیان ۱۲: ۱۵). موارد زیر نمونه‌ای است از اینکه چگونه پول و مادیات می‌تواند ریشه همه نوع اعمال شریرانه و بد باشد. بعضی از افراد ازدواج می‌کنند تا از ثروت والدین همسر یا شوهر خود بهره مند شوند. از آن جهت که با انگیزه و دلیل اشتباه ازدواج می‌کنند، مشکلات و مسائل زیادی را در ازدواجشان بوجود

می‌آورند. طمع و عشق به پول و مادیات امکان دارد بعضی از تاجران را وسوسه به کلاهبرداری، رشوه و فساد مالی بنماید. عشق به پول و مادیات ممکن است محرک سیاستمداران برای دروغ، رسوایی‌های مالی و حتی بهره‌کشی و سوءاستفاده از کشور خودشان به منظور کسب ثروت بیشتر باشد. دلیل اینکه بسیاری از مردم مرتکب دزدی، سرقت و حتی قتل می‌گردند طمع و عشق به پول و مادیات می‌باشد. به یقین طمع و عشق به پول و مادیات ریشه بسیاری از اعمال شریرانه و بد می‌باشد.

۲- تأثیر پول و مادیات بر زندگی جاودانی شخص در آسمان

کشف و گفتگو کنید: پول و مادیات چه تأثیراتی می‌تواند بر زندگی جاودانی شخص در آسمان داشته باشد؟

(الف) پول و ثروت می‌تواند کلام خدا را از زندگی مسیحی بیرون کند.

بخوانید: مرقس ۴: ۱۴، ۱۸-۱۹

مرقس ۴: ۱۹ تعلیم می‌دهد که فریب ثروت می‌تواند کلام خدا را خفه کرده و باعث بی‌ثمر شدن آن گردد. شخصی که قلبش را عشق به پول و ثروت در بر گرفته است، نمی‌خواهد که تحت تأثیر خدا قرار گیرد.

(ب) پول و ثروت می‌تواند باعث گردد یک مسیحی مهمترین و بالاترین اولویت را در زندگی از دست بدهد.

بخوانید: متی ۶: ۲۴؛ لوقا ۱۲: ۱۳-۲۱

مهمترین و بالاترین اولویت در زندگی، محبت و خدمت کردن به خداست. مرد ثروتمندی محصول فراوانی حاصل کرد. او تصمیم گرفت که انبارهای بزرگی برای ذخیره کردن محصول خود بسازد و سپس از کار خود آرام گیرد. او به خود گفت: "ای جان من، اموال فراوان اندوخته شده به جهت چندین سال داری. الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی بپرداز". اما خدا به او گفت: "ای احمق، در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت؛ آنگاه آنچه اندوخته‌ای از آن که خواهد بود؟" این عاقبت شخصی است که برای خود ذخیره می‌کند و نه برای خدا. مهم نیست که چنین اشخاصی چه مدت زندگی می‌کنند. مرگ آنها ناگهان فرا خواهد رسید و ثابت خواهد شد که هر آنچه کار کرده‌اند بیهوده بوده است. همه انسانها احتیاج دارند برای زندگی کردن پول و مادیات کسب نمایند. اما زمانی که کسب پول و ثروت تمام تلاش شخص می‌گردد، آنوقت دیگر او تلاشی برای محبت و خدمت کردن به خدا نمی‌کند و زمانی را برای آن صرف نمی‌نماید.

(پ) پول و ثروت می‌تواند باعث گردد شخص جان خود را از دست بدهد.

بخوانید: مرقس ۸: ۳۴-۳۸؛ ۱۰: ۲۱-۲۷؛ لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱؛ ۲۲: ۴-۶؛ اعمال ۵: ۱-۱۱؛ اول تیموتائوس ۶: ۱۰؛ یعقوب ۵: ۱-۶

طمع و عشق به پول و ثروت می‌تواند تبدیل به بزرگترین خطر زندگی یک شخص گردد. بر اساس مرقس ۱۰: ۲۱-۲۷ جوان ثروتمند به دلیل اینکه به ثروت خود بیشتر از عیسی مسیح علاقه و محبت داشت، از پیروی مسیح روی گرداند. و بدون عیسی مسیح هیچکس نمی‌تواند نجات یافته، وارد ملکوت خدا گردد. بر اساس لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱، شخص ثروتمند دیگری را می‌بینیم که در توجه و مهربانی نسبت به مرد فقیری به نام ابلعازر غفلت و کوتاهی نمود. او مرد و به دلیل خودخواهی و سنگدلی‌اش که بیانگر فقدان ایمان و محبت او بود (لوقا ۱۶: ۲۵؛ اول یوحنا ۳: ۱۶-۱۷) به عالم مردگان رفت. بر اساس لوقا ۲۲: ۴-۶ یهوذا موافقت کرد که عیسی را به خاطر پول تسلیم کند. او بعد دست به خودکشی زد. بر اساس اعمال ۵: ۱-۱۱، حنania و سفیره در مورد عملکرد مالی خود به کلیسا دروغ گفتند و به همین دلیل بطور ناگهانی مردند. بر اساس یعقوب ۵: ۱-۶ برخی از ثروتمندان، پول و ثروت را برای خود اندوخته، زندگی مجلل و مرفهی برای خود داشتند، در حالی که در پرداخت حقوق کارگران خود غفلت و کوتاهی می‌کردند. آنها حتی انسانهای بی‌گناه را برای کسب ثروت به قتل می‌رساندند. یعقوب هشدار می‌دهد که این مردمان در آخر زندگی‌شان، در جهنم از میان خواهند رفت. بر اساس اول تیموتائوس ۶: ۱۰ عشق به پول و مادیات می‌تواند باعث گردد که شخص مسیحی از ایمان بیفتد. به همین دلیل است که عیسی هشدار داد که "محال است که خدا و ممونا را خدمت کنید." "شخص را چه سود دارد هر گاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را ببازد؟ یا آنکه آدمی چه چیز را به عوض جان خود بدهد؟" از دست دادن نفس یا جان به معنی وارد شدن به مرگ جاودانی در جهنم می‌باشد. بسیاری چنین فکر می‌کنند که کسب ثروت، قدرت و شهرت این جهان، زندگی آنها را حفظ می‌کند. اما عیسی تعلیم می‌دهد که تنها طریقی که شخص می‌تواند زندگی خود را در این جهان و جان خود را در جهان آینده حفظ نماید این است که خود را انکار کرده، زندگی خود را بخاطر مسیح و ملکوت او از دست بدهد.

۳- انواع مختلف فساد که در کتاب مقدس مشخص شده است.

مقدمه: فساد به معنای کسب پول و ثروت به روش شریرانه و یا استفاده از آن برای انجام اعمال شریرانه می‌باشد.

(الف) فساد مذکور در کتاب مقدس

کشف و گفتگو کنید: انواع مختلف فسادهایی که در کتاب مقدس بیان شده است، چیست؟ آیات داده شده در کتاب مقدس را مطالعه کنید.

ملاحظات: لاویان ۱۹: ۱۱-۱۳ بیان می‌کند که زردیدن و غصب نمودن، فساد است. بر اساس مزمو ۳۷: ۲۱ بر نگرداندن پول یا هر چیزی که قرض گرفته‌اید، فساد است. یعقوب ۵: ۴ می‌گوید که نگاه داشتن حقوق کارگران و ندادن حق آنها فساد است. بر اساس تثنیه ۲۵: ۱۳-۱۵ نادرستی و فریب (کلاهبرداری) و برای مثال، استفاده از وزنه‌های اندازه‌گیری نادرست و غیردقیق فساد است. امثال ۱۷: ۸، ۲۳ بیان می‌کند که دادن رشوه و قبول آن فساد است. بر اساس امثال ۲۸: ۸، مطالبه بهره‌های بالا برای وام، نوعی فساد است. کسانی که ربای زیاد می‌گیرند مرتکب فساد می‌شوند. جامعه ۷: ۷ می‌گوید که بی‌عدالتی مالی فساد است. کسانی که به اصطلاح عامیانه، "باج" می‌گیرند، فاسدند. این تعالیم روشن در کتاب مقدس حاکی از آنند که خدا از هر گونه نادرستی و فساد متنفر است.

ب) فساد در جامعه امروز

کشف و گفتگو کنید: آیا اشکال دیگری از فساد مالی را در جامعه خود می‌شناسید؟ بخشهای مذکور از کتاب مقدس را بخوانید.

ملاحظات: امثال ۱۱: ۲ و ۱۶: ۸ می‌فرمایند که کسب ثروت یا منافع نادرست و ناعادلانه فساد است. نمونه‌های منافع نادرست عبارتند از کسب پول از طریق فروش بلیطهای بخت‌آزمایی، شرطبندی، شرکت در قماربازی و شرطبندی بیشتر بر اساس "طمع" و "اعتقاد به شانس" است و برای بسیاری تبدیل شده به نوعی "اعتیاد" و یقیناً "شیوه درستی از نظارت" بر پولی نیست که خدا به ما داده است. شرطبندی معمولاً منجر به بدهیهای کلان و ورشکستگی و اسارت در دام وام‌دهندگان می‌شود. به علاوه، در دوم تسالونیکیان ۳: ۱۰ آمده که شخص باید برای امرار معاش به مشاغل شرافتمندانه مشغول باشد. کسب پول از طریق فروش غیرقانونی مواد مخدر و کلاه شرعی گذاشتن بر سر چنین منافع فساد است. فروش رسیدهای جعلی فساد است. چاپ اسکناس و کارتهای اعتباری تقلبی فساد است. چه نمونه‌های دیگری از فساد به نظرتان می‌رسد؟

۴- رواج رشوه در جامعه و در زندگی مردم

الف) رشوه‌دهی و رشوه‌خواری

کشف و گفتگو کنید: کتاب مقدس در باره رشوه‌دهی و رشوه‌خواری چه نگرشی دارد؟ بخشهای مورد اشاره از کتاب مقدس را بخوانید.

ملاحظات: امثال ۱۷: ۸، ۲۳ می‌فرماید رشوه دادن و رشوه گرفتن فساد است. مزمو ۲۶: ۱۰ می‌فرماید که مردمانی که رشوه می‌دهند یا رشوه می‌گیرند، افکار شریبانه دارند. مهم نیست بازرگانان فاسد یا مقامات فاسد دولتی چه می‌گویند، مهم این است که کتاب مقدس هر که رشوه می‌دهد یا می‌گیرد، انگیزه‌های بدکارانه دارد و طرح‌های بدکارانه و شریبانه را به عمل می‌آورد. به چنین افرادی نمی‌توان اعتماد کرد. امثال ۱۹: ۶ می‌فرماید که دادن هدایای کوچک یا بزرگ به مقامات دولتی به منظور جلب نظر مساعد آنان، فساد است. آنچه که به دریافت پول یا هدایای هنگفتی که انعقاد قراردادهای تجاری را امکان پذیر می‌کند، فساد است. مسیحیان باید بدانند که رشوه در هر شکلش فساد است. لذا مسیحیان نباید هرگز رشوه‌ای بپذیرند یا بدهند.

ب) عواقب رشوه دادن و رشوه گرفتن

کشف و گفتگو کنید: در جامعه‌ای که مردم رشوه می‌دهند یا می‌گیرند، چه نتایج وخیمی مشاهده می‌شود؟ بخشهای تعیین شده از کتاب مقدس را بخوانید.

ملاحظات: کتاب مقدس به تمام اشخاص فاسد هشدار می‌دهد که در معرض خطری جدی قرار دارند.

(۱) تثنیه ۱۶: ۱۸-۱۹ تعلیم می‌دهد که پرداخت پول به قاضی برای رسیدگی به پرونده به نفع خویشان یا به منظور محکوم کردن مدعی، فساد است. قاضی‌ای که منصفانه قضاوت نمی‌کند، فاسد است. او به جای اینکه قانون و عدالت را بهجا بیاورد، از قانون تخطی می‌ورزد و عدالت را منحرف می‌سازد. به جای محکوم کردن خطاکار، او را مورد لطف قرار می‌دهد و او را تبرئه می‌کند. و به جای دادن حق به بی‌گناه، دست به جانبداری می‌زند و حق او را پایمال می‌کند. رشوه چشمان قاضی را کور می‌کند و سخنان او را تغییر می‌دهد طوری که دیگر نمی‌خواهد راستی را ببیند یا در مورد آن سخن بگوید. جامعه‌ای که قضات فاسد دارد، در نهایت باعث نابودی خود می‌شود.

(۲) تثنیه ۲۷: ۱۹، ۲۵ و اشعیا ۵: ۲۲-۲۳ تعلیم می‌دهد که جوامعی که قضات و سیاستمداران و بازرگانانش فاسدند، تحت لعنت الهی قرار دارند.

(۳) اشعیا ۱: ۲۳-۲۵، ۲۸ و میکاه ۳: ۹-۱۱ خصوصیات جامعه فاسد را تشریح می‌کنند. "رؤسای ایشان برای رشوه داوری می‌نمایند و کاهنان ایشان برای اجرت تعلیم می‌دهند و انبیای ایشان برای نقره فال می‌گیرند" (میکاه ۳: ۱۱). "سروران تو متمرّد شده و رفیق دزدان گردیده، هر يك از ایشان رشوه را دوست می‌دارند و در پی هدایا می‌روند. یتیمان را دادرسی نمی‌نمایند و دعوی بیومرّنان نزد ایشان نمی‌رسد" (اشعیا ۱: ۲۳). خدا اخطار می‌دهد که دستش را بر علیه چنین جامعه‌ای دراز خواهد کرد و از چنین رهبرانی انتقام خواهد کشید و در نهایت تمامی اشخاص فاسد را نابود خواهد ساخت. خدا این کار را در این دنیا یا در عالم آینده بهجا خواهد آورد.

(۴) جامعه ۷: ۷ می‌فرماید که رشوه‌گیرندگان و رشوه‌دهندگان تبدیل به اشخاصی می‌شوند که از نظر اخلاقی فاسد و ناراست‌اند. چنین اشخاصی خصوصیات اخلاقی خودشان را از میان می‌برند. امثال ۱۵: ۷ می‌فرماید که رشوه‌دهنده یا رشوه‌گیرنده با حمایت از خطاکاران و افزودن به رنج اشخاص بی‌گناه، خانواده خود را دچار مصائب خواهد ساخت. اگر به جنگ قانون بیفتد و روانه زندان شود، دیگر قادر به تأمین نیازهای خانواده خود نخواهد بود. او خانواده خود را دچار مشکلات خواهد

ساخت و ایشان دیگر احترامی برای او قائل نخواهند شد. میکاه ۳: ۹-۱۲ می‌فرماید که رشوه‌دهنده یا رشوه‌گیرنده باعث لطمه به کشور و شهر و کلیسای خود نیز می‌گردد. اما مهم‌تر از همه این است که در تثنیه ۲۷: ۲۵ و ایوب ۱۵: ۳۴ و متی ۱۸: ۷-۹ تعلیم داده شده که بدترین عواقب برای رشوه‌دهندگان و رشوه‌گیرندگان این است که خدا لعنتشان خواهد کرد و خواهد گذاشت که خانواده‌شان دچار مصیبت گردند و اموالش در اثر مجازات از میان برود؛ در آخر نیز خدا او را به آتش جهنم خواهد افکند، زیرا سبب شده که دیگران نیز به دام گناه بیفتند.

ب - راهنمایی های کتاب مقدس برای نظارت درست بر پول

۱ - کسب درآمد به شیوه درست

کشف و گفتگو کنید: نگرش کتاب مقدس در خصوص کسب درآمد چیست؟ بخشهای تعیین شده از کتاب مقدس را بخوانید. **ملاحظات:** در دوم تسالونیکیان ۳: ۶-۱۵ به مسیحیان حکم شده که کار کنند تا نیازهای مالی خود را تأمین کنند. مسیحیان نباید با افراد تنبل همراه شوند و وقت خود را صرف دخالت در امور دیگران کنند. امثال ۱۰: ۴-۵ تعلیم می‌دهد که شخص مسیحی نباید تنبل باشد، بلکه کوشا. امثال ۲۳: ۴-۵ تعلیم می‌دهد که شخص مسیحی باید از افراط در کار کردن نیز بپرهیزد. او نباید آنقدر کار اضافی بکند که دیگر وقتی برای امور مهم، نظیر خانواده یا خدمت به خدا نداشته باشد. تثنیه ۸: ۱۷-۱۸ و اول قرنتیان ۴: ۷ تعلیم می‌دهند که مسیحیان نباید به خود بگویند که "قوت من و توانایی دست من این توانگری را از برایم پیدا کرده است" (تثنیه ۸: ۱۷). ایشان باید همواره به یاد داشته باشند که توانایی تولید ثروت را خداوند به ایشان می‌دهد. مسیحیان باید فروتن باشند و به خدا توکل کنند.

۲ - پس انداز کردن به شیوه درست

کشف و گفتگو کنید: نگرش کتاب مقدس در خصوص پس انداز کردن پول چیست؟ بخشهای تعیین شده از کتاب مقدس را بخوانید. **ملاحظات:** اگر يك مسیحی بخواهد پولی پس انداز کند تا صرف طرحی خوب برای آینده بکند، نظیر تأمین هزینه تحصیل فرزندش، یا صرف آن برای هدفی نیک، در آنصورت امثال ۱۳: ۱۱ می‌فرماید: "هر که به دست خود اندوزد، در تریزد خواهد بود". اگر هر بار اندکی پس انداز کنیم، سرانجام آنقدر خواهیم داشت که بتوانیم طرح خود را به انجام برسانیم. متی ۲۵: ۲۷ تعلیم می‌دهد که شخص مسیحی می‌تواند در بانک حسابتی باز کند تا بهره‌اش به پولش افزوده شود. اما طبق متی ۶: ۱۹-۲۴، مطمئن‌ترین راه برای پس انداز پول، سرمایه‌گذاری در ملکوت خدا است. عیسی فرمود: "گنجها برای خود بر زمین نیندوژید، جایی که بید و زنگ زیان می‌رساند و جایی که دزدان نقب می‌زنند و دزدی می‌نمایند. بلکه گنجها بهجهت خود در آسمان بیندوژید، جایی که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و جایی که دزدان نقب نمی‌زنند و دزدی نمی‌کنند". روش عملی برای اندوختن گنج در آسمان این است که برای پیشرفت ملکوت خدا سرمایه‌گذاری کنیم.

۳ - خرج کردن پول به شیوه درست

کشف و گفتگو کنید: نگرش کتاب مقدس در خصوص خرج کردن پول چیست؟ بخشهای تعیین شده از کتاب مقدس را بخوانید. **ملاحظات:** امثال ۲۱: ۵ تعلیم می‌دهد که مسیحیان پیش از خرج کردن پول خود چه باید بکنند. می‌فرماید: "فکرهای مرد زرنگ تماماً به فراخی می‌انجامد، اما هر که عجول باشد، برای احتیاج تعجیل می‌کند". مسیحیان باید برای مخارج خود بر اساس درآمد خود و اهداف الهی برنامه‌ریزی کنند (امثال ۱۶: ۲-۳). پیشنهادهای عملی زیر می‌تواند کمکی باشد برای برنامه‌ریزی مخارج.

الف) همراه همسر خود برنامه‌ای برای فعالیت‌ها و بودجه‌بندی تهیه کنید؛ این کار را به اتفاق هم انجام دهید. حتی می‌توانید فرزندان خود را نیز دخالت دهید. به این شکل، فرزندان می‌آموزند که چگونه برای پولشان، طرح‌های مناسب تهیه کنند. ب) نیازهایتان را بر اساس اهمیتشان فهرست کنید. به این شکل، خواهید آموخت که پولتان را واقعاً برای امور مهم هزینه کنید. پ) اگر می‌خواهید پول بیشتری خرج کنید، اموری را که واقعاً ضروری نیستند، حذف کنید. ت) برای مخارج خود اهداف واقع‌بینانه داشته باشید. ث) مخارج خود را یادداشت کنید. رسیده‌ها را نگه دارید و هر ماه گزارشی مالی تهیه کنید. ج) عاقلانه خرید کنید. در مورد وسایل، اطلاعات لازم را گردآوری کنید. آیا وسیله‌ای که می‌خرید، کاری را که می‌گوید، انجام می‌دهد؟ آیا بیش از آنچه واقعاً احتیاج دارید خرید می‌کنید؟ آیا قیمتش مناسب‌ترین قیمت است؟ امثال ۱: ۳ تعلیم می‌دهد که شخص مسیحی هر کاری که می‌کند، باید به‌درستی، عادلانه و منصفانه انجام دهد. (به بخش پ - ۳؛ خرج پول مراجعه کنید).

۴ - وام گرفتن به شیوه درست

الف) **وام گرفتن**
کشف و گفتگو کنید: نگرش کتاب مقدس در خصوص وام گرفتن و پول قرض گرفتن چیست؟

ملاحظات: کتاب مقدس در خصوص قرض گرفتن پول هشدار می‌دهد. امثال ۲۲: ۷ چنین می‌فرماید: "توانگر بر فقیر تسلط دارد، و مدیون غلام طلبکار می‌باشد." بنابراین، "بطور کلی" مسیحیان نباید پول قرض بگیرند. در غیر اینصورت، غلام و امدهنده می‌شوند. اما کتاب مقدس در باره وام‌های خیرخواهانه و وام‌های بازرگانی و در باره تعهد و ضمانت و قرض گرفتن پول در کلیسا تعلیمی می‌دهد.

(ب) وام‌های خیرخواهانه

کشف و گفتگو کنید: نگرش کتاب مقدس در خصوص وام‌های خیرخواهانه چیست؟ بخشهای تعیین شده از کتاب مقدس را بخوانید. **ملاحظات:** همه وام‌ها یا قرض‌ها در اسرائیل (خروج ۲۲: ۲۵-۲۷؛ لاویان ۲۵: ۳۵-۳۷؛ تثنیه ۱۵: ۷-۱۱؛ ۲۳: ۱۹-۲۰) وام‌های بازرگانی نبود، بلکه خیرخواهانه. وام داده می‌شد نه برای آنکه شخص بتواند تجارتی شروع کند یا آن را گسترش دهد، بلکه تا کشاورز بتواند در دوره‌های بحرانی کمکی دریافت کند. کتاب مقدس منع می‌کند که برای چنین وام‌های خیرخواهانه و برادرانه که به یک همکیش اسرائیلی تیره‌بخت داده می‌شد، بهره گرفته شود. کلمه "ربا" به معنی "بهره‌های کلان" امروزی نمی‌باشد. شکایت عهدعتیق از این نبود که چرا برای این وام‌ها بهره زیاد گرفته می‌شد، بلکه از این بود که چرا اصلاً می‌بایست بهره گرفته شود. متی ۵: ۴۲ تعلیم می‌دهد که از کسی که از ما قرض می‌خواهد روی خود را بر نگردانیم.

(پ) وام‌های تجارتی

کشف و گفتگو کنید: نگرش کتاب مقدس در خصوص وام‌های تجارتی چیست؟ بخشهای تعیین شده از کتاب مقدس را بخوانید. **ملاحظات:** بر اساس تحولاتی که در نظام اقتصادی زمانه روی داده بود، عیسی تأیید کرد که می‌توان پول خود را در بانک گذارد تا درآمد بیشتری حاصل کرد (متی ۲۵: ۲۷؛ لوقا ۱۹: ۲۳). بنابراین، بانکها می‌توانند وام‌های تجارتی با بهره به مردم بدهند. اما در لوقا ۶: ۳۰-۳۶ همان نظریه سنتی در خصوص عدم مطالبه بهره برای قرض‌های خصوصی و خیرخواهانه را حفظ می‌کند.

(ت) گرو و ضمانت

کشف و گفتگو کنید: نگرش کتاب مقدس در خصوص گرو و ضمانت چیست؟ بخشهای تعیین شده از کتاب مقدس را بخوانید. **ملاحظات:** در روزگار عهدعتیق، ضمانت برای قرضی کوچک و موقتی، بصورت گرو گذاشتن چیزی از اموال شخصی، وام زمین، یا ضمانت یک ضامن صورت می‌گرفت. اگر شخص قرض خود را پس نمی‌داد، ضمانت یا گرویی تصاحب می‌شد (تثنیه ۲۴: ۱۰-۱۳؛ نحمیا ۵: ۳؛ ایوب ۲۴: ۳؛ امثال ۶: ۱-۵؛ ۲۲: ۲۶-۲۷). چنانچه ضمانت یا گرویی در کار نبود، بدهکار یا ضامن او را به غلامی می‌فروختند (خروج ۲۲: ۳؛ دوم پادشاهان ۴: ۱؛ عاموس ۲: ۶-۸؛ ۸: ۶). به همین دلیل است که امثال ۶: ۱-۵ تعلیم می‌دهد که شخص مسیحی نباید ضامن قرض شخص دیگری شود. اما شریعت عهدعتیق شدت این رسم در اسرائیل را تخفیف می‌داد. به این ترتیب که هر هفت سال یک بار، تمامی دیون و قرض‌ها در اسرائیل ابطال و لغو می‌شد (لاویان ۲۵: ۳۹-۴۳؛ تثنیه ۱۵: ۱-۱۱).

(ث) وام گرفتن در کلیسا

کشف و گفتگو کنید: نگرش کتاب مقدس در خصوص وام گرفتن در کلیسا چیست؟ **ملاحظات:** وام گرفتن همیشه کار اشتباهی نیست. در متی ۵: ۴۲ عیسی چنین تعلیم فرمود: "هر کس از تو سؤال کند، بدو ببخش و از کسی که قرض از تو خواهد، روی خود را مگردان." وام گرفتن مسأله‌ای است حساس در میان مسیحیان. بطور کلی، شخص مسیحی که در یک دروه بحرانی در تنگی قرار دارد، نباید در کلیسا نزد افراد برو، بلکه باید موضوع را با پیران کلیسا مطرح کند. پیران کلیسا باید تشخیص دهند که آیا او نیاز به کمک دارد یا نه، و اگر دارد، چگونه باید به او کمک کرد. کلیسا نباید هیچ بهره یا ربایی برای اینگونه وام‌ها اخذ کند. پیران کلیسا می‌توانند اجرای این تصمیم را به خادمین کلیسا محول کنند. فرد مسیحی که برای ایجاد کار یا توسعه آن نیاز به وام دارد، هیچگاه نباید از کلیسا وام بگیرد، بلکه از بانک. بانکهای تجارتی برای اینگونه وام‌ها بهره می‌گیرند و دولت نیز بر مقررات این امر نظارت می‌کند. در برخی کشورها، مؤسسات مسیحی وجود دارد که وام‌هایی برای توسعه امور آموزشی و بهداشتی و مسکن و کشاورزی و تجارت و صنعت در کشورهای فقیر اختصاص می‌دهند (دوم قرنتیان ۸-۹). مسیحیان هیچگاه نباید از رباخواران و نزول‌خواران وام بگیرند چرا که ایشان بهره‌های گزاف دریافت می‌کنند و با بدهکاران خود به خشونت رفتار می‌کنند. علاوه بر این، اشخاص معمولاً به اسارت این نزول‌خواران در می‌آیند و باید تمام زندگی‌شان را کار کنند تا ایشان را ثروتمند سازند.

۵- آزاد ماندن از اسارت مالی

کشف و گفتگو کنید: شخص مسیحی چگونه می‌تواند از اسارت مالی آزاد بماند؟ بخشهای تعیین شده از کتاب مقدس را بخوانید. **ملاحظات:** اصول زیر به شخص مسیحی کمک می‌کند تا از اسارت مالی آزاد بماند:

(الف) تنبیل نباشد بلکه در کار روزانه خود سخت‌کوش باشید (امثال ۲۴: ۳۰-۳۴).
(ب) هر گاه نیازمند خوراک و پوشاک هستید، به خدا توکل کنید تا این نیازهای اساسی را برآورده سازد (متی ۶: ۲۵-۳۴).

- (پ) با رفتار غیرمسئولانه در امور مالی، خدا را امتحان نکنید (لوقا ۱۵: ۱۳).
- (ت) از دیگران قرض نگیرید و به دیگران قرض ندهید (امثال ۲۲: ۷).
- (ث) بدهی ایجاد نکنید خصوصاً در مورد کالاهایی که ارزش خود را شدیداً از دست می‌دهند (رومیان ۱۳: ۸).
- (ج) از حساب‌های وام‌دار و کارتهای اعتباری استفاده نکنید، بلکه نقد خرید کنید (زکریا ۱۰: ۲ در مورد وعده‌های توخالی سخن می‌گوید).
- (چ) ضامن قرض دیگران نشوید (امثال ۱۱: ۱۵).
- (ح) از اموال خود تا آنجایی که خراب نشده‌اند استفاده کنید. اموال خود را با برادران مسیحی خود تقسیم کنید.
- (خ) اجناس دست دوم بخرید که اغلب کیفیت بسیار خوبی دارند و قیمتشان بسیار نازل است.
- (د) به‌ندرت جنسی بخرید که فقط مایل به داشتنش هستید اما واقعاً به آن نیازی ندارید.

پ - روش زندگی مسیحی را برگزینید.

۱ - روشهای مختلف زندگی در دنیایی که خدا را تکریم نمی‌کند.

در این دنیا روشهای مختلفی برای زندگی وجود دارد. هم ثروتمندان و هم فقیران آزاد و مسئولند که روش زندگی خود را انتخاب کنند.

کشف و گفتگو کنید: کدام روش زندگی خدا را تکریم نمی‌کند. بخشهای تعیین‌شده از کتاب مقدس را بخوانید.

- (الف) خدا "روش زندگی مسرفانه" را محکوم می‌کند (حزقیال ۳۴: ۱۷-۱۹؛ متی ۷: ۶).
- (ب) او "روش زندگی لذت‌جویانه" را محکوم می‌کند (امثال ۲۱: ۱۷؛ ۲۳: ۲۰-۲۱).
- (پ) او "روش زندگی مبتنی بر نادرستی" را محکوم می‌کند (لاویان ۱۹: ۱۱-۱۳، ۳۵-۳۶).
- (ت) و او "روش زندگی مبتنی بر طمع" را محکوم می‌کند (لوقا ۱۲: ۱۵؛ یعقوب ۵: ۱-۶).

۲ - روش زندگی مسیحی شامل احساس مسئولیت در قبال نیازها و ثروت است.

بخوانید: فیلیپیان ۴: ۱۱-۱۲؛ اول قرنتیان ۷: ۷؛ اول تیموتائوس ۶: ۸، ۱۷-۱۸

کشف و گفتگو کنید: شخص مسیحی چه نگرشی باید در قبال نیازهای واقعی و در قبال ثروت در خود پدید آورد؟

ملاحظات:

- (الف) **قناعت.** شخص مسیحی در قبال نیازهای واقعی باید به آنچه که برای نیازهای اساسی زندگی در اختیار دارد، قانع باشد. اول تیموتائوس ۶: ۸ اینچنین تعلیم می‌دهد: "پس اگر خوراک و پوشاک داریم، به آنها قانع خواهیم بود." کلمه "پوشاک" هر چیزی است که ما را می‌پوشاند و محفوظ نگه می‌دارد. پس هم به لباس اشاره دارد و هم به مسکن. بنابراین، نیازهای اساسی زندگی عبارتند از خوراک، پوشاک و مسکن.
- (ب) **بهره بردن.** شخص مسیحی باید به یاد داشته باشد که هر چه دارد از سوی خداست تا از آنها بهره و لذت ببرد. مسیحیان باید از اموال خود لذت ببرند.
- (پ) **تقسیم کردن.** مسیحیان در مورد ثروتشان حکم دارند که نیکوکار و سخاوتمند باشند و آن را با دیگران قسمت کنند.

۳ - روش زندگی مسیحی شامل اداره مسئولانه اموال است.

بخوانید: لوقا ۱۲: ۴۲-۴۸

کشف و گفتگو کنید: شخص مسیحی چگونه باید اموالی را که به او سپرده شده، اداره کند؟

ملاحظات:

- (الف) **فقیران.** در دنیا، صدها میلیون نفر فقیر هست و هر روزه هزاران نفر از گرسنگی می‌میرند. مسیحیان نباید این قبیل افراد را از یاد ببرند. امثال ۱۹: ۱۷ می‌فرماید: "هر که بر فقیر رحم نماید، به خداوند قرض می‌دهد، و احسان او را به او رد خواهد نمود." در امثال ۲۱: ۱۳ نیز چنین آمده: "هر که گوش خود را از فریاد فقیر می‌بندد، او نیز فریاد خواهد کرد و مستجاب نخواهد شد."
- (ب) **شخص دار.** شخص مسیحی هر چه دارد، از خدا دریافت نموده (اول قرنتیان ۴: ۷) و باید آن را به‌عنوان امانتی از طرف خدا اداره کند (لوقا ۱۲: ۴۲-۴۸).

تعلیم دهید: با توجه به این حقایق، مسیحیان باید به امور زیر بپردازند:

(الف) بودجه‌ای تهیه کنید. مسیحیان باید ضوابطی برای مخارج خود برای تهیه خوراک و پوشاک و مسکن و رفت و آمد و هدایا و غیره تعیین کنند و آنها را در بودجه سالیانه خود ثبت کنند.

(ب) از افراط و تفریط اجتناب کنید. مسیحیان باید موارد زیر را از هم تشخیص دهند:

- (۱) میان آنچه که ضروری است و آنچه که تجملاتی است.
- (۲) میان آنچه که کاری خلاق است و آنچه که فقط کارهای توخالی و پوچ است.
- (۳) میان آنچه که میان‌روی به‌شمار می‌آید و آنچه که جاه‌طلبانه است.
- (۴) میان آنچه که کاری گذرا است و آنچه که عملی روزمره است.
- (۵) میان آنچه که خدمت به خدا به حساب می‌آید و آنچه که اسارت در مد است.

(پ) تحت تأثیرات منفی جامعه قرار نگیرید. مسیحیان نباید از تأثیرات منفی جامعه خودشان الگوی زندگی دریافت کنند، بلکه باید روش زندگی خود را مطابق با ملکوت خدا و ارزشهای آن شکل دهند.

(ت) از اموال خود استفاده مناسب‌تری بکنید. مسیحیان باید از زندگی تجملاتی و اسراف و تخریب محیط زیست خود بپرهیزند (پیدایش ۱: ۲۸). ایشان باید از اموال خود به‌خوبی نگهداری کنند و بکشند از آنها برای مدتی طولانی‌تر بهره ببرند. مسیحیان باید از اموال خود به‌نحو بهتری استفاده بکنند. برای مثال، باید در خانه خود را برای فعالیت‌های مسیحی باز بگذارند، پوشاک کهنه خود را به فقیران بدهند، کتاب‌های خود را با دیگران تقسیم کنند، و غیره.

(ث) از امور مالی خود یادداشت تهیه کنند. مسیحیان باید با یادداشت‌برداری از هزینه‌های خود، مخارج خود را مورد بازبینی قرار دهند و امور مالی خود را طوری اداره کنند که مخارج خود را کم کنند و کمک بیشتری به دیگران به‌عمل بیاورند.

۴- روش زندگی مسیحی شامل توجه مسؤلانه به اعضای نیازمند خانواده می‌باشد.

کشف و گفتگو کنید: شخص مسیحی چگونه باید به نیازهای اعضای نیازمند خانواده‌اش برسد؟
ملاحظات:

(الف) **همسر. بخوانید:** افسسیان ۵: ۲۸-۲۹. نخستین مسؤلیت شخص مسیحی، رسیدگی به نیازهای واقعی همسرش می‌باشد.

(ب) **فرزندان. بخوانید:** دوم قرنتیان ۱۲: ۱۴-۱۵. دومین مسؤلیت شخص مسیحی، رسیدگی به نیازهای واقعی فرزندان خودش می‌باشد.

(پ) **والدین. بخوانید:** اول تیموتاؤس ۵: ۴، ۸. سومین مسؤلیت شخص مسیحی، رسیدگی به نیازهای واقعی سایر اعضای خانواده، نظیر والدین و والدین آنان می‌باشد (پدر بزرگ و مادر بزرگ). مسیحیان حکم دارند که "نیازهای واقعی" اعضای بلافصل خانواده خود را تأمین کنند. اما اگر این اعضا نیازمند نیستند و پول کافی برای زندگی دارند، در آنصورت شخص مسیحی الزامی به پرداخت پول به ایشان ندارد تا ایشان در تجملات و اسراف زندگی کنند. مسیحیان باید ناظران امین پولی باشند که خدا به ایشان می‌دهد.

(ت) **برادران و خواهران. بخوانید:** اول یوحنا ۳: ۱۷-۱۸. چهارمین مسؤلیت شخص مسیحی، رسیدگی به نیازهای اساسی سایر برادران و خواهران مسیحی خود می‌باشد.

۵- روش زندگی مسیحی شامل بخشیدن مسؤلانه پول می‌باشد.

کشف و گفتگو کنید: مسیحیان با پول خود باید از چه کسانی حمایت کنند؟
ملاحظات:

(الف) **معلمین. بخوانید:** غلاطیان ۶: ۶. مسیحیان باید همه چیزهای نیکو را با معلمین خود تقسیم کنند.

(ب) **واعظان. بخوانید:** اول قرنتیان ۹: ۱۴. مسیحیان باید از کسانی که انجیل را موعظه می‌کنند، حمایت به‌عمل آورند.

(پ) **پیران کلیسا. بخوانید:** اول تیموتاؤس ۵: ۱۷. مسیحیان باید از پیران کلیسایشان که کار خود را به‌خوبی انجام می‌دهند، حمایت به‌عمل آورند.

(ت) **برادران و خواهران در کلیسای خویش. بخوانید:** یعقوب ۲: ۱۵-۱۷؛ اول یوحنا ۳: ۱۷-۱۸. مسیحیان باید به خواهران و برادران خود در کلیسا که فاقد خوراک و پوشاک هستند، حمایت به‌عمل آورند.

(ث) **برادران و خواهران در سایر کلیساهای. بخوانید:** دوم قرنتیان ۸: ۱۳-۱۵. کلیسا باید از فراوانی‌ای که دارد، به نیازهای سایر مسیحیان در سایر نقاط کشور یا سایر نقاط جهان رسیدگی می‌کند.

(ج) **فقیران. بخوانید:** امثال ۱۹: ۱۷. مسیحیان باید بطور کلی به فقیران کمک کنند.

باینحال، کتاب مقدس تعلیم نمی‌دهد که هر فرد مسیحی باید به تگ‌تگ این افراد کمک کند. درضمن، کتاب مقدس تعلیم نمی‌دهد که این افراد باید آنقدر پول دریافت کنند که در تجملات زندگی کنند.

۶- روش زندگی مسیحی شامل ایثار می‌گردد.

کشف و گفتگو کنید: عیسی برخی از مسیحیان را به چه نوع ایثاری فرا می‌خواند؟
ملاحظات: عیسی مسیح برخی از پیروان خود را فرا خواند تا او را با روش زندگی مبتنی بر فقر کامل پیروی کنند.

(الف) **فقر داوطلبانه بخوانید:** مرقس ۱۰: ۲۱
عیسی مرد بسیار ثروتمندی را فرا خواند تا همه اموال خود را بفروشد تا شاگرد او شود، اما آن مرد نخواست. پطرس گفت که سایر شاگردان عیسی همه چیز را رها کرده‌اند تا او را پیروی و شاگردی کنند.
(ب) **بی‌خانمان بخوانید:** متی ۸: ۲۰؛ اول قرن‌تین ۴: ۱۱
عیسی خودش اغلب جایی را نداشت تا بخوابد. رسولان نیز اغلب بی‌خانمان بودند.
(پ) **بی‌بهره بودن از نیازهای اساسی بخوانید:** فیلیپیان ۴: ۱۱-۱۲
پولس اغلب از ضروریات زندگی نظیر خوراک بی‌بهره بود.
(ت) **بذل و بخشش ایثار گرانه بخوانید:** دوم قرن‌تین ۸: ۱-۱۲؛ ۹: ۶-۱۵
کلیساهای مقدونیه نمونه‌ای بودند از بذل و بخشش ایثار گرانه. گرچه آنان خودشان فقیر بودند، از پولس درخواست کردند که این افتخار را به ایشان بدهد تا در حمایت مالی از سایر مسیحیان شراکت داشته باشند، مسیحیانی که از خودشان فقیرتر بودند. مسیح از آنان نخواست به بود تا ایثار کنند، اما ایشان خودشان داوطلبانه و با تمام دل مشتاق بودند تا بخش مهمی از دارایی خود را ایثار کنند. پولس کلیساهای قرنتس را تشویق کرد تا با سخاوت هدیه بدهند و برکات متعددی را که ناشی از بذل و بخشش سخاوتمندانه است، به ایشان یادآور شد.
(ث) **میهمان‌نوازی بخوانید:** متی ۶: ۱۹-۲۴؛ لوقا ۶: ۳۸؛ ۱۴: ۱۲-۱۴؛ فیلیپیان ۲: ۳-۴
عیسی مسیح گرچه همه مسیحیان را فرا خواند تا روش زندگی‌ای مبتنی بر فقر کامل را در پیش گیرند، با اینحال همه مسیحیان را فراخوانده تا از فریبندگی ثروت رها باشند و ایثارگرانه بذل و بخشش و کنند، و به آنانی که قادر به تلافی نیستند میهمان‌نوازی نشان دهند و به دیگران فداکارانه خدمت کنند.

۷- روش زندگی مسیحی شامل شهروندی مسؤولانه در این جهان می‌باشد.

تعلیم دهید: بسیاری از مسیحیان در جهان "پیمان لوزان" را پذیرفته‌اند. در این پیمان چنین آمده است:
"گرچه مصالحه با انسان مترادف با مصالحه با خدا نیست، و نیکوکاریهای اجتماعی مترادف با بشارت نیست، و رهایی سیاسی مترادف با نجات و رستگاری نیست، اما ما تأیید می‌کنیم که بشارت و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی جزو وظایف مسیحی ما است. زیرا هر دو تجلیات ضروری تعالیم ما در باره خدا و انسان، و محبت ما نسبت به همسایه، و اطاعت ما از عیسی مسیح است."
مسیحیان هرگز نباید در فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی خشونت‌بار شرکت کنند (متی ۲۶: ۵۲)، اما باید از طریق الگوگذاری، و با تعالیم و آموزش خود و کارهای خیرخواهانه خود بر جامعه خود تأثیر بنهند، یعنی با کارهایی نظیر رسیدگی به معلولین و فقیران و مطرودان جامعه.

۸- روش زندگی مسیحی شامل نگرشی مسؤولانه نسبت به ثروت می‌شود.

بخوانید: اول تیموتاؤس ۶: ۹-۱۰، ۱۷-۱۹
کشف و گفتگو کنید: ثروتمند بودن شخص مسیحی در چه مواردی می‌تواند درست یا نادرست باشد؟
ملاحظات: اول تیموتاؤس ۶: ۱۷-۱۹ به روشنی تعلیم می‌دهد که "ثروتمند بودن اشتباه نیست". اول تیموتاؤس ۶: ۹-۱۰ تعلیم می‌دهد که "تشنگی برای ثروتمند شدن" گناه است، یعنی برای کسب پول بیشتر حرص زدن و در نتیجه گرفتار شدن در هر نوع وسوسه و دام. ثروتمند شدن از راههای فاسد و نادرست اشتباه است. اما اگر کسی ثروتمند باشد به این دلیل که خدا چیزهای زیادی را به او سپرده است، در انصورت ثروتمند بودن اشتباه نیست. خدا تمام این ثروت‌ها را در اختیار او می‌گذارد زیرا می‌خواهد که این شخص با این ثروت کاری انجام دهد. آیه ۱۷ می‌فرماید که مسیحی ثروتمند نباید فخر فروش یا متکبر باشد. او نباید مغرور و متکبر باشد یا به جای توکل به خدا، به ثروتش توکل کند. او باید فروتن بوده، متکی به خدا باشد. اما می‌تواند از آنچه خدا به او داده است، لذت و بهره ببرد. آیه ۱۸ می‌فرماید که مسیحی ثروتمند باید در اعمال خیر غنی بوده، گشاده دست باشد و اموال خود را با دیگران تقسیم کند. آیه ۱۹ می‌فرماید که باید "اساسی نیکو به جهت عالم آینده بنهد" (متی ۶: ۱۹-۲۴). این امر توضیح می‌دهد که اعمال نیک و تقسیم اموال باید در جهت ملکوت خدا باشد. بنابراین، مسیحیان ثروتمند مسؤولیت خاصی بر عهده دارند. ایشان باید پول و ثروت خود را به عاقلانه‌ترین وجه در ملکوت خدا صرف کنند. برای مثال، می‌توانند ثروت خود را با مسیحیان نیازمند تقسیم کنند. یا می‌توانند از خادمان کلیسا یا خدمات کلیسایی حمایت مالی به عمل آورند.

۹- روش زندگی مسیحی، روشی کاملاً متفاوت

بخوانید: دانیال ۶: ۱-۴

کشف و گفتگو کنید: روش زندگی شخص مسیحی چگونه باید باشد؟

ملاحظات: در دانیال ۶: ۴-۵ چنین می‌خوانیم: "پس این دانیال بر سایر وزراء و والیان تفوق جست زیرا که روح فاضل در او بود و پادشاه اراده داشت که او را بر تمامی مملکت نصب نماید. پس وزیران و والیان بهانه می‌جستند تا شکایتی در امور سلطنت بر دانیال بیاورند اما نتوانستند که هیچ علتی یا تقصیری بیابند، چونکه او امین بود و خطایی یا تقصیری در او هرگز یافت نشد." فساد امروزه رواج فراوان دارد، خاصه در میان بازرگانان و مقامات حکومتی. این مفسدان باعث درد و رنجی ناگفتنی بر بسیاری از مردم می‌گردند، اما خودشان ثروتمند می‌شوند. دانیال در چنین دنیایی زندگی می‌کرد و جرأت کرد که متفاوت باشد. دانیال با اجتناب کامل از هر نو فسادی، در حکومت مقامی ممتاز یافت. این امر سبب شد که برای شخص خودش و برای شغل و موقعیتش مشکلات فراوان به‌وجود آید. اما علی‌رغم تمام زحماتی که متحمل شد، در آخر خدا او را به احترام رساند. بنابراین، مانند دانیال باشید. در مقام بازرگانی مسیحی، در مقام صاحب‌منصبی دولتی، در مقام قاضی مسیحی، و در هر مقامی که در جامعه دارید، "خود را ممتاز بسازید" و مانند دانیال "جرأت داشته باشید که متفاوت باشید". نشان دهید که فسادناپذیرید، نشان دهید که قابل اعتمادید، و هرگز در کارتان غفلت و قصور نورزید. جرأت کنید که با مفسدان این دنیا "تفاوت داشته باشید".

۵	دعا (۸ دقیقه)
دعای در پاسخ به کلام خدا	

به نوبت در تمام گروه یا درحالیکه به گروه‌های دو یا سه نفری تقسیم شده‌اید با دعا‌های کوتاه، حقایقی را که امروز یاد گرفته‌اید به حضور خدا بیاورید.

۶	تکلیف منزل (۲ دقیقه)
برای درس بعدی	

(سر گروه: رونوشت این تکلیف را بین اعضای گروه پخش کنید و یا آن را بخوانید تا همه آن را در دفتر یادداشت خود بنویسند.)

- ۱ - تعهد - نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا متعهد باشید.
- ۲ - برای يك فرد یا گروه، موضوع " اداره کردن پول " را موعظه کنید، تعلیم دهید یا بررسی کنید.
- ۳ - رازگهان - هر روز نیمی از يك فصل از یعقوب ۴-۵ و اول پطرس ۱-۲ را بخوانید. از روش حقیقت محبوب یا روش طرح پرسش استفاده کنید و یادداشت بردارید.
- ۴ - حفظ کردن - آیه حفظی جدید (تربیت کردن در همه موارد - امثال ۲۲: ۶) را حفظ کنید. هر روز آخرین ۵ آیه حفظی قبلی را مرور کنید.
- ۵ - بررسی کتاب مقدس - درس بعدی بررسی کتاب مقدس (یوحنا فصل ۱۷) را در خانه آماده کنید. از روش ۵ قدم بررسی کتاب مقدس استفاده کنید.
- ۶ - دعا - در این هفته برای شخص یا موضوعی مشخص دعا کنید و شاهد کار خدا در آن مورد باشید (مزمور ۵: ۳).
- ۷ - آموخته های جدید مربوط به بنای کلیسای مسیح را وارد دفتر (یا پوشه) خود کنید. تمام یادداشت‌های خود در مورد رازگهان، آیات حفظی، یادداشت‌های تعلیمی و این تکلیف منزل را در دفتر خود بنویسید.

درس ۳۸

۱	دعا
---	-----

سرگروه: دعا کنید و گروه خود و این دوره مربوط به بنای کلیسای مسیح را به حضور خداوند بیاورید.

۲	در میان گذاشتن برکات (۲۰ دقیقه) یعقوب و پطرس
---	---

به نوبت و به طور خلاصه برکات یکی از رازگهان خود را از قسمت مشخص شده (یعقوب ۴-۵ و اول پطرس ۱-۲) با دیگران در میان بگذارید (یا از روی یادداشت‌های رازگهان آن روز بخوانید).
به کسی که برکاتش را بازگو می‌کند گوش دهید. به حرفهایش اهمیت دهید و او را بپذیرید، در مورد آنچه در میان می‌گذارد، بحث نکنید.

۳	حفظ کردن (۵ دقیقه) عنوان مجموعه: والدین مسیحی
---	--

مرور: دو نفری مرور کنید. تربیت کردن در همه موارد - امثال ۲۲: ۶

۴	بررسی کتاب مقدس (۸۵ دقیقه) یوحنا فصل ۱۷
---	--

مقدمه: یوحنا فصل‌های ۱۴-۱۷ شامل سخنان و دعای عیسی در طول شام آخر می‌باشد. در یوحنا فصل ۱۷، عیسی دعا می‌فرماید. دعای او را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد. او نخست برای خویش دعا می‌کند (یوحنا ۱۷: ۱-۵)، سپس برای شاگردان خود (یوحنا ۱۷: ۶-۱۹) و بعد برای تمام کلیسا در سراسر جهان (یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۶).

قدم ۱: بخوانید بخوانید: انجیل یوحنا فصل ۱۷ را با هم بخوانیم. هر یک به نوبت يك آیه را بخواند تا تمام قسمت خوانده شود.	
---	--

قدم ۲: کشف کنید توجه کنید: چه حقیقتی در این قسمت برای شما مهم است؟ یا کدام حقیقت در این قسمت ذهن یا قلب شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ بنویسید: يك یا دو حقیقتی را که درك می‌کنید، کشف نمایید، در مورد آنها فکر کنید و افکارتان را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. در میان بگذارید: (بعد از اینکه مدتی به اعضاء گروه فرصت فکر کردن و نوشتن داده شد، به نوبت برکاتشان را با هم در میان بگذارند). به نوبت برکات خود را از نکاتی که کشف کرده‌ایم با یکدیگر در میان بگذاریم. (موارد زیر مثال دو شخصی است که برکاتشان را با یکدیگر در میان می‌گذارند. به خاطر داشته باشید که در هر گروه کوچک اعضای آن گروه نکات مختلفی را با هم در میان می‌گذارند که نباید لزوماً یکسان باشند).	
--	--

کشف ۱) یک حقیقت مهم برای من در انجیل یوحنا فصل ۱۷ مفهوم و محتوای دعای عیسی مسیح می‌باشد. عیسی مسیح در دعای خود، خدای پدر را جلال می‌دهد و از خدای پدر می‌خواهد که او نیز او را جلال دهد. در دعای خود برای یازده شاگردش، او می‌داند که آنان متعلق به خدای پدر هستند و خدا آنها را به او بخشیده است. او خدای نادیده و کلمات او را به آنها آشکار نموده است. آنها این کلام را پذیرفته، ایمان آوردند و اطاعت کردند و اکنون عیسی مسیح آنها را با فرمان بزرگ خود به جهان می‌فرستد تا حقیقت را اعلام کنند. عیسی مسیح برای اتحاد، دریافت خوشی کامل، محافظت آنها از شریر و تقدیس آنها بوسیله کار او و کلام، دعا می‌کند. او در دعای خود، برای تمام ایمانداران دنیا که با یکدیگر کلیسا را تشکیل می‌دهند، و مخصوصاً برای اتحاد آنها دعا می‌کند تا جهان ایمان بیاورد که خدا عیسی مسیح را فرستاد. او همچنین دعا می‌کند که آنها با وی باشند تا جلال او را مشاهده کنند. او دعا می‌کند که محبت خدا و خودش در آنها باشد. چه دعای فوق العاده‌ای.

کشف ۲) یک حقیقت مهم برای من در انجیل یوحنا فصل ۱۷، یگانگی محبت بین خدای پدر، عیسی مسیح و مسیحیان می‌باشد. در یوحنا ۱۷: ۴، ۶ در باره محبت عیسی مسیح نسبت به خدای پدر و مسیحیان می‌خوانیم. عیسی مسیح خدای پدر را از طریق به انجام رساندن کاری که او به وی بر روی زمین سپرده است، محبت می‌نماید. این امر باعث جلال خدا بر روی زمین می‌گردد. عیسی مسیح ایمانداران را از طریق آشکار کردن نام خدای پدر به آنها، محبت می‌نماید. یعنی عیسی مسیح خصوصیات خدا را در ارتباط با نجات آنها آشکار می‌کند.

در یوحنا ۱۷: ۲۶ درباره "محبت خدای پدر نسبت به عیسی مسیح و مسیحیان" می‌خوانیم. عیسی مسیح دعا می‌کند تا محبتی که خدا نسبت به او دارد، در میان مسیحیان نیز حاکم باشد. در یوحنا ۱۷: ۶، ۸ در باره محبت مسیحیان نسبت به عیسی مسیح و خدای پدر می‌خوانیم. مسیحیان با درک و شناخت این حقیقت که عیسی مسیح از جانب خدای پدر آمده است او را محبت می‌نمایند. آنها به این حقیقت یقین داشته، آن را به دیگران اعتراف می‌کنند. مسیحیان خدای پدر را از طریق اطاعت از کلام او محبت می‌نمایند.

بنابراین، اتحاد حقیقی بین خدای واحد و قوم او بر زمین بوسیله اتحاد ملی یا سیاسی شبیه دولت ملی اسرائیل در دوران عهد عتیق عملی نمی‌گردد. اتحاد حقیقی بین خدا در آسمان و قوم او بر روی زمین بوسیله هیچ سازمان بیرونی کلیسایی، از قبیل فرقه کلیسایی یا جنبش اتحاد کلیسا بدست نمی‌آید. اتحاد حقیقی بین خدای یگانه و قوم او بر روی زمین فقط بوسیله عیسی مسیح و محبت او به انجام می‌رسد. خدا در عیسی مسیح قوم خود را از ابتدا تا انتها نجات می‌دهد. پیوند خدا و قومش محبت می‌باشد. این محبت مسیحیان نسبت به خدا صرفاً یک محبت احساسی نمی‌باشد، بلکه به وسیله سه آیه از کتاب مقدس شرح داده می‌شود. اول، مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱ تعلیم می‌دهد که مشخصه اتحاد و پیوند محبت بین خدا و قومش، تعهد و سرسپردگی کامل شخص و تمامی خصائل و رفتارش به خدای کتاب‌مقدس می‌باشد. دوم، یوحنا ۱۴: ۲۱ و ۲۳ تعلیم می‌دهد که مشخصه اتحاد و پیوند محبت بین خدا و قومش، اطاعت از کلام خدا در کتاب‌مقدس می‌باشد. سوم یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵، تعلیم می‌دهد که مشخصه اتحاد و پیوند محبت بین خدا و قومش، محبتی است که مسیحیان نسبت به یکدیگر دارند.

قدم ۳: سؤال

توجه کنید: در این متن چه سؤالاتی در زمینه‌های مختلف وجود دارد که مایلید در گروه آنها را بپرسید؟ سعی کنیم تمام حقایق مربوط به انجیل یوحنا فصل ۱۷ را درک کنیم و در مورد آنچه نمی‌فهمیم سؤالهای خود را مطرح کنیم. **بنویسید:** تا آنجایی که امکان دارد سؤالهای خود را واضح و صریح مطرح کنید و سپس آنها را در دفترچه یادداشت خود بنویسید.

درمیان بگذارید: (بعد از اینکه مدتی به اعضای گروه فرصت فکر کردن و نوشتن داده شد اجازه دهید که هرکدام از افراد سؤال خود را برای دیگران مطرح سازد).

گفتگو کنید: (سپس چند سؤال را از بین همه سؤالها انتخاب کنید و سعی کنید با گفتگو کردن در مورد آنها در گروه جوابی برای آنها پیدا کنید. در ادامه، نمونه سؤالاتی که ممکن است شاگردان بپرسند و همچنین ملاحظات در رابطه با آن مباحث آمده است).

سؤال ۱) (یوحنا ۱۷: ۱) منظور عیسی زمانی که می‌گوید «ساعت رسیده است» چیست؟

ملاحظات: با این بیان، عیسی نشان می‌دهد از این حقیقت آگاه است که برای هر اتفاقی که در تاریخ بشری روی می‌دهد، در نقشه ابدی خدا، زمان تعیین‌شده‌ای وجود دارد. او از این حقیقت آگاه است که در نقشه خدا برای هر اتفاق در رویداد عظیم نجات، یک لحظه دقیق و مشخص وجود دارد. در انجیل یوحنا عیسی اغلب می‌فرماید: «ساعت من هنوز نرسیده است» (یوحنا ۲: ۴؛ ۷: ۶، ۸، ۳۰؛ ۸: ۲۰). اما زمانی که صحبت از مرگ خود بر صلیب کرد، فرمود: «ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد.» (یوحنا ۱۲: ۲۳). و در ابتدای بعد از ظهر پنجشنبه، به‌هنگام شام آخر با شاگردانش، او می‌دانست که زمان آن رسیده است که جهان را ترک کرده، به سوی پدر برود (یوحنا ۱۳: ۱). متن نشان می‌دهد که عیسی نه تنها درباره مرگ خود بر روی صلیب، بلکه به پایان و خاتمه خدمت زمینی خود فکر می‌کرد. عیسی می‌دانست که زمان مرگ، قیام، صعود و به جلال رسیدن (بر تخت نشستن) او در آسمان رسیده است. در تفکر عیسی، رنج او بر روی زمین و جلال متعاقب آن در آسمان در هم تنیده می‌باشد.

در یوحنا ۱۲: ۳۲ او می‌فرماید که می‌باید از زمین بلند کرده شود. او اشاره می‌نماید به بلند کرده شدن خود بر صلیب، بلند کرده شدنش بر آسمان و بلند کرده شدنش بر تخت کائنات. او فرمود: «و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید». عیسی مسیح تجلی قابل رؤیت خدای نادیده است (کولسیان ۱: ۱۵) و عیسی مسیح «خدا با ما» است (متی ۱: ۲۳). از قرن اول به بعد، خدا از طریق عیسی مسیح انسانها را به سوی خود می‌کشد. در یوحنا ۱۴: ۳-۴ عیسی مسیح فرمود که به آسمان می‌رود تا آنجا را آماده سازد تا مکانی باشد که مسیحیان بتوانند تا ابد با او باشند. در یوحنا ۱۶ عیسی مسیح گفت که بوسیله روح القدس از آسمان عمل خواهد کرد. عبرانیان ۷: ۲۵ می‌گوید که عیسی مسیح همچنین از طریق دعا و شفاعت مداوم خود برای مسیحیان از آسمان عمل می‌نماید. عمل عیسی مسیح در آسمان باعث توبه و شادی انسانهای بسیاری می‌گردد. آن زمان اکنون فرا رسیده است. بنابراین «ساعت رسیده است» اشاره به زمان مصلوب شدن، قیام، صعود و جلال یافتن مسیح در آسمان می‌نماید.

سؤال ۲) (یوحنا ۱۷: ۱) منظور عیسی زمانی که می‌گوید: «پسر خود را جلال بده» چیست؟

ملاحظات: خدای پدر، خدای پسر را جلال می‌دهد. عیسی دعا می‌کند که «ببخش که بوسیله مرگ، قیام، صعود و جلال یافتن (بر تخت نشستن) جلال بیابم». عیسی مسیح زمانی که جلال او همچون رنگین کمانی در تمامی رنگهایش آشکار می‌گردد، جلال می‌یابد. او زمانی که درخشش صفات عجیب و خارق العاده‌اش در سرتاسر دنیا آشکار می‌گردد، جلال می‌یابد. نه تنها صلیب، بلکه تاج پادشاهی نیز منعکس کننده جلال عیسی مسیح است.

الف) جلال عیسی مسیح در مصلوب شدنش آشکار گردید.

مرگ او بر روی صلیب اطاعت کامل او از خدای پدر، محبت بی نهایت او را نسبت به انسانهای گمشده در این دنیا، و قدرت مطلق او را بر شیطان آشکار کرد.

ب) جلال عیسی مسیح در قیام و رستاخیز او آشکار گردید.

قیام او از مرگ، پیروزی کامل او را بر گناه و پیامدهای آن آشکار نمود. قیام او آشکار کرد که خشم مقدس و عادل خدا نسبت به گناهان ما فروکش کرده و خدا قربانی او را برای کفار گناهان ما بطور کامل پذیرفته است. همچنین قیام او از مرگ، قدرت مطلق او را بر مرگ، فساد، یأس و پوچی آشکار کرد.

قیام او از مرگ، قیام آینده ما را از مرگ تضمین می‌کند و ثابت می‌کند که زندگی بعد از مرگ با معناست. قیام و رستاخیز او از فساد و همچنین احیای جهان، با برداشته شدن کامل یأس و ناامیدی بر روی زمین و واقعی بودن یک زندگی با معنا برای ابد بر روی زمینی جدید را تضمین می‌کند.

پ) جلال عیسی مسیح در صعود او آشکار گردید.

صعود او از زمین به آسمان پذیرش کامل او را بوسیله خدا آشکار کرد.

در یوحنا ۱۷: ۵، عیسی مسیح دعا کرد و فرمود: «تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده، به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم.» بر اساس فیلیپیان ۲: ۶-۸ قبل از آفرینش کائنات، عیسی مسیح کاملاً با خدای پدر برابر بود، جایی که او هنوز گناهان نسل بشر و رنج حاصل از آن را تجربه نکرده بود، از حضور عالی خدای پدر بهره مند شده بود. اما به دلیل تمایل برای نجات انسانهای روی زمین، داوطلبانه این جلال را ترک نموده، طبیعت انسانی به خود گرفت، میان گناهکاران بر روی زمین زندگی کرد، گناهان جهان را بر خود گرفت، و بر روی صلیب مرد. در یوحنا ۱۷: ۵ ساعت رسیده بود که عیسی مسیح دوباره به جلالی که از قبل در آسمان داشت بازگردد.

صعود او از زمین به آسمان نه تنها بازگشت او را به جلالی که از قبل در آسمان داشت آشکار می‌کند، بلکه آشکار کننده پیروزی کامل او بر تمامی انسانهای نامطیع و همه روحهای شریر در تاریخ جهان می‌باشد. اول پطرس ۳: ۱۸-۱۹ می‌گوید که عیسی مسیح بعد از اینکه بوسیله روح القدس زنده گشت «رفت» او به آسمان یک «موعظه یا اعلام» پیروزی کامل وی بر روحهای نامطیعی بود که در جهنم در زندان بودند. و اول پطرس ۳: ۲۳ می‌گوید که رفتن او به آسمان تمام فرشتگان، قدرتها و قوات را در کائنات تسلیم و مطیع او گردانید. افسسیان ۴: ۸-۱۰ می‌گوید که عیسی مسیح از آسمان به پایین یعنی اسفل زمین، نزول کرد یعنی به زمین در شرایط سقوط کرده آن، که دوباره به بالا یعنی آسمان و ملکوت پر ستاره یعنی به بالاترین نقطه ملکوت که محل سکونت خدای پدر است، صعود نمود. و در صعود خود اسیران را به دنبال خود راهنمایی نمود. تصویر ارائه شده عبارت است از یک سردار رومی فاتح در یک رژه پیروزی بزرگ در روم، که تمامی اشخاصی که آنها را مغلوب ساخته و اسیر نموده، او را همراهی می‌کنند. دوم قرنتیان ۲: ۱۴ بیان می‌کند که عیسی مسیح همه اسیران را در مراسم رژه پیروزی رهبری می‌نماید. و کولسیان ۲: ۱۵ می‌گوید زمانی که او بر روی صلیب مرد، بر تمامی نیروهای انسانی شریر و تمام قدرتهای روحانی شریر غلبه یافت، و بعد از آن، زمانی که از مردگان قیام کرد و به آسمان صعود فرمود، آنها را مضحکه عام نمود.

ت) جلال عیسی مسیح به هنگام بر تخت نشستن او آشکار گردید.

نشستن او بر دست راست خدای پدر در آسمان نه تنها نشان دهنده پاداش کامل برای کار رهایی بخش او بر روی زمین می‌باشد، بلکه نشان دهنده قدرت مطلق او بر همه چیز و هر کس در کائنات نیز هست. قبلاً سه هزار سال پیش در دوران عهد عتیق، خدا وعده داد که او را جلال خواهد داد و تمامی قومهای روی زمین را به او خواهد بخشید و او را داور و حاکم بر تمامی قومها و بر تمامی مخالفانش خواهد ساخت (مزمور ۷۲: ۷-۱۲). خدا همچنین وعده داد که او را با دادن مکانی در دست راستش بر تخت در آسمان و کاهن اعظم قوم خدا ساختن جلال خواهد داد (مزمور ۱۱۰: ۱-۴). و خدا پیشگویی کرد که با قرار دادن او به عنوان «سنگ زاویه»، معبد جدید خود را در روی زمین که در آن عیسی مسیح را مهم‌ترین قسمت قوم روحانی خود بر روی زمین می‌نماید، او را جلال خواهد داد (مزمور ۱۱۸: ۲۲-۲۳).

دو هزار سال پیش، در آغاز دوران عهد جدید و بعد از قیام او، عیسی مسیح گفت که خدا تمامی قدرت را در آسمان و زمین به او داده است (متی ۲۸: ۱۸). همچنین بعد از قیام و صعود، عیسی مسیح بالاتر از هر ریاست، قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می‌شود، نه در این عالم فقط، بلکه در عالم آینده نیز بر تخت جلوس نمود (افسسیان ۱: ۲۰-۲۱).

سؤال ۳) (یوحنا ۱۷: ۱) منظور عیسی زمانی که می‌گوید «پسر خود را جلال بده تا پسر تو را جلال دهد» چیست؟

ملاحظات: نه تنها خدای پدر، خدای پسر را جلال می‌دهد، بلکه همچنین خدای پسر، خدای پدر را جلال می‌دهد. عیسی دعا کرده، فرمود: «عطا کن که با کامل کردن کار نجات بر روی زمین یعنی، مرگ، قیام، صعود و بر تخت نشستن، جلال یابم تا من نیز تو را جلال دهم.» دعای مسیح دعایی خودخواهانه نبود، چرا که او می‌خواست هر آنچه برای او روی می‌دهد، خدای پدر را جلال دهد. صلیب، تاج و سلطنت نه تنها برتری عیسی مسیح را آشکار می‌کند، بلکه برتری خدای پدر را نیز. تمام صفات خدا به بهترین وجهی در کار کامل نجات که بوسیله عیسی مسیح انجام گردید، بیان می‌گردد. در یوحنا ۱۷: ۴ عیسی مسیح می‌فرماید که با کامل کردن و به انجام رساندن آن کاری که خدای پدر در روی زمین به او محول کرده است، خدای پدر را جلال می‌دهد. تمامی صفات خدا به بهترین وجهی در مرگ، قیام، صعود و بر تخت نشستن عیسی مسیح، بیان می‌گردد. برای مثال:

الف) مرگ و قیام مسیح، قدوسیت و عدالت کامل خدا را آشکار کرد.

از آنجا که خدا کاملاً مقدس و عادل است، می‌باید اشخاص شریر و گناهکار را مجازات و تنبیه نماید. اگر خدا کاملاً مقدس و کامل نبود و به سادگی اشخاص شریر و گناهکار را تحمل می‌کرد و از گناه آنان چشم‌پوشی می‌نمود، مسلماً پسر عزیز و محبوب خود را از مرگ روی صلیب رهایی می‌داد. و از آنجا که خدا کاملاً مقدس و عادل است، به عیسی مسیح برای کار رهایی بخشش بر روی زمین، پاداش داد. اگر خدا کاملاً مقدس و عادل نبود، عیسی مسیح را از مردگان قیام نمی‌داد و تاج سلطنت بر کل کائنات را به او نمی‌بخشید.

ب) مرگ و قیام عیسی مسیح همچنین محبت، رحمت و فیض کامل خدا را نسبت به انسانهای گمشده روی زمین آشکار کرد. اگرچه لازمه قدوسیت و عدالت خدا مجازات کامل گناه و انسانهای گناهکار می‌باشد، محبت، رحمت و فیض باعث می‌گردد که آن مجازات را بر خود گیرد. خدا در عیسی مسیح طبیعت انسانی را بر خود گرفت و عیسی مسیح همچون قربانی کامل «بره خدا که گناه تمام جهان را بر می‌دارد» مرگ را تجربه کرد. (یوحنا ۱: ۲۹).

عیسی مسیح نه تنها از طریق آشکار کردن عدالت کامل خدا که لازمه آن مجازات گناه است، بلکه از طریق آشکار کردن محبت کامل خدا که مجازات را بر خود می‌گیرد، خدا را جلال می‌دهد. در تمام تاریخ جهان فقط صلیب عیسی مسیح است که عدالت و محبت خدا را با هم مصالحه می‌دهد. اگر خدا فقط عادل بود و نه محبت، حتی یک نفر هم در کل تاریخ بشریت نجات نمی‌یافت، چرا که هیچ شخصی بوسیله اعمال مذهبی و کارهای نیک خود عادل شمرده نخواهد شد (اعمال ۱۳: ۳۹؛ رومیان ۳: ۲۰؛ غلاطیان ۲: ۱۶؛ ۳: ۱۰-۱۱؛ یعقوب ۲: ۱۰-۱۱). و اگر خدا فقط محبت بود و نه عادل، در آن صورت خدایی شریر می‌بود و قادر نمی‌نمود کسی را عادل شمارد و یا نجات دهد (یوحنا ۱۵: ۱۳؛ رومیان ۵: ۶-۱۱؛ اول پطرس ۴: ۹-۱۰).

سؤال ۴) (یوحنا ۱۷: ۲) چرا کتاب مقدس به دفعات صحبت از «همه اشخاصی که خدای پدر به عیسی مسیح بخشیده است» می‌نماید؟

ملاحظات: در یوحنا ۱۷: ۲ عیسی می‌فرماید که خدای پدر به عیسی مسیح بر هر انسانی روی زمین قدرت داده است تا باعث نجات تمامی اشخاصی گردد که خدای پدر به او داده است.

الف) عیسی مسیح بر تمام انسانها در سراسر جهان و در تمام تاریخ بشر اقتدار و قدرت دارد.

لغات «هر بشری» از نظر عددی به معنی «تمامی مردمان» و از نظر کیفی «تمامی انسانها در ضعف فعلی و طبیعت گناه آلودشان» می‌باشد. بنابراین عیسی مسیح بر تمام انسانها از هر قبیله، زبان، گروه و ملیت، اقتدار و قدرت دارد (یوحنا ۳: ۳۵؛ متی ۲۸: ۱۸). او بر تمامی رهبران سیاسی، نظامی، اجتماعی و مذهبی از هر ملیت در جهان اقتدار و قدرت دارد. حتی یک استثناء هم وجود ندارد.

ب) عیسی مسیح فقط آنهایی را نجات می‌بخشد که خدای پدر به او داده است.

مردم روی زمین بر خدا حاکمیت ندارند، بلکه خدا بر مردم انسانهای روی زمین خدا یا عیسی مسیح را انتخاب نکردند، بلکه خدا یا عیسی مسیح اشخاصی را که او نجات خواهد داد، انتخاب می‌کنند. گستره و طرح نقشه نجات خدا محدود می‌باشد. چه معتقد به آزادی مطلق اراده انسان باشید و چه معتقد به آزادی محدود اراده انسان. در کتاب مقدس آشکار است که تمام انسانهای تاریخ این جهان عادل شمرده نمی‌شوند و یا نجات نمی‌یابند.

زمانی که عیسی مسیح صحبت از «تمام کسانی که خدای پدر به او داده است» می‌کند، او درباره تمام کسانی فکر می‌کند که خدای پدر مقتدرانه در نقشه نجات ابدی خود به او داده است. «این حقیقت بوسیله عیسی مسیح در انجیل متی و یوحنا تعلیم داده شده است. در متی ۱: ۲۷، عیسی می‌فرماید: «پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی‌شناسد بجز پدر و نه پدر را هیچکس می‌شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواهد بدو مکتشف سازد.» و در یوحنا ۶: ۴۴، ۳۷ و ۳۹ می‌فرماید: «کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند. هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من می‌آید و هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود. اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه به من عطا کرد چیزی تلف نکنم.» و در یوحنا ۱۰: ۲۸-۳۰ عیسی تعلیم می‌دهد که «هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت، پدری که به من داد از همه بزرگتر است و کسی نمی‌تواند از دست پدر من بگیرد. من و پدر یک هستیم.»

عیسی مسیح بر تمام انسانهای این جهان اقتدار و قدرت دارد به گونه‌ای که هیچ کس نمی‌تواند مانع او از نجات دادن اشخاصی گردد که خدای پدر به او داده است. عیسی مسیح همه انسانها را نجات خواهد داد، اما انسانهای بسیاری را از هر قبیله، زبان و ملیت روی زمین نجات خواهد داد (مکاشفه ۷: ۹).

سوال ۵) (یوحنا ۱۷: ۳) حیات جاودانی چیست؟

ملاحظات: عیسی مسیح می‌فرماید: «حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسد». عیسی هیچ تعریفی برای حیات جاودانی بیان نمی‌کند، اما نشان می‌دهد که حیات جاودانی چگونه خود را آشکار می‌سازد و اینکه چقدر شگفت انگیز می‌باشد.

الف) حیات جاودانی چیست؟

حیات جاودانی «حیات» جدیدی است که خدا به اشخاصی که از دوباره متولد شده اند، یعنی اشخاصی که به عیسی مسیح ایمان آورده اند عطا می‌کند. این حیات جدید شامل شراکت در خصوصیات الهی (نوم پطرس ۱: ۳-۴) و زندگی ابدی در حضور خدا می‌گردد (متی ۲۵: ۴۶).

ب) حیات جاودانی چگونه خود را آشکار می‌سازد؟

حیات جاودانی در روی زمین بوسیله اعتراف شادمانه مسیحیان (یوحنا ۱: ۱۰) که عیسی مسیح نجات دهنده و خداوند مطلق و حاکم آنها است، آشکار می‌شود. آن بوسیله پذیرش شادمانه مسیحیان (یوحنا ۱: ۱۲؛ اول یوحنا ۵: ۱۱-۱۳) که عیسی مسیح، محبت و رهبری او را پذیرفته اند، آشکار می‌شود. همچنین بوسیله مشارکت شخصی و صمیمی مسیحیان با خدای پدر از طریق عیسی مسیح (اول یوحنا ۱: ۱-۳) بوسیله دعا و خواندن کلام خدا، آشکار می‌شود.

پ) چه کسی حیات جاودانی دارد؟

اشخاصی که حیات جاودانی دارند، «خدای واحد حقیقی» را می‌شناسند. خدای واحد حقیقی همان خدای کتاب مقدس است که خود را از طریق عیسی مسیح آشکار نمود (یوحنا ۱: ۱۴، ۱۸؛ کولسیان ۱: ۹، ۲: ۹). خدای واحد حقیقی، معبود و خدای سایر مذاهب نمی‌باشد، چرا که این مذاهب ادعا می‌کنند که معبود آنها خود را در و از طریق عیسی مسیح آشکار نکرده است. معبود و خدای آنها یک بت است که بوسیله دستهای انسانی ابداع شده یا توسط اذهان بشری تصور شده است. معبود و خدای آنها، خدایی است مبتنی بر آنچه درک انسانی فکر میکند که خدا بایستی آنچنان باشد. فقط اشخاصی که خدای کتاب مقدس را می‌شناسند، حیات جاودانی دارند و نشان می‌دهند که حیات جاودانی دارند.

سوال ۶) (یوحنا ۱۷: ۶) آشکار کردن اسم خدای پدر به انسانها به چه معنا می‌باشد؟

ملاحظات: در یوحنا ۱۷: ۶ عیسی می‌فرماید: «اسم تو را به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم». «اسم» خدای پدر یعنی «خود خدای پدر» آنگونه که صفات پر جلال خود را در قلمرو نجات آشکار نموده است. جدا از عیسی مسیح، هیچکس نمی‌تواند خدای زنده را بشناسد (یوحنا ۱۴: ۶؛ متی ۱۱: ۲۷). جدا از عیسی مسیح هیچکس نمی‌تواند اصل، ماهیت درونی و ارزش حقایق روحانی را بشناسد. هر شخصی که عیسی مسیح را رد نماید، هرگز نمی‌تواند خدای پدر را بشناسد (لوقا ۱۰: ۱۶). هدف عیسی مسیح از آمدن به جهان این بود که صفات و نقشه نجات خدا را برای انسانها آشکار سازد و باعث نجات کسانی گردد که خدای پدر آنها را به او داده است (یوحنا ۱: ۱۶-۱۸). شناخت حقیقی از خدای پدر به معنی حیات جاودانی می‌باشد (۱۷: ۳).

سوال ۷) (یوحنا ۱۷: ۲۱) چگونه باید دعای عیسی مسیح را درباره اتحاد بین همه مسیحیان درک کنم؟

ملاحظات: در یوحنا ۱۷: ۲۱ عیسی مسیح دعا می‌کند «تا همه یک گردند. چنانکه تو ای پدر، در من هستی و من در تو... نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستادی».

الف) دو نوع «اتحاد» یکسان نمی‌باشد.

اتحاد بین خدای پدر و خدای پسر «اتحادی هستی‌شناختی» یا «اتحاد جوهر و ذات» می‌باشد. اما اتحاد و یک بودن خدا یا عیسی مسیح با ایمانداران، یک «اتحاد روحانی» یا «اتحاد عرفانی» می‌باشد که در آن مسیحیان در همان جایگاه (مقام) و حیات خدا سهیم می‌گردند و در آن در همان رابطه شخصی و صمیمی با خدا سهیم می‌گردند. اتحاد مسیحیان در جهان یک اتحاد سازمانی نیست، بلکه «اتحادی که در محبت متقابل و مشارکت یا همکاری تجلی می‌یابد». عیسی به فکر یک فرقه بزرگ با یک ساختار کلیسایی مشخص در تمام جهان نبود، چرا که در زمان عیسی مسیح فرقه‌ای وجود نداشت. دقیقاً به همان صورتی که اتحاد ذاتی بین خدای پدر و خدای پسر در همکاری آنها در کار نجات تجلی می‌یابد، به همان صورت اتحاد روحانی بین مسیحیان در جهان می‌یابد خود را از طریق همکاری آنها متجلی سازد. آنها باید در جهان با یکدیگر متحد بوده تا با یکدیگر از حقیقت دفاع کنند، انجیل را اعلام نمایند، خدای آسمانی را پرستش کنند و انسانها را با همان سرسپردگی و محبت خدمت نمایند. آنها باید به جهان نشان دهند که یکدیگر را محبت و بنا می‌نمایند. (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵).

ب) اتحاد و یک بودن در طبیعت خدا پایه و اساسی برای اتحاد مسیحیان با یکدیگر در جهان می‌باشد. اتحاد در طبیعت و ماهیت خدا، اتحاد مسیحیان را در روی زمین ممکن می‌سازد. فقط اشخاصی که از بالا متولد شده اند در خدای پدر و خدای پسر می‌باشند. تنها آنها از نظر روحانی با یکدیگر یک هستند. فقط آنها در قبال شرارت موجود در جهان، ضدیت و مخالفت متحدی از خود نشان می‌دهند. دلیل اینکه چرا مسیحیان می‌باید در این جهان این اتحاد را آشکار سازند این است که مردم این جهان حقیقت را تشخیص دهند و همچنین به سوی عیسی مسیح آمده تا نجات یابند. زمانی که مسیحیان این جهان در ایمانشان با یکدیگر متحد هستند و در حضور سایر مردم دنیا یک ایمان مشترک را نشان می‌دهند، قدرت و تأثیر شگرفی را اعمال می‌کنند. بنابر این مسیحیان باید همیشه سعی کنند با سایر مسیحیان (یعنی آنهایی که صادقانه به عیسی مسیح خداوند اعتراف می‌کنند) در صلح زندگی کنند. آنها می‌باید سایر مسیحیان را دوست داشته و با ایشان در اعلام عیسی مسیح همکاری کنند. البته این امر نباید به قیمت زیر پا گذاشتن حقایق کتاب مقدس انجام گیرد. در حالی که حقایق کتاب مقدس هرگز تغییر نمی‌کند، امکان دارد کاربردهای متفاوتی وجود داشته باشد. برای مثال، مسیحیان می‌باید بصورت مرتب با یکدیگر جمع شوند و همدیگر را در انجام اعمال نیکو تشویق و ترغیب نمایند (عبرانیان ۱۰: ۲۴-۲۵). اما کتاب مقدس توضیح نمی‌دهد که چه وقت و در چه مکانی می‌باید با یکدیگر جمع شوند. همچنین توضیح نمی‌دهد که فقط پنج کار نیکوی به خصوصی را انجام دهند، بلکه اعمال نیکوی بسیاری را (افسیان ۲: ۱۰).

قدم ۴: بکار ببرید

توجه کنید: کاربرد چه حقایقی در این قسمت برای مسیحیان امکان‌پذیر است. **درمیان بگذارید و بنویسید:** افکار خود را صریحاً با هم درمیان بگذارید و فهرستی از کاربردهای امکان‌پذیر براساس یوحنا فصل ۱۷ تهیه کنید.

توجه کنید: خدا از شما می‌خواهد کدامیک از کاربردهای امکان‌پذیر را تبدیل به یک کاربرد شخصی بکنید؟ **بنویسید:** این کاربرد شخصی را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. کاربرد شخصی خود را بدون دغدغه با دیگران درمیان بگذارید. به یاد داشته باشید که افراد در هر گروه، کاربرد حقایق متفاوتی را پیدا می‌کنند و حتی از یک حقیقت کاربردهای متفاوتی می‌یابند. (فهرست زیر، نمونه هایی از کاربردهای امکان‌پذیر در این قسمت از کتاب مقدس می‌باشند).

نمونه‌هایی از کاربردهای امکان‌پذیر (یوحنا فصل ۱۷)

- ۱۷: ۳ * مطمئن شوید که حیات جاودانی را دارید، یعنی مطمئن شوید که عیسی مسیح را می‌شناسید.
- ۱۷: ۴ * از طریق کامل نمودن کاری که خدا به شما محول کرده است باعث جلال او گردید.
- ۱۷: ۶ * عیسی مسیح را به سایر انسانهای این جهان بشناسانید.
- ۱۷: ۶-۸ * اشخاصی که سخنان عیسی مسیح را می‌پذیرند و اطاعت می‌کنند، مسیحیان واقعی هستند.
- ۱۷: ۹ * برای اشخاصی که خدا توجه به آنها را به شما محول کرده بطور خاص دعا کنید.
- ۱۷: ۱۱-۱۲ * برای محافظت مسیحیان از شرارتی که در دنیا وجود دارد، دعا کنید.
- ۱۷: ۱۴-۱۵ * در این جهان برای مسیح زندگی کنید ولی شریک گناهان این دنیای شریر نگردید.
- ۱۷: ۱۵ * برای محافظت مسیحیان از شریر که در این جهان عمل میکند، دعا کنید.
- ۱۷: ۱۷ * همانطور که حقایق کتاب مقدس را می‌پذیرید و اطاعت می‌کنید، اجازه دهید خدا شما را هرچه بیشتر مقدس گرداند.
- ۱۷: ۱۸ * اطمینان داشته باشید که عیسای مسیح شما را با وظیفه و مسئولیتی بس خطیر به این جهان فرستاده است.
- ۱۷: ۱۹ * در این دنیا آنچنان مقدس زندگی کنید که سایر مردم این جهان نیز تشویق به مقدس زندگی کردن، شوند.
- ۱۷: ۲۰ * برای فرزندان و نوه‌های روحانی خود دعا کنید.
- ۱۷: ۲۱-۲۳ * برای اتحاد روحانی، محبت و همکاری مسیحیان این جهان دعا کنید تا سایر انسانها نیز به عیسای مسیح ایمان بیآورند.
- ۱۷: ۲۶ * به این حقیقت پی ببرید که انسانها فقط زمانی که خدای کتاب مقدس را بشناسند، قادر خواهند بود که همان محبتی را داشته باشند که خدای کتاب مقدس دارد.

نمونه‌های از کاربردهای شخصی

الف) «محبت» را مهمترین هدف زندگی قرار داده‌ام. تصمیم گرفته‌ام آن را در این سه حوزه توسعه دهم: تعهد و سرسپردگی بیشتری به خدا داشته باشم، در اطاعت از کتاب مقدس کوشا تر باشم و نسبت به سایر مسیحیان هرچه بیشتر محبت نمایم.

ب) می‌خواهم در دعا‌های خود مواظب باشم تا نه تنها برای خودم دعا کنم، بلکه برای سایر مردم این جهان، مخصوصاً آنهایی که خدا توجه و رسیدگی به آنها را به من محول کرده است.

قدم ۵: دعا کنید

در مورد حقیقتی که خدا به ما در انجیل یوحنا فصل ۱۷ آشکار کرده است، دعا کنیم.
(در دعای خود به آنچه که در طی این بررسی کتاب مقدس دریافت کرده اید، پاسخ دهید. تمرین کنید که در فقط یک یا دو جمله دعا کنید. بیاد داشته باشید که افراد در هر گروه، در مورد حقایق متفاوتی، دعا خواهند کرد.)

۵	دعا (۸ دقیقه)	دعای شفاعت
---	---------------	------------

به دعا کردن در گروههای دو نفری یا سه نفری ادامه دهید. برای یکدیگر و برای مردم جهان دعا کنید.

۶	تکلیف منزل (۲ دقیقه)	برای درس بعدی
---	----------------------	---------------

(سر گروه: رونوشت این تکلیف را بین اعضای گروه پخش کنید و یا آن را بخوانید تا همه آن را در دفتر یادداشت خود بنویسند.)

- ۱ - تعهد - نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا متعهد باشید.
- ۲ - برای يك فرد یا گروه، موضوع "یوحنا فصل ۱۷" را موعظه کنید، تعلیم دهید یا بررسی کنید.
- ۳ - رازگهان - هر روز نیمی از يك فصل از اول پطرس ۳-۵ را بخوانید. از روش حقیقت محبوب یا روش طرح پرسش استفاده کنید و یادداشت بردارید.
- ۴ - حفظ کردن - آیه حفظی جدید (تعلیم دادن کلام خدا - تثنیه ۶: ۶-۷) را حفظ کنید. هر روز آخرین ۵ آیه حفظی قبلی را مرور کنید.
- ۵ - دعا - در این هفته برای شخص یا موضوعی مشخص دعا کنید و شاهد کار خدا در آن مورد باشید (مزمور ۵: ۳).
- ۶ - آموخته های جدید مربوط به بنای کلیسای مسیح را وارد دفتر (یا پوشه) خود کنید. تمام یادداشت های خود در مورد رازگهان، آیات حفظی، بررسی کتاب مقدس و این تکلیف منزل را در دفتر خود بنویسید.

درس ۳۹

۱	دعا
---	-----

سرگروه: دعا کنید و گروه خود و این دوره مربوط به بنای کلیسای مسیح را به حضور خداوند بیاورید.

۲	در میان گذاشتن برکات (۲۰ دقیقه) اول پطرس
---	---

به **نوبت** و به طور خلاصه برکات یکی از رازگهان خود را از قسمت مشخص شده (اول پطرس ۳-۵) با دیگران در میان بگذارید (یا از روی یادداشت‌های رازگهان آن روز بخوانید).
به کسی که برکاتش را بازگو می‌کند گوش دهید. به حرفهایش اهمیت دهید و او را بپذیرید، در مورد آنچه در میان می‌گذارد، بحث نکنید.

۳	حفظ کردن (۵ دقیقه) عنوان مجموعه: والدین مسیحی
---	--

دو نفری تعمق، حفظ و مرور کنید: تعلیم دادن کلام خدا - تثنيه ۶: ۶-۷

۴	تعلیم (۸۵ دقیقه) کاربرد تادیب و توبیخ
---	--

مقدمه: این درس در مورد اصول تادیب و توبیخ و نحوه کاربرد آن می‌باشد. تادیب و توبیخ به معنی بکارگیری نوعی مراقبت و نظارت بر زندگی اعضای کلیسا می‌باشد. این نظارت و مراقبت محدود به اعمال اشتباه می‌گردد و به هیچ وجه به کل زندگی شخص، چه در داخل و چه در خارج کلیسای محلی مربوط نمی‌شود. هدف از تادیب و توبیخ، مجازات شخص خطاکار نمی‌باشد، بلکه برگرداندن شخص به سوی مسیح و به طریق تنگ و باریک عیسی مسیح. در این درس درباره بکارگیری تادیب و توبیخ، روش و شیوه تادیب و راهنمایی‌هایی برای بکارگیری تادیب خواهیم آموخت.

الف - دلایلی برای بکارگیری توبیخ و تادیب

۱ - فرمان اجرای توبیخ و تادیب

مقدمه: مسیحیان، گناهکاران نجات‌یافته می‌باشند. آنها بی گناه اعلام شده‌اند. یعنی اینکه تمام گناهان آنها بخشیده شده و در روز داوری نهایی بر علیه آنها به حساب نمی‌آید، چرا که به عیسی مسیح ایمان دارند (یوحنا ۵: ۲۴). اگرچه مسیحیان دائماً به وسیله کار روح القدس در درون آنها و عمل سایر مسیحیان، مقدس می‌گردند، با وجود این، باز هم مرتکب گناه می‌شوند (اول یوحنا ۱: ۸، ۱۰؛ ۲: ۱). اغلب موارد مسیحیان گناه خود را اعتراف می‌کنند و مجدداً بخشش و پاکی را دریافت می‌دارند (اول یوحنا ۱: ۹). اما زمانی که از گناه خود توبه نمی‌کنند، توبیخ و تادیب ضروری می‌گردد.

بخوانید: متی ۱۸: ۱۵؛ اول قرنثیان ۵: ۹-۱۳

کشف و گفتگو کنید: در چه مواردی مسیحیان می‌باید توبیخ و تادیب را بکار گیرند؟

ملاحظات: مواقعی وجود دارد که مسیحیان هنوز از گناه خود توبه نکرده‌اند و یا نمی‌خواهند توبه کنند. گاهی اوقات سعی می‌کنند خود را موجه نشان دهند و در سایر مواقع، دیگران را بخاطر گناه خود ملامت و سرزنش می‌نمایند. در متی ۱۸: ۱۵ عیسی به مسیحیان فرمان می‌دهد که «اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن». بنابراین مسیحیان زمانی که می‌بینند یا می‌فهمند که مسیحی دیگری مرتکب گناه شده است، باید توبیخ و تادیب را بکار گیرند. در اول قرنثیان ۵: ۱۲-۱۳، پولس رسول تعلیم چنین می‌دهد: «زیرا مرا چه کار است که بر آنانی که خارج اند داوری کنم؟ آیا شما بر اهل داخل داوری نمی‌کنید؟ لکن آنانی را که خارج اند خدا داوری خواهد کرد، پس آن شریر را از میان خود برانید». بنابراین مسیحیان زمانی که می‌بینند یا پی می‌برند که برادری در گناهی خاص (حتمی) و جدی از قبیل، فساد جنسی، حرص و طمع برای پول، قدرت یا شهرت، بت‌پرستی، تهمت زدن به دیگران، مستی یا کلام‌برداری در تجارت و سایر موقعیت‌ها ادامه می‌دهد، می‌باید توبیخ و تادیب را بکار گیرند.

۲ - ارزش بکارگیری توبیخ و تأدیب

بخوانید: امثال ۳: ۱۱-۱۲؛ ۶: ۲۳؛ ۱۰: ۱۷؛ ۱۵: ۵؛ جامعه ۸: ۱۱؛ عبرانیان ۱۲: ۱۰-۱۱
کشف و گفتگو کنید: ارزش زیاد بکارگیری توبیخ و تأدیب چیست؟

الف) انضباط مانع گسترش گناه می‌گردد.
جامعه ۸: ۱۱ چنین هشدار می‌دهد: «چونکه فتوی بر عمل بد بزودی مجرا نمی‌شود، از این جهت دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بدکرداری جازم می‌شود». امثال ۱۰: ۱۷ نیز چنین هشدار می‌دهد: «کسی که تنبیه را ترک نماید، گمراه می‌شود». بنابراین توبیخ و تأدیب در خانواده، کلیسا و جامعه به منظور جلوگیری از گسترش گناه و مبارزه با خطا، مورد نیاز می‌باشد.

ب) توبیخ و تأدیب باعث رشد روحانی می‌شود.
بر اساس امثال ۵: ۱۵، توبیخ و تأدیب باعث رشد حکمت می‌گردد. و عبرانیان ۱۲: ۱۰-۱۱ چنین تعلیم می‌دهد: «زیرا که ایشان اندک زمانی، موافق صوابدید خود ما را تأدیب کردند، لکن او به جهت فایده تا شریک قنوسیت او گردیم، لکن هر تأدیب در حال، نه از خوشیها بلکه از دردها می‌نماید، اما در آخر میوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته اند بار می‌آورد». بنابراین، توبیخ و تأدیب برای رشد روحانی ضروری است. مسیحیانی که مورد توبیخ و تأدیب قرار گرفته‌اند، در نقشه‌ها و برنامه‌های خود حکیم‌تر، و در رفتار خود مقدس‌تر و در اعمال خود پرنماتر می‌گردند.

پ) توبیخ و تأدیب ما را به تجربه حیات و محبت رهبری می‌کند.
امثال ۶: ۲۳ تعلیم می‌دهد که "توبیخ تدبیرآمیز طریق حیات است". و امثال ۳: ۱۱-۱۲ تعلیم می‌دهد که یک مسیحی نباید از توبیخ و تأدیب خداوند روی گردان باشد، چرا که او اشخاصی را که دوست دارد تأدیب می‌نماید. بنابراین، توبیخ و تأدیب طریقی است که بوسیله آن خدا محبت خود را نسبت به شما ابراز می‌نماید، چرا که او فقط خواهان بهترین برای شما می‌باشد.

ب - شیوه بکارگیری توبیخ یا تأدیب

۱ - انواع مختلف توبیخ و تأدیب

مقدمه: در کتاب مقدس هفت نوع مختلف توبیخ و تأدیب وجود دارد: تأدیب الهی، تأدیب حکومتی، تأدیب والدین، تأدیب رسولی. در این مطالعه بطور خلاصه در مورد آنها گفتگو خواهیم نمود. البته انواع انضباط شخصی، تأدیب متقابل و تأدیب کلیسایی نیز وجود دارد که آنها را با جزئیات بیشتری مورد مطالعه قرار خواهیم داد.
بخوانید: امثال ۱۳: ۲۴؛ رومیان ۱: ۱۸؛ رومیان ۱۳: ۱-۵؛ غلاطیان ۱: ۶-۹
کشف و گفتگو کنید: چه دلایل مختلفی برای خدا و اشخاصی که صاحب اختیار و صلاحیت می‌باشند برای بکارگیری توبیخ و تأدیب وجود دارد؟

الف) تأدیب الهی
خدا قوم اسرائیل را زمانی که از او روی برگردانند و همچنین سایر ملت‌ها را به دلیل بت پرستی و فساد اخلاقی تنبیه و مجازات کرد (رومیان ۱: ۱۸). عیسی مسیح هفت کلیسای تاریخی مکاشفه را تنبیه نمود و به همان صورت کلیساهای امروز را تنبیه می‌نماید. برای مثال او می‌فرماید: «لکن بحثی بر تو دارم: که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای». «لکن بحث کمی بر تو دارم: در آنجا اشخاصی را داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که ... قربانی بت‌ها را بخورند و زنا کنند». «اعمال تو را می‌دانم، که نه سرد و نه گرم هستی ... هر که را من دوست می‌دارم، توبیخ و تأدیب می‌نمایم». (مکاشفه ۲: ۲-۴، ۱۶-۱۷، ۲۰-۲۴؛ ۳: ۲-۳، ۱۵-۱۹). آنچه را که عیسی مسیح به آن هفت کلیسای تاریخی مکاشفه گفت، اکنون به تمام کلیساهای این جهان می‌گوید (مکاشفه ۲: ۷). هیچ مسیحی و کلیسای مسیحی از تأدیب و توبیخ مسیح معاف و مستثنی نمی‌باشد.

ب) تأدیب حکومتی
خدا به حکومت‌های جهان اختیار و مسؤولیت تنبیه و مجازات خطاکاران را بخشیده است. آنها خادمین خدا هستند و باید باعث ترس و وحشت اشخاصی که کار خطا انجام می‌دهند، باشند. آنها اختیار دارند که شمشیر را بردارند، یعنی اینکه مجازات مرگ را اجرا کنند (رومیان ۱۳: ۱-۵). با وجود این، تمام حکومت‌ها فقط اختیار محدودی دارند. برای مثال، آنها نمی‌توانند مانع کار خدا از طریق عیسی مسیح، در کشورشان گردند (اعمال ۵: ۲۹).

پ) تأدیب والدین
خدا همچنین به والدین اختیار و مسؤولیت بخشیده است تا در مواقع ضروری فرزندان را که هنوز تحت تکلف آنها هستند تأدیب نمایند. پدر یا مادری که فرزند خود را دوست دارد، مواظب است که او را در زمان لازم تأدیب نماید (امثال ۱۳: ۲۴). کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که «پسر خود را تأدیب نما که تو را راحت خواهد رسانید و به جان تو لذت خواهد بخشید» (امثال ۲۹: ۱۷).

ت) تأدیپ رسولی

عیسی مسیح به رسولان خود اختیار خاصی بخشید که اشخاصی را که به کلیسا اضافه یا از آن اخراج کنند (متی ۱۶: ۱۸-۱۹؛ ۱۸: ۱۸؛ اعمال ۵: ۱۱-۱۴؛ ۸: ۱۷-۱۹؛ غلاطیان ۱: ۶-۹). مجازات و تنبیه رسولی دیگر وجود ندارد، چرا که دیگر هیچ یک از رسولان مسیح وجود ندارند (اعمال ۱: ۲۱-۲۲). البته «رسولان» به مفهوم مبلغین مبشر و نمایندگان کلیساها وجود دارد (اعمال ۱: ۱۴-۱۶، ۴-۲۶، ۲۸؛ دوم قرنتیان ۸: ۲۳؛ فیلیپیان ۲: ۲۵؛ اول تسالونیکیان ۲: ۶-۷). اما آنها همان اختیار و اقتدار دوازده رسول عیسی مسیح را ندارند.

۲ - انضباط شخصی

بخوانید: متی ۱۸: ۷-۹؛ لوقا ۶: ۴۲-۴۳؛ رومیان ۱۶: ۱۷-۱۸؛ دوم یوحنا ۹-۱۰
کشف و گفتگو کنید: چگونه همه مسیحیان می‌باید انضباط شخصی را بکار گیرند؟
ملاحظات: هر فرد مسیحی مسئولیت شخصی دارد که انضباط شخصی را در زندگی خود بکار گیرد. برای استفاده از فیض خدا، هر شخص مسیحی می‌باید از اراده خود در جهت تعهد دوباره خویشتن برای بکارگیری مرتب انضباط شخصی استفاده نماید.

الف) هر شخص مسیحی مسؤول است که باعث به گناه افتادن دیگران نگردد.
در متی ۱۸: ۷-۹، عیسی می‌گوید: «وای به این جهان به سبب لغزشها، زیرا که لابد است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر کسی که سبب لغزش باشد».

ب) هر شخص مسیحی مسؤول است گناه شخصی خود یا عادت‌های بد خود را ترک نماید.
در لوقا ۶: ۴۲-۴۳، عیسی چنین تعلیم می‌دهد: «و چگونه بتوانی برادر خود را گویی، ای برادر اجازت ده تا خس را از چشم تو برآورم و چوبی را که در چشم خود داری نمی‌بینی. ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون کن. آنگاه نیکو خواهی دید تا خس را از چشم برادر خود برآوری. زیرا که درخت نیکو میوه بد بر بار نمی‌آورد و نه درخت بد، میوه نیکو آورد».

پ) هر شخص مسیحی مسؤول است که از اشخاص تفرقه‌انداز و معلمین دروغین دوری کند.
رومیان ۱۶: ۱۷-۱۸ و دوم یوحنا ۹-۱۰ تعلیم می‌دهند که مسیحیان می‌باید از اشخاصی که باعث جدایی و تفرقه می‌گردند و همچنین از معلمین دروغین دوری نمایند.

۳ - تأدیپ متقابل

بخوانید: متی ۵: ۲۳-۲۴؛ متی ۱۸: ۱۵؛ غلاطیان ۶: ۱
کشف و گفتگو کنید: چگونه مسیحیان می‌باید تأدیپ متقابل را بکار گیرند؟
ملاحظات: هر شخص مسیحی مسؤول است که تأدیپ متقابل را بکار گیرد. مهم نیست اگر سایر مسیحیان نسبت به خدا، دیگران و یا شما گناه می‌کنند.

الف) هر مسیحی مسؤول است زمانی که می‌شنود شخص مسیحی دیگری با او مشکلی دارد بی‌درنگ آن مشکل را حل نماید.
در متی ۵: ۲۳-۲۴، عیسی تعلیم می‌دهد که اگر به خاطر می‌آورید که برادری با شما مشکلی دارد، باید برای مصالحه با او پیش‌قدم شوید. تأدیپ متقابل باید بصورت شخصی، محرمانه و با روشی ملایم و متواضعانه انجام شود.

ب) هر شخص مسیحی مسؤول است سایر مسیحیانی که نسبت به او مرتکب گناه می‌شوند، تأدیپ نماید.
در موردی که دو شخص مسیحی مشاجره دارند یا یکی احساس می‌کند که دیگری نسبت به او خطا یا گناهی مرتکب شده است، قبل از اینکه پیران کلیسا یا تمام کلیسا در مشکل آنها دخیل شوند، ابتدا باید سعی کنند که مشکل را بین خودشان حل نمایند. در متی ۱۸: ۱۵ عیسی چنین تعلیم می‌دهد: «اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی».

پ) هر شخص مسیحی مسؤول است سایر مسیحیانی را که در گناه افتاده اند، تأدیپ نماید.
غلاطیان ۶: ۱ چنین تعلیم می‌دهد: «اگر کسی به خطایی گرفتار شود، شما که روحانی هستید، چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید و خود را ملاحظه کن که مبدا تو نیز در تجربه افتی».

۴ - تأدیپ کلیسایی برای گناهانی که بیشتر ماهیت شخصی و انفرادی دارد.

بخوانید: متی ۱۸: ۱۵-۱۷

کشف و گفتگو کنید: چگونه کلیسا باید تأدیپ را برای گناهانی که بیشتر ماهیت شخصی و انفرادی دارد، بکارگیرد؟

ملاحظات:

الف) تأدیپ کلیسایی

تأدیپ کلیسایی زمانی آغاز می‌شود که انضباط شخصی و تأدیپ متقابل متمرثر واقع نمی‌گردد. در متی ۱۸: ۱۵-۱۷ عیسی تعلیم می‌دهد که «اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن، هرگاه سخن تو را گوش گرفت، برادر خود را دریافتی؛ و اگر نشنود، یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان تو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود. اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو، و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد».

ب) ترتیب و نحوه عملکرد تعیین شده

(۱) **سرزنش شدن بوسیله دو عضو.** برادر یا خواهر را فقط در حضور یک یا دو مسیحی دیگر سرزنش نما تا تعداد شاهدان کافی باشد.

(۲) **سرزنش شدن بوسیله پیران کلیسا.** اگر سرزنش کردن بوسیله دو عضو متمرثر واقع نشد، آنوقت موضوع را به کلیسا بگو. بهتر و پسندیده‌تر است که موضوع به تمام اعضای کلیسا در جمع گفته نشود، بلکه به پیران کلیسا بطور خصوصی گفته شود. چرا که آنها نماینده کلیسا می‌باشند. بعد از آن پیران کلیسا می‌باید آن برادر یا خواهر را تأدیپ نمایند.

(۳) **اخراج از کلیسا.** اگر شخصی خطاکار از پذیرش اصلاح پیران کلیسا امتناع می‌کند، پیران کلیسا می‌باید موضوع را به اطلاع کل کلیسا برسانند و رسماً این عضو را از عضویت کلیسا اخراج کنند. این نوع تأدیپ اغلب «اخراج کردن» نامیده می‌شود. چرا که شخص گناهکار توبه‌نکرده از عضویت و شراکت در مراسم و انجام هرگونه خدمت در کلیسا کنار گذاشته می‌شود. بقیه اعضای کلیسا می‌باید نسبت به این تصمیم آگاه گردند و با او چون یک شخص غیر مسیحی رفتار کنند. منظور این نیست که با او چون یک دشمن رفتار کرده و از او دوری کنند، بلکه با او می‌باید چنان رفتار کنند که با سایر غیرمسیحیان رفتار می‌کنند. باید برای او دعا کنند، ارتباط خود را با او حفظ کنند و سعی کنند دوباره او را به سوی ایمان و تسلیم به عیسی مسیح بازگردانند.

۵ - تأدیپ کلیسایی برای گناهانی که بیشتر ماهیت عمومی دارد.

بخوانید: رومیان ۱۲: ۱۷-۲۱؛ اول قرنتیان ۵: ۱-۵، ۹-۱۳؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۶-۱۵؛ دوم تیموتائوس ۲: ۲۵-۲۶؛ تیطس ۳: ۹-۱۱؛ یعقوب ۲: ۱۲-۱۳؛ سوم یوحنا ۹-۱۰

کشف و گفتگو کنید: کلیسا چگونه باید تأدیپ را برای گناهی که بیشتر ماهیت عمومی دارد را بکارگیرد؟

ملاحظات:

الف) تأدیپ کلیسایی

(۱) **داوری.** گناهان خاصی امکان دارد به نقطه‌ای برسند که فقط تأدیپ عمومی بتواند کارساز باشد. بر اساس اول قرنتیان ۵، برای برادر یا خواهری که مرتکب فساد جنسی (زنا) شده، یا طماع، بت‌پرست، فحاش، میگسار یا شیاد (ستمگر) است، ضروری می‌باشد. بر اساس دوم تسالونیکیان فصل ۳، در ارتباط با برادر یا خواهری که بر اساس تعلیم مسیحی زندگی نمی‌کند، اما به جای آن شخصی تنبل و بیکاره و مشکل‌ساز (فضول، مداخله گر) در کلیسا می‌باشد، ضروری است. بر اساس تیطس فصل ۳، در مورد برادر یا خواهری که باعث تفرقه و جدایی در کلیسا می‌گردد ضروری می‌باشد.

(۲) **داوری همراه با رحم و دلسوزی.** ترتیب و نحوه عملکرد تعیین شده تأدیپ می‌باید همیشه در محبت مسیحی (اول قرنتیان ۱۳: ۱-۸) و با رحم و دلسوزی انجام گردد. یعقوب ۲: ۱۲-۱۳ می‌فرماید: «همچنین سخن گویند و عمل نمایند مانند کسانی که بر ایشان داوری به شریعت آزادی خواهد شد. زیرا آن داوری رحیم خواهد بود بر کسی که رحم نکرده است و رحم بر داوری مفتخر می‌شود». هر شخصی که طبق قانون اخلاقی خدا زندگی می‌کند (یعنی ده فرمان که در عهدجدید در این فرمان نوین خلاصه شده: «بکدیگر را همچنان محبت کنید که مسیح ما را محبت می‌کند» یوحنا ۱۳: ۲۳-۲۵)، زندگی را در آزادی حقیقی سپری می‌نماید. در نقشه نجات، عدالت حکم می‌کند که شخص گناهکار محکوم گردد، اما رحم و شفقت، خواهان نجات یافتن شخص گناهکار می‌باشد. و رحم غالب است. به همین صورت در موضوع تأدیپ کلیسایی، عدالت حکم می‌کند که شخص گناهکار محکوم گردد و رحم و دلسوزی خواهان واداشتن شخص گناهکار به توبه است. تا در نهایت رحم بر داوری غالب آید.

ب) ترتیب عملکرد تعیین شده

(۱) **هشدار و اخطار به شخص گناهکار.** تیطس ۳: ۱۰-۱۱ تعلیم می‌دهد که مسیحیان یا رهبران می‌باید حداقل دو بار به برادر یا خواهر گناهکار را در حضور اشخاصی که نسبت به آنها مرتکب خطا شده است، هشدار دهند (تذکر دهند تا متنبه کنند).

(۲) خبر دادن و آگاه کردن کل کلیسا از رفتار و عملکرد شخص گناهکار. اگر شخص گناهکار به هشدار سایر مسیحیان یا پیران کلیسا توجهی نکند و گوش فرا نگیرد، تمام کلیسا را متوجه رفتار و عملکرد شخص گناهکار نمایید (سوم یوحنا ۹-۱۰). به تمام مسیحیان کلیسا هشدار دهید که شخص گناهکار و رفتار او را مورد توجه کامل قرار دهند (دوم تسالونیکیان ۳: ۱۴-۱۵). تمام کلیسا می‌باید از گناه او و خطراتش آگاه باشند. با وجود این، نباید با شخص گناهکار چون یک دشمن رفتار کنند.

(۳) نداشتن مشارکت و روابط شخصی با فرد گناهکار. اگر شخص گناهکار باز هم با شرمندگی در جمع تحت تأثیر قرار نگرفت و هنوز از توبه کردن امتناع کرد، تمام کلیسا می‌باید این شخص را مورد توجه قرار داده و مشارکت و روابط شخصی با فرد گناهکار نداشته باشند (دوم تسالونیکیان ۳: ۷، ۱۴). می‌باید از او دوری کنند، یعنی از او به این منظور اجتناب و پرهیز نمایند که شرمنده گردد.

اینگونه تأدیب شاید شدید یا ناعادلانه به نظر آید، اما کتاب مقدس دلیل خوبی برای این فرمان دارد. این نوع تأدیب برای گناهان کوچک و آشکار برای برادر یا خواهری که از گناه خود توبه می‌کند نمی‌باشد، حتی زمانی که گناه خیلی جدی باشد. این نوع تأدیب برای مسیحیانی می‌باشد که بعد از تکرار هشدار باز هم از توبه امتناع می‌نمایند. چنین گناهکاران توبه نکرده‌ای نه تنها زندگی خود را با گناهانشان نابود می‌کنند، بلکه سایر مسیحیان را آلوده کرده، آنها را مانند خود به گناه می‌کشانند. گناهانی که مستحق چنین تأدیب جدی‌ای می‌باشند، عبارتند از: فساد جنسی به هر صورت آن (اشاعه تصاویر جنسی، زنا، روسپی‌گری، همجنس‌گرایی)، طمع برای پول، بت پرستی که شامل انجام سحر و جادو می‌گردد، تهمت زدن یا پخش کردن تلخی و ناراحتی نسبت به دیگران (عبرانیان ۱۲: ۱۵)، توهین به خدا و ایمان مسیحی (اول تیموتاؤس ۱: ۱۹-۲۰)، مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر، کلابرداری یا جنایت. به منظور حفظ خودشان از درگیر شدن در گناه او و آلوده شدن در اثر تلخی وی، بقیه مسیحیان می‌باید از او دوری نمایند. گناهکار ناتوبه کار ممکن است خود را طرد شده احساس کند و کاملاً بر ضد خدا و مسیحیان گردد و در نهایت نیز از دست برود. اما اگر کلیسا اجازه دهد که گناهکاران توبه نکرده به انجام گناه جدی خود در میان آنها ادامه دهند، اشخاص بسیار بیشتری از دست خواهند رفت. برای یک پیر کلیسا یا یک مشاور مسیحی کارآمد بهترین راه این است که سعی کند، ارتباط خود را با گناهکار توبه نکرده حفظ کند و سعی کند با مهربانی او را راهنمایی کند و متقاعد سازد که توبه نماید. (دوم تیموتاؤس ۲: ۲۵-۲۶).

گناهکار توبه نکرده ممکن است در نهایت به دلیل رفتار و عملکرد خود عمیقاً احساس شرمندگی نماید و توبه کند. یک شخص مسیحی یا پیر کلیسا که ارتباط خود را با شخص گناهکار حفظ کرده می‌باید شخص گناهکار را از دور شدن از ایمان مسیحی حفظ کند (اول تیموتاؤس ۴: ۱۶).

(۴) بالاخره، اخراج شخص گناهکار از عضویت و قطع ارتباط با او. اگر شرمنده کردن او در جمع و نداشتن ارتباط تأثیری در شخص گناهکار نگذاشت و او هنوز از توبه امتناع و خودداری می‌کند، کل کلیسا می‌باید شخص گناهکار را از کلیسا اخراج کنند. می‌باید او را از عضویت محروم نمایند (اول قرنتیان ۵: ۲) و با او همچون یک غیر مسیحی رفتار کنند (متی ۱۸: ۱۷). بدون مشارکت روحانی در داخل کلیسا، شخص گناهکار در معرض شیطان و هلاکت طبیعت گناه آلود خود قرار داده می‌شود (اول قرنتیان ۵: ۴-۵). بریده شدن از عضویت و مشارکت کلیسا یک امر بسیار جدی می‌باشد. در مورد یک کلیسای ضعیف همچون کلیسای قرنیتس، مسیحیان باید دیگر هیچ کاری با شخص گناهکار توبه نکرده، نداشته باشند (اول قرنتیان ۵: ۹، ۱۱؛ تیطس ۳: ۱۰). با وجود این، مسیحیان از گرفتن انتقام منع شده‌اند (رومیان ۱۲: ۱۷-۲۱). و اگر این شخص گناهکار بخواهد دوباره در کلیسا شرکت کند، مسیحیان باید به او اجازه داده و به او فرصت جدیدی برای توبه از گناه خویش بدهند. رحم و بخشش می‌باید همیشه بر دآوری غالب آید (یعقوب ۲: ۱۳).

۶ - تأدیب کلیسایی برای گناه یک پیر یا رهبر کلیسا

بخوانید: تیطس ۱: ۶؛ اول تیموتاؤس ۳: ۲؛ ۱-۲، ۱۷-۲۰؛ غلاطیان ۲: ۱۱-۱۶
کشف و گفتگو کنید: چگونه کلیسا باید گناه یک پیر کلیسا یا یکی از رهبران کلیسا را تأدیب نماید؟
ملاحظات:

(الف) حداقل با حضور دو شاهد، پیر کلیسا باید بطور عمومی مورد سرزنش و توبیخ قرار گیرد. در اول تیموتاؤس ۵: ۱۰-۲۰ چنین آمده: «ادعایی بر یکی از کشیشان (پیران کلیسا) جز به زبان دو یا سه شاهد می‌پذیر. آنانی که گناه می‌کنند، پیش همه توبیخ فرما تا دیگران بترسند». پیران کلیسا یا سایر رهبران مسیحی از تأدیب مسیحی مستثنی نمی‌باشند. تمام مسیحیان معمولی می‌باید تعلیم و رفتار رهبران خود را مورد توجه قرار دهند و اگر رهبران تعالیم غلط می‌دهند یا بر اساس تعالیم مسیحی زندگی نمی‌نمایند، می‌باید مورد سرزنش و تأدیب قرار گیرند. پیران یا رهبران کلیسا که گناه می‌کنند، می‌باید در جمع مورد سرزنش و توبیخ قرار گیرند، یعنی بطور عمومی در شورای پیران کلیسا. اگر او از توبه امتناع نمود یا به توجیه نمودن عمل خود ادامه داد، در حالی که مقصر بودن او ثابت گردیده، می‌باید ابتدا از خدمت خود موقتاً اخراج گردد و تمام کلیسا متوجه عملکرد و رفتار او باشند. اگر او به سخت کردن قلب خود ادامه داد، تمام کلیسا می‌باید از برقرار کردن روابط شخصی با او خودداری کنند. اگر با وجود این، باز هم از توبه امتناع کرد، باید از عضویت اخراج گردد.

ب) یک پیر کلیسا یا حتی یک مسیحی مسن می‌باید بدون در نظر گرفتن سن یا مقامش در کلیسا مورد تأدیب قرار گیرد. اول تیموتاؤس ۵: ۱-۲ تعلیم می‌دهد که شخص خطاکار می‌باید بدون در نظر گرفتن سنش مورد تأدیب و توبیخ قرار گیرد. و اول تیموتاؤس ۵: ۱۹-۲۰ تعلیم می‌دهد که شخص خطاکار می‌باید بدون در نظر گرفتن مقامش در کلیسا به عنوان پیر کلیسا مورد توبیخ و تأدیب قرار گیرد. و در غلاطیان ۲: ۱۱-۱۶ پولس رسول در توبیخ کردن رسولی دیگر در جمع به دلیل رفتار و عملکرد ریاکارانه اش هیچ تردیدی ننمود. اگرچه بعضی از فرهنگها توبیخ یا اصلاح کردن شخص مسن‌تر یا رهبر را در اجتماع نفی می‌کنند، اما فرهنگ ملکوت دستور می‌دهد که هم رهبران و هم اشخاص مسن نیز باید توبیخ و اصلاح گردند. در مواردی اینچنین، فرهنگ ملی می‌باید تغییر کند و فرهنگ ملکوت باید شناسانده شده و بطور مداوم در کلیسا بکار گرفته شود.

ب) یک پیر کلیسا که درگیر فساد جنسی شده است، باید فوراً از خدمت بطور موقت کنار گذاشته شود. یک رهبر یا پیر کلیسا که درگیر فساد جنسی شده است، می‌باید فوراً از خدمتش بطور موقت کنار گذاشته شود و تأدیب گردد، چرا که «رهبر می‌باید بی ملامت باشد». یکی از خصوصیات که خدا برای پیر کلیسا مشخص نموده، این است که او می‌باید «همسر یک زن» باشد. این بدین معناست که او نباید با زنان رفتار ناشایست داشته باشد، یا معتاد به تماشای تصاویر و فیلمهای مستهجن باشد، یا درگیر بت‌پرستی، زنا یا طلاق نباید باشد. همچنین به قسمت پ - ۴ در این درس نگاه کنید.

پ - شیوه و روش احیای گناهکار توبه کرده

۱ - گناهکار باید توبه کند.

کشف و گفتگو کنید: معنی توبه چیست؟ چگونه گناهکار توبه‌کار باید توبه خود را نشان دهد، در صورتی که قبلاً نمی‌خواست توبه کند؟

ملاحظات: توبه به معنی تغییر در فکر می‌باشد. شخص گناهکار قبل از اینکه توبه کند، اغلب خود را بی‌گناه می‌داند و فکر می‌کند در آنچه انجام داده، محق می‌باشد. اما زمانی که توبه می‌کند، فکر خود را تغییر می‌دهد، درک می‌کند که خدا راست و حق است و او اشتباه.

توبه به معنی احساس پشیمانی و ندامت است، متأسف بودن درباره آنچه انجام شده، و تصمیم به اجتناب از خطاکاری. توبه به معنی روگرداندن از راه شیرانه خود و برگشتن به سوی خدا و طریق خدا می‌باشد. توبه به معنی این است که شخص در فکر، نگرش و رفتار خود اصلاح گردد.

الف) بخوانید: مزمو ۳۲: ۱-۵. تا زمانی که شخص گناهکار از قبول گناه خود و اعتراف آن امتناع و خودداری کند، خدا او را نمی‌بخشد و در زندگی خود از عواقب بد مختلف آن رنج خواهد برد (همچنین نگاه کنید به رومیان ۱: ۱۸-۳۲؛ اول قرنتیان ۱۱: ۳۰). گناه باید اقرار و اعتراف گردد.

ب) بخوانید: امثال ۲۸: ۱۳؛ اشعیا ۵۷: ۲۰-۲۱. تا زمانی که شخص گناه خود را پنهان می‌کند هرگز موفق نخواهد شد. خدا می‌گوید که او آرامش را نخواهد دید، بلکه در زندگی خود فقط شاهد آشفتگی و نابسامانی خواهد بود.

پ) بخوانید: حزقیال ۱۸: ۲۱-۳۲؛ متی ۳: ۶-۱۰؛ اعمال ۳: ۱۹؛ ۲۶: ۲۰. توبه حقیقی فقط اقرار به گناه و اعتراف به آن نمی‌باشد. بلکه لازمه آن بازگشت واقعی از گناه گذشته و آغاز دوباره و سرسپردگی مداوم برای حفظ احکام خدا می‌باشد. لازمه توبه این است که ثمره آن دیده شود. گناهکار توبه‌کار باید بوسیله تغییر اعمال و رفتار، توبه خود را ثابت نماید.

ت) بخوانید: لوقا ۱۳: ۱-۵. قصور و کوتاهی در توبه باعث هلاکت می‌گردد.

۲ - گناهکار باید غم الهی را از خود نشان دهد.

بخوانید: دوم قرنتیان ۷: ۸-۱۳

کشف و گفتگو کنید: تفاوت میان غم الهی و غم دنیوی چیست؟
ملاحظات:

الف) توبه حقیقی همیشه همراه غم الهی است.

پولس در رساله اول خود به قرنتیان فصل پنجم، کلیسا را سرزنش و ملامت می‌کند به دلیل اینکه نسبت به برادری که در یک رابطه جنسی نادرست زندگی می‌کرد، توبیخ و تأدیب را بکار نبرده بود. مسیحیان قرن‌س پیک گناه غیر قابل پذیرش را در میان خود تحمل می‌کردند. اگرچه مسیحیان قرن‌س از نامه اول پولس دلشکسته گردیدند، اما واکنش مثبت نشان دادند و آن برادر را اخراج کردند. اکنون پولس در نامه دوم خود به آنها می‌گوید، نامه اول را ننوشتیم که شما را محزون سازم، بلکه تا شما را به

توبه آورم. او گفت: «زیرا که غم شما برای خدا بود تا به هیچ وجه زیبایی از ما به شما نرسد. زیرا غمی که برای خداست منشأ توبه می‌باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست، اما غم دنیوی منشأ موت است». پولس از اینکه نامه اولش باعث رنجش قرنطیان شده بود، متأسف بود؛ اما نتیجه آن باعث بوجود آمدن غم الهی و توبه شده بود، و آن چیزی بود که پولس به خاطر آن متأسف نبود.

(ب) غم دنیایی

اگر مسیحیان قرن‌تس توبه حقیقی نکرده بودند، با غم دنیوی عکس العمل نشان می‌دادند. ایشان به‌گونه‌ای ریاکارانه سعی در توجیه خود می‌کردند با در دام تلخی گرفتار می‌آمدند. آنها از توبیخ پولس احساس رنجش و ناراحتی می‌کردند و به دلیل عواقب ناخوشایند و رنج‌آور گناه خود متأسف بودند. اگر توبه واقعی نکرده بودند، بیشتر به حال خود دلسوزی می‌کردند تا پشیمانی و ندامت واقعی. آنها به جای برگشتن به سوی خدا بر علیه خدا به پا می‌خاستند. عیسو نمونه‌ای از غم دنیوی می‌باشد. در عبرانیان ۱۲: ۱۶-۱۷ می‌خوانیم که او ابتدا حق نخستزادگی خود را فروخت و بعد از اینکه پشیمان شد، نتوانست نظر یعقوب را تغییر دهد، اگرچه با اشکها در جستجوی این برکت بر آمد. غم و اشکهای عیسو به‌خاطر از دست دادن حق نخستزادگی بود. نمونه دیگر غم دنیوی، شاول پادشاه است. در اول سموئیل ۱۵: ۳۱، غم و ناراحتی شاول و اعتراف او به گناه به این دلیل بود که می‌ترسید که در حضور مشایخ اسرائیل بی حرمت گردد (می‌ترسید آبروی خود را از دست بدهد). در لوقا ۲۳: ۲۹-۳۱ غم و شیون زنان اورشلیم برای خرابی اورشلیم و معبد و از دست دادن خانواده‌های خود بود. «غم دنیوی منشأ موت است». در داوری نهایی، غیر ایمانداران و مردم نامطیع از خود «غم دنیوی» نشان می‌دهند، که در اشکها، ساییدن دندانها در جهنم به اوج می‌رسد (متی ۱۳: ۴۲؛ مکاشفه ۶: ۱۵-۱۷).

(ب) غم الهی

(۱) غم الهی اثبات‌کننده نجات است. با وجود این، مسیحیان قرن‌تس واقعاً توبه کردند و آن را بوسیله غم الهی خود در پاسخ به توبیخ و سرزنش پولس ثابت نمودند. آنان واقعاً غمگین و محزون شدند، درست به همان گونه که خدا در نظر داشت. "زیرا غمی که برای خداست منشأ توبه می‌باشد به جهت نجات". درک این مطلب سخت است. مسیحیان قرن‌تس نجات یافته بودند. اگر مسیحیان قرن‌تس از سازش و پذیرش چنین فساد جنسی فاحشی در میان خود توبه نمی‌کردند، گرچه متحمل مصائبی می‌شدند، اما نجات خود را از دست نمی‌دادند، بلکه پاداش خود را از دست می‌دادند. بنابراین در اینجا منظور این نیست که توبه پایه و اساس نجات است و یا اینکه نجات هدف و نتیجه توبه است. بنیاد و پایه نجات هرگز توبه انسانی نیست، بلکه فیض خدا. ایمانداران قرن‌تس از سازش و پذیرش گناه در کلیسایشان توبه کردند. عبارت «زیرا غمی که برای خداست منشأ توبه می‌باشد به جهت نجات» به این معناست که توبه ایمانداران قرن‌تس معرف نجات آنهاست. توبه آنها ثابت کرد که آنها حقیقتاً نجات یافته اند (متی ۳: ۸). این حقیقت باعث تشویق بسیار زیاد پولس و تیموتاؤس گردید.

(۲) داود پادشاه نمونه دیگری از «غم خدایی است که منشأ توبه است». او در مزمور ۵۱ می‌گوید: «از گناه مرا طاهر کن، زیرا که من به معصیت خود اعتراف می‌کنم و گناهم همیشه در نظر من است. به تو و به تو تنها گناه ورزیده و در نظر تو این بدی را کرده‌ام. دل طاهر در من بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه ساز».

(۳) تجلی غم الهی. در دوم قرن‌تس ۷: ۱۱ در مورد ثمرات شایسته غم الهی می‌خوانیم، «زیرا اینک همین که غم شما برای خدا بود، چگونه کوشش، احتیاج، خشم، ترس، اشتیاق، غیرت انتقام را در شما پدید آورد. در هر چیز خود را ثابت کردید که در این امر میرا هستید». در مقایسه با بی‌توجهی و بی‌تفاوتی اولیه نسبت به گناه در کلیسا، اکنون بسیار جدی شده بودند که «خود را طاهر و پاک سازند» و مشتاق بودند که خطاها را جبران کنند. آنها خشمگین بودند، نه از برادری که گناه کرده بود، بلکه از خودشان که چرا اجازه دادند یک چنین ننگی در کلیسای آنها بدون رسیدگی ادامه یابد. آنها باعث بی‌حرمتی نام خدا شده بودند. آنها از تنبیه و مجازات خدا و از اقتدار رسولی پولس برای داوری بر آنها می‌ترسیدند (اول قرن‌تس ۴: ۲۱ «آیا با چوب نزد شما بیایم؟»). آنها می‌خواستند که با خدا در ارتباط صمیمی قرار داشته باشند و با پولس همچون قبل در اعتماد و محبت، متحد و یکدل باشند. آنها نگران و دلواپس برقراری مجدد احترام و جلال خدا و اقتدار رسولی پولس در میان خود بودند. آنها آماده بودند که ببینند چگونه با توبیخ و تأدیب شخص گناهکار و رد رسولان دروغین، که خود و عقاید خویش را به کلیسای آنها تحمیل کرده بودند، داوری انجام می‌گیرد. آنها با قرار دادن کلیسای خودشان تحت نظم و انضباط، ثابت کردن که در ارتباط با زناي آن برادر و تعلیم رسولان دروغین، بی گناه می‌باشند. آنها اقدام کرده، غم خدایی را بروز دادند. گذشته اصلاح شده بود و تا آنجایی که به این موضوع مربوط می‌گردید، آنها پاک و میرا شده بودند.

(۴) برانگیختن مردم با ترس. آیا این چیز خوبی است که مردم را به جای محبت با ترس برانگیخت؟ خدا در عهد عتیق و عیسی در عهد جدید اغلب مردم را با ترس آمدن داوری در صورت عدم توبه برمی‌انگیختند. اگر شما به مردم هشدار دهید که خانه آنها خواهد سوخت، شما آنها را با ترس برانگیخته‌اید، و اغلب این تنها راه است برای واداشتن آنها به عمل و دوری کردن از مصیبتی که در راه است. محبت کامل خدا، مانع راستی کامل و قدوسیت کامل او نمی‌گردد. و محبت به خدا مانع ترس سالم از خداوند نمی‌گردد. (امثال ۱: ۲۰-۲۳).

۳ - گناهکار توبه کار می‌باید احیا گردد.

بخوانید: لوقا ۱۵: ۱۷-۲۴؛ ۱۷: ۳؛ دوم قرن‌تین ۲: ۵-۱۱؛ عبرانیان ۸: ۱۲
کشف و گفتگو کنید: چگونه کلیسا باید شخص توبه‌کار را احیا سازد؟
ملاحظات:

الف) تأدیب، مجازاتی است که هدفش احیای شخص گناهکار می‌باشد. تأدیب در واقع یک نوع مجازات و تنبیه است. اما هدف از تنبیه و مجازات، فروکش کردن خشم ما نسبت به شخص گناهکار نمی‌باشد بلکه احیای شخص گناهکار. هدف تأدیب به خود آوردن شخص گناهکار است تا توبه کند، رفتار خود را تغییر دهد و در نتیجه دوباره به اطاعت از خداوند عیسی مسیح بازگردد. در هر زمان، وقتی که شخص گناهکار از گناه خویش توبه کند، مسیحیان و کلیسا باید او را پذیرفته، احیا کنند. در دوم قرن‌تین ۲: ۵-۱۱ پولس رسول حکم می‌کند که کلیسا چگونه شخص گناهکار توبه‌کرده را بپذیرد و احیا کند. البته تخطی و گناه شخص گناهکار تمام کلیسا را محزون و غمگین می‌سازد. و با بکارگیری توبیخ و تأدیب، مسیحیان و کل کلیسا شخص خاطی و گناهکار را مجازات می‌کنند. اما زمانی که چنین شخصی توبه می‌کند، مسیحیان و تمام کلیسا باید او را ببخشند و تسلی داده، دوباره او را مورد محبت قرار دهند.

ب) بخشیدن گناهکار توبه‌کار
در لوقا ۱۷: ۳ عیسی چنین امر می‌کند: «اگر برادرت به تو خطا ورزد او را تنبیه کن و اگر توبه کند او را ببخش». شخصی که به دلیل گناهی که مرتکب شده، احساس تقصیر و گناه می‌کند و یا عمیقاً شرم‌زده است، به شدت نیاز دارد که بخشش کامل را از خدا، از شخصی که نسبت به او مرتکب گناه شده یا کلیسایی که نسبت به آن مرتکب گناه شده، دریافت کند. در متی ۶: ۱۴-۱۵ عیسی مسیح چنین تعلیم می‌دهد: «زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید، پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمرزید. اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید، پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید». و در افسسیان ۴: ۳۲ کلام خدا تعلیم می‌دهد که «با یکدیگر مهربان باشید و رحیم و همدیگر را عفو نمایید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است». مسیحیان می‌باید دقیقاً به همان صورتی که خدا در مسیح تمام گناهان ما را بخشیده است، گناهکار توبه‌کار را ببخشند. وقتی بخشیدند، دیگر هرگز نباید در مورد آن گناه صحبت کنند (عبرانیان ۸: ۱۲).

پ) تسلی دادن و تأیید مجدد گناهکار توبه‌کار
مسیحیان می‌باید دقیقاً به همان صورتی با گناهکاران توبه‌کار رفتار کنند که مسیح به هنگام توبه ما با ما رفتار کرد. مسیحیان باید گناهکار توبه‌کار را تسلی دهند، مبادا در غم و ناراحتی بیش از حد غرق گردند. همچنین باید با پذیرش مجدد او به عضویت کلیسا و داشتن مشارکت با وی، محبت خود را نسبت به او دوباره برقرار سازند. دقت کنید که پدر با پسر گمشده‌اش زمانی که توبه کرد چگونه رفتار نمود (لوقا ۱۵: ۱۷-۲۴).

۴ - احیای یک رهبر توبه کار

الف) مسئله بازگشت رهبر توبه‌کار به محل خدمت
این قسمت در ارتباط با بازگشت یک رهبر مسیحی یا یک پیر به خدمت کلیسا می‌باشد. کلیسا چگونه باید یک رهبر یا پیر کلیسا را که به دلیل گناهی بطور موقت از کار خود کنار گذاشته شده و یا حتی از عضویت اخراج شده است دوباره به کار خود بازگرداند؟ اگر او حقیقتاً توبه کرده و زندگی خود را تغییر داده باشد، آیا باید به او اجازه داد که دوباره در کلیسا مشغول خدمت و کار گردد؟
این موضوعی است بسیار حساس در میان مسیحیان. علاوه بر نکاتی که در بالا در مورد تأدیب کلیسایی ذکر شد، در کتاب مقدس در خصوص این نکته بحث بیشتری نشده است.

ب) اشخاصی که معتقدند نباید شخص به رهبری یا کار خود در کلیسا دوباره باز گردد.
بسیاری از رهبران مسیحی معتقدند که رهبری که یک بار درگیر فساد جنسی گردید، می‌باید برای همیشه از هر نوع خدمتی در کلیسا کنار گذاشته شود. آنها معتقدند که ممکن است او را به عنوان یک عضو کلیسا دوباره پذیرفت، اما نه هرگز به عنوان رهبر یا پیر در کلیسا.

پ) افرادی که معتقد به استثنائاتی در پذیرش دوباره شخص به کار یا خدمت رهبری در کلیسا می‌باشند.
بقیه رهبران مسیحی قدرت رحمت و فیض خدا را در بخشیدن و تغییر و تبدیل بنیادی زندگی در هم شکسته بوسیله توبه و تقدیس قبول دارند. ایشان معتقدند که امکان دارد در این قاعده کلی یعنی اجازه ندادن به چنین شخصی برای بازگشت به خدمت کلیسا، استثنائاتی وجود داشته باشد. اگر شواهدی قوی دال بر این حقیقت وجود داشته باشد که الگوهای جدید شخصیت مسیحی بطور کامل و عمیق برای یک دوره زمانی قابل توجه برای مثال پنج سال در زندگی آن شخص پایدار و برقرار مانده است، آنوقت می‌توان دوباره از او برای کار کلیسا یا رهبری در بعضی از خدمات کلیسایی استفاده نمود. خدا موسی را بعد از اینکه مرتکب

قتل گردید، دوباره به عنوان رهبر قرار داد (خروج ۱۲: ۱۱-۱۲؛ ۱۰). خدا دوباره به شمشون بعد از اینکه سوگند و عهد ندیده بودن را شکست، قدرت بخشید (داوران ۱۶: ۱۷-۳۰). خدا داود پادشاه را بعد از اینکه مرتکب قتل و زنا گردید دوباره احیا نمود (دوم سموئیل ۱۱: ۱-۱۲: ۱۴). خدا منسی پادشاه را بعد از اینکه قوم اسرائیل را به شدت به سوی بت پرستی، جانوگری و احضار ارواح سوق داد، دوباره اجابت نموده و استوار ساخت (دوم تواریخ ۳۳: ۱-۱۶). و اول تیموتاؤس ۵: ۱۹-۲۰ از توبیخ علنی پیر کلیسایی که مرتکب گناه شده، سخن می‌گوید، اما صحبتی از کنار گذاشتن او برای همیشه از خدمت نمی‌کند.

ت) تصمیم نهایی
در هر مورد، این رهبران کلیسا هستند که باید در ارتباط با این موضوع حرف نهایی را بزنند و اعضای کلیسا می‌باید به تصمیم آنان احترام بگذارند.

ت - رهنمودهایی برای تأدیب

۱ - تشخیص و درک مشکلات

مقدمه: برای توبیخ و اصلاح شخص گناهکار، باید ابتدا حقایق مورد نیاز را جمع‌آوری کنید و بکوشید ریشه اصلی مشکلات را تشخیص دهید و خصوصاً باید بتوانید بین ظاهر مشکل و ریشه آن تمایز قائل شوید.
ظاهر مشکل، عمل یا عکس‌العمل قابل رؤیتی است که در گفته‌ها و نگرشها و احساسات شخص گناهکار مشاهده می‌شود. برای مثال، او در مورد برادری که نسبت به او خطایی مرتکب شده، غیبت می‌کند.
ریشه مشکل، عمل یا عکس‌العمل غیر قابل رؤیتی است که در افکار و نگرشها و احساسات مخفی شخص گناهکار نهفته است. برای مثال او از آن برادر عصبانی و ناراحت است.
کشف و گفتگو کنید: در هر یک از موارد کتاب مقدسی ذیل ظاهر مشکل و ریشه مشکل چه می‌باشد؟
ملاحظات: موارد زیر نمونه‌هایی هستند از کتاب مقدس در مورد ظاهر مشکلات و ریشه‌های حقیقی که سرمنشأ آنها می‌باشد.

الف) **بخوانید:** دوم تواریخ ۳۳: ۱-۶، ۲۱-۲۲. ظاهر مشکل آمون پادشاه این بود که با انسانهای ناباب و نادرست یعنی بت‌پرستان معاشر گردید. ریشه مشکل او این بود که از خانواده‌ای از هم‌گسیخته بیرون آمده بود، جایی که پدر او خود نیز بت‌پرست بود.

ب) **بخوانید:** مزمو ۳۲: ۱-۴. ظاهر مشکل نویسنده مزمو این است که نمی‌تواند بخوابد، قوتی ندارد یا از نگرانی مریض شده است. ریشه مشکل این است که برای گناهی که مرتکب شده است احساس تقصیر می‌نماید.

پ) **بخوانید:** لوقا ۸: ۱۱، ۱۴. ظاهر مشکل این شخص این است که یک مسیحی نابالغ باقی مانده و ثمری نداشته است. ریشه مشکل این است که او به ثروت و لذات این جهان بیش از کلام خدا علاقه دارد.

ت) **بخوانید:** رومیان ۱: ۱۸-۳۲. ظاهر مشکل غیر یهودیان (امت‌ها) این است که از نظر اخلاقی فاسد هستند. آنها مرتکب فساد جنسی، بت‌پرستی یا جنایت می‌گردند. ریشه مشکل آنها این است که حقایق الهی را با دروغ جایگزین کرده‌اند.

ث) **بخوانید:** دوم قرنتیان ۴: ۲؛ افسسیان ۵: ۸-۱۲. ظاهر مشکل بعضی از مردم این است که افکاری افسارگسیخته دارند و اعمال شریرانه را در جامعه تأیید می‌کنند. ریشه مشکل آنها این است که دارای گناهی مخفی در زندگی خود هستند و سعی می‌کنند آن را بپوشانند.

ج) **بخوانید:** افسسیان ۴: ۱۳-۱۵. ظاهر مشکل این مردم این است که به راحتی بوسیله تعالیم غلط گمراه می‌گردند. ریشه مشکل آنها این است که در ایمان خود رشد نکرده و بالغ نشده‌اند و اعتقادات کتاب مقدسی خود را توسعه و پرورش نداده‌اند.

چ) **بخوانید:** اول تیموتاؤس ۱: ۱۹. ظاهر مشکل این دو شخص این بود که ایمان خود را به عیسی مسیح از دست داده‌اند. ریشه مشکل آنها این بود که وجدان پاک را رد کرده بودند.

۲ - روش بکارگیری تأدیب

تعلیم دهید: کتاب مقدس در مورد بکارگیری تأدیب چند اصل را تعلیم می‌دهد.

الف) تأدیب گناهکار در راستی و حقیقت
متی ۷: ۱-۲ تعلیم می‌دهد که مسیحیان نباید درباره سایر مردم دست به حدس و گمان یا داوری بی پایه و اساس بزنند. یوحنا ۷: ۲۴ تعلیم می‌دهد که نباید بر اساس ظاهر مردم و یا صرفاً بر اساس شایعات در مورد شخص دیگری داوری نماییم (غیبت). یوحنا ۱۸: ۲۳ تعلیم می‌دهد که در مورد آنچه واقعاً گفته شده یا اتفاق افتاده باید مدارک یا گواهانی داشته باشیم (حقیقت). امثال ۱۸: ۱۷ تعلیم می‌دهد که باید قضیه را از زبان و دیدگاه هر دو طرف ماجرا بشنویم. دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶ تعلیم می‌دهد که کتاب مقدس تنها معیار و ملاک برای حقیقت می‌باشد.

ب) تأدیپ منصفانه گناهکار

لاویان ۱۹ و تنبیه ۱۷: ۱۸-۱۹ تعلیم می‌دهد که مسیحیان باید شخص گناهکار را منصفانه و عادلانه دآوری کنند. هرگز نباید نسبت به مردم از خود طرفداری یا غرض‌ورزی نشان دهیم. کتاب مقدس تبعیض و جانب‌داری را ممنوع می‌کند. امثال ۱۷: ۸، ۲۳ تعلیم می‌دهد که برای مسیحیان گرفتن یا دادن رشوه به‌منظور منحرف کردن دآوری یا به هر دلیل دیگر اکیداً ممنوع شده است.

اول قرن‌تین ۶: ۱۱ تعلیم می‌دهد که ترجیحاً باید مورد خود را برای قضاوت پیش برادران مسیحی ببریم تا دادگاه دنیایی، چرا که بی‌ایمانان از اصول کتاب مقدس آگاهی ندارند و دارای ملاک‌ها و معیارهای ارزشی متفاوتی هستند.

پ) تأدیپ قاطعانه گناهکار

امثال ۲۷: ۵ می‌فرماید: "تنبیه آشکار از محبت پنهان بهتر است". تنبیه و توبیخ شامل چندین جنبه احتمالی اصلاح می‌گردد.

۱) آشکار کردن. بر اساس افسسیان ۵: ۱۱-۱۳، باید تأدیپ را با آشکار کردن گناه خاصی که شخص گناهکار مرتکب شده است، آغاز کنیم. شخص گناهکار باید به وضوح و آشکارا بداند که گناه او چه بوده است. مطمئن بشوید که شخص گناهکار فهمیده است که چرا عمل او از دیدگاه خدا اشتباه است.

۲) توبیخ. بر اساس امثال ۲۸: ۲۳، می‌باید گناهکار را با نکوهش کردن یا مورد تأیید قرار ندادن رفتارش، توبیخ و تنبیه نماییم.

۳) رد کردن. بر اساس تیطس ۱: ۹ در صورت لزوم، زمانی که شخص گناهکار بدون دلیل موجه سعی در مبرا کردن خود دارد باید دلایل او را رد کنیم. با این همه باید به شخص گناهکار فرصت دهیم که رفتار و عملکرد خود را توضیح دهد. امکان دارد شخص گناهکار دلیل موجهی داشته باشد که ما نادیده گرفته‌ایم. اگر ما فرض و تصور اشتباهی داشته‌ایم یا تهمت ناروایی زده‌ایم، لازم است که معذرت خواهی کنیم.

۴) متقاعد کردن.

۵) محکوم کردن. در این فاصله، می‌باید دعا کنیم که روح القدس شخص گناهکار را متقاعد سازد که گناه کرده است و نشان دهد که گناهش جدی بوده است، تا اینکه بخاطر گناهش احساس شرمندگی یا تقصیر نماید و بخواهد که توبه کند (یوحنا ۱۶: ۸).

۶) اصلاح کردن. بالاخره بر اساس ۲ تیموتاوس ۳: ۱۶ می‌باید شخص گناهکار را کمک کنیم تا به راه درست برود و بدین طریق او را اصلاح نماییم.

۷) تنبیه و مجازات. و اگر شخص گناهکار به دلیل حماقت، تکبر یا نافرمانی، با سخت کردن قلب خود بر علیه برادران یا خواهران خود، یا از طریق ستیزه‌جویی بر علیه اقتدار پیران کلیسا، به نافرمانی ادامه دهد، آنوقت می‌باید شخص گناهکار را به روش مناسب تنبیه و مجازات کرد (عبرانیان ۱۲: ۶؛ امثال ۲۲: ۱۵).

ت) توبیخ و تأدیپ گناهکار در محبت

هدف از تنبیه شخص گناهکار، کلاً اصلاح و احیا کردن او می‌باشد. مسیحیان می‌باید از طریق تأدیپ شخص گناهکار و تأدیپ گناه او به روش کتاب مقدسی، وی را محبت نمایند. با ساکت ماندن و نشان ندادن هیچ عکس‌العملی در برابر گناه، شخص گناهکار در نهایت نابود و تباه خواهد شد، کلیسا اعتبار خود را از دست خواهد داد و حرمت خدا از میان خواهد رفت. زمانی که گناهکار توبه می‌کند، مسیحیان می‌باید با بخشیدن او و با پذیرفتن او در مشارکت‌های مسیحی، او را محبت نمایند.

۵	دعا (۸ دقیقه)
دعای در پاسخ به کلام خدا	

به نوبت در تمام گروه یا درحالی‌که به گروه‌های دو یا سه نفری تقسیم شده‌اید با دعا‌های کوتاه، حقایقی را که امروز یاد گرفته‌اید به حضور خدا بی‌اورید.

۶	تکلیف منزل (۲ دقیقه) برای درس بعدی
---	---

(سر گروه: رونوشت این تکلیف را بین اعضای گروه پخش کنید و یا آن را بخوانید تا همه آن را در دفتر یادداشت خود بنویسند.)

- ۱ - تعهد - نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا متعهد باشید.
به ایمانداران جدید آنچه را که کتاب مقدس در باره تأدیب و احیا تعلیم میدهد آموزش دهید. هر مسیحی را تشویق کنید که برای خود انضباطی، تأدیب متقابل و انضباط کلیسایی خود را مسئول ببیند.
- ۲ - برای يك فرد يا گروه، موضوع " کاربرد تأدیب و توبیخ " را موعظه کنید، تعلیم دهید یا بررسی کنید.
- ۳ - راز گاهان - هر روز نیمی از يك فصل از دوم پطرس ۱-۳ و نامه یهودا را بخوانید. از روش حقیقت محبوب و روش طرح پرسش استفاده کنید و یادداشت بردارید.
- ۴ - حفظ کردن - آیه حفظی جدید (تربیت کردن در خداوند - افسسیان ۶: ۴) را حفظ کنید. هر روز آخرین ۵ آیه حفظی قبلی را مرور کنید.
- ۵ - بررسی کتاب مقدس - درس بعدی بررسی کتاب مقدس (یوحنا فصل ۱۸) را در خانه آماده کنید. از روش ۵ قدم بررسی کتاب مقدس استفاده کنید.
- ۶ - دعا - در این هفته برای شخص یا موضوعی مشخص دعا کنید و شاهد کار خدا در آن مورد باشید (مزمور ۵: ۳).
- ۷ - آموخته های جدید مربوط به بنای کلیسای مسیح را وارد دفتر (یا پوشه) خود کنید. تمام یادداشت های خود در مورد راز گاهان، آیات حفظی، یادداشتهای تعلیمی و این تکلیف منزل را در دفتر خود بنویسید.

درس ۴۰

۱	دعا
---	-----

سرگروه: دعا کنید و گروه خود و این دوره مربوط به بنای کلیسای مسیح را به حضور خداوند بیاورید.

۲	در میان گذاشتن برکات (۲۰ دقیقه) دوم پطرس و یهودا
---	---

به نوبت و به طور خلاصه برکات یکی از رازگهان خود را از قسمت مشخص شده (دوم پطرس ۱-۳ و یهودا) با دیگران در میان بگذارید (یا از روی یادداشت‌های رازگهان آن روز بخوانید).
به کسی که برکاتش را بازگو می‌کند گوش دهید. به حرفهایش اهمیت دهید و او را بپذیرید، در مورد آنچه در میان می‌گذارد، بحث نکنید.

۳	حفظ کردن (۵ دقیقه) عنوان مجموعه: والدین مسیحی
---	--

مرور: دو نفری مرور کنید. تربیت کردن در خداوند - افسسیان ۶: ۴

۴	بررسی کتاب مقدس (۸۵ دقیقه) یوحنا فصل ۱۸
---	--

مقدمه: فصل‌های ۱۸ و ۱۹ انجیل یوحنا به مصائب و رنجهای عیسی مسیح می‌پردازد. در یوحنا فصل ۱۸، عیسی بازداشت می‌شود و در حضور حنا محاکمه می‌گردد؛ پطرس يك بار او را انکار می‌کند؛ سپس عیسی را در حضور قیافا محاکمه می‌کنند؛ پطرس نیز دو بار او را انکار می‌کند. سرانجام عیسی در حضور پیلطس محاکمه می‌شود.

قدم ۱: بخوانید بخوانید: یوحنا ۱۸ را با هم بخوانیم. هر یک به نوبت يك آیه را بخواند تا تمام قسمت خوانده شود.	
---	--

قدم ۲: کشف کنید توجه کنید: چه حقیقتی در این قسمت برای شما مهم است؟ یا کدام حقیقت در این قسمت ذهن یا قلب شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ بنویسید: يك یا دو حقیقتی را که درك می‌کنید، کشف نمایید، در مورد آنها فکر کنید و افکارتان را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. در میان بگذارید: (بعد از اینکه مدتی به اعضاء گروه فرصت فکر کردن و نوشتن داده شد، به نوبت برکاتشان را با هم در میان بگذارند). به نوبت برکات خود را از نکاتی که کشف کرده‌ایم با یکدیگر در میان بگذاریم. (موارد زیر مثال دو شخصی است که برکاتشان را با یکدیگر در میان می‌گذارند. به خاطر داشته باشید که در هر گروه کوچک اعضای آن گروه نکات مختلفی را با هم در میان می‌گذارند که نباید لزوماً یکسان باشند).	
---	--

کشف ۱) یک حقیقت مهم برای من در یوحنا ۱۸ این است که عیسی مسیح زمانی که دستگیر و محاکمه می‌شد، در تمام مدت بر موقعیت خود حاکم و مسلط بود. آیه ۴ می‌فرماید: «عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه می‌بایست بر او واقع شود، بیرون آمده، به ایشان گفت: که را می‌طلبید؟»

الف) نخستین علامت در مورد اینکه عیسی بر شرایط کاملاً حاکم بود این است که او از پیش می‌دانست چه روی خواهد داد. در حالی که مردم هرگز از آنچه در آینده اتفاق می‌افتد آگاهی ندارند، اما عیسی مسیح دقیقاً می‌دانست که چه اتفاقی برای او روی خواهد داد.

ب) دومین علامت در مورد اینکه عیسی بر شرایط کاملاً حاکم بود این است که آگاهانه به نزد دشمنانش بیرون آمد. عیسی از خطر فرار نکرد. او در ضمن خود را پنهان نکرده بود. در عوض پیشقدم شد و به نزد آنها بیرون آمد. او در تاریکی درختان باغ جتسیمانی به روبروی دشمنانش آمد. زمانی که دقیقاً در جلو آنها ایستاد، یهودا او را بوسید و گفت: «سلام یا سیدی» (متی ۲۶: ۴۹). این عمل یهودا نشانه و علامتی بود برای سربازان، سرداران سپاه معبد و مأموران سندهرین برای اینکه عیسی را دستگیر کنند. این عملی بسیار پست و شریرانه بود، چرا که یهودا یک شب بسیار مقدس یعنی فصح را، و یک مکان بسیار مقدس یعنی مکانی را که عیسی در آنجا دعا می‌کرد، و یک علامت بسیار مقدس یعنی بوسه را انتخاب کرد تا به آقای خود خیانت کند. این حتی عملی مسخره‌آمیز نیز بود چرا که عیسی خودش پیشقدم شد و به سوی دشمنانش آمد و خود را تسلیم آنها کرد.

پ) سومین علامت در مورد اینکه عیسی بر شرایط کاملاً حاکم بود این است که آنهایی که به گمان خود اسیرکنندگان وی بودند، هیچ قدرتی بر وی نداشتند. آنهایی که به گمان خود، اسیرکنندگان او بودند، آمده بودند که عیسی را به زور دستگیر نمایند. اما زمانی که عیسی داوطلبانه خود را با آنها شناساند و گفت: «من هستم، عیسی، از ناصره»، آنها برگشته بر زمین افتادند. آنها انتظار نداشتند که عیسی راساً اقدام کند و به سوی آنها بیاید. اقتدار او به عنوان شاه شاهان که از نگاه و از طنین صدایش احساس می‌شد، آنها را بر زمین انداخت.

ت) چهارمین علامت در مورد اینکه عیسی بر شرایط کاملاً حاکم بود این است که اجازه نداد حتی یکی از شاگردانش با وی دستگیر شود. زمانی که اسیرکنندگان وی گفتند که آمده اند عیسی را دستگیر کنند، او فرمود: «پس اگر مرا می‌خواهید، اینها را بگذارید بروند». عیسی حتی در رنج‌آورترین ساعت زندگی‌اش، هنوز شبان‌نیکو بود، شبانی که گوسفندان خود را دوست می‌داشت. او نمی‌خواست شاگردانش در این زمان دستگیر و شکنجه شوند، چرا که برای ایمان آنها آزمایش بسیار سختی بود. با انجام این کار عیسی نبوت دیگری را که خود قبلاً کرده بود، عملی ساخت: «از آنچه خدای پدر بدو عطا کرد، چیزی را تلف نکرد» (یوحنا ۶: ۳۹؛ ۱۰: ۲۸؛ ۱۷: ۱۲).

ث) پنجمین علامت در مورد اینکه عیسی بر شرایط کاملاً حاکم بود، این است که او تصمیم قطعی داشت که جان خود را در راه گوسفندانش فدا سازد. پطرس که یکی از شاگردان عیسی بود، همواره دست به کارهای ناگهانی می‌زد؛ او شمشیر خود را کشید و ضربه‌ای به غلام رئیس کاهنان زد و گوش راست او را برید. عیسی فوراً مانع پطرس شد و به او دستور داد که شمشیرش را کنار بگذارد. او گفت: «آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟» «نوشیدن جام» بیانی بود برای «تقبل بدترین نوع رنج و مرگ ابدی بر صلیب». عیسی تصمیم گرفته بود که جام رنج و مرگ را بر صلیب بنوشد. او تصمیم گرفته بود که جان خود را در راه گوسفندانش فدا کند. او تصمیم گرفته بود که خویشانش را داوطلبانه تقدیم کند. دفاع پطرس با شمشیر، مخالف و متضاد با تصمیم و اراده عیسی بود. بعداً عیسی به پاپلاطس گفت: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست» (یوحنا ۱۸: ۳۶). عیسی برای حکومت‌های این جهان کاملاً آشکار نمود که پادشاهی او از طریق شگردهای سیاسی یا قدرت نظامی به‌دست نمی‌آید. عیسی فرمود که اگر می‌خواست می‌توانست دوازده فوج (هر فوج ۶۰۰۰ نفر) از فرشتگان را برای دفاع خود گسیل نماید (متی ۲۶: ۵۳) و هشدار داد که «هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد» (متی ۲۶: ۵۲). عیسی مسیح فقط قربانی مردم شریر نبود، بلکه او پادشاهی بود که هر آنچه را که بر زمین اتفاق می‌افتاد کاملاً در کنترل داشت. او فقط مقتول نبود، بلکه آگاهانه و داوطلبانه جان خود را به عنوان فدیة زندگی بسیاری فدا کرد. من عمیقاً از اینکه عیسی مسیح داوطلبانه برای گناهان من مرد و از اینکه او بر هر آنچه در زندگی من اتفاق می‌افتد کاملاً مسلط و حاکم است، تحت تأثیر قرار گرفته‌ام.

کشف ۲ یک حقیقت مهم برای من در یوحنا ۱۸، انکار پطرس است. پطرس واقعاً خودش را نمی‌شناخت. روز قبل از مصلوب شدن عیسی، او ادعای بزرگی کرد. او به عیسی گفت: «ای خداوند، حاضریم که با تو بروم حتی در زندان و در موت» و «جان خود را در راه تو خواهم نهاد» (لوقا ۲۲: ۳۳؛ یوحنا ۱۳: ۳۷). اما در آن شبی که عیسی دستگیر شد، پطرس عیسی را رها کرد و با سایر شاگردان گریخت (مرقس ۱۴: ۵۰).

در همان زمان که جمعیت عیسی را گرفته بودند که بوسیله سندهرین و کاهن اعظم محاکمه گردد، پطرس از دور آنها را همراهی کرد و وارد حیاط خانه کاهن اعظم شد. سه بار مردم او را به عنوان یکی از شاگردان عیسی شناسایی کردند، و سه بار پطرس انکار کرد که عیسی را نمی‌شناسد. بعد از آخرین انکار، برای سومین بار خروس بانگ زد و عیسی برگشت و مستقیم به پطرس نگاه کرد. پطرس بیرون رفت و بشدت گریست (لوقا ۲۲: ۶۱-۶۲).

پطرس نمی‌خواست عیسی را انکار کند، اما نفهمیده بود که درخودش نیز حس ترس را دارد. او درک نکرده بود که با قدرت خود نمی‌تواند قول بزرگی را که داده بود حفظ کند. تنها تشخیص و درک عدم توانایی شخصی و خالی بودن، او را آماده ساخت تا بعداً قدرت و حضور روح القدس را دریافت کند. من نیز درباره خود فکر می‌کردم. چه قول بزرگی به خداوند داده‌ام؟ چه اهداف بزرگی در ارتباط با ملکوت خدا دارم؟ آیا واقعاً خودم را می‌شناسم؟ آیا فهمیده‌ام که چقدر ضعیف هستم؟ آیا می‌خواهم این را به عیسی بگویم؟ می‌دانم که احتمال دارد عیسی را انکار نمایم. بنابراین برای فیض و قدرت روح‌القدس دعا می‌کنم تا هرگز او را انکار نکرده، بلکه همیشه و در هر شرایطی او را اعتراف نمایم.

قدم ۳: سؤال

توجه کنید: در این متن چه سوالاتی در زمینه‌های مختلف وجود دارد که مایلید در گروه آنها را بپرسید؟ سعی کنیم تمام حقایق مربوط به انجیل یوحنا فصل ۱۸ را درک کنیم و در مورد آنچه نمی‌فهمیم سؤالات خود را مطرح کنیم. **بنویسید:** تا آنجایی که امکان دارد سؤالات خود را واضح و صریح مطرح کنید و سپس آنها را در دفترچه یادداشت خود بنویسید.

درمیان بگذارید: (بعد از اینکه مدتی به اعضای گروه فرصت فکر کردن و نوشتن داده شد اجازه دهید که هرکدام از افراد سؤال خود را برای دیگران مطرح سازد).

گفتگو کنید: (سپس چند سؤال را از بین همه سؤالات انتخاب کنید و سعی کنید با گفتگو کردن در مورد آنها در گروه جوابی برای آنها پیدا کنید. در ادامه، نمونه سؤالاتی که ممکن است شاگردان بپرسند و همچنین ملاحظاتی در رابطه با آن مباحث آمده است).

سؤال ۱) (یوحنا ۱۸: ۱۲-۲۴) عیسی در حضور حکام یهود چند محاکمه داشت؟

ملاحظات: به خاطر داشته باشید که چهار گزارش چهار انجیل، گزارشهای شاهدان عینی می‌باشند. با مقایسه چهار گزارش انجیل، می‌توانیم تصویر واضحی از وقایع محاکمه، مرگ و قیام او داشته باشیم. بعد از دستگیری او بوسیله سربازان، سرداران سپاه معبد و مأموران سنجدرین، او همچون یک جنایتکار او را بستند. شخصی که به این جهان آمد تا آزادی را به ارمغان بیاورد، بسته شد، تا اینکه هر کس به او ایمان آورد، از گناهانش آزاد گردد. او سه محاکمه در حضور حکام یهود و سه محاکمه در حضور حکام رومی داشت. سه محاکمه او در حضور حکام یهود، عبارت بود از محاکمه در حضور حنا، محاکمه در حضور قیافا و محاکمه در حضور اعضای سنجدرین.

الف) محاکمه مقدماتی عیسی در حضور حنا (یوحنا ۱۸: ۱۲-۱۴؛ ۱۹-۲۴)

این محاکمه در مدتی انجام شد که پطرس در حیاط خانه کاهن اعظم، آقای خود را انکار کرد (یوحنا ۱۸: ۱۵-۱۸)، حنا «رئیس کاهنان» معرفی شده است (۱۸: ۱۹)، اگرچه داماد او قیافا، رئیس کاهنان واقعی بود (۱۸: ۱۳، ۲۴). حنا و قیافا احتمالاً در دو سمت متفاوت خانه بزرگ رئیس کاهنان زندگی می‌کردند که شامل ساختمان‌های بسیار می‌شد که حیاطی را در وسط احاطه می‌کرد. حنا شخصی بسیار با نفوذ و بین سالهای ۶ الی ۱۵ میلادی رئیس کاهنان بود. اگرچه عزل شده بود، اما به عنوان عضو منتفذ و مقتدر سنجدرین باقی مانده بود که به همه امور یهود رسیدگی می‌کرد. او ترتیبی داد که دامادش قیافا، و نیز پنج پسر و یک نوه‌اش به عنوان رئیس کاهنان انتخاب و منصوب گردند. اگرچه او رسماً خودش رئیس کاهنان نبود، همه هنوز هم او را «رئیس کاهنان» خطاب می‌کردند (لوقا ۳: ۲؛ اعمال ۳: ۶). اگرچه او ریاست سنجدرین را برعهده نداشت، اما مطمئناً کسی بود که می‌بایست مورد مشورت قرار می‌گرفت. او مسؤول بخش بزرگی از اقدامات سنجدرین بود. منابع تاریخی دیگر او را به عنوان فردی مغرور، فوق‌العاده جاه‌طلب و بسیار ثروتمند توصیف کرده‌اند. خانواده‌اش به حرص و طمع معروف بودند. بخش اصلی ثروت او، از دریافت سهم خوبی از درآمد حاصل از فروش حیوانات قربانی در صحن معبد داشت تأمین می‌گردید. او مسؤول تبدیل خانه دعای خدا به «مغاره دزدان» بود (یوحنا ۲: ۱۴) و احتمال دارد که محرک پنهانی توطئه قتل عیسی بوده باشد. به هر حال داماد او، قیافا، رواج داد که کشته شدن عیسی به نفع اسرائیل خواهد بود.

حنا ابتدا از عیسی در مورد شاگردانش سؤال کرد و سپس در مورد تعلیمش. او بیشتر به «موفقیت» عیسی علاقه مند بود تا به «حقیقت». عیسی نپذیرفت که برضد خود شهادت دهد و خواست که حنا شاهدان امین به همان صورتی که شریعت عهد عتیق مطالبه می‌کند، فراهم آورد. عیسی گفت که همیشه آشکارا صحبت کرده و همه می‌توانستند تعالیم او را بشنوند. اینگونه صریح عمل کردن با توطئه مخفی سنجدرین در تضاد بود. زمانی که عیسی مورد ضرب قرار گرفت، از آنها خواست که اگر آنچه انجام داده بد است شهادت دهند، آنها نتوانستند. در این محاکمه مقدماتی، هیچ شهادتی دال بر متهم بودن عیسی ارائه نشد. عیسی کاملاً بی‌گناه بود. اگرچه حنا عیسی را به نزد قیافا فرستاد.

ب) محاکمه در مقابل قیافا و رؤسای کاهنان و مشایخ و کاتبان

این محاکمه در متی ۲۶: ۵۷-۶۸ و مرقس ۱۴: ۵۳-۶۵ توصیف شده و این نیز در کاخ رئیس کاهنان صورت گرفت (لوقا ۲۲: ۵۴). همه رهبران مذهبی یهود به دنبال شهادت‌های دروغ بر علیه عیسی بودند تا بتوانند او را محکوم به اعدام کنند. عیسی در مقابل تمامی شهادت‌های دروغ خاموش ماند. اما انکار نکرد که همان مسیحای موعود و پسر خدا می‌باشد. عیسی فرمود که به‌هنگام بازگشتش به این جهان، مردمان خواهند دید که او بر دست راست خدای قادر مطلق نشسته است (متی ۲۶: ۶۳-۶۴). در آن زمان، عیسی داور تمامی مردم خواهد بود، تمام مردمی که در طول تاریخ زیسته‌اند. قیافا رئیس کاهنان و تمام رؤسای کاهنان و مشایخ و کاتبان نیز نتوانستند مدرکی جهت متهم ساختن عیسی بیابند. عیسی "کاملاً بی‌گناه" بود. با اینحال، ایشان او را محکوم به کفر کردند و به صورت او، آب دهان انداختند و به او مشت می‌زدند.

این محاکمه قاعداً حدود ساعت ۳ صبح خاتمه یافت، چرا که بانگ خروس شنیده شد. در این فاصله، کسانی که عیسی را نگهداری می‌کردند، او را تمسخر کردند و ناسزا گفتند و مضروب ساختند (لوقا ۲۲: ۶۳-۶۵). عیسی را تا صبح زود در خانه کاهن اعظم زندانی کردند.

پ) محاکمه در حضور اعضای شورا سنه‌درین به ریاست رئیس کاهنان
 این محاکمه در لوقا ۲۲: ۶۶-۷۱؛ متی ۲۷: ۱ و مرقس ۱۵: ۱ ذکر شده و دقیقاً بعد از روشن شدن هوا صورت گرفت (لوقا ۲۲: ۶۶). سنه‌درین بالاترین مرجع حکومتی و دادگاه یهود بود. شورای سنه‌درین برای یک جلسه فوق العاده جمع شد تا بر تصمیم رسمی آنها مبنی بر حکم مرگ عیسی صبح بگذارد. آنها می‌خواستند قبل از اینکه مردم اورشلیم از آنچه اتفاق افتاده آگاه شوند و همچنین قبل از شروع سبت در عصر همان روز، همه چیز تمام شود. آنها می‌خواستند به محاکمه غیر قانونی خود که در یک جلسه شبانه صورت گرفته بود، وجهه قانونی بدهند. دوباره عیسی اعتراف کرد که او همان مسیحای موعود است که آنها منتظرش بودند؛ او فرمود که بزودی در دست راست خدای قادر مطلق خواهد نشست و اینکه پسر خداست. «پسر خدا» به این معناست که خدا در عیسی مسیح طبیعت انسانی به خود گرفت و آمد تا در میان انسانها زندگی نماید (یوحنا ۱: ۱، ۱۴)؛ و بدین معناست که عیسی مسیح صورت قابل رؤیت خدای نادیده (کولسیان ۱: ۱۵)، تجلی قابل رؤیت خصوصیات نادیده اما پرجلال خدا می‌باشد (عبرانیان ۱: ۳). اما شورای رسمی سنه‌درین یهود نتوانست هیچ اتهامی بر علیه عیسی بیابد. عیسی کاملاً بی‌گناه بود. اگرچه سنه‌درین این اختیار را داشت که مجازات مرگ را تعیین کند، اما حق اجرای آن را نداشتند. به همین دلیل عیسی را نزد فرماندار رومی، پیلطس بردند.

سؤال ۲) (یوحنا ۱۸: ۱۲-۲۴) آیا محاکمه های عیسی در حضور حکام مذهبی یهود قانونی بود؟
ملاحظات: نه، این محاکمه‌ها در حضور حکام مذهبی یهود به هیچ وجه قانونی نبود. بر اساس یوحنا ۱۱: ۴۹-۵۰ آنها خیلی پیشتر تصمیم گرفته بودند که عیسی را از میان بردارند. رهبران مذهبی یهود از این حقیقت که نفوذ و تسلط خود را بر قوم یهود از دست داده بودند، احساس حسادت می‌کردند. از اینکه عیسی آنها را رسوا کرده بود و در جمع محکوم کرده بود، خشمگین بودند. بنابراین محاکمه‌ها در حضور رهبران مذهبی یهود، محاکمه‌هایی واقعی نبود، بلکه یک توطئه بود. "رهبران مذهبی یهود" توطئه‌ای چیده بودند و دیدند که به مرحله عمل رسیده است. "آنها" مأموران خود را فرستادند تا عیسی را دستگیر کنند. "آنها" شاهدانی آوردند که همگی آنها را شاهدان دروغین بودند. آنها عیسی را محکوم کردند، اگرچه او کاملاً بی‌گناه بود. "آنها" او را به فرماندار رومی تحویل دادند. "آنها" جماعت را واداشتند که باراباس را انتخاب کرده و عیسی را مصلوب سازند. "آنها" او را مسخره کردند. "آنها" درباره قیام او دروغ گفتند، و بر اساس کتاب اعمال رسولان آنها به جفا رساندن به مسیحیان ادامه دادند. این حسادت و خشم "حکام مذهبی یهود" در زمان عیسی، باعث نمی‌شود که یهودیان گناهکارتر از سایر مردم گردند. به خاطر داشته باشید که رومی‌های بی‌دین نیز او را به همان صورت غیرمنصفانه دوری کردند و مصلوب ساختند. بنابراین کتاب مقدس می‌فرماید: «همه گناه کرده اند» هم یهود و هم غیر یهود احتیاج دارند که از گناهانشان نجات یابند.

سؤال ۳) (یوحنا ۱۸: ۲۸-۴۰) عیسی در حضور حکام رومی چند محاکمه داشت؟
ملاحظات: بعد از اینکه عیسی سه محاکمه را در حضور حکام یهودی پشت سر گذاشت، سه محاکمه دیگر در حضور حکام رومی داشت. سه محاکمه در حضور حکام رومی عبارتند از: نخستین محاکمه در حضور پیلطس، محاکمه در حضور هیروдіس و محاکمه دوم در حضور پیلطس.

الف) اولین محاکمه در حضور پیلطس
 امپراطور روم بر فلسطین حکمرانی می‌کرد و پیلطس فرماندار رومی در یهودیه بود. او شخصی مغرور (یوحنا ۱۹: ۱۰)، سنگدل و بی رحم (لوقا ۱۳: ۱)، خرافاتی (یوحنا ۸: ۱۹) و خودخواه بود که می‌ترسید موقعیت خود را در ارتباط با امپراطور روم از دست بدهد. او می‌ترسید که یهودیان از نفوذ خود برای برکناری او استفاده کنند. در طول محاکمه، همه چیز حاکی از این است که او می‌خواست از این مخصصه‌رهایی یابد.
 وقتی پیلطس پرسید اتهام عیسی چیست، رهبران یهود گفتند که تنها دلیلی که باعث شده آنها عیسی را به حضور او بیاورند این است که او یک «بدکار» (۱۸: ۳۰) است. این یک تهدید مبهم و پوشیده به پیلطس بود تا به نتیجه دیگری نرسد. زمانی که پیلطس گفت که یهودیان اجازه دارند که عیسی را بر اساس شریعت و قانون خود دوری کنند، رهبران یهودی نشان دادند که آنها از قبل تعیین کرده اند که عیسی باید کشته شود (۱۸: ۳۱) از لوقا ۲۳: ۲ معلوم است زمانی که پیلطس از صدور حکم برای عیسی بدون طی روند قانونی امتناع می‌کند، رهبران یهودی عیسی را به سه مورد متهم می‌سازند: قوم یهود را گمراه می‌کند، یهودیان را از دادن مالیات به حکومت روم منع می‌کند و ادعا می‌کند که پادشاه است. بدین صورت آنها عیسی را متهم کردند که یک «شخص سیاسی خطرناک» می‌باشد. وقتی پیلطس بطور خصوصی از عیسی تحقیق نمود، عیسی برای او توضیح داد که او پادشاه است، اما نه شبیه پادشاهان این دنیا. او از آسمان آمد نه برای اینکه برای کسب قدرت سیاسی و نظامی با ملت‌ها بجنگد. او آمد تا به حقیقت شهادت دهد و قلمرو دروغ و ناراستی را نابود سازد. حتی عیسی به ملائمت از فرماندار رومی، پیلطس دعوت کرد که به سوی راستی بیاید. او گفت: «هر که از راستی است سخن مرا می‌شنود».
 وقتی پیلطس به مکانی که مردم ایستاده بودند بیرون رفت، اعلام نمود که عیسی کاملاً بی‌گناه است. او گفت: «من در این شخص هیچ عیبی نیافتم». اگر پیلطس شخص درستکاری بود، در همین لحظه عیسی را آزاد می‌نمود. بر اساس لوقا ۲۳: ۵، رهبران یهود فوراً عیسی را متهم کردند که مردم جلیل و تمام یهودیه را به شورش وادار می‌دارد. اگرچه پیلطس اختیار کامل بر یهودیه داشت، عیسی را نزد هیروдіس پادشاه که بر جلیل حکمرانی می‌کرد، فرستاد.

ب) محاکمه در حضور هیرودیس پادشاه
این محاکمه فقط در لوقا ۲۳: ۶-۱۲ ثبت شده است. اگرچه رهبران یهود به شدت عیسی را متهم می‌کردند و هیرودیس پادشاه سؤالات زیادی از او پرسید، اما عیسی به او هیچ پاسخی نداد. حتی هیرودیس هم نتوانست اتهامی علیه او بیاید. با وجود این عیسی را استهزا نمود و سپس نزد پیلطس فرستاد.

ب) دومین محاکمه نزد پیلطس
بر اساس لوقا ۲۳: ۱۳-۲۵، پیلطس رهبران یهود را فرا خواند و به آنها گفت که او عیسی را در حضور آنها امتحان کرده، اما نه خودش و نه هیرودیس پادشاه هیچ دلیلی برای اتهامات آنها بر علیه عیسی نیافتند. از یک طرف پیلطس واهمه داشت که عیسی را مصلوب کند و از طرف دیگر از شورش یهودیان می‌ترسید. بر اساس متی ۲۷: ۱۵-۲۶، جمعیت درخواست کردند که پیلطس طبق لطف هر ساله خود به‌هنگام عید فصح، یک زندانی را آزاد سازد. پیلطس از آنها خواست که بین عیسی، پادشاه یهود و باراباس، یک شورشی و آدم‌کش یکی را انتخاب کنند. او انتظار داشت که جمعیت عیسی را انتخاب کنند. در این لحظات حساس و بحرانی، پیام‌آوری رسید که به پیلطس خبر داد که شب گذشته همسرش در رویا رنج زیادی در باره عیسی برده بوده است. بعد از این بود که رهبران یهود، جماعت را تحریک کردند که آزادی باراباس و مصلوب شدن عیسی را بخواهند. پیلطس هنوز معتقد بود که عیسی کاملاً بی‌گناه است، اگرچه ترس از اینکه امکان داشت موقعیت خود را به عنوان فرماندار از دست بدهد باعث شد که عیسی را شلاق زده، برای مصلوب شدن تسلیم کند.

قدم ۴: بکار ببرید

توجه کنید: کاربرد چه حقایقی در این قسمت برای مسیحیان امکان‌پذیر است.
درمیان بگذارید و بنویسید: افکار خود را صریحاً با هم درمیان بگذارید و فهرستی از کاربردهای امکان‌پذیر براساس یوحنا فصل ۱۸ تهیه کنید.
توجه کنید: خدا از شما می‌خواهد کدامیک از کاربردهای امکان‌پذیر را تبدیل به یک کاربرد شخصی بکنید؟
بنویسید: این کاربرد شخصی را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. کاربرد شخصی خود را بدون دغدغه با دیگران درمیان بگذارید. به یاد داشته باشید که افراد در هر گروه، کاربرد حقایق متفاوتی را پیدا می‌کنند و حتی از یک حقیقت کاربردهای متفاوتی می‌یابند.
(فهرست زیر، نمونه‌هایی از کاربردهای امکان‌پذیر در این قسمت از کتاب مقدس می‌باشند).

نمونه‌هایی از کاربردهای امکان‌پذیر (انجیل یوحنا فصل ۱۸)

- ۱۸: ۱ * همانند عیسی، شما نیز می‌توانید مکانی خلوت را برای دعا انتخاب کنید.
- ۱۸: ۵ * عیسی هرگز دروغ نگفت. او هرگز هویت اصلی و واقعی خود را انکار نکرد.
- ۱۸: ۸-۹ * عیسی هرگز حتی یکی از آنانی را که خدای پدر به او بخشیده بود، از دست نداد.
- ۱۸: ۱۰ * مسیحیان هرگز نباید متوسل به استفاده از سلاح یا جنگ مقدس گردند.
- ۱۸: ۱۱ * مسیحیان می‌باید رنجی را که خدا اجازه داده برای آنها روی دهد، بپذیرند.
- ۱۸: ۱۲ * مسیحیان نباید در برابر دستگیری مقاومت نشان دهند، چراکه باید به مأموران بالا مرتبه شهادت دهند.
- ۱۸: ۲۰ * عیسی همیشه آشکارا با جهان سخن می‌گفت و چیزی را در پنهانی نمی‌گفت. او به مردم حتی در مکانهای مذهبی تعلیم می‌داد.
- ۱۸: ۲۱ * او از متهم‌کنندگان خود خواست از مردمی که سخنان او را شنیده بودند، سؤال کنند، چرا که آنها می‌دانستند او چه گفته است.
- ۱۸: ۲۳ * عیسی از کسانی که او را زدند خواست اگر ناحق می‌گوید، شهادت دهند. او آنها را با این موضوع روبرو کرد که وقتی او حقیقت را بیان می‌کند، آنها ناعادلانه او را می‌زنند.
- ۱۸: ۳۴ * عیسی فرماندار را مجبور ساخت که اعتقاد و نظر خود را درباره او بگوید، نه اینکه فقط چیزی را بگوید که سایر مردم گفته‌اند.
- ۱۸: ۳۶ * عیسی به صراحت گفت چون پادشاهی او از این جهان نیست، برای دفاع از خود نمی‌جنگد.
- ۱۸: ۳۷ * عیسی به صراحت گفت که او پادشاه این پادشاهی است و اینکه پادشاهی او بوسیله اعلام حقیقت گسترش می‌یابد.
- ۱۸: ۳۸ * مسیحیان نیز باید آماده باشند که مورد محاکمه قرار گرفته و به مرگ محکوم گردند. اگرچه هیچ دلیلی برای متهم کردن آنها وجود نداشته باشد.
- ۱۸: ۳۹-۴۰ * مسیحیان باید آماده باشند این حقیقت را بپذیرند که مردم خواهان قتل مسیحیان باشند و طالب زنده ماندن جنایت‌کاران.

نمونه هایی از کاربردهای شخصی

الف) در مورد خودم فکر می‌کنم و از خودم این سؤالات را می‌پرسم: «مانند پطرس، چه قول‌هایی به خداوند داده ام؟» «در ارتباط با ملکوت خدا چه اهداف بزرگی دارم؟» «آیا واقعاً خودم را می‌شناسم؟» یا آیا این احتمال وجود دارد که عیسی را انکار کنم؟» می‌خواهم از خدا فیض فروتن بودن را درخواست نمایم، و اینکه در مورد خود همانگونه بیندیشم که خدا می‌خواهد.

ب) عیسی مسیح فقط مقتول نبود، بلکه زندگی خود را آگاهانه و داوطلبانه به عنوان فدیهای برای انسانهای بسیاری فدا نمود. او پادشاه است. او همیشه بر آنچه بر روی زمین رخ می‌دهد حاکمیت کامل دارد. آیا واقعاً به این موضوع ایمان دارم؟ می‌خواهم همیشه نسبت به این حقیقت آگاه باشم که زندگی من کنترل می‌شود و سرنوشتم تعیین شده است، نه بوسیله قضا و قدر کور یا شرایط فاقد نیروی تعقل، بلکه بوسیله خداوند زنده، یعنی عیسی مسیح.

قدم ۵: دعا کنید

در مورد حقیقتی که خدا به ما در انجیل یوحنا فصل ۱۸ آشکار کرده است، دعا کنیم.
(در دعای خود به آنچه که در طی این بررسی کتاب مقدس دریافت کرده اید، پاسخ دهید. تمرین کنید که در فقط یک یا دو جمله دعا کنید. بیاد داشته باشید که افراد در هر گروه، در مورد حقایق متفاوتی، دعا خواهند کرد.)

۵	دعا (۸ دقیقه)	دعای شفاعت
---	---------------	------------

به دعا کردن در گروه های دو یا سه نفری ادامه دهید. برای یکدیگر و مردم دنیا دعا کنید.

۶	تکلیف منزل (۲ دقیقه)	برای درس بعدی
---	----------------------	---------------

(سر گروه: رونوشت این تکلیف را بین اعضای گروه پخش کنید و یا آن را بخوانید تا همه آن را در دفتر یادداشت خود بنویسند.)

- ۱ - تعهد - نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا متعهد باشید.
- ۲ - برای يك فرد یا گروه، موضوع "یوحنا فصل ۱۸" را موعظه کنید، تعلیم دهید یا بررسی کنید.
- ۳ - رازگهان - هر روز نیمی از يك فصل از نامه اول یوحنا ۱-۳ را بخوانید. از روش حقیقت محبوب یا روش طرح پرسش استفاده کنید و یادداشت بردارید.
- ۴ - حفظ کردن - آیه حفظی جدید (محبت توسط تأدیب - امثال ۱۳: ۲۴) را حفظ کنید. هر روز آخرین ۵ آیه حفظی قبلی را مرور کنید.
- ۵ - دعا - در این هفته برای شخص یا موضوعی مشخص دعا کنید و شاهد کار خدا در آن مورد باشید (مزمور ۵: ۳).
- ۶ - آموخته های جدید مربوط به بنای کلیسای مسیح را وارد دفتر (یا پوشه) خود کنید. تمام یادداشت‌های خود در مورد رازگهان، آیات حفظی، بررسی کتاب مقدس و این تکلیف منزل را در دفتر خود بنویسید.

درس ۴۱

۱	دعا
---	-----

سرگروه: دعا کنید و گروه خود و این دوره مربوط به بنای کلیسای مسیح را به حضور خداوند بیاورید.

۲	در میان گذاشتن برکات (۲۰ دقیقه) نامه اول یوحنا
---	---

به نوبت و به طور خلاصه برکات یکی از رازگاران خود را از قسمت مشخص شده (اول یوحنا ۱-۳) با دیگران در میان بگذارید (یا از روی یادداشت‌های رازگاران آن روز بخوانید).
به کسی که برکاتش را بازگو می‌کند گوش دهید. به حرفهایش اهمیت دهید و او را بپذیرید، در مورد آنچه در میان می‌گذارد، بحث نکنید.

۳	حفظ کردن (۵ دقیقه) عنوان مجموعه: والدین مسیحی
---	--

دو نفری تعمق، حفظ و مرور کنید: محبت توسط تأدیب - امثال ۱۳: ۲۴

۴	تعلیم (۸۵ دقیقه) طلاق و ازدواج مجدد
---	--

مقدمه: این تعلیم در مورد طلاق و ازدواج مجدد است. تعلیم کتاب مقدس را در مورد طلاق بررسی خواهیم کرد. به مطالعه و بررسی لغت «زنا» خواهیم پرداخت و امکان ازدواج مجدد را برای شخصی که طلاق گرفته است، مورد ملاحظه قرار خواهیم داد.

به خاطر گناهکار بودن و تباهی انسانها، خدا به سه دلیل طلاق را مجاز شمرد: به دلیل فساد جنسی، فساد روحانی یا زنا، مذهبی، و ناسازگاری روحانی (عدم هماهنگی مناسب با شخصی که مسیحی نیست).

الف - طلاق در عهد عتیق هم اجازه داده شده و هم نکوهش شده است.

۱ - قانون مدنی اسرائیل

بخوانید: تثنیه ۲۲: ۱۳-۱۹، ۲۸-۲۹؛ ۲۴: ۱-۴؛ متی ۱۹: ۸

کشف و گفتگو کنید: بعضی از قوانین عمومی اسرائیل در مورد فساد جنسی و طلاق چه بود؟

ملاحظات: این قوانین در کتاب تثنیه در واقع قسمتی از قوانین رایج یا مرسوم در اسرائیل و همچنین قوانین رایج سایر ملت‌هایی بود که اسرائیل را احاطه کرده بودند. اما روشی که این قوانین در قانون مدنی اسرائیل پذیرفته شده بود و در عهد عتیق ثبت شده، نشان می‌دهد که آنها از عناصر بت‌پرستی پالایش شده و اینکه با دقت و صحت و محبت بیشتری قوانینی شدند که می‌باید بر روابط اجتماعی قوم اسرائیل بعنوان قوم خدا حاکم باشد. اگر چه در دوران عهد عتیق در تمام دنیا مردها نسبت به زنان آزادی عمل بیشتری داشتند، و معمولاً زنان خود را «به هر علتی» (متی ۱۹: ۳) طلاق می‌دادند، این قوانین مدنی آزادی آنها را محدود می‌کرد.

الف) ممنوعیت طلاق

در تثنیه ۲۲ شوهری که به اشتباه زنش را متهم می‌کرد که به‌هنگام ازدواج باکره نبوده، می‌باید جریمه زیادی می‌پرداخت و از طلاق دادن او منع می‌گردید. و مردی که به دختری تجاوز می‌کرد، او نیز می‌باید جریمه زیادی می‌پرداخت، و مجبور بود با او ازدواج کند و از طلاق دادن او منع می‌گردید.

ب) ممنوعیت ازدواج مجدد

علاوه بر این، در تثنیه ۲۴: ۱- ۴ مردی که زنش را طلاق داده بود، در صورتی که او برای دومین بار زن مرد دیگری شده بود، از ازدواج مجدد با شوهر اول منع می‌گردید. دلیل این ممنوعیت ازدواج مجدد با او، نمی‌توانست «مراسم طهارت» وی باشد، چرا که بر اساس لاویان ۱۵: ۱۸ آن فقط تا شب بطول می‌انجامید. او دائم و برای همیشه ناپاک و نجس نمی‌بود، چرا که مرد دیگری مسلماً حق ازدواج مجدد با او را داشت. بنابراین دلیل چنین ممنوعیتی برای ازدواج مجدد طهارت اخلاقی بود: عمل شوهر اول در نظر خدا نفرت‌انگیز می‌بود و باعث آوردن گناه بر زمین می‌گردید. خدا به چنین عملی همچون تجاوز و زیر پا گذاشتن قداست روابط زناشوئی در کتاب مقدس نگاه می‌کند.

بر اساس سخن عیسی، موسی با طلاق موافق نبود، اما طلاق را اجازه داد، تا اینکه یک عمل شریرانه را که قبلاً در اسرائیل وجود داشت، مهار کند. تثنیه ۲۴: ۱- ۴ به عنوان یک معیار، مسلماً باعث عدم تشویق برای طلاق می‌گردد.

۲ - تفسیرهای سنتی از این قانون مدنی بوسیله یهودیان در زمان عیسی

بخوانید: تثنیه ۲۴: ۱

سوال کنید: تفسیرهای سنتی در مورد قانون مدنی اسرائیل در مورد طلاق، در زمان عیسی چه بود؟

تعلیم دهید: تثنیه ۲۴: ۱ و ۴ می‌فرماید: «چون کسی زنی گرفته، به نکاح خود درآورد، اگر در نظر او پسند نیاید از این که چیزی ناشایسته در او بیابد، آنگاه طلاق نامه ای نوشته، بدستش بدهد، و او را از خانه اش رها کند... شوهر اول که او را رها کرده بود، نمی‌تواند دوباره او را به نکاح خود درآورد». کاتبان و فریسیان در اسرائیل همیشه در مورد دلایل ممکنه برای طلاق مناظره و بحث می‌کردند. دو مکتب مهم در بین یهودیان دیدگاههای بسیار متفاوتی در مورد معنای کلمات «چیزی ناشایسته» داشتند.

الف) مکتب هیلل (Hillel)

بر اساس مکتب هیلل معنی «چیزی ناشایسته» یا «هر چیز دفع کننده و بیزار کننده برای شوهر» یا «هر چیز خوشایند برای شوهر» بود (متی ۱۹: ۳). این مکتب طلاق را تقریباً به هر دلیلی اجازه می‌داد. اگر همسر نقص جسمی کوچکی داشت یا زشت بود و مرد متوجه زن زیباتری می‌شد، می‌توانست او را طلاق دهد. این مکتب طلاق را به غیر موجهترین دلایل مجاز می‌شمرد. برای مثال اگر زنی بطور اتفاقی غذایی سوخته به شوهر خود می‌داد، شوهر می‌توانست زنش را از خود براند؛ یا می‌توانست او را در صورتی که آنقدر بلند صحبت کند که همسایه بتواند صدای او را بشنود، طلاق دهد.

ب) مکتب شمای (Shammai)

بر اساس تعلیم مکتب شمای، «معنی چیزی ناشایسته» محدود به انحراف اخلاقی، هرزگی، بی عفتی و زنا می‌گردید. «هرزگی» به این معناست که شخص فقط خود را به دست احساسات بسپارد و نه به دست عقل یا روح و در مورد لذت جنسی به خود سخت نگیرد. «بی عفتی» به معنای از دست دادن بکارت قبل از ازدواج است. «زنا» عبارت است از رابطه جنسی با شخص دیگر به غیر از همسر. عیسی اساساً با مکتب شمای موافق بود.

۳ - معنی «چیز ناشایسته» در عهدعتیق

کشف و گفتگو کنید: بر اساس قانون مدنی متداول در مورد طلاق که موسی آن را ثبت نمود، به چه دلیل عهد عتیق طلاق را مجاز شمرده است.

الف) طلاق نه فقط به هر دلیل غیر موجهی و همچنین نه فقط به دلیل زنا

بخوانید: تثنیه ۲۲: ۲۰- ۲۷

ملاحظات: قانون رایج اسرائیل قید می‌کرد که مرد می‌تواند زن خود را وقتی «چیزی ناشایسته در او بیابد» طلاق دهد (تثنیه ۲۴: ۱). اصطلاح «چیزی ناشایسته» می‌تواند در درجه اول به زنا اشاره‌ای نداشته باشد، چرا که شخص زناکار باید کشته می‌شد (لاویان ۲۰: ۱۰) نه اینکه فقط طلاق داده می‌شد.

بعضی از مفسرین معتقدند این اصطلاح اشاره‌ای به بعضی بیماریها، شبیه کهیر (اگزما) یا یک نقص جسمی می‌کند. اما این به احتمال زیاد اشاره به خصوصیت یا رفتار بیزار کننده یا دفع کننده همسر می‌کند. بنابراین، امری به مراتب مهم‌تر از دلایل غیرموجه مکتب هیلل بود و از طرف دیگر امری بود که به وخامت زنا نیز نبود.

ب) طلاق به دلیل گزارش برهنگی

بخوانید: تثنیه ۲۴: ۱

ملاحظات: به دلیل اینکه معنی تحت‌اللفظی عبارت «چیزی ناشایسته»، «گزارش برهنگی» می‌باشد، بهترین معنا احتمالاً موضوعی قبیح (منافی عفت، ناشایسته)، رفتار جنسی زننده، از قبیل شهوت‌رانی، جلف بودن و رفتار قبیح، پرهیز نکردن از رفتار منافی عفت می‌باشد.

نتیجه این است که عهد عتیق طلاق را به دلیل هر نوع رفتار ناشایسته (قبیح) که در ارتباط با برهنگی یا رابطه جنسی می‌باشد مجاز می‌شمرد. بنابراین، معنی آن نزدیک به تعلیم عیسی در عهد جدید می‌باشد، با این تفاوت که عیسی صحبت از رفتار جنسی ناشایسته (قبیح) فقط در ارتباط با زنها نمی‌نماید، بلکه در ارتباط با مردها نیز.

۴ - ازدواج و طلاق در عهد عتیق

بخوانید: ملاکی ۲: ۱۰-۱۶

کشف و گفتگو کنید: براساس نوشته ملاکی نبی خدا به موضوع ازدواج و طلاق چگونه نگاه می‌کند؟
ملاحظات: مسلماً طلاق در عهد عتیق یک امر طبیعی در نظر گرفته نمی‌شد. خدا از طلاق متنفر است. او نه تنها رفتار غیر اخلاقی پاره‌ای از زنها را بلکه همچنین رفتار غیر اخلاقی پاره‌ای از شوهرها را نیز در اسرائیل محکوم می‌نماید.

الف) ازدواج غیر قانونی

در میان قوم اسرائیل بعضی از مردان مجرد عهد خدا را می‌شکستند و با زنانی که به خدایان بیگانه ایمان داشتند، ازدواج می‌کردند. در نتیجه باعث بی‌حرمت کردن مکان (مقدس) می‌شدند که منظور معبد نیست، بلکه اسرائیل به عنوان قوم مقدس خدا و جماعت مقدس خدا. مجازات و تنبیه چنین اشخاص سازشگر این بود که نسل مذکر آنها از شهروندی قوم اسرائیل محروم می‌شدند. آنها اجازه نداشتند که به عنوان سخنگو یا شاهد در تجارت و محاکمات قانونی عمل کنند. همچنین از آوردن قربانی به معبد محروم می‌شدند.

ب) طلاق غیر قانونی

در میان قوم اسرائیل بعضی از مردان متأهل عهد و پیمان ازدواج با همسرانشان را شکسته، آنها را طلاق می‌دادند یا طرد می‌کردند. از نظر کتاب مقدس وقتی مرد و زنی ازدواج میکنند، در حضور خدا می‌ایستند و خدا آنها را یک تن واحد می‌سازد (پیدایش ۲: ۲۴؛ متی ۱۹: ۳-۶). خدا همچنین زمانی که شوهر به زن خود خیانت می‌کند و او را طلاق می‌دهد «شاهد» است. خدا همسر را «زوجه جوانی‌ات» «یار، شریک و دوست تو» و «زوجه هم عهد تو» می‌نامد. ملاکی نبی ازدواج را عهد می‌نامد و بدینسان، آن را امری مقدس و سنتی نقص نکردنی از طرف خدا اعلام می‌دارد (ملاکی ۲: ۱۴). «اسرائیل» نام اجتماعی از مردم بود که خدا آنها را برای خود از این دنیا جدا نموده بود.

خدای کتاب مقدس هم مرد و هم زن را جسم و روح آفرید. چرا که او «اولاد یا نریت الهی» را طلب می‌کرد. چرا که هدف او بوجود آوردن یک «قوم مقدس خدا» در جهان بود، «اجتماعی مؤمن به خدای کتاب مقدس» در جهان (ملاکی ۲: ۱۵). خدا هشدار داد هر که به زنش خیانت کند و او را طرد نماید یا طلاق دهد، از هدف خدا برای ازدواج، خانواده و قوم او در جهان تخطی و تجاوز کرده است. خدا از طلاق متنفر است. خدا طلاق را یک جنایت خشونت‌آمیز، دقیقاً به همان وخامت یک قتل غیر عادلانه به حساب می‌آورد (ملاکی ۲: ۱۶).

پ) خدا از طلاق متنفر، اما نسبت به اشخاص توبه کار رحیم است.

خدا دقیقاً به همان صورتی که از دروغ و تدابیر شریرانه متنفر است، از طلاق نیز تنفر دارد (امثال ۶: ۱۶-۱۹)، اما از واقعیت انسان سقوط کرده و دنیای تباها شده آگاه است. خدا نسبت به زناکار توبه‌کار رحیم و بخشنده است یعنی نسبت به مرد یا زنی که در طلاق مقصر است، اما بعداً توبه می‌کند. توجه کنید که چگونه داود پادشاه مرتکب زنا گردید (دوم سموئیل ۱۱) و چگونه توبه کرد (مزمور ۵۱: ۱-۱۷) و اینکه چگونه خدا او را بخشید، گرچه عواقب و نتایج زنا خود را متحمل گردید (نوم سموئیل ۱۲: ۱۳-۱۴). خدا نسبت به «زن بی‌کس» یعنی زنی که قبلاً مرتکب طلاق نادرست شده، اما بعداً توبه کرده و به خدا متمسک گردیده است، رحیم و مهربان می‌باشد.

ب - تعلیم عیسی مسیح در مورد طلاق

۱ - دیدگاه عیسی در مورد ازدواج و طلاق چیست؟

بخوانید: متی ۱۹: ۳-۹؛ اول قرنیتان ۷: ۱۰-۱۱

کشف و گفتگو کنید: تفاوت نگرش و نحوه برخورد یهودیان در مورد ازدواج و طلاق با عیسی در چه چیزی است؟
ملاحظات:

الف) نه شیوه طلاق یهودیان، بلکه فرمان ازدواج از جانب خدا، مهم است.

به دلیل بی‌قیدی اخلاقی در دوران زندگی عیسی بر روی زمین، کاتبان و فریسیان، بیشتر به فکر روش طلاق بودند تا فرمان ازدواج از جانب خدا. آنها بحث می‌کردند که وقتی شخصی زن خود را طلاق می‌دهد و او او را بیرون می‌کند، می‌باید حداقل به او یک سند درست در مورد طلاق بدهد. آنها فکر می‌کردند که یک ورق کاغذ مثل سند طلاق قانونی، می‌تواند عهد ازدواج یا

پیوند ازدواج طبق دیدگاه خدا را فسخ نماید. آنها اشتباه می‌کردند. خدا از طلاق متنفّر است و شخص زناکار را مجازات خواهد نمود. نگرش و نحوه برخورد عیسی تعلیم روش طلاق نبود، بلکه بیشتر بر فرمان ازدواج از جانب خدا تأکید می‌نمود. تعلیم عیسی مسیح در مورد طلاق مسلماً نقض‌کننده حکم از جانب خدا نبود. کاتبان و فریسیان خودشان را با موارد استثناء در ازدواج مشغول می‌کردند. اما عیسی مسیح بر قانون دوام و پایداری ازدواج تأکید می‌کرد. عیسی مسیح حکم ازدواج از جانب خدا را که به‌هنگام خلقت بنیاد نهاد، دوباره مورد تأکید قرارداد (پیدایش ۲: ۲۴). خدا فرمان داد که مرد، پدر و مادر خود را ترک کند و با زن خویش بپیوندد تا با او یک تن شود. این فقط یک شرح تاریخی از این نیست که وقتی زن و مرد با هم ازدواج می‌کنند، بین آنها چه روی می‌دهد، بلکه یک فرمان و حکم قدرتمند از جانب خداست در مورد اینکه وقتی زن و مرد با هم ازدواج می‌کنند، چه چیزی باید میان آنها روی دهد. فرمان و حکم خدا برای تمام زمانها و در تمام فرهنگهای جهان معتبر است. با خلق حوا برای آدم، خدا زن را به ازدواج شوهر در آورد. با فرمان جدایی شوهر از والدینش و پیوستن به همسرش، خدا مرد (و زن) را مستقیماً تحت حاکمیت خود قرار داد. خدا زن را مسؤول ساخت که شوهرش را ترک نکند و مرد را مسؤول ساخت که به همسرش وفادار باقی بماند. خدا آنها را مسؤول ساخت که در روح و جسم یک باشند. زن باید درک کند که خدا در ازدواج او را به مرد داده است و مرد باید درک کند که خدا به او فرمان داده که از طریق ازدواج برای تمام عمر خود، زن خود را گرفته و به او بپیوندد.

(ب) شکستن پیوند ازدواج بوسیله طلاق غیرقانونی یا روابط خارج از چارچوب، زنا است
بنابر این عیسی آشکارا تعلیم داد که در ابتدای خلقت، خدا طلاق را قذغن کرد. او فرمود: «آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد». ازدواج در کتاب مقدس معنی دیگری ندارد جز اینکه خدا یک مرد و زن را برای تمام طول زندگی‌شان با یکدیگر می‌پیوندد. ازدواج در کتاب مقدس راهی برای فرار از ازدواج تدارک نمی‌بیند. اگر زن یا شوهر این پیوند ازدواج را بشکنند یا اگر شخص دیگری خارج از روابط زناشویی در زندگی آنها مداخله کند و باعث شکستن پیوند ازدواج آنها گردد، آن شخص مرتکب زنا شده است. از یک طرف شخص مقصر نسبت به خدا گناه کرده است، چرا که او (چه زن چه مرد) از خدا ناطاعتی کرده و پیمان ازدواج از جانب خدا را شکسته است. از طرف دیگر شخص مقصر، گناه بسیار بزرگی نسبت به شریک زندگی خود مرتکب شده است، چرا که (چه زن چه مرد) باعث آسیب و صدمه بزرگی شده است. عیسی شخص مقصر را زناکار می‌خواند و بر اساس اول قرنیتان ۶: ۹-۱۰، زناکاری که توبه نکرده است، در ملکوت خدا جایی نخواهد داشت.

۲ - دلایل قانونی طلاق کدامند؟

بخوانید: متی ۱۹: ۹؛ متی ۳۱-۳۲
کشف و گفتگو کنید: بر اساس تعلیم عیسی مسیح، خدا به چه دلیلی طلاق را مجاز می‌شمارد؟
ملاحظات: عیسی مسیح از واقعیت سقوط انسان و دنیای تپه‌اشده آگاه است. اگر چه عیسی مسیح زنا را محکوم می‌کند (متی ۱۵: ۱۸-۱۹) اما هیچ فرمانی به شخص مسیحی نمی‌دهد که شخص زانی را طلاق بدهد. از همه مهم‌تر عیسی می‌خواهد که شخص زانی از گناه خود توبه کند (لوقا ۷: ۳۶-۵۰؛ یوحنا ۴: ۱۶-۱۸، ۲۹) و طرفین به ازدواج خود ادامه دهند (متی ۱۹: ۶). اما در بعضی شرایط توبه‌ای وجود ندارد، و فساد جنسی یا فساد یا خرابی روحانی ادامه می‌یابد و شخص زناکار، شریک زندگی خود را ترک می‌کند و رابطه‌ای پایدار با شخص دیگری دارد که شریک زندگی او نیست. در چنین شرایطی عیسی اجازه داده که شخص مسیحی، همسر یا شوهر زناکار خود را طلاق دهد. عیسی به شخص مسیحی اجازه می‌دهد که فقط در مورد «خیانت در ازدواج» اقدام به طلاق نماید. در متی ۱۹: ۹ او چنین تعلیم می‌دهد: «و به شما می‌گویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کند، زنا کند.» متی ۵: ۳۱-۳۲ چنین تعلیم می‌دهد: «گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید، طلاق نامه‌ای بدهد، لیکن من به شما می‌گویم، هر کس بغیر علت زنا، زن خود را از خود جدا کند، باعث زنا کردن او می‌باشد، و هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد.» بنابر این عیسی به مسیحیان فقط در مورد «خیانت در ازدواج» اجازه طلاق می‌دهد.

۳ - چه وقت طلاق باعث زناکار شدن همسر می‌گردد؟

بخوانید: متی ۵: ۳۲؛ مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲
سؤال کنید: معنی «باعث زنا کردن او می‌باشد» چیست؟
تعلیم دهید:

(الف) ترجمه متی ۵: ۳۲
در زبان اصلی «باعث زنا کردن» (وجه مصدری، زمان ماضی، وجه مجهول) در وجه مجهول نوشته شده است. بنابر این باید به «تن در دادن به زنا» یا «در معرض زنا قرار گرفتن» ترجمه گردد. مناسب‌ترین ترجمه متی ۵: ۳۲ عبارت است از "هرکه بغیر از علت زنا، زن خود را از خود جدا کند (طلاق دهد) باعث می‌شود که او به زنا تن در دهد (یا باعث می‌شود او در معرض زنا قرار گیرد) و هر که با زنی که جدا شده ازدواج کند مرتکب زنا شده است."

ب) نه شیوه طلاق بلکه دلیل آن مهم است.

می‌باید بین «طلاق» (یونانی: apolusai) و «زنا» (یونانی: moicheia) تفاوت قائل گردیم. اولی به معنی «جدا کردن زن از خود» و دومی به معنی «داشتن رابطه جنسی با شخصی که مطابق قانون همسر شخص نمی‌باشد» است. یهودیان در زمان عیسی فقط در مورد شیوه صحیح طلاق فکر می‌کردند نه درباره فرمان و حکم ازدواج. آنها بحث می‌کردند که هر گاه یک شوهر زن خود را از خود با یک طلاقنامه جدا سازد، پیوند ازدواج فسخ می‌گردد و شخص می‌تواند دوباره زن دیگری به همسری بگیرد. عیسی شیوه طلاق یهودیان را رد می‌کرد و حکم نقص نشدنی ازدواج از جانب خدا را دوباره برقرار ساخت.

پ) همسر بی‌گناه به دلیل گناه زنا شوهر گناهکارش متحمل رنج می‌کشد.

اولین نتیجه و پیامد آن این است که همسر بی‌گناه، متحمل زنا می‌گردد. اگر او مرتکب عمل زنا نشده باشد، اما با وجود این، شوهرش او را به هر علتی از خود جدا سازد، این عمل طلاق، شوهر را، شخص گناهکار و زن را طرف بی‌گناه در این طلاق می‌گرداند. با طلاق همسرش به دلیل غیر موجه، شوهر زناکار می‌گردد. با وجود این، زن بی‌گناه نیز متحمل گناه زنا می‌گردد که شوهرش مرتکب شده است. او خودش متحمل طردشدگی و بی‌کسی می‌گردد و مردم ممکن است به طلاق او با دیده شک و بدون ترحم و دلسوزی بنگرند.

ت) همسر بی‌گناه در معرض امکان زنا قرار می‌گیرد.

نتیجه دوم این است که همسر بی‌گناه در معرض زنا قرار می‌گیرد. اگر او مرتکب خیانت در ازدواج یا زنا نشده باشد، اما با وجود این، شوهرش او را به هر علتی از خود جدا سازد، در نتیجه این عمل طلاق، شخص در معرض شرایط بسیار سخت قرار می‌گیرد و می‌باید بیش از این نیز متحمل گردد. چون طرد شده است و احساس تنهایی و بی‌کسی می‌کند، خیلی بیشتر در معرض این احتمال قرار دارد که او نیز پیوند ازدواج را بشکند و بدون اینکه مرجع معتبری (مثل کلیسا) به نحوی شایسته به موضوع رسیدگی کرده باشد، اقدام به ازدواج با مرد دیگری نماید. در چنین شرایطی نه تنها شوهر او مقصر و گناهکار است، بلکه خود او نیز مرتکب گناه زنا شده است. عیسی عملکرد شوهر اول را در طرد کردن او (صرفاً با دادن طلاقنامه‌ای به او) به عنوان یک طلاق قانونی، تصدیق و تأیید نمی‌کند، چرا که در اینجا هیچ‌گونه زنایی روی نداده است. عیسی همچنین ازدواج زن را با شوهر دوم (بدون رأی قانونی یک مرجع معتبر) به عنوان ازدواجی قانونی تصدیق و تأیید نمی‌کند، چرا که طلاق قانونی روی نداده است. به این دلیل است که عیسی می‌فرماید: زمانی که شوهر اول او را به هر علتی به غیر از علت قانونی زنا، از خود جدا می‌سازد (طلاق می‌دهد) او در طلاق مقصر و گناهکار می‌باشد و در نتیجه مرتکب زنا شده است؛ و علاوه بر این به این دلیل که موجب شده زنش نیز متحمل زنا گردد، مقصر و گناهکار است. او زن بی‌گناه خود را به دلیلی غیر قانونی طلاق داده و اگر آن زن به دلیل طردشدگی‌اش تسلیم و سوسه برای ازدواج با شخص دیگر گردد، شوهر باید مسئولیت اصلی را بپذیرد. او مقصر و گناهکار است، چرا که آن زن را در موقعیتی قرار داده که می‌تواند به سادگی درگیر یک ازدواج غیر قانونی و نادرست، یعنی ازدواج دوم گردد.

نتیجه: بنابراین «زنا» یعنی «شکستن پیوند ازدواج» است. همسر بی‌گناه در یک طلاق نادرست، متحمل گناه زنا شوهر گناهکار می‌گردد. همسر بی‌گناه همچنین امکان دارد متحمل زنا شود که شوهر گناهکارش او را در معرض آن قرار داده است.

ث) نه فقط شوهر بلکه زن ممکن است به دلایل قانونی طلاق بگیرد.

متن متی ۵: ۳۱ و ۳۲ بر اساس عملکرد شوهر می‌باشد. عیسی در اینجا در ارتباط با شرایط مخصوص یهودیان صحبت می‌کند که در آن رسم بر این بود که فقط شوهر، زن خود را بطور نادرست و فقط با دادن طلاقنامه‌ای، طلاق می‌دادند. عیسی تعلیم می‌دهد که شوهر زمانی که زنش مرتکب زنا شده باشد بطور قانونی چه می‌تواند انجام دهد. و اینکه یک شوهر زمانی که زنش مرتکب زنا نشده است چه کاری نباید انجام دهد. به هر حال عیسی تعلیم نمی‌دهد که یک زن زمانی که شوهرش مرتکب زنا شده است چه کاری می‌تواند یا باید انجام دهد. متی در درجه اول انجیل خود را برای یهودیان می‌نویسد، یهودیانی که در میان آنها طرد شدن زن بوسیله شوهرش به دلایل غیر موجه امری بسیار شناخته شده و رایج بود. اما در مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲، کاملاً مشخص است که هر آنچه عیسی برای شوهران می‌گوید، برای زنان نیز می‌گوید، زیرا او انجیل خود را برای غیریهودیان نوشته است؛ بنابراین هر آنچه متی برای شوهران تعلیم می‌دهد، طبق انجیل مرقس برای زنان نیز معتبر است. در نتیجه، در انجیل مرقس به زن نیز اجازه داده شده که وقتی شوهرش مرتکب زنا می‌گردد، او را بطور قانونی طلاق دهد.

۴ - چه وقت ازدواج مجدد در حکم «زنا» می‌باشد؟

بخوانید: متی ۵: ۳۲

سوال کنید: معنی این جمله که «هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد» چیست؟
تعلیم دهید:

الف) عیسی از دواج مجدد و بسیار شتابزده را بعد از یک طلاق غیرقانونی و نادرست، همچون زنا به حساب می آورد. وقتی عیسی می فرماید: «هر که زن مطلقه را نکاح کند، زنا کرده باشد» (یونانی: moichatai) (وجه اخباری، زمان حال)، منظورش این نیست که او نباید هرگز دوباره ازدواج کند. اگر منظور این بود، آنوقت عیسی شخص بی گناه را به دلیل گناه شخص مقصر مجازات می کرد. در متی ۵: ۳۱-۳۲ عیسی از متن تثنیه ۲۴: ۱-۴ صحبت می کند و در آن متن آشکار است که همسر بی گناه، که بصورت غیر قانونی بوسیله شوهر طلاق داده شده، ممکن است در نهایت و بطور قانونی دوباره ازدواج نماید.

زمانی که یک شوهر مقصر، زن بی گناه خود را طلاق می دهد، مرد دیگر می باید به آن زن فرصت و زمان کافی بدهد، شاید که شوهر مقصر او، اشتباه خود را اصلاح کند و با او آشتی نماید. آن مرد دیگر نباید برای ازدواج با چنین زن بی گناه، اما طرد شده، عجله و شتاب نماید. اگر چنین کند، درگیر یک طلاق غیر قانونی و در نتیجه زنا با زنی گردیده که نمی باید چنین شتابزده ازدواج می کرد. متی ۵: ۳۲ به این معناست که آن مرد دیگر نباید برای ازدواج با چنین زنی عجله نماید و خود زن نیز نباید فوراً تسلیم و سوسه شده، با این مرد ازدواج نماید. علت این است که شوهر مقصر اول که زنش را به دلیل غیر موجه از خود جدا نموده است، هنوز ممکن است توبه کند؛ می باید به او زمان و فرصت کافی برای اصلاح گناه زنا یا طلاق نادرست و آشتی کردن با زن سابقش را داد. عیسی مدت زمان را مشخص نمی کند. او در این مورد به جرئیات بیشتری نمی پردازد.

ب) عیسی همه چیز را در مورد طلاق و ازدواج مجدد تعلیم نداد. تمام این متن مربوط می شود به کاری که شوهر یا آن مرد دیگر باید انجام دهد و یا انجام ندهد و نه مربوط به کاری که زن باید انجام دهد و یا انجام ندهد. این امر نشان می دهد که عیسی نمی خواسته همه چیز را در مورد طلاق و ازدواج مجدد در این قسمت از کتاب مقدس تعلیم دهد. در قسمت دیگری از کتاب مقدس (اول قرنتیان ۷) پولس رسول بطور مفصل در ارتباط با ازدواج و طلاق سخن می گوید. آنچه که عیسی انجام داد، مقابله با اخلاقیات سست رایج بین یهودیان آن دوره بود. او بطور مشخص با بی توجهی مردان یهودی در طرد کردن (طلاق دادن) زنان خویش مقابله می کند. او با طلاق مخالفت می کند. او تفسیر اشتباه یهودیان را از شریعت عهد عتیق رد می نماید و معنی واقعی و صحیح شریعت را دوباره تأکید می کند (متی ۵: ۱۷-۱۸)، مانع فرد تقصیرکار می شود و از همسر بی گناه دفاع می کند و از هر جهت پیوند مقدس و نقض نشدنی ازدواج را، به آن صورتی که خدا وضع نموده، حفظ و حمایت می کند (متی ۵: ۳۱-۳۲؛ ۱۹: ۳-۶).

۵ - معنی «خیانت در زناشویی»

سوال کنید: معنی اصطلاح «خیانت در زناشویی» چیست؟
تعلیم دهید: واژه اصلی برای «خیانت در زناشویی» در زبان یونانی، لغت «Porneia» می باشد. این لغت دو گناه را توصیف می کند: فساد جسمانی (بدنی) و فساد روحانی.

الف) فساد جسمانی یعنی داشتن رابطه جنسی قبل از ازدواج یا رابطه جنسی نادرست بعد از ازدواج
بخوانید: متی ۵: ۳۲؛ عبرانیان ۱۳: ۴
تعلیم دهید: «Porneia» به عنوان "خیانت جنسی یا فساد جسمانی" به معنی هر نوع فساد و بی بند و باری جنسی است و شامل هر نوع بی بند و باری جنسی قبل از ازدواج فرد، مخصوصاً "فسق" می باشد که عبارت است از رابطه جنسی قبل از ازدواج و نیز شامل تمام روابط مخفی نادرست با جنس مخالف بعد از اینکه شخص ازدواج کرده است می گردد، به ویژه «زنا» (یونانی Moicheia، رابطه جنسی با شخصی که همسر شخص دیگری می باشد). بطور خلاصه کتاب مقدس رابطه جنسی را با هر فرد دیگری بغیر از همسر شخص قدغن می نماید. عبرانیان ۱۳: ۴ می فرماید: "نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس زیرا که فاسقان (یونانی: Pornos) و زانیان (یونانی: Moichos) را خدا داوری خواهد فرمود."
تفاوت بین «بی بند و باری جنسی» (یونانی: Porneia) و «زنا یا افراد متأهل» (یونانی: Moicheia) چیست؟

ب) فساد جسمانی هر نوع رابطه جنسی نادرست را شامل می گردد.
بخوانید: لاویان ۱۸: ۱-۶، ۲۰، ۲۲، ۲۳؛ لاویان ۲۰: ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۲۳، ۲۶؛ تثنیه ۲۳: ۱۷-۱۸
تعلیم دهید: «بی بند و باری جنسی» (یونانی: Porneia) اشاره به هر نوع رابطه جنسی می نماید که از نظر خدا غیر قانونی است. و شامل تمایلات جنسی نادرست (متی ۵: ۲۷-۳۰، دوم پطرس ۲: ۱۴، ۱۸)، افکار جنسی نادرست (ایوب ۳۱: ۱؛ امثال ۶: ۲۵) و کلمات جنسی قبیح (افسیان ۵: ۳-۵) می گردد. بی بند و باری جنسی شامل هر نوع رفتار جنسی نادرست، از قبیل استفاده و انتشار تصاویر جنسی، خود-ارضایی، لاس زدن (لمس بدن به منظور تحریک تمایل جنسی قبل از ازدواج) (امثال ۵: ۱۵-۲۱؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱-۱۸)، رابطه جنسی قبل از ازدواج (تثنیه ۲۲: ۲۱، ۲۳-۲۴؛ عبرانیان ۱۳: ۴)، روسپی گری (فحشا) (امثال ۵: ۷-۱۳)، همجنس گرایی (لاویان ۱۹: ۲۲؛ ۲۰: ۱۳؛ رومیان ۱: ۲۱-۲۷)، جماع با حیوانات (لاویان ۱۹: ۲۳؛ ۲۰: ۱۵)؛ زنا (لاویان ۱۹: ۲۰؛ ۲۰: ۱۰) و غیره می گردد. البته تمایل جنسی فی نفسه و به خودی خود گناه نیست، بلکه تمایلی است که خدا بخشیده است، اما می باید در محدوده ای که خدا فرمان داده مهار گردد. به هر حال به دلیل سقوط انسان در گناه، تمایل جنسی نیز به سطح تمایل شهوانی تنزل کرده است (دوم پطرس ۲: ۱۴، ۱۸؛ اول پطرس ۲: ۱۱). اگر چه تمایلات جنسی، نوازش کردن و رابطه جنسی در چارچوب رابطه زناشویی و ازدواج گناه نیست، اما قبل و خارج از چارچوب

رابطه زناشویی و ازدواج گناه است، چرا که به خودی خود تبدیل به اعمالی می‌گردند که مطابق خواست و هدف خدا نیستند و معمولاً باعث می‌گردند دیگران مرتکب گناه شوند (یعقوب ۴: ۱۷؛ متی ۱۸: ۷-۹).

پ) فساد جسمانی شامل هر نوع زنا می‌گردد.

بخوانید: مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲

تعلیم دهید: «زنا» (یونانی: moicheia) فقط یک جنبه از فساد جنسی (بی بند و باری) می‌باشد و به هر نوع رفتار جنسی که پیوند مقدس ازدواج را می‌شکند اشاره می‌نماید. زنا افراد متأهل، اشاره به هر نوع رابطه جنسی با شوهر یا زن شخص دیگر دارد. زنا عبارت است از رابطه نادرست با همسر شخص دیگر، هر نوع به بازی گرفتن زن شخص دیگر یا عشوهرگری و سعی در اغوا کردن و گول زدن شوهر شخص دیگر. زنا عبارت است از رابطه جنسی با شخص متأهل یا با شخص دیگری بجز همسر خود شخص. زنا عبارت است از طلاق دادن همسر به غیر از علت زنا. زنا یعنی ازدواج با بیش از یک زن در یک زمان (چند همسری) یا ازدواج با بیش از یک مرد در یک زمان (چند شوهری). زنا یعنی داشتن معشوقه یا صیغه (متعه). بنابراین اگرچه لغت «فساد یا بی بند و باری جنسی» به هر نوع رابطه جنسی قبل از ازدواج شخص اشاره می‌کند، لغت «زنا» به هر نوع رابطه جنسی پس از ازدواج شخص اشاره دارد.

ت) زنا روحانی شامل هر نوع مذهب غیر اخلاقی می‌گردد.

بخوانید: ارمیا ۳: ۶-۱۰؛ حزقیال ۱۶: ۱-۶۳؛ ۲۳: ۱-۴۹

تعلیم دهید: «Porneia» "خیانت جنسی" به عنوان «زنا روحانی» به معنی هر نوع زنا مذهبی می‌باشد. زنا روحانی یا مذهب غیر اخلاقی به صورت ارتداد از خدا که خود را در کتاب مقدس آشکار کرده، متجلی می‌شود. باور به تمام مذاهب به غیر از پرستش خدایی که خود را در انبیای عهد عتیق و در عیسی مسیح آشکار کرده است، زنا مذهبی می‌باشد. پرستش بتها همگی زنا مذهبی می‌باشد، زنا روحانی یا مذهبی شامل روسپی‌گری بتکده‌ها، هر نوع اعتقاد به سحر و جادو، هر نوع تعلیم غلط که مخالف با تعلیم کتاب مقدس است و هر نوع خشونت در نام مذهب می‌باشد. به دلیل بتپرستی و خیانت روحانی به خدا، خدا ابتدا اسرائیل و بعد از آن یهودا را مجازات نمود و آنها را به اسارت فرستاد.

ث) نتیجه گیری

بخوانید: عبرانیان ۱۳: ۴؛ مکاشفه ۲۱: ۸

نتیجه این که کتاب مقدس به وضوح تعلیم می‌دهد که تنها رابطه جنسی درست و قانونی رابطه جنسی با یک شخص و آن هم همسر فرد و فقط بعد از ازدواج می‌باشد. کتاب مقدس هشدار می‌دهد که خدا فاسقان (بی‌عفتان) و زناکاران را داوری خواهد نمود. اگر همسر یک مسیحی مرتکب زنا جسمانی یا زنا روحانی گردد، به زن یا شوهر بی‌تقصیر حکم نشده ولی اجازه داده شده همسر یا شوهر خاطی خود را طلاق دهد. خدا از طلاق متنفّر است، اما در حین حال رحیم است و نمی‌تواند موقعیتی را که در آن همسر بی‌تقصیر را به سمت فساد جنسی، فساد روحانی یا خشونت غیر انسانی سوق دهد بپذیرد. بر اساس معانی «خیانت در زناشویی» عیسی مسیح اجازه می‌دهد که یک مسیحی زمانی که همسرش مرتکب فساد جنسی یا فساد روحانی شده است، طلاق بگیرد. فساد جنسی شامل هر نوع رفتار جنسی نادرست و قبیح (منافی عفت) می‌گردد. فساد روحانی شامل هر نوع بتپرستی، اعتقاد به سحر و جادو، تعالیم مذاهب دروغین و خشونت می‌گردد.

پ - تعلیم عیسای مسیح که بوسیله پولس در کلیسای مسیحی بکار برده شده است.

مقدمه: وقتی مسیحیان شروع به اعلام انجیل به مردمان غیریهودی (امت‌ها) کردند، با مشکلات جدیدی در رابطه با طلاق و ازدواج مجدد روبرو شدند. «ازدواج مختلط» یکی از این مشکلات بود، یعنی اینکه مرد یا زن متأهل به‌تنهایی مسیحی می‌شد. ایمانداران قرن‌س از این دست بودند؛ ایشان می‌خواستند بدانند که آیا زن یا مرد مسیحی متأهل می‌باید همسر بی‌ایمان خود را طلاق بدهد یا نه. بنابراین پولس رسول تحت الهام روح القدس دستورهایی در مورد طلاق و ازدواج مجدد به آنها می‌دهد (اول قرنتیان ۷: ۴۰). او تعلیم می‌دهد که برای مسیحیان به دلیل "ناسازگاری روحانی" که عبارت است از عدم هماهنگی به دلیل مسیحی نبودن همسر، طلاق جایز است (اول قرنتیان ۷: ۱۲-۱۶).

۱ - ازدواج مختلط که در آن همسر بی‌ایمان می‌پذیرد به زندگی خود با همسر ایماندارش ادامه دهد.

کشف و گفتگو کنید: در یک ازدواج مختلط که در آن همسر بی‌ایمان می‌پذیرد به زندگی خود با همسر ایماندارش ادامه دهد، چه باید کرد؟

بخوانید: دوم قرنتیان ۶: ۱۴؛ اول قرنتیان ۷: ۱۲-۱۴

ملاحظات: در ازدواج مختلطی که در آن همسر بی‌ایمان می‌پذیرد که با همسر ایماندار زندگی کند، جدایی مجاز نیست. بر این نکته باید تأکید داشت که پولس رسول به وضوح تعلیم می‌دهد که شخص مسیحی اجازه ندارد با یک شخص بی‌ایمان یا شخصی معتقد به مذهب دیگر، ازدواج کند (اول قرنتیان ۷: ۳۹؛ دوم قرنتیان ۶: ۱۴-۷: ۱). با وجود این، بعضی از افراد قبل از مسیحی شدن ازدواج کرده‌اند. در اول قرنتیان ۷: ۱۲-۱۴ پولس رسول در ارتباط با طلاق و ازدواج در چنین مواردی سخن

می‌گوید. اگر همسر بی‌ایمان می‌خواهد که به زندگی و ازدواج خود با همسر ایماندارش ادامه دهد، آنوقت همسر ایماندار نمی‌تواند همسر بی‌ایمان خود را طلاق دهد. ادامه یافتن این ارتباط زناشویی برای خدا مهم است، چرا که همسر بی‌ایمان و فرزندان در اثر روابط نزدیک با همسر ایماندار «تقدیس» می‌گردند. «تقدیس» به معنای مقدس در مسیح در حضور خدا آنطور که در اول قرن‌تین ۱: ۳۰ آمده، نمی‌باشد. چرا که آن نوع تقدیس را نمی‌توان به یک بی‌ایمان نسبت داد. «تقدیس» بیشتر به معنای «کنار گذاشتن» در این معنا می‌باشد که او و فرزندان بیش از این در احاطه غیرایمانداران نمی‌باشند. ایشان از طریق همسر ایماندار، به جمع ایمانداران مرتبط می‌گردند و از آنها تأثیر می‌پذیرند. در چنین ازدواجی بچه‌ها در کلیسای مسیحی رشد می‌نمایند.

۲ - ازدواج مختلطی که در آن همسر بی‌ایمان نمی‌تواند بپذیرد که با همسر ایماندار به زندگی ادامه دهد.

الف) طلاق که از سوی همسر بی‌ایمان درخواست شده، باید پذیرفته شود.
کشف و گفتگو کنید: در یک ازدواج مختلط که همسر بی‌ایمان نمی‌تواند بپذیرد که با همسر ایماندار به زندگی ادامه دهد، چه باید کرد؟

بخوانید: اول قرن‌تین ۷: ۱۵-۱۶

ملاحظات: در یک ازدواج مختلط که در آن همسر بی‌ایمان نمی‌تواند بپذیرد که با همسر ایماندار به زندگی ادامه دهد، طرفین می‌توانند از هم جدا شوند. اگر همسر بی‌ایمان تمایلی به ادامه زندگی مشترک با همسر مسیحی خود ندارد، همسر مسیحی باید به همسر بی‌ایمان خود اجازه دهد که او را طلاق دهد. اول قرن‌تین ۷: ۱۵-۱۶ تعلیم می‌دهد که «اما اگر بی‌ایمان جدائی نماید، بگذارش که بشود، زیرا برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست و خدا ما را به سلامتی خوانده است». این قسمت بصورت تحت‌اللفظی می‌گوید: «اگر شخص بی‌ایمان خود را جدا نمود، بگذار جدا بماند یا طلاق بگیرد. برادر یا خواهر ایماندار در این صورت همچون یک برده در بند قید و بند نمی‌باشد». شخص غیر مسیحی بطور کامل مسؤول طلاق است و نه شخص مسیحی. شخص مسیحی در زیر هیچ قید و الزامی نمی‌باشد که مانع جدا شدن یا طلاق گرفتن بی‌ایمان گردد.

ب) چرا طلاق که از سوی همسر بی‌ایمان درخواست شده، باید پذیرفته شود؟
کشف و گفتگو کنید: چرا همسر مسیحی باید اجازه دهد که همسر غیر مسیحی، خودش را از او جدا سازد یا طلاق بگیرد؟
ملاحظات: علت اینکه چرا همسر مسیحی باید اجازه دهد که همسر غیر مسیحی خود را از او جدا سازد (طلاق گیرد)، این است که خدا ما را به سلامتی خوانده است. کلمه «سلامتی» در اینجا به معنی عدم مشکلات و درگیری‌های خانوادگی نمی‌باشد. «سلامتی» که خدا مسیحیان را به آن دعوت کرده است نتیجه نجات است (اول قرن‌تین ۱: ۳)، آن سلامتی. نجات می‌باشد. سلامتی که نتیجه نجات است، شامل رفاه درونی و برقراری مجدد رابطه از یک سو با خدا و از سوی دیگر با سایر مردم می‌باشد. آشفتگی یا به خطر انداختن این سلامتی، ناسازگاری روحانی نامیده می‌شود. برای مثال ممکن است زمانی که زن یا شوهر ایماندار می‌خواهد فعالانه در کلیسا شرکت داشته باشد یا می‌خواهد فرزندان خود را در کلیسا پرورش دهد، اما همسر بی‌ایمان با این امر با خشونت زبانی یا جسمانی مخالفت می‌کند، سلامتی از بین می‌رود و آشفتگی می‌گردد. اگر این سلامتی به این دلیل که همسر بی‌ایمان نمی‌خواهد به زندگی مشترک ادامه دهد، به هم بخورد یا به خطر بیفتد، در آن صورت طلاق مجاز شمرده می‌شود. زمانی که همسر بی‌ایمان می‌خواهد طلاق بگیرد، زن یا شوهر مسیحی نباید مانع طلاق گردد، بلکه با آن موافقت نماید.

در مواردی که همسر غیر مسیحی نمی‌خواهد طلاق بگیرد، اما با وجود این، به بد رفتاری و خشونت نسبت به زن یا شوهر مسیحی و فرزندان او ادامه می‌دهد، زن یا شوهر مسیحی می‌تواند همسر غیر مسیحی خود را بر اساس فساد روحانی که شامل خشونت و پرخاشگری و بر اساس تضاد و ناسازگاری روحانی که برهم زننده سلامتی با خدا و سایر مردم می‌باشد، طلاق دهد. مراجع دولتی یا مراجع کلیسایی معمولاً درباره باطل کردن و فسخ ازدواج تصمیم می‌گیرند و در چنین مواردی، زن یا شوهر مسیحی نباید مانع طلاق گردد.

ت - تعلیم عهد عتیق که بوسیله پطرس در عهد جدید بکاربرده شده است.

نحوه رفتار شوهر با همسرش، تأثیر فوق‌العاده‌ای بر رابطه او با خدا و دعاهايش دارد. ملاکی ۲: ۱۳-۱۵ بیان می‌کند که اگر شخص به زوجه خود خیانت کند، خدا به دعاها و گریه‌های او توجهی نمی‌نماید. در اول پطرس ۳: ۷ پطرس رسول می‌فرماید: «همچنین ای شوهران، با فطانت با ایشان زیست کنید، چون با ظروف ضعیف‌تر زنانه، و ایشان را محترم دارید چون باشما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهايش شما باز داشته نشود». اگر مردی با همسر خود با تندى و بی‌احترامی رفتار کند، خدا نیز به همین‌طور دعاهايش او را رد می‌کند. این هشدارى است برای تمام شوهرهائی که با بکارگیری خشونت، خواست خود را در زندگی مشترکشان به کرسی می‌نشانند. این همچنین هشدارى است برای تمام زنانی که از تندى زبان‌شان برای جریحه‌دار کردن شوهرشان استفاده می‌کنند (اول پطرس ۵: ۱-۶). بنابراین رفتار و نحوه عملکرد در رابطه زناشویی تأثیر زیادی بر شنیده شدن دعای زن یا شوهر توسط خدا دارد.

ث - تغییر و عوض شدن ، ازدواج مجدد و خدمت رهبری شخص طلاق گرفته در کلیسا

۱ - دیگرگونی پس از طلاق

مقدمه: اگر چه زنا و طلاق گناهان فاحشی می‌باشند. اما انجیل می‌تواند زندگی اشخاصی را که مرتکب زنا یا طلاق نادرست شده‌اند، تغییر دهد.

(الف) توبه واقعی باعث بخشش می‌گردد.

بخوانید: امثال ۲۸: ۱۳؛ اعمال ۱۳: ۳۸-۳۹؛ اول یوحنا ۱: ۹؛ متی ۴: ۵-۷
کشف و گفتگو کنید: شخصی که مرتکب زنا یا طلاق نادرست شده است، چه کاری باید انجام دهد؟
ملاحظات: هر شخصی که صادقانه از گناه خود توبه کند و زندگی خود را تغییر دهد، بخشش و تغییر الهی را دریافت خواهد نمود. خدا نسبت به گناهکار توبه‌کار رحیم و بخشنده است. او می‌بخشد و از طریق تغییر و تقدیس، زندگیهای تباه‌شده را کاملاً دیگرگون می‌سازد. با وجود این، یک مسیحی نباید از فیض و رحمت خدا سوء استفاده کند. یعنی اینکه ابتدا عمداً همسر خود را طلاق دهد و بعد سعی کند که بخشش خدا را کسب نماید. چنین عملی برابر است با آزمایش کردن خدا.

(ب) عیسی مسیح با اشخاصی که در زنا زندگی می‌کردند، چه رابطه ای داشت؟

بخوانید: لوقا ۷: ۳۶-۵۰؛ یوحنا ۴: ۱۶-۱۹؛ ۸: ۱-۱۱
کشف و گفتگو کنید: عیسی در مورد نحوه رفتار به‌هنگام زنا یا طلاق نادرست چه تعلیمی می‌دهد؟
ملاحظات: عیسی آمد تا گمشده را بجوید و نجات بخشد (لوقا ۵: ۳۱-۳۲؛ ۱۹: ۱۰). این شامل انسانهایی نیز می‌گردد که در زنا زندگی می‌کنند. عیسی زن سامری را که در زنا زندگی می‌کرد، محکوم نکرد بلکه خود را به عنوان نجات‌دهنده معرفی کرد و زندگی او را کاملاً دیگرگون ساخت. عیسی همچنین زنی را که به‌هنگام عمل زنا گرفته شده بود، محکوم نکرد. در عوض به او هشدار داد که زندگی گناه آلود خود را ترک کند. عیسی زنی را که در شهر زندگی گناه آلودی داشت محکوم یا مجازات نکرد بلکه تمام گناهان او را بخشید (لوقا ۷: ۴۷-۵۰).

(پ) اگر خدا در کتاب مقدس زناکاران را تغییر داد، امروز هم می‌تواند آنها را تغییر دهد.

بخوانید: اول قرنیتان ۵: ۱-۱۳؛ ۶: ۹-۱۱؛ ۷: ۱۱؛ دوم قرنیتان ۲: ۵-۱۱
کشف و گفتگو کنید: انجیل عیسی مسیح چه قدرتی بر انواع فساد (بی بند و باری) جنسی دارد؟
ملاحظات: انجیل عیسی مسیح قدرت دارد که بی عفتان، زناکاران و آنهایی را که طلاق نادرست گرفته‌اند تغییر دهد. در اول قرنیتان ۵: ۱-۱۳ درباره فساد و انحطاط اخلاقی اهالی قرنتس می‌خوانیم و در اول قرنیتان ۶: ۹-۱۱ درباره دآوری خدا بر هر نوع فساد جنسی می‌خوانیم. در آنجا کلام خدا می‌فرماید: «فریب مخورید، زیرا فاسقان و بت‌پرستان و زانیان و منتعمان و لواط کاران ... وارث ملکوت خدا نخواهند شد». اما پولس رسول همچنین می‌گوید که چنین اشخاص می‌توانند نجات یافته و کاملاً عوض شوند. او می‌نویسد: «بعضی از شما چنین می‌بودید، لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل شده‌اید به نام عیسی مسیح خداوند و به روح خدای ما». بنابراین اگر چه پیران کلیسا می‌باید مسیحیان زناکار و آنهایی را که مرتکب طلاق نادرست می‌گردند، توبیخ و تأدیب نمایند (اول قرنیتان ۵: ۱-۸) اما باید این را هدف خود قرار دهند که شخص خاطی توبه کند و زندگی او عوض شود (دوم قرنیتان ۲: ۵-۱۱). همه گناه کرده‌اند و همه برای نجات یافتن و تغییر کردن به رحمت و فیض خدا محتاج می‌باشند. مردمی که مرتکب زنا یا طلاق شده‌اند و بعداً واقعاً توبه می‌کنند، می‌توانند رحمت خدا را برای بخشش و فیض او را برای عوض شدن دریافت کنند (اول یوحنا ۱: ۸-۲). اگر دو نفری که از هم طلاق گرفته‌اند، هیچکدام دوباره ازدواج نکرده باشند، باید سعی کند با همسر قبلی خود دوباره آشتی نماید و ازدواج قبلی خود را دوباره برقرار سازد (اول قرنیتان ۷: ۱۱).

۲ - ازدواج مجدد بعد از طلاق

مقدمه: ازدواج مجدد بعد از طلاق، موضوعی بسیار بحث‌انگیز در میان مسیحیان می‌باشد. رهبران مسیحی واقعی در تفسیر قسمت‌های مهم و کلیدی کتاب مقدس در این باره، اختلاف نظر دارند. با وجود این، تمام مسیحیان می‌باید شواهد موجود در کتاب مقدس را مد نظر داشته باشند و پیران کلیسا باید رأی نهانی را که می‌باید در کلیسای آنها اجرا شود صادر کنند. کتاب مقدس دو اصل مهم را درباره ازدواج مجدد بعد از طلاق تعلیم می‌دهد که عبارتند از:

(الف) تعلیم برای شخص مقصر در طلاق

بخوانید: مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲؛ اول قرنیتان ۷: ۱۰-۱۱

کشف و گفتگو کنید: شخص مقصر در طلاق چه کاری باید انجام دهد؟

ملاحظات: در بسیاری از ازدواج‌ها که منتهی به طلاق می‌گردد، هم زن و هم شوهر هر دو تا حدودی مقصر هستند که ازدواج آنها به سوی طلاق کشیده می‌شود. شاید هر دو آنها انقدر مشغول کار هستند که وقت کافی برای توجه به زندگی زناشویی و

خانواده‌شان نمی‌دهند. شاید آنها روابط زناشویی خود را بر روش کتاب مقدس بنا نکرده اند و یا اختلافات خود را طبق روش کتاب مقدس حل ننموده‌اند. بنابراین توبه هر دو طرف ضروری است. با وجود این، عیسی و پولس از زن یا شوهری که به دلیلی غیر از دلایل صحیح ذکر شده طلاق می‌گیرد، سخن می‌گویند. شخص مقصر در طلاق می‌باید یا با همسر قبلی آشتی نماید و یا دیگر ازدواج نکند.

(۱) در مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲ عیسی می‌فرماید: «هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حق وی زنا کرده باشد. و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود.» در اینجا عیسی از زن یا شوهری که مقصر است سخن می‌گوید، یعنی شخصی که بطور نادرست همسر خود را طلاق داده و بطور نادرست با زن یا مرد دیگری دوباره ازدواج کرده است. چون عیسی طلاق غیر قانونی را تأیید و تصدیق نمی‌کند، بنابراین ازدواج مجدد بعد از آن را هم مورد تأیید و تصدیق قرار نمی‌دهد. او طلاق نادرست و ازدواج مجدد نادرست را «زنا» تلقی می‌نماید. اول قرن‌تین ۶: ۹-۱۱ هشدار می‌دهد که زناکاری که توبه نکرده وارث ملکوت خدا نخواهد شد.

(۲) در اول قرن‌تین ۷: ۱-۷، مجرد ماندن یا ازدواج کردن امری «نیکو» است و مورد توصیه قرار گرفته، اما مشخصاً حکم نشده است. اما در اول قرن‌تین ۷: ۱۰-۱۱، ادامه ازدواج بطور مشخص حکمی از جانب خداوند عیسی مسیح است و نه صرفاً یک توصیه خوب. در حالی که پولس رسول ممکن است تحت شرایط خاصی حکم به مجرد ماندن یا ازدواج کردن بدهد، خداوند عیسی مسیح به اشخاص متأهل دستور می‌دهد که در همان حالت ازدواج باقی بمانند.

(۳) در انجیل متی عیسی شرایط یهودیان را مورد توجه قرار می‌دهد، جایی که اکثر مردان زنان خود را طلاق می‌دادند. در اول قرن‌تین پولس شرایط غیر یهودیان (امت‌ها) را مورد توجه قرار می‌دهد، جایی که زنها بسیار آزاد بودند و اغلب شوهران خود را طلاق می‌دادند. با وجود این، در هر دو مورد آنچه درباره شوهران یا زنان گفته شده است برای جنس مخالف نیز صادق است.

(۴) بعد از طلاقی غیر مجاز، به عبارت دیگر، بعد از یک طلاق عمدی از سوی زن یا شوهر مسیحی، ازدواج اول از نظر خدا فسخ شده نمی‌باشد. و زن یا شوهر مقصر نمی‌تواند دوباره ازدواج کند، بلکه باید در جهت آشتی کردن با همسر بی‌گناه خود اقدام نماید. اگر نمی‌خواهد با همسر بی‌گناه خود آشتی نماید، بنابراین باید در همان حالت باقی بماند و با شخص دیگری ازدواج نکند.

(۵) با وجود این، این متن بطور مبسوط توضیح نمی‌دهد که در صورت عدم امکان حل کردن موضوع طلاق (آشتی دادن)، چه باید انجام داد، یعنی زمانی که زن یا شوهر بی‌گناه قبل از اینکه همسر مقصر او در طلاق، توبه نماید، دوباره ازدواج کرده باشد. بعضی از رهبران مسیحی اینطور معتقدند که شخص مقصر هرگز نباید دوباره ازدواج کند. آنها بر مجازات تأکید می‌کنند و معتقدند که شخص مقصر باید عواقب رفتار گناه آلود خود را متحمل گردد. سایر رهبران مسیحی می‌گویند که زناکار توبه کار می‌تواند دوباره ازدواج کند. آنها تعلیم می‌دهند که خدا بخشنده است، او زناکار توبه کار را می‌بخشد و دیگر گناه او را به یاد نمی‌آورد (لوقا ۷: ۴۷-۵۰؛ اول قرن‌تین ۵: ۹-۱۱، عبرانیان ۸: ۱۲). علاوه بر این، اول قرن‌تین ۷: ۹ تعلیم می‌دهد که ازدواج از آتش هوس بهتر است. این اصل مسلماً درباره گناهکار اصلی نیز صادق است، اما برای زناکار توبه‌کار و بخشیده شده.

ب) تعلیم برای شخص بی‌تقصیر در طلاق

بخوانید: اول قرن‌تین ۷: ۳۹؛ اول قرن‌تین ۷: ۱۰؛ اول قرن‌تین ۷: ۹

کشف و گفتگو کنید: شخص بی‌تقصیر در طلاق چه کاری باید انجام دهد؟

ملاحظات: شخص بی‌تقصیر در طلاق مجبور نیست که مجرد باقی بماند.

(۱) در اول قرن‌تین ۷: ۳۹ پولس رسول تعلیم می‌دهد که "زن مادامی‌که شوهرش زنده است، بسته است (وجه اخباری، زمان کامل، وجه مجهول). اما هر گاه شوهرش مرد آزاد گردید تا به هر که بخواهد منکوحه شود، لیکن در خداوند فقط." در اینجا معنی تحت اللفظی کلمه «بسته» یعنی «دائماً باقی ماندن (همسر) در قید بوسیله شریعت». فقط مرگ همسر قید و بند ازدواج را فسخ می‌کند و زن یا شوهر زنده را کاملاً برای ازدواج مجدد آزاد می‌نماید. اول قرن‌تین ۷: ۳۹ کمک می‌کند تا اول قرن‌تین ۷: ۱۰ را درک کنیم.

(۲) در اول قرن‌تین ۷: ۱۰ پولس رسول تعلیم می‌دهد: «اگر بی‌ایمان جدائی نماید، بگذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست» (همچون یک برده) (وجه اخباری، زمان کامل، وجه مجهول). همسر غیر مسیحی مسئول این طلاق است و شخص مسیحی، مقصر نمی‌باشد. معنی تحت اللفظی «مقید نیست» یعنی «لازم نیست همچون برده دائماً در قید و بند ازدواج اول باقی بماند. بنابراین شخص مسیحی بی‌تقصیر لازم نیست مجرد باقی بماند و برای یک اتفاق احتمالی، یعنی توبه کردن همسر بی‌ایمان صبر کند تا او ایماندار شود و آنها به رابطه زناشویی اول خود برگردند. شخص مسیحی بی‌تقصیر همچنین لازم نیست برای بقیه عمر خود مجرد باقی بماند. طلاق از جانب همسر غیر مسیحی، پیوند و قید ازدواج را از نظر خدا فسخ می‌نماید و شخص مسیحی برای ازدواج مجدد آزاد است. در چنین موردی، خدا رابطه زناشویی اول را دیگر همچون یک قید و بند در نظر نمی‌گیرد. شخص مسیحی بطور کامل از قید و بند قبلی آزاد می‌باشد. این همچنین بدین معناست که شخص مسیحی کاملاً برای ازدواج مجدد آزاد است. مسلماً به شریک غیر مسیحی می‌باید فرصت کافی برای توبه داده شود. اما مدت آن بیان نشده است (متی ۵: ۳۲، به قسمت ب - ۴ - الف رجوع کنید).

(۳) این امر با نوشته پولس در اول قرن‌تین ۷: ۱-۹ سازگار می‌باشد: شخص مسیحی بی‌تقصیر امکان دارد فیض خویشنداری و پرهیز را دریافت نکند و ممکن است در آتش هوس بسوزد، بنابراین تا زمانی که دوباره ازدواج نکند،

ممکن است بوسیله شیطان برای افتادن در فساد و بی بند و باری جنسی به دلیل عدم خویشتنداری، وسوسه گردد. در چنین شرایطی برای شخص مسیحی بهتر است دوباره ازدواج نماید.

نتیجه گیری: اول قرن نهم: ۷: ۳۹ به ما در توضیح اول قرن نهم: ۷: ۱۵ کمک می‌کند. زمانی که قید و بند ازدواج بطور قانونی به دلیل مرگ شریک زندگی، طلاق قانونی از طرف شریک زندگی غیر مسیحی، یا خیانت جسمانی یا روحانی شریک زندگی فرد مسیحی برداشته می‌شود، شخص مسیحی بی تقصیر، برای ازدواج مجدد دوباره آزاد است. البته شخص بی تقصیر در طلاق می‌باید وقت و فرصت کافی به شریک مقصر خود برای توبه و آشتی بدهد. با وجود این، اگر بعد از فرصت کافی، فرد مقصر از توبه و آشتی امتناع کرد، شخص بی تقصیر، لازم نیست که ازدواج نکرده باقی بماند. نه عیسی و نه پولس هیچکدام مدت «وقت و فرصت کافی» را برای توبه و آشتی مشخص نکرده اند (عبرانیان ۴: ۷-۸).

۳ - خدمت رهبری در کلیسا بعد از طلاق

بخوانید: لاولیان ۲۱: ۷، ۱۴؛ اول تیموتاؤس ۳: ۲
کشف و گفتگو کنید: کتاب مقدس در ارتباط با شخص طلاق گرفته در خدمت رهبری در کلیسا چه تعلیمی می‌دهد؟
ملاحظات: رهبران مسیحی در خصوص این موضوع با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

(الف) کاهن در عهد عتیق
در دوران عهد عتیق، کاهن نمی‌بایست با یک زن مطلقه بی تقصیر ازدواج کند.

(ب) پیر کلیسا در عهد جدید
در دوران عهد جدید، یکی از شرایط پیر کلیسا این است که باید «شوهر یک زن» باشد. این شرط تعلیم نمی‌دهد که پیر کلیسا می‌باید مردی متأهل باشد.
پیر کلیسا امکان دارد مردی مجرد باشد. اما اگر مرد متأهل می‌باشد، باید فقط شوهر یک زن باشد. این شرط این تعلیم را نیز نمی‌دهد که پیر کلیسا هرگز ممکن نیست که برای بار دوم ازدواج کند. اگر زن اول بمیرد، او می‌تواند دوباره ازدواج کند، اما فقط با یک ایماندار (اول قرن نهم: ۷: ۳۹). این شرط تعلیم می‌دهد که پیر کلیسا باید نمونه و الگوی وفاداری کامل به زن خود، یعنی تنها زن خود، باشد. او تحت هیچ شرایطی نباید درگیر چند زنی، معشوقه یا صیغه (متعه) داشتن، زنا یا فساد جنسی گردد که شامل لاس زدن با زنان دیگر می‌گردد. خدا از عمل لاس زدن با مرد یا زن مجرد متنفر و بیزار است، چرا که در واقع تظاهر به مهرورزی (عشق‌بازی) و محبت در یک جو ریاکارانه، خودخواهانه و عدم خویشتنداری می‌باشد (پیدایش ۳: ۱-۵؛ دوم قرن نهم: ۱۱: ۱-۲؛ دوم تیموتاؤس ۳: ۱-۶).

(پ) خدمت رهبری در کلیسا بعد از طلاق
این سؤال که آیا شخصی که قبلاً طلاق گرفته، می‌تواند به مقام رهبری انتخاب و منصوب گردد بستگی به دیدگاه کلیسا درباره «ازدواج مجدد بعد از طلاق» دارد. بعضی از رهبران معتقد هستند شخصی که قبلاً طلاق گرفته است، هرگز نباید خدمت و مسئولیت رهبری را در دست گیرد. دسته‌ای دیگر از رهبران مسیحی معتقدند اگر یک مرد قربانی بی‌گناه یک طلاق بود و از هر جهت دیگر شایسته است، در اینصورت می‌توان او را به خدمت رهبری منصوب نمود. اکثر رهبران مسیحی در این مورد همراهی می‌باشند که مردی که در طلاق مقصر است نباید به خدمت رهبری منصوب گردد.
با وجود این، بعضی از رهبران مسیحی می‌گویند اگر شخصی که در طلاق مقصر است، برای سالها ثابت کند که از گناه خود توبه کرده است، و زندگی‌اش عوض شده است، می‌توان دوباره او را به خدمت رهبری در کلیسا منصوب کرد. آنها بر رحمت خدا نسبت به زناکار توبه‌کار تأکید می‌نمایند. کتاب مقدس به موضوع انجام خدمت رهبری بعد از طلاق نمی‌پردازد. بنابراین پیران هر کلیسای محلی می‌باید درباره این موضوع تصمیم نهایی را اتخاذ نمایند و اعضای کلیسا می‌باید به تصمیم آنها احترام بگذارند.

۵	دعا (۸ دقیقه)
دعای در پاسخ به کلام خدا	

به نوبت در تمام گروه یا درحالیکه به گروه‌های دو یا سه نفری تقسیم شده‌اید با دعا‌های کوتاه، حقایقی را که امروز یاد گرفته‌اید به حضور خدا بی‌اورید.

۶	تکلیف منزل (۲ دقیقه) برای درس بعدی
---	---------------------------------------

(سر گروه: رونوشت این تکلیف را بین اعضای گروه پخش کنید و یا آن را بخوانید تا همه آن را در دفتر یادداشت خود بنویسند.)

- ۱ - تعهد - نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا متعهد باشید.
به رهبران مسیحی تعلیم دهید که کتاب مقدس در باره طلاق و ازدواج مجدد چه تعلیم می‌دهد. مسیحیان را تشویق کنید که به یگانه همسر خود وفادار باشند و از هر گونه فساد اخلاقی و طلاق نفرت نمایند.
- ۲ - برای يك فرد يا گروه، موضوع " طلاق و ازدواج مجدد " را موعظه کنید، تعلیم دهید یا بررسی کنید.
- ۳ - راز گاهان - هر روز نیمی از يك فصل از نامه اول یوحنا ۴ - ۵ و دوم یوحنا و سوم یوحنا را بخوانید. از روش حقیقت محبوب یا روش طرح پرسش استفاده کنید و یادداشت بردارید.
- ۴ - حفظ کردن - هر روز مجموعه "والدین مسیحی" را مرور کنید.
- ۵ - بررسی کتاب مقدس - درس بعدی بررسی کتاب مقدس (یوحنا فصل ۱۹) را در خانه آماده کنید. از روش ۵ قدم بررسی کتاب مقدس استفاده کنید.
- ۶ - دعا - در این هفته برای شخص یا موضوعی مشخص دعا کنید و شاهد کار خدا در آن مورد باشید (مزمور ۵: ۳).
- ۷ - آموخته های جدید مربوط به بنای کلیسای مسیح را وارد دفتر (یا پوشه) خود کنید. تمام یادداشت‌های خود در مورد راز گاهان، آیات حفظی، یادداشت‌های تعلیمی و این تکلیف منزل را در دفتر خود بنویسید.

درس ۴۲

۱	دعا
---	-----

سرگروه: دعا کنید و گروه خود و این دوره مربوط به بنای کلیسای مسیح را به حضور خداوند بیاورید.

۲	در میان گذاشتن برکات (۲۰ دقیقه) نامه اول یوحنا، نامه دوم یوحنا، نامه سوم یوحنا
---	---

به نوبت و به طور خلاصه برکات یکی از رازگهان خود را از قسمت مشخص شده (اول یوحنا ۴-۵، دوم یوحنا، سوم یوحنا) با دیگران در میان بگذارید (یا از روی یادداشت‌های رازگهان آن روز بخوانید).
به کسی که برکاتش را بازگو می‌کند گوش دهید. به حرفهایش اهمیت دهید و او را بپذیرید، در مورد آنچه در میان می‌گذارد، بحث نکنید.

۳	حفظ کردن (۵ دقیقه) عنوان مجموعه: والدین مسیحی
---	--

مرور: دو نفری ۵ آیه مربوط به "والدین مسیحی" را مرور کنید.

۴	بررسی کتاب مقدس (۸۵ دقیقه) یوحنا فصل ۱۹
---	--

مقدمه: در انجیل یوحنا فصل ۱۹، سربازان رومی عیسی را شکنجه می‌کنند و یهودیان خواستار مصلوب شدن او می‌گردند. او در "مکانی به نام ججه" که آن را "جلجتا" می‌نامیدند، مصلوب گردید و بعد از مرگ بوسیله یوسف رامه‌ای و نیکودیموس در قبر تازه‌ای در یک باغ دفن گردید.

قدم ۱: بخوانید بخوانید: یوحنا فصل ۱۹ را با هم بخوانیم. هر یک به نوبت يك آیه را بخواند تا تمام قسمت خوانده شود.	
---	--

قدم ۲: کشف کنید توجه کنید: چه حقیقتی در این قسمت برای شما مهم است؟ یا کدام حقیقت در این قسمت ذهن یا قلب شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ بنویسید: يك یا دو حقیقتی را که درك می‌کنید، کشف نمایید، در مورد آنها فکر کنید و افکارتان را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. در میان بگذارید: (بعد از اینکه مدتی به اعضاء گروه فرصت فکر کردن و نوشتن داده شد، به نوبت برکاتشان را با هم در میان بگذارند). به نوبت برکات خود را از نکاتی که کشف کرده‌ایم با یکدیگر در میان بگذاریم. (موارد زیر مثال دو شخصی است که برکاتشان را با یکدیگر در میان می‌گذارند. به خاطر داشته باشید که در هر گروه کوچک اعضای آن گروه نکات مختلفی را با هم در میان می‌گذارند که نباید لزوماً یکسان باشند).	
---	--

کشف ۱) (یوحنا ۱۹: ۴-۱۲) یک حقیقت مهم برای من در انجیل یوحنا ۱۹ بی‌گناهی کامل عیسی است.

الف) فرماندار اعلام می‌کند که عیسی کاملاً بی‌گناه است.
قابل توجه است که چگونه بارها در طول این محاکمه، پیلطس حاکم رومی، اعلام می‌کند که عیسی کاملاً بی‌گناه می‌باشد. فرماندار عیسی را از حیاط نزد یهودیان بیرون آورد به این منظور که مردم بدانند او هیچ عیبی بر علیه عیسی نیافته است (۱۹: ۴). بر اساس انجیل یوحنا سه بار او گفت: "در او هیچ عیبی نیافتم" (یوحنا ۱۸: ۳۸، ۱۹: ۴، ۶) و بر اساس انجیل لوقا او گفت: "در این شخص هیچ عیبی نمی‌یابم". "الحال او را در حضور شما امتحان کردم و از آنچه بر او ادعا می‌کنید اثری نیافتم و نه هیروдіس هم زیرا که شما را نزد او فرستادم و اینک هیچ عمل مستوجب قتل از او صادر نشده است" (لوقا ۲۳: ۱۴-۱۵). و برای سومین بار او به آنها گفت: "چرا؟ چه بدی کرده است؟ من در او هیچ علت قتل نیافتم. پس او را تأدیب کرده، رها

می‌کنم." (لوقا ۲۳: ۲۲). بدین ترتیب خدا، خودش از طریق بالاترین مرجع و قدرت انسانی بی‌گناهی کامل عیسی مسیح را اعلان نمود. اما اگر عیسی بی‌گناه بود چگونه خدای عادل اجازه داد که او بمیرد؟ تنها پاسخ در اشعیا ۵۳: ۶، ۸ یافت می‌شود. "خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد. از ظلم و از داوری گرفته شد و از طبقه او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردید." این دلیل الهی است که چرا عیسی رهایی نیافت. عیسی مسیح کاملاً بی‌گناه بود و همچون یک قربانی کفاره برای گناهان ما به جای ما مرد.

ب) فرماندار از ترس یهودیان عیسی را آزاد نساخت
زمانیکه فرماندار شنید دلیل اصلی اینکه یهودیان می‌خواهند عیسی را بکشند این است که او ادعا می‌کند پسر خداست، ترسید. پیلطس هم از عالم روحانی خدا می‌ترسید و هم عالم سیاسی یهودیان. پیلطس شخصی خرافاتی بود و بسیار می‌ترسید که نکند خدای ناشناخته ای را برنجاند. او عیسی را به کاخ بازگرداند و از او پرسید که از کجا می‌آید. اگر او زودتر سخنان عیسی را می‌شنید، پی می‌برد که او از آسمان آمده تا ملکوت روحانی را بر روی زمین برقرار نماید (۱۸: ۳۶-۳۷). اما در این زمان، عیسی به او هیچ پاسخی نداد. فرماندار سزاوار هیچ پاسخی نبود چون اگرچه چند بار بی‌گناهی عیسی را اعلام کرده بود، اما با وجود این، دستور داد که عیسی را تا حد مرگ تازیانه بزنند. فرماندار شخصی فاسد، ناراست و غیر قابل اعتماد بود. فرماندار همچنین از یهودیان می‌ترسید. او می‌ترسید که یهودیان او را در حضور امپراطور روم متهم به خیانت کنند و او موقعیت سیاسی و حتی جان خود را از دست بدهد. این دلیل انسانی است برای اینکه چرا عیسی آزاد نگردید.

کشف ۲) (یوحنا ۱۹: ۳۰) یک حقیقت مهم برای من در انجیل یوحنا ۱۹، معنی آخرین کلمات عیسی بر روی صلیب است. از روی چهار انجیل پی می‌بریم که عیسی حداقل هفت بار روی صلیب سخن گفت. او گفت: "ای پدر اینها را ببامرز، زیرا که نمی‌دانند که چه می‌کنند (لوقا ۲۳: ۳۴)." او به یکی از آن دو خطاکار فرمود: "هر آینه به تو می‌گویم امروز با من در فردوس خواهی بود" (لوقا ۲۳: ۴۳). به مریم گفت: "ای زن، اینک پسر تو و به آن شاگرد گفت: اینک مادر تو" (یوحنا ۱۹: ۲۶-۲۷). او خطاب به خدا فریاد برآورد: "الهی، الهی مرا چرا ترک کردی" (متی ۲۷: ۴۶). و به سربازان گفت: "تشنه‌ام" (یوحنا ۱۹: ۲۸). سپس فرمود: "تمام شد" (یوحنا ۱۹: ۳۰). و آخرین کلمات او این بود: "ای پدر به دستهای تو روح خود را می‌سپارم" (لوقا ۲۳: ۴۶). وقتی فرمود "تمام شد" منظور این بود که کار رهایی به وسیله او کامل گردید. عیسی مسیح مرگ و دفن خود را آنقدر حتمی می‌دانست که می‌توانست درباره آنها به گونه‌ای صحبت کند که انگار قبلاً کامل (انجام) شده‌اند. هیچ انسانی روی زمین نمی‌تواند چیزی به کار کامل عیسی مسیح اضافه نماید. وقتی شخصی نجات می‌یابد، فقط به وسیله کار کامل عیسی مسیح بر روی صلیب نجات یافته است و نه بوسیله هیچ عملی که خودش انجام داده است. هیچ شخص مذهبی بوسیله انجام اعمال شریعت نجات نخواهد یافت. هیچ شخص مذهبی بوسیله دعای هر روزه، روزه مرتب، هدیه دادن پول برای موارد مذهبی یا زیارت اماکن مقدس نجات نخواهد یافت. غلاطیان ۲: ۱۶ به صراحت بیان می‌کند که "هیچکس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح". زمانیکه عیسی در نهایت روح انسانی خود را تسلیم دستهای خدای پدر نمود، نشان داد که هیچکس زندگی‌اش را از او نگرفت، بلکه او داوطلبانه خود را قربانی نمود (یوحنا ۱۰: ۱۷-۱۸). او مرد تا من زنده شوم. او برای من و به جای من مرد. و زمانیکه خود را به دستهای خدای پدر تسلیم نمود، نشان داد که خدای پدر هرگز خدای پسر را رد نکرده است، بلکه قربانی کفاره او را به جای من پذیرفته است.

قسم ۳: سؤال

توجه کنید: در این متن چه سؤالاتی در زمینه‌های مختلف وجود دارد که مایلید در گروه آنها را بپرسید؟ سعی کنیم تمام حقایق مربوط به انجیل یوحنا فصل ۱۹ را درک کنیم و در مورد آنچه نمی‌فهمیم سؤالهای خود را مطرح کنیم. **بنویسید:** تا آنجایی که امکان دارد سؤالهای خود را واضح و صریح مطرح کنید و سپس آنها را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. **درمیان بگذارید:** (بعد از اینکه مدتی به اعضای گروه فرصت فکر کردن و نوشتن داده شد اجازه دهید که هرکدام از افراد سؤال خود را برای دیگران مطرح سازد). **گفتگو کنید:** (سپس چند سؤال را از بین همه سؤالها انتخاب کنید و سعی کنید با گفتگو کردن در مورد آنها در گروه جوابی برای آنها پیدا کنید. در ادامه، نمونه سؤالاتی که ممکن است شاگردان بپرسند و همچنین ملاحظاتی در رابطه با آن مباحث آمده است).

سؤال ۱) (یوحنا ۱۹: ۱-۳) عیسی مسیح چگونه شکنجه شد؟

ملاحظات:

الف) عیسی را تازیانه زدند.

پیلطس دستور داد عیسی را تازیانه زنند. او دائماً در جست و جوی توافق و سازش بود تا از محکوم کردن عیسی به مرگ جلوگیری کند. او امیدوار بود که مردم نسبت به عیسی ترحم کنند و او را از مرگ نجات دهند. "شلاق زدن" روش وحشتناکی برای شکنجه بود. شلاق رومی از یک دسته کوچک چوبی تشکیل می‌شد که به آن چندین تسمه متصل بود و به سر این تسمه‌ها تکه‌هایی از آهن یا استخوانهای نوک‌تیز وصل بود. تسمه‌های شلاق بر روی تمام بدن فرود می‌آمد، خصوصاً بر پشت برهنه و خمیده قربانی. بدن او آنچنان پاره پاره و دریده می‌شد که اغلب رگهای خونی عمیق و حتی اندامهای درونی نیز دیده می‌شد و

غالباً منتهی به موت می‌گردید. وقتی شلاق زدن مقدم بر اعدام بود، این نشان می‌داد که قربانی می‌باید مصلوب گردد. در امپراطوری روم شهروندان رومی از شلاق خوردن و مصلوب شدن معاف بودند.

ب) عیسی تاجگذاری تمسخر آمیزی را متحمل گردید.

سربازان می‌خواستند عیسی را در حیاط شکنجه دهند. آنها تاجی ساخته شده از خار را در سر او فرو کردند به گونه‌ای که خون از سر او فرو می‌ریخت. آنها شغل کهنه سربازی را بر روی شانه‌های او انداخته، نی‌ای را در دست او قرار دادند تا او را شبیه پادشاه سازند. سپس در برابر او بارها و بارها رژه می‌رفتند و به مسخره ادعای احترام می‌کردند و در همان حال، به صورت او سیلی می‌زدند.

سؤال ۲) (یوحنا ۱۹: ۱۰-۱۱) عیسی مسیح چگونه تهدید شد؟

ملاحظات: فرماندار از اینکه عیسی از دادن پاسخ به او امتناع کرد، عصبانی بود. بنابراین شروع به تهدید کردن او نمود. او ادعا کرد که قدرت یا اقتدار دارد که عیسی را آزاد سازد یا تسلیم کند تا کشته شود. سپس عیسی با آرامش به وی پاسخ داد: "هیچ قدرتی بر من نمی‌داشتی اگر از بالا به تو داده نمی‌شد." عیسی تعلیم می‌دهد که اگر چه رهبران سیاسی و نظامی دارای قدرت و اقتدار می‌باشند، این خداست که این قدرت و اقتدار را به آنان تقویض می‌کند. قدرت و اقتدار سیاسی و نظامی امانت مقدسی است که بوسیله خدای قادر مطلق به برخی اشخاص در روی زمین بخشیده شده و آنها در ارتباط با چگونگی استفاده از آن در برابر خدا مسئول و به او پاسخگو هستند (رومیان ۱۳: ۱-۷). مردم می‌پرسند چه کسی در این دنیا قدرت واقعی را دارا می‌باشد؟ پیغام همیشگی و ثابت کتاب مقدس این است که تمام قدرت در آسمان و زمین به عیسی مسیح داده شده است (متی ۲۸: ۱۸). چون تمام قدرت متعلق به عیسی مسیح است، مزمور ۲ به رهبران این جهان هشدار می‌دهد که "ای پادشاهان تعقل نمایید. ای داوران جهان متنبه گردید. خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید پسر (خدا) را ببوسید مبادا غضبناک شود و از طریق هلاک شوید (مزمور ۲: ۱۰-۱۲).

سؤال ۳) (یوحنا ۱۹: ۱۴-۲۲) چگونه عیسی مسیح در جمع تمسخر گردید؟

ملاحظات:

الف) از دیدگاه فرماندار

یهودیان با موفقیت فرماندار را ترساندند و او را مجبور کردند عیسی بی گناه را محکوم کرده و مصلوب نماید. اما اکنون فرماندار این اهانت را جبران می‌کند و بطور علنی اعلام می‌دارد که عیسی "پادشاه یهود است" رهبران یهودی مطلقاً از شنیدن این امر شاد نشدند و بیهوده سعی کردند که فکر و نظر فرماندار را عوض کنند. فرماندار حتی یهودیان را مجبور ساخت که بطور علنی اعلام کنند تنها پادشاه آنها، قیصر امپراطور روم می‌باشد (یوحنا ۱۹: ۱۵). فرماندار این اهانت را به رهبران یهودی با نوشتن این عبارت که "این است عیسی پادشاه یهودا" بر لوحه‌ای، بدتر و شدیدتر نمود. این لوحه بر بالای سر مسیح بسته شد (متی ۲۷: ۳۷). معمولاً عنوان جنایتی که یک جنایتکار بخاطر آن محکوم به صلیب می‌شد، بر بالای سر او نوشته می‌شد، اما در مورد عیسی، هیچ جرم و جنایتی وجود نداشت. رهبران یهود می‌خواستند فرماندار بجای این، آن چیزی را بنویسد که ایشان می‌خواستند، اما او امتناع کرد. او این نوشته را به سه زبان اصلی آن زمان نوشت. هزاران هزار یهودی از آن جاده اصلی عبور کردند و پیغام را خواندند. لوحه با نوشته روی آن توهینی بود به رهبران مذهبی یهود. آنان تقاضای مرگ عیسی را کرده بودند. حالا باید با این واقعیت روبرو می‌شدند که پادشاه خودشان را طرد و مصلوب کرده بودند.

ب) از دیدگاه خدا

رهبران مذهبی یهود فکر کردند با مصلوب کردن عیسی، از دست او خلاص شده‌اند. اما خدای حاکم پیروزی آنها را به بزرگترین پیروزی جهان تبدیل نمود. مرگ عیسی مسیح تبدیل به وسیله و روش خدا برای کفار کردن گناهان و آشتی دادن گناهکاران باخود گردید. مرگ عیسی مسیح تبدیل به پیروزی بر تمام گناهان همه مردم شریر، جهان گناهکار و شیطان و تمام ارواح شریر گردید. از دیدگاه خدا عیسی مسیح فقط "پادشاه یهود" و آن مسیحای موعود نبود، بلکه "شاه شاهان" و "رئیس پادشاهان جهان" (مکاشفه ۱: ۵؛ ۱۷: ۱۴؛ ۱۹: ۱۶) می‌باشد. از اکنون تمام قدرت ملت‌های این جهان در دست‌های عیسی مسیح خواهد بود و او بر جهان به نفع کلیسا حکمرانی خواهد نمود (افسیان ۱: ۲۲).

سؤال ۴) (یوحنا ۱۹: ۱۷-۱۸) عیسی مسیح چگونه مصلوب گردید؟

ملاحظات: یوحنا می‌گوید که عیسی ابتدا صلیب را حمل نمود. به دلیل اینکه ضربه‌های شلاق بدن او را مجروح ساخته بود، این باعث شد که او درد زیادی را متحمل گردد. لوقا ۲۳ درباره وقایعی که در راه جلجتا روی داد جزئیات بیشتری را بیان می‌کند. عیسی با دو جنایتکار در دو سمت او مصلوب گردید.

الف) شکل صلیب

مطالب بسیاری درباره شکل صلیب نوشته شده است. بعضی فکر می‌کنند که صلیب شکل "X" را داشته و بعضی فکر می‌کنند که به شکل "T" بوده است. اما بهترین است که آن را به شکل خنجر رومی یا تیر عمودی بلندتر و یک تیر افقی کوتاهتر در نظر بگیریم چرا که لوحه بالای سر عیسی محکم گردید. (لوقا ۲۳: ۳۸).

ب) مرگ بوسیله مصلوب شدن

مرگ بوسیله مصلوب شدن روشی بی رحمانه برای شکنجه و مرگ بود. این روش از دیر باز استفاده می شد. اما رومیان این روش را فقط برای برده ها و جنایتکاران بکار می بردند. صلیب را بر روی زمین می خوابانند و سربازان رومی میخ های بلند بر دست و پا های شخص اعدامی می کوبیدند. سپس صلیب را بر پا داشته، به صورت راست و عمودی در می آوردند و آن را در چاله ای قرار می دادند که به راست ایستادن آن کمک می کرد. پاها بر روی لوحه ای که از زمین فاصله زیادی نداشت گذاشته می شد. مصلوب شدن بی نهایت درد آور بود؛ بدن متورم می شد؛ زخمها ورم می کرد و درد غیر قابل تحملی در اثر پاره شدن زردپی ها وجود می آمد و رنج وحشتناک در اثر وضعیت کشیده شده بدن و سردرد شدید و تشنگی مفرط پدید می آمد.

پ) معنی مصلوب شدن

بیشتر از درد و رنج جسمی، عیسی مسیح به نیابت از طرف تمام گناهان قوم خود رنج کشید. او بر روی صلیب معنی ترک شدن بوسیله خدا را تجربه کرد. عهد عتیق شخصی را که بر صلیب (دار) آویخته می شد "ملعون خدا" به شمار می آورد (تثنیه ۲۱: ۲۳). عهد جدید تعلیم می دهد که عیسی مسیح در راه ما ملعون گردید تا وعده ای که به ابراهیم داده شده بود، فقط به قوم یهود محدود نگردد، بلکه به همه ملت ها نیز بخشیده شود (غلاطیان ۳: ۱۳ - ۱۴).

ت) مکان مصلوب شدن

عیسی مسیح در خارج از شهر اورشلیم مصلوب گردید و این نشانه دیگری بود از ملعون بودن (لایوان ۱۶: ۲۷، عبرانیان ۱۳: ۱۲ - ۱۳). این مکان "محل جمجمه (کاسه سر)" نامیده می شد. هیچکس مکان دقیق آن را نمی داند و بحث در مورد مکان آن از اهمیت خاصی برخوردار نمی باشد (چه در کلیسای "مقبره مقدس" باشد و چه در باغ جلجتا). کتاب مقدس این مکان را مقدس به حساب نمی آورد و نباید بعنوان "محل زیارت" مورد احترام قرار بگیرد.

ث) مصلوب شدن دو جنایتکار

عیسی مسیح میان دو جنایتکار مصلوب گردید. از دید دنیوی، این اهانتی بود به یهودیان. اما از دیدگاه خدا اکرام بود چرا که عیسی مسیح به جهان آمد تا "گمشده را بجوید و نجات بخشد" (لوقا ۱۹: ۱۰).

سؤال ۵) (یوحنا ۱۹: ۳۸ - ۴۲) چگونه عیسی مسیح دفن گردید؟

ملاحظات: او علناً بوسیله یوسف رامه ای و نیکودیموس دفن گردید. یوسف مردی ثروتمند (متی ۲۷: ۵۷)، متدین (لوقا ۲۳: ۵۱)، و یکی از اعضای شورای سنهدرین (مرقس ۱۵: ۴۳) بود. "اما او با توطئه محکومیت و مصلوب شدن عیسی موافق نبود (لوقا ۲۳: ۵۱). او یکی از پیروان مخفی عیسی مسیح بود، چرا که از یهودیان می ترسید. احتمالاً می ترسید که یهودیان او را از سنهدرین و کنیسه اخراج کنند. به هر حال نتیجه مرگ نیابتی عیسی مسیح و محبت مسیح نسبت به او این بود که یوسف بسیار با شهامت و شجاع گردید. او آشکارا از فرماندار بدن عیسی را طلب کرد. نیکودیموس نیز از اعضای سنهدرین بود، یک فریسی و یک مفسر و معلم بسیار خوب شریعت. در ابتدا او نیز از یهودیان می ترسید، اما بعداً بسیار با شهامت و شجاع گردید و اختیار سنهدرین در خصوص محکوم کردن افراد بدون محاکمه قانونی را زیر سؤال برد (یوحنا ۷: ۵۰ - ۵۲). این دو نفر به اتفاق هم بدن عیسی را از روی صلیب برداشتند، کفن مخلوط با مرّ گرانقیمت را به دور دست و پای او پیچیدند و او را در قبر شخصی و تازه یوسف گذاردند. قبر در یک باغ قرار داشت و آنها در ورودی قبر را با سنگ بزرگی بستند. چندین زن حضور داشتند و دیدند که او در کجا دفن گردید.

سؤال ۶) چرا کتاب مقدس به عملی شدن نبوت های بسیار اشاره می کند؟

ملاحظات: انجام و عملی شدن نبوتها یکی از مهمترین دلایلی است که ثابت می کند عیسی مسیح حقیقتاً پسر خداست. دانشمندان شمرده اند که ۳۳۲ نبوت مجزا و مشخص در عهد عتیق وجود دارد که دقیقاً (به معنی واقعی کلمه) در عیسی مسیح انجام شده است. آنها محاسبه کرده اند که احتمال ریاضی اینکه تمام این نبوتها در مورد یک شخص در تاریخ این جهان عملی و اجرا شود، ۸۴ بار ۱۰ به توان ۹۷ (۸۴ با ۹۷ صفر) می باشد. فقط خدای کتاب مقدس می تواند نبوت کند و نبوتها را اینچنین عملی نماید. هیچ کتاب مذهبی دیگر همانند آن نیست.

قدم ۴: بکار ببرید

توجه کنید: کاربرد چه حقایقی در این قسمت برای مسیحیان امکان پذیر است.
درمیان بگذارید و بنویسید: افکار خود را صریحاً با هم درمیان بگذارید و فهرستی از کاربردهای امکان پذیر براساس یوحنا ۱۹ تهیه کنید.

توجه کنید: خدا از شما می خواهد کدامیک از کاربردهای امکان پذیر را تبدیل به يك کاربرد شخصی بکنید؟
بنویسید: این کاربرد شخصی را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. کاربرد شخصی خود را بدون دغدغه با دیگران درمیان بگذارید. به یاد داشته باشید که افراد در هر گروه، کاربرد حقایق متفاوتی را پیدا می کنند و حتی از يك حقیقت کاربردهای متفاوتی می یابند.
(فهرست زیر، نمونه هایی از کاربردهای امکان پذیر در این قسمت از کتاب مقدس میباشد).

نمونه هایی از کاربرد های امکان پذیر (یوحنا فصل ۱۹)

- ۱۹: ۱-۳ * اول پطرس ۲: ۲۱ می فرماید: "زیرا که برای همین خوانده شده اید، چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمایید". عیسی اگر چه کاملاً بیگناه بود دستگیر و محاکمه گردید. او را شلاق زدند و پشتش را زخمی کردند. تاجی از خار بر سرش گذاشتند. به صورتش سیلی زدند. و بالاخره مصلوب گردید. ممکن است شما نیز مورد چنین شکنجه هایی قرار بگیرید.
- ۱۹: ۹ * اشعیا ۵۳: ۷ می فرماید که او مورد خشونت و تحقیر قرار گرفت و با وجود این، دهان خود را ننگشود. شرایطی وجود دارد که حکیمانه این است که دهان خود را باز نکنید.
- ۱۹: ۱۱ * نوع جفاها و رنجها مهم نیست؛ باید همیشه این اعتماد و باور را داشته باشید که اگر خدا اجازه ندهد، دشمنان شما هرگز بر زندگی شما قدرتی نخواهند داشت.
- ۱۹: ۱۲ * وقتی بطور غیرمستقیم مورد تهدید واقع می شوید، تسلیم نشوید. تسلیم فشارهای غیر اخلاقی نشوید.
- ۱۹: ۲۵ * هرگز به مردم شریک حق انتخاب ندهید. ایشان ممکن است بدترین را انتخاب کنند.
- ۱۹: ۲۵-۲۷ * برای والدین مسن و پیر خود تدارک ببینید. ترتیبی دهید که کسی از آنها محافظت نماید.
- ۱۹: ۳۰ * تصمیم بگیرید که همانند عیسی مسیح یک "تمام کننده" باشید (یوحنا ۴: ۳۴؛ ۱۷: ۴؛ کولسیان ۴: ۱۷).
- ۱۹: ۳۰ * به هنگام مرگ، روح خود را به دستهای خدای پدر بسپارید (لوقا ۲۳: ۴۶).
- ۱۹: ۳۶-۳۷ * یک مطالعه و بررسی کامل در مورد تمام نبوتهای عهد عتیق در مورد عیسی مسیح انجام دهید.
- ۱۹: ۳۸-۳۹ * اگر هنوز شما شاگرد مخفی عیسی مسیح هستید، از او بخواهید که شما را همچون یوسف یا نيقوديموس شجاع و با شهامت بگرداند.

نمونه هایی از کاربردهای شخصی

الف) من قادر نیستم رنجی را که عیسی مسیح در راه من کشید، تجسم کنم. اگر چه می توانم یک تصویر فکری از رنج او ترسیم نمایم، اما هرگز نمی توانم رنج کشیدن نیابتی او را زمانی که خشم مقدس خدا بر علیه گناهان مرا بر خود گرفت، درک نمایم. می خواهم از خدا با تمام قلب و وجودم از اینکه عیسی مسیح به جای من مصلوب گردید، تشکر نمایم. از او برای اینکه کفاره ای برای تمام گناهان من مهیا کرد تشکر می کنم. می خواهم از او برای اینکه مرا با خدا آشتی داد تشکر نمایم. می خواهم از او برای اینکه مرا تا ابد نجات داده است تشکر کنم.

ب) شدیداً از چگونگی رفتار عیسی به هنگام تحمل درد و رنج شدیدش تحت تاثیر قرار گرفته ام. زمانی که مورد سؤال قرار می گرفت، به آرامی پاسخ می داد و یا حتی ساکت می ماند. زمانی که مورد توهین و اهانت قرار می گرفت، تلافی نمی کرد. زمانی که رنج می کشید، تهدید نمی کرد (اول پطرس ۲: ۲۳). از درد فریاد بر نمی آورد، بلکه همانند برده ای که نزد ذبح کننده اش آرام است، تحمل می کرد (اشعیا ۵۳: ۷). هیچ انسانی نمی تواند آن کاری را که او انجام داد انجام دهد. دعا می کنم که خدا به من فیض بیشتری عطا کند تا بتوانم از نمونه رنج و درد عیسی بیاموزم.

قدم ۵: دعا کنید

در مورد حقیقتی که خدا به ما در انجیل یوحنا فصل ۱۹ آشکار کرده است، دعا کنیم.
(در دعای خود به آنچه که در طی این بررسی کتاب مقدس دریافت کرده اید، پاسخ دهید. تمرین کنید که در فقط یک یا دو جمله دعا کنید. بیاد داشته باشید که افراد در هر گروه، در مورد حقایق متفاوتی، دعا خواهند کرد).

۵	دعا (۸ دقیقه)	دعای شفاعت
---	---------------	------------

به دعا کردن در گروههای دو نفری یا سه نفری ادامه دهید. برای یکدیگر و برای مردم جهان دعا کنید.

۶	تکلیف منزل (۲ دقیقه)	برای درس بعدی
---	----------------------	---------------

(سر گروه: رونوشت این تکلیف را بین اعضای گروه پخش کنید و یا آن را بخوانید تا همه آن را در دفتر یادداشت خود بنویسند.)

- ۱ - تعهد - نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا متعهد باشید.
- ۲ - برای يك فرد یا گروه، موضوع "یوحنا فصل ۱۹" را موعظه کنید، تعلیم دهید یا بررسی کنید.
- ۳ - راز گاهان - هر روز نیمی از يك فصل از مکاشفه ۱-۳ را بخوانید. از روش حقیقت محبوب یا روش طرح پرسش استفاده کنید و یادداشت بردارید.
- ۴ - حفظ کردن - آیه حفظی جدید (یوحنا ۱۶: ۸) را حفظ کنید. هر روز آخرین ۵ آیه حفظی قبلی را مرور کنید.
- ۵ - دعا - در این هفته برای شخص یا موضوعی مشخص دعا کنید و شاهد کار خدا در آن مورد باشید (مزمور ۵: ۳).
- ۶ - آموخته های جدید مربوط به بنای کلیسای مسیح را وارد دفتر (یا پوشه) خود کنید. تمام یادداشت های خود در مورد راز گاهان، آیات حفظی، بررسی کتاب مقدس و این تکلیف منزل را در دفتر خود بنویسید.

درس ۴۳

۱	دعا
---	-----

سرگروه: دعا کنید و گروه خود و این دوره مربوط به بنای کلیسای مسیح را به حضور خداوند بیاورید.

۲	در میان گذاشتن برکات (۲۰ دقیقه) مکاشفه
---	---

به نوبت و به طور خلاصه برکات یکی از رازگهان خود را از قسمت مشخص شده (مکاشفه ۱-۳) با دیگران در میان بگذارید (یا از روی یادداشت‌های رازگهان آن روز بخوانید).
به کسی که برکاتش را بازگو می‌کند گوش دهید. به حرفهایش اهمیت دهید و او را بپذیرید، در مورد آنچه در میان میگذارد، بحث نکنید.

۳	حفظ کردن (۵ دقیقه) عنوان مجموعه: یوحنا
---	---

دو نفری تعمق، حفظ و مرور کنید: یوحنا ۱۶: ۸

۴	تعلیم (۸۵ دقیقه) بیماری و شفا
---	----------------------------------

مقدمه: این درس درباره بیماری و شفا است. در این درس درباره دلایل مختلف بیمار شدن انسان و دیدگاه کتاب مقدس در مورد شفا خواهیم آموخت. روشهای شفا و مخصوصاً جایگاه ایمان را در شفا بررسی خواهیم کرد.

الف - دیدگاه کتاب مقدس در مورد بیماری و شفا

۱ - منشأ همه بیماریها

(الف) علت اصلی بیماری

بخوانید: پیدایش ۳: ۱-۱۹؛ رومیان ۵: ۱۲-۱۹

کشف و گفتگو کنید: علت اصلی همه نوع بیماریها و مرگ در دنیای امروز چیست؟

ملاحظات: کتاب مقدس به صراحت تعلیم می‌دهد که علت اصلی تمام بیماریها، سقوط انسان در گناه می‌باشد. بیماری یعنی از کار افتادگی بدن فیزیکی (جسمی) و مرگ نقطه اوج این از کار افتادگی می‌باشد. در پیدایش ۳ می‌خوانیم بعد از اینکه شیطان آدم را به گناه وادار کرد، چگونه نسل بشر در گناه سقوط نمود. خدا گناه نسل بشر را با لعنت کردن شیطان که دشمن همیشگی انسان باشد، تنبیه نمود. خدا گناه زن را با افزایش درد او به‌هنگام زایمان و با حاکم قرار دادن شوهرش بر او مجازات و تنبیه کرد (پیدایش ۳: ۱۶)، چرا که او شوهرش را به سوی گناه هدایت نمود (اول تیموتاؤس ۲: ۱۴). خدا گناه مرد را با لعنت کردن زمین مجازات کرد، همچنین باعث شد مرد در تمام روزهای زندگی خود برای تهیه معاش خود محتاج کار سخت و پر مشقت باشد، چرا که به وسوسه همسرش گوش داد. بالاخره خدا گناه نسل بشر را با مرگ جسمانی مجازات و تنبیه نمود (رومیان ۵: ۱۲). بعد از سقوط آدم در گناه، از خلقت تا امروز، تمام مردها و زنها می‌میرند. بدنهای آنها به خاک باز می‌گردد (پیدایش ۳: ۱۹). مرگ جسمانی فقط نقطه اوج و نهایت از کار افتادگی بدن جسمانی در اثر گناه می‌باشد. بنابراین علت عمومی بیماری در دنیا در ارتباط با سقوط انسان در گناه می‌باشد.

(ب) علت‌های مختلف بیماری

بخوانید: قسمت‌های تعیین‌شده از کتاب مقدس را مطالعه کنید.

کشف و گفتگو کنید: در حال حاضر علل بیماریهای موجود در جهان چه می‌باشد؟

ملاحظات: شخص امکان دارد از یک بیماری و یا از یک نقص یا عیبی که از هنگام تولد به ارث برده باشد، رنج ببرد (ایوب ۱: ۴-۶؛ یوحنا ۹: ۱-۱۳). شخص امکان دارد از یکی از بیماریهای مسری که در جهان وجود دارد، رنج ببرد (مرقس ۱: ۴-۶؛ یوحنا ۹: ۱-۱۳).

۴۰). شخص امکان دارد از یک بیماری یا نقص به دلیل گناه شخصی رنج ببرد (مرقس ۲: ۵). شخص ممکن است از یک بیماری یا نقص به دلیل حمله روح شریر رنج ببرد (مرقس ۵: ۱۵، ۱۹: ۱۷-۱۸، ۲۱-۲۲). شخص امکان دارد از یک بیماری یا نقص به دلیل مراقبت بد و نادرست بوسیله یک پزشک یا یک شیاد (پزشک قلابی) در این جهان رنج ببرد (مرقس ۵: ۲۶). شخص امکان دارد از یک بیماری یا نقص به دلیل نداشتن یک روش زندگی صحیح در این جهان رنج ببرد (دانیال ۱: ۸، ۱۵-۱۶). شخص امکان دارد از یک بیماری یا نقص به دلیل داوری خدا رنج ببرد (حزقیال ۱۴: ۲۱).

۲ - منشأ همه شفاه

کشف و گفتگو کنید: همه نیکویی‌ها، مخصوصاً شفا از کجا می‌آید؟ قسمتهای مختلف کتاب مقدس را مطالعه کنید. **ملاحظات:** کتاب مقدس به صراحت تعلیم می‌دهد که تمام شفاه، شفای الهی هستند.

الف) همه خوبیها از جانب خداست. یعقوب ۱: ۱۷ تعلیم می‌دهد که هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالاست، از جانب خدای پدر که در آسمان حضور دارد. مسیحیان نباید با موضوعات خاصی از قبیل معجزات خدا و عطای شفا به گونه‌ای برخورد کنند که برکات عام و خدایی او را کم و بی‌مقدار در نظر گیرند. نه تنها چیزهای خاص و چشمگیر، چیزهای بی‌همتا و معجزه آسا (اعجاب آور) همه اعمال خدا می‌باشند، بلکه هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از جانب خدای پدر که در آسمان است می‌آید. خورشید، باران و غذا برای لذت بردن از جانب خدا می‌آید (اعمال ۱۴: ۱۷؛ اشعیا ۲۸: ۲۳-۲۸). هر هنر و هر صنعتی از خدا است (خروج ۳۱: ۱-۱۱). تمام برکات روحانی از جانب خداست (افسیسیان ۳: ۱). تمام فرصتهایی که در بهبود زندگی‌مان کمک می‌کند همه از جانب خداست (متی ۲۵: ۱۴-۱۵). هر آنچه داریم، همه را دریافت کرده‌ایم (اول قرن‌تبیان ۴: ۷). یعقوب تأکید دارد که مسیحیان می‌باید تمام تجربیات زندگی را آگاهانه به خدا نسبت دهند و آنها را از جانب او بدانند. مسیحیان می‌باید همیشه به‌هنگام رفاه خدا را شکر کنند (اول تسالونیکیان ۵: ۱۷-۱۸) و به‌هنگام بروز مشکلات و سختیها دعا نمایند (لوقا ۱۸: ۱؛ افسسیان ۶: ۱۸؛ یعقوب ۵: ۱۳). زمانی که مسیحیان چنین عمل کنند، تصدیق می‌کنند که دست مطلق خدا بر همه چیز بر روی زمین حاکم است.

ب) تمام شفاه بوسیله خدا انجام می‌گیرد. در ارمیا ۱۷: ۱۴ نبی می‌گوید: «ای خداوند مرا شفا بده، پس شفا خواهم یافت. مرا نجات بده، پس ناجی خواهم شد، زیرا که تو تسبیح من هستی». او می‌دانست که شفا فقط از جانب خدا می‌آید. در هوشع ۳: ۱۱ خدا می‌فرماید: «من راه رفتن را به افرایم تعلیم دادم و او را به بازوها برداشتم، اما ایشان ندانستند که من ایشان را شفا داده‌ام». تمام روشهای پیشرفته پزشکی و جراحی امروزه قسمتی از خواست نیکوی خدا و توجه او به مردم روی زمین می‌باشد. بنابراین زمانی که مسیحیان نزد پزشک می‌روند، چشمانشان می‌باید به سوی خدا باشد. تنها خدا می‌تواند شفا بخشد. زمانی که داروها عمل می‌کنند به این دلیل است که خدا آنها را مؤثر می‌گرداند. زمانی که جراح استخوان شکسته را جا می‌اندازد و استخوانها جوش می‌خورند، به این دلیل است که خدا باعث جوش خوردن آن می‌شود. خدا بدن انسان را با توانایی‌های فوق‌العاده‌ای برای شفا آفریده است. بعضی اوقات خدا مقتدرانه تصمیم می‌گیرد و آشکار می‌سازد که شخصی شفا نخواهد یافت (اشعیا ۳۸: ۱)، اما همچنین می‌تواند مقتدرانه مرگ را به تأخیر بیندازد (اشعیا ۳۸: ۲-۶) و حتی شفا را سرعت بخشد. برای مثال، شفای آئی و فوری (دوم سموئیل ۵: ۱۴). آنچه را که دنیا به عنوان شفای طبیعی در نظر می‌گیرد، کتاب مقدس آن را به عنوان محافظت یا نگهداری الهی همه چیز در نظر می‌گیرد (عبرانیان ۱: ۳). هر شفایی بر روی زمین در تحلیل نهایی شفای الهی است.

۳ - موقتی بودن شفا

کشف و گفتگو کنید: شفا چقدر موقتی یا چقدر دائمی است؟ **ملاحظات:** کتاب مقدس به صراحت تعلیم می‌دهد که تمام شفاه بر روی زمین قبل از بازگشت مسیح، شفای موقتی می‌باشد.

الف) قبل از مرگ فقط شفای موقتی وجود دارد. **بخوانید:** رومیان ۶: ۲۳؛ عبرانیان ۹: ۲۷. مزد گناه موت است. چون همه انسانها گناه کرده اند، پس همه برای مرگ در نظر گرفته شده اند. حتی سالم ترین مردم روی زمین در نهایت خواهند مرد. همه آنهایی که بوسیله عیسی یا رسولان شفا یافتند و حتی زنده شدند در نهایت مردند. بنابراین تمام شفاهای روی زمین شفای موقتی است. فقط عیسی مسیح برای همیشه از میان مردگان برخاست. او نوبت قیام کنندگان از مرگ است (اول قرن‌تبیان ۱۵: ۲۰).

ب) فقط بعد از بازگشت مسیح شفای دائم وجود دارد. **بخوانید:** اعمال ۳: ۲۱؛ اول قرن‌تبیان ۱۵: ۲۲-۲۳؛ فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱؛ مکاشفه ۲۱: ۳-۵. احیا و تجدید همه چیز فقط در بازگشت عیسی مسیح صورت می‌پذیرد. بدنهای زمینی ما فقط به‌هنگام بازگشت عیسی مسیح به بدن جلال یافته مسیح تبدیل خواهند شد. فقط پس از آن زمان همه مسیحیان با بدنهایی از میان مردگان زنده می‌گردند که دیگر

مرض و موت را تجربه نخواهند کرد. فقط پس از آن زمان خدا هر اشکی را از چشمها پاک خواهد کرد. فقط پس از آن «دیگر موت، ماتم، گریه و درد نخواهد بود. فقط پس از آن زمان نظم و ترتیب کهنه و قدیمی همه چیز خواهد گذشت و خدا همه چیز را تازه خواهد گردانید». مسیحیان اکنون بر روی زمین به صورت موقتی می‌توانند شفا بیابند. اما شفای دائمی بدن فقط به‌هنگام بازگشت عیسی مسیح بوجود خواهد آمد.

۴ - راز شفا

بخوانید: تثیبه ۲۹: ۲۹؛ لوقا ۲۲: ۴۲؛ افسسیان ۱: ۱۱؛ فیلیپیان ۴: ۶-۷؛ عبرانیان ۴: ۱۶

تعلیم دهید:

(الف) دو روش غیر کتاب مقدسی شفا

مسلماً قوانین و روشهایی برای شفا وجود دارد، اما هیچکدام از آنها همگانی نیستند. هر روش یا تجربه خاص را نمی‌توان به عنوان روش یا تجربه کلی یا عمومی بسط داد. برای مثال دو روش ذیل غیر کتاب مقدسی هستند:

(۱) در بعضی از مسیحیان این گرایش و تمایل وجود دارد که دلیل تمام بیماریها را حمله شیطان بدانند و آنها را از طریق اخراج ارواح درمان کنند. این دیدگاه اشتباهی در مورد منشأ بیماری‌ها می‌باشد. این باعث می‌گردد که نظاره‌گران هوشمند نسبت به دعا‌های مسیحیان برای شفا شکاک گردند. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که فقط عامل بعضی از بیماری‌ها حمله شیطانی می‌باشند.

(۲) همچنین بعضی از مسیحیان می‌گویند که باید اعلام کنند که شفا یافته‌اند. یعنی این حقیقت را بپذیرند که بعد از اینکه برای شفای ایشان دعا شد، شفا را قطعاً دریافت کرده‌اند، حتی موقعی که احساس می‌کنند یا می‌دانند که شفا نیافته‌اند. از چنین مسیحیانی انتظار می‌رود به گونه‌ای عمل کنند که انگار شفا یافته‌اند. این دیدگاه اشتباهی در مورد ایمان است. این نوع رفتار مشوق و ترویج دهنده ریاکاری، شک و حتی نافرمانی بر علیه خدا می‌باشد.

این دو روش غیر کتاب مقدسی شفا، خدمت شایسته شفا در کلیسا را تبدیل می‌کند به مجروح ساختن و محکوم کردن افراد. مسیحیان نباید به اشتباه تجربیات یا عملکردهای شفای خاص را به قانونی عمومی برای شفا تبدیل کنند، چرا که با انجام این عمل، آنها فیض خدا را به قانونی عمومی تبدیل می‌کنند. فیض خدا رحمتی است که کسی سزاوار آن نیست، و نمی‌توان آن را به یک قانون یا نظام تنزل داد. بیماری و شفا در تحلیل نهایی به صورت رازی از حاکمیت خدا باقی می‌ماند که به ما آشکار نخواهد شد.

(ب) اراده مطلق خدا درباره شفا، آشکار نگردیده است.

کتاب مقدس به صراحت تعلیم می‌دهد که تمام شفاهای از گونه هستند، یعنی اینکه به اراده مطلق خدا بستگی دارد که آشکار نگردیده است (تثیبه ۲۹: ۲۹). این امر، هم شامل اراده فعال خدا می‌گردد و هم شامل اجازه الهی او در مورد اینکه بعضی امور اتفاق بیفتند و بعضی امور اتفاق نیفتند. خدا دلایل حاکمانه‌ای دارد برای اینکه کسی را "شفا بدهد" و فرد دیگری را "شفا ندهد"؛ یا برای اینکه شخصی را فوراً شفا دهد و شخص دیگری را به مرور شفا بدهد. بنابراین مسیحیان نمی‌توانند و نباید از خدا بخواهند یا به او حکم کنند که آنچه آنها به عنوان انسان مشتاقانه می‌طلبند، خدا همان را انجام دهد. برخلاف آن عیسی به ما تعلیم داد که چنین دعا کنیم: «نه به خواهش من بلکه به اراده تو» (لوقا ۲۲: ۴۲).

۵ - نگرش صحیح در مورد شفا

کشف و گفتگو کنید: مسیحیان می‌باید چه نگرش و برخوردی در مورد دعا برای شفا داشته باشند؟

ملاحظات: کتاب مقدس به صراحت تعلیم می‌دهد که مسیحیان زمانی که برای چیزی دعا می‌کنند، از جمله برای شفا، باید با اطمینان به خدا نزدیک شوند.

(الف) دعا برای شفا از طریق عیسی به عنوان میانجی

بخوانید: اشعیا ۵۳: ۵؛ یوحنا ۱۶: ۲۴

مسیحیان فقط به این دلیل شفا می‌یابند که عیسی مسیح برای کفاره گناهان آنها بر روی صلیب مرد. به این دلیل است که به مسیحیان تعلیم داده شده که در نام عیسی مسیح دعا کنند. دعا کردن در نام عیسی مسیح یعنی دعا کردن در هماهنگی با تمام آنچه عیسی مسیح درباره خودش آشکار کرده است و چنین داعایی متکی است بر شایستگی کار کامل نجات او. خدا فقط به این دلیل دعای مسیحیان را می‌شنود چون عیسی مسیح، شفیع آنها می‌باشد.

(ب) دعای با اطمینان برای شفا

بخوانید: فیلیپیان ۴: ۶-۷؛ عبرانیان ۴: ۱۶

مسیحیان می‌توانند به‌هنگام دعا تمام درخواستهای خود را به خدا بیان کنند و خدا به دعا‌های آنها به روشی پاسخ می‌دهد که «آرامش خدا که فوق از تمامی عقل است» فکرها و احساسهای آنها را (یعنی ذهن و قلبشان را) در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت. عبرانیان ۴: ۱۶ تعلیم می‌دهد که مسیحیان می‌باید به تحت فیض خدا با اطمینان نزدیک شوند تا رحمت یافته و فیضی را

بیابند که آنها را در زمان تنگی و نیاز کمک نماید. خدا در حکمت، محبت، وفاداری و قدرت نامحدود خود، بهترین زمان و مکان و روشی را که به آن طریق به دعا‌های آنها پاسخ خواهد داد، می‌داند و بنابراین، اگر به نظر می‌رسد فردی بعد از دعا شفا نیافت، مسیحیان نباید آشفته و مضطرب گردند، بشرط آنکه آنچه را که می‌توانستند در پیروی از کتاب مقدس بکنند انجام داده باشند، و با ایمانی همچون یک کودک به خدا دعا کرده باشند.

بعد از اینکه تمایل و درخواست شدید خود را برای شفا به خدا بیان کردیم (فیلیپیان ۴: ۶)، اراده خود را در اعتماد کامل به اینکه او دعای ما را شنیده است (عبرانیان ۴: ۱۶؛ اول یوحنا ۵: ۱۴)، تسلیم اراده مطلق و آشکار نشده او می‌نمائیم (لوقا ۲۲: ۴۲) و در تحلیل نهایی اراده مطلق و الهی او مسلماً بهترین چیزی است که می‌تواند برای ما روی دهد (رومیان ۸: ۲۸، ۳۸-۳۹). پاسخ او هر چه باشد، چه شفا بدهد چه ندهد، چه فوراً شفا دهد چه بمرور زمان، آرامش او درباره موضوع مورد نظر، افکار و احساس ما را پر خواهد نمود (فیلیپیان ۴: ۷). ما قادر خواهیم بود که پاسخ او را بطور کامل بپذیریم.

ب - دلایل اینکه بعضی از اشخاص شفا نمی‌یابند

مقدمه: بیش از یک دلیل برای شفا نیافتن مردم وجود دارد.
کشف و گفتگو کنید: بعضی از دلایلی که مردم شفا نمی‌یابند، چیست؟

۱ - گناه شخصی

بخوانید: پیدایش ۱۲: ۱۷؛ ۲۰: ۱۷-۱۸؛ امثال ۳۲: ۱-۵؛ یوحنا ۵: ۱۴
گناه شخصی می‌تواند یکی از دلایلی باشد در مورد اینکه چرا بعضی از مردم شفا نمی‌یابند. برای مثال، در یوحنا ۵: ۱۴ عیسی به مردی که برای مدت ۳۸ سال علیل بود می‌گوید: «دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد». بعضی مواقع یک شخص به این دلیل شفا نمی‌یابد که خدا او را برای گناهی که هنوز از آن توبه نکرده است، تنبیه می‌نماید. بنابراین، امکان دارد خدا از بیماری به عنوان یک مجازات یا هشدار استفاده نماید.

۲ - روش زندگی ناسالم

بخوانید: متی ۶: ۲۷
غفلت از دنبال کردن روشی سالم و متعادل در زندگی می‌تواند یکی از دلایلی باشد در مورد اینکه چرا بعضی از مردم شفا نمی‌یابند. بعضی از اشخاص از بدن خود محافظت و مراقبت لازم را نمی‌نمایند. آنها دچار سردرد شدید می‌گردند زیرا زیادی غصه می‌خورند؛ یا دچار فشار خون بالا می‌گردند زیرا بیش از توان خود کار می‌کنند. یا به اندازه کافی غذا نمی‌خورند، یا بسیار زیاد می‌خورند یا بسیار کم. دانیال نبی تصمیم گرفت که دیگر از غذای سلطنتی نخورد، اما به جای آن سبزیجات بخورد و فقط آب بنوشد. در نتیجه، او و دوستانش از سایر خدمتکاران پادشاه سالم تر و شاداب تر گردیدند (دانیال ۱: ۱۲-۱۶). اغلب قبل از اینکه شفا صورت بپذیرد، لازم است که شخص روش زندگی خود را تغییر دهد.

۳ - روابط اشتباه

بخوانید: عبرانیان ۱۲: ۱۵
قصور و کوتاهی در تغییر محیط و روابط خانوادگی و اجتماعی می‌تواند یکی دیگر از دلایلی شفا نیافتن بعضی از اشخاص باشد. تا زمانی که به تنفر و روابط اشتباه اجازه داده شود که ادامه یابند، شفا اغلب به تأخیر می‌افتد. روابط بد و نادرست در خانواده، کلیسا، جامعه و حتی با خدا، باید تغییر یابد. شفا در روابط اغلب به همان صورت که باعث شفای درونی می‌گردد، باعث شفای جسمی نیز می‌شود.

۴ - شک و ناپاوری نسبت به پزشکها و داروها

بخوانید: متی ۱۷: ۱۴-۲۰
امتناع و خودداری از پذیرش کمک پزشک یا داروها می‌تواند یکی از دلایلی باشد در مورد اینکه چرا بعضی از مردم شفا نمی‌یابند. پزشکها و داروها از وسایل معمولی است که خدا برای شفا دادن مردم از آنها استفاده می‌کند. البته می‌باید پزشکهای قلابی، پزشکهای فریبکار، پزشکان تجربی با داروهای اشتباهشان، معجون‌ها و طلسم‌ها را رد نمود.

۵ - عدم رسیدگی به مشکلات ریشه‌ای

بخوانید: کولسیان ۱: ۲۴؛ اول پطرس ۴: ۱۲
عدم تشخیص و درک مشکلات می‌تواند یکی از دلایلی باشد برای اینکه چرا بعضی از مردم شفا نمی‌یابند. انسان موجودی بسیار پیچیده است. بعضی مواقع برای یک مشکل علت و دلیل ریشه‌ای وجود دارد که پنهان است و شخص بیمار ممکن است هرگز از آن آگاه نباشد. این دلیل ریشه‌ای و پنهان در ناخودآگاه شخص باید به خودآگاه او بیاید تا شخص از خدا بخواهد که در مورد آن عمل نماید. اغلب زمانی که مردم برای علائم مشکل دعا می‌کنند، شاید پیشرفتی مشاهده کنند، اما بعداً ممکن است شخص به بیماری کهنه خود بازگشت کند، چرا که به ریشه اصلی مشکل رسیدگی نشده است.

۶ - بی صبری نیز اغلب یکی از دلایلی است برای عدم شفا.

خدا همیشه فوراً شفا نمی‌دهد. بعضی از مواقع شفا آنی است، اما در موارد دیگر به تأخیر می‌افتد و یا در طی مراحل تدریجی صورت می‌پذیرد.

۷ - تشخیص اشتباه بیماری نیز یکی از دلایلی است در مورد عدم شفا.

مسیحیان امکان دارد به یکی از سه روش زیر تشخیص اشتباه بدهند:
(الف) زمانی که مسیحیان فکر می‌کنند که شفای درونی یا آزادی از روحهای شریر ضروری است، در حالی که آنچه واقعاً مورد نیاز است شفای جسمی است.
(ب) زمانی که آنها برای رهایی از روحهای شریر دعا می‌کنند و یا در صدد شفای جسمی شخص هستند، در حالی که نیاز واقعی شفای درونی است.
(پ) زمانی که آنها فکر می‌کنند که شفای جسمی و شفای درونی مشکل اصلی است، در حالی که نیاز واقعی رهایی از روحهای شریر می‌باشد.

۸ - بی ایمانی می‌تواند یکی از دلایل شفا نیافتن بعضی از اشخاص باشد.

در متی ۱۷: ۱۴-۲۰، شاگردان نتوانستند پسر بچه‌ای را شفا دهند که وقتی دچار حمله صرع می‌گردید رنج بسیاری می‌برد. عیسی گفت شاگردان نتوانستند او را شفا دهند چرا که ایمان کمی داشتند. در زمان عیسی، یک شک عمومی در مورد شفا وجود داشت. این امر امروز هم واقعیت دارد. مردم می‌پرسند آیا خدا می‌تواند شفا دهد؟ مردم بیشتر راغب هستند بیشتر بر دلایلی عدم شفای الهی متمرکز گردند تا بر دلایل شفای الهی.

۹ - رنج کشیدن برای عیسی مسیح و ملکوت او می‌تواند یکی دیگر از دلایلی باشد که چرا مردم شفا نمی‌یابند.

بعضی مواقع خدا مسیحیان خاصی را انتخاب می‌کند تا شریک رنجهای مسیح گردند. در کولسیان ۱: ۲۴ پولس می‌گوید: «نقص‌های زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می‌رسانم برای بدن او که کلیسا است». اول پطرس ۴: ۱۳ می‌گوید: «به قدری که شریک زحمات مسیح هستید، خشنود شوید». این زحمات یا مصیبت‌ها، جفاهای اجتماعی بودند (اعمال ۱۳: ۵۰، ۱۴: ۵، ۶، ۱۹؛ دوم قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۸) یا بیماری‌ها یا ضعف‌های جسمی (یوحنا ۹: ۱-۳؛ دوم قرنتیان ۱۲: ۷-۱۰؛ غلاطیان ۴: ۱۳-۱۴) یا رنجهای روحانی (لوقا ۱۵: ۱۱-۲۴؛ اول قرنتیان ۵: ۱-۲؛ دوم تیموتاوس ۴: ۱۰). بنابراین کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که در بعضی شرایط رنجهای جسمی یا روحی غیر قابل اجتناب است و این رنجهای قسمتی از تجربه مسیحی می‌باشد. خدا پولس را از "خاری که در جسم خود" داشت شفا نداد، چرا که می‌خواست قدرت خود را در ضعف پولس کامل گرداند (دوم قرنتیان ۱۲: ۷-۱۰). پولس از یک بیماری ناشناخته رنج می‌برد که آنقدر شدید بود که ممکن بود مردم را از او منزجر سازد (غلاطیان ۴: ۱۳-۱۴). خدا همچنین از مسیحیان دیگر دعوت کرد که برای ملکوت او یا اعلام خبر خوش انجیل یا حمایت از فقرا و ستمدیدگان، متحمل رنج جسمی یا روحی گردند.

۱۰ - هدف و قصد متعالی خدا

بخوانید: دوم قرنتیان ۱۲: ۷-۱۰. این حقیقت که خدا هدفی بسیار عالی و حاکمانه برای زندگی بعضی از اشخاص دارد، می‌تواند دلیلی برای شفا نیافتن آنها باشد. پولس سه بار نزد خدا دعا کرد که «خار در جشمش» را بردارد. کتاب مقدس به ما نمی‌گوید که این خار در جسم چه بود، اما می‌گوید که این خار بیماری یا مشکلی بود که پولس را عذاب و شکنجه می‌داد. کتاب مقدس همچنین دلیل شفا نیافتن او را بیان می‌دارد. خدا نمی‌خواست پولس شفا یابد، چرا که می‌خواست از طریق ضعف پولس فیض و قدرت خود را آشکار سازد. خدا به پولس فرمود: «فیض من تو را کافی است، زیرا قوت من در ضعف کامل می‌گردد.» و پولس نیز دلیل مقدس خدا را پذیرفت. او گفت: «بنابراین از ضعفها و رسوایی‌ها و احتیاجات و زحمات و تنگی‌ها بخاطر مسیح شادمانم، زیرا که چون ناتوانم، آنگاه توانا هستم.»

پ - عکس العمل مسیحیان در قبال بیماری

۱ - قبول و اعتراف بیماری و بروز درد و احساسات

بخوانید: یوحنا ۱۱: ۳۵؛ متی ۲۷: ۴۶

کشف و گفتگو کنید: چگونه مسیحیان می‌توانند بر احساساتی که هنگام بیمار شدن دارند چیره شوند؟

ملاحظات: اغلب بیماری با درد و رنج واقعی همراه است. آیا یک مسیحی باید اذعان کند که بیمار است و رنج می‌برد، یا اینکه باید آن را انکار کند؟ انکار حتی می‌تواند به شدت مشکلات بیفزاید. بنابراین بهتر است که به بیماری و درد اعتراف کنیم. اغلب بیماری باعث همه نوع احساسات می‌گردد. آیا یک مسیحی می‌باید شاد و خوشحال باشد، یا زمانه‌ایی برای احساس ناراحتی و غم وجود دارد؟ عیسی احساسات خود را بروز داد. او گریست. آیا یک مسیحی هرگز نباید درباره دلیل بیماریش سؤال کند یا می‌تواند ناامیدی و یأس خود را بیان کرده و بپرسد "چرا خدا چنین کاری کرده است؟" عیسی بر روی صلیب فریاد برآورد

«الهی، الهی، چرا مرا ترک کرده‌ای؟». بسیاری از بیماریها امکان دارد منجر به مرگ گردد. چگونه یک مسیحی که شدیداً بیمار است، می‌تواند بر نگرانی خود در ارتباط با مرگ چیره شود؟ آیا نباید به مسیحیان در مورد امید مسیحی بیشتر تعلیم داد؟

۲ - اعتراف به گناه یا بازنگری و تفتیش زندگی

بخوانید: یعقوب ۵: ۱۳-۱۵

کشف و گفتگو کنید: بر اساس یعقوب، یک مسیحی می‌باید نسبت به بیماری خود چگونه واکنش نشان دهد؟
ملاحظات: شخص مسیحی باید پیران کلیسا را دعوت کند. به نظر می‌رسد که یعقوب شخص بسیار بیماری را توصیف می‌کند. «یک شخص خسته و درمانده». شخص بیمار به جای اینکه خودش نزد خدا دعا کند، از پیران کلیسا می‌خواهد که بیایند و برای او دعا کنند.

مسیحی می‌تواند گناه شخصی خود را اعتراف کند. این قسمت می‌گوید که ممکن است گناهان یا قصوراتی از جانب شخص بیمار وجود داشته باشد که خدا می‌خواهد به او یادآوری نماید. اگر چنین باشد، آنوقت شخص بیمار باید از بیماری خود به عنوان فرصتی برای بازنگری و تفتیش خود، اعتراف گناه خود به خدا استفاده نماید و خدا او را خواهد بخشید. فرد مسیحی باید زندگی خود را مورد بازنگری شخصی قرار دهد. با وجود این، هدف از بیماری او ممکن است رسیدگی کردن به گناه خاصی نباشد، بلکه صرفاً فرصتی باشد برای شخص بیمار تا زندگی و اهداف خود را مورد بازنگری قرار دهد و خود را دوباره به خدا وقف نماید. شخص بیمار باید بفهمد که شفا تمام شخصیت و روابط او را با خدا، با اعضای خانواده و همسایه ها دربر می‌گیرد و همچنین اهداف و فعالیت‌های او را شامل می‌شود. در این مورد، هدف از بیماری او این است که باعث رشد هر چه بیشتر روحانی او گردد.

ت - انواع مختلف شفا

کشف و گفتگو کنید: کتاب مقدس در مورد کدام یک از انواع مختلف شفا تعلیم می‌دهد؟
ملاحظات: بطور کلی می‌توان پنج نوع شفا را در کتاب مقدس تشخیص داد.

۱ - شفا از گناه و دلشکستگی ناشی از آن

بخوانید: هوشع ۱۴: ۴؛ یعقوب ۵: ۱۶

شفا از گناه از طریق توبه از گناه صورت می‌گیرد. در هوشع ۱۴: ۴ خدا می‌فرماید: «ارتداد ایشان را شفا داده». یعقوب ۵: ۱۶ تعلیم می‌دهد که: «نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید تا شفا بیابید».

الف) اعتراف به گناه در کتاب مقدس

دیدگاه کتاب مقدسی در ارتباط با اعتراف به گناه به شرح زیر است. اعتراف نهانی در حضور خدا، زیرا گناهان پنهانی وجود دارند که تنها نسبت به خدا مرتکب شده ایم (مزمور ۹۰: ۸). اعتراف خصوصی، زیرا بعضی از گناهان می‌باشند که بعضی از گناهان را به همان صورت که نسبت به خدا مرتکب شده ایم نسبت به یک یا اشخاص بیشتری نیز مرتکب شده ایم و این گناه بایستی نزد طرف دیگر اعتراف شود (متی ۲: ۲۳-۲۴؛ ۱۸: ۱۵). و اعتراف عمومی وجود دارد، زیرا بعضی گناهان بر علیه یک گروه، یک مشارکت یا تمام کلیسای محلی به انجام رسیده اند و بنابراین بایستی در جمع و بطور عمومی اعتراف شوند (اول تیموتائوس ۵: ۲۰).

ب) اعتراف به گناهان در حضور یک ایماندار دیگر

بعضی از مسیحیان فکر می‌کنند یعقوب ۵: ۱۶ چنین تعلیم می‌دهد که یک مسیحی که گناهانی را به دوش می‌کشد، باید یک دوست صمیمی را یافته و مشکل خود را با او در میان بگذارد تا در دعا با یکدیگر، بارهای همدیگر را متحمل گردند و برای رهایی، پاکی و شفا دعا کنند. اما نحوه بیان یعقوب چنین تفسیری را مجاز نمی‌شمارد. در کتاب مقدس، این فعل به معنی «اعتراف کردن اندهوار» یا «محرمانه در میان گذاشتن» گناهان مخفی شخص به یک دوست نمی‌باشد، بلکه بیشتر به معنای «اذعان کردن، تأکید کردن» ایمان شخص (رومیان ۱۰: ۹-۱۰) می‌باشد یا «اعتراف» گناه به شخصی است که فرد نسبت به او مرتکب گناه شده است (لوقا ۱۷: ۳-۴؛ یعقوب ۵: ۱۶). پس این قسمت در باره تشکیل گروه یا جلسه برای سخن گفتن در زمینه گناهانشان نیست، و نه چنین اعمالی را می‌تواند بر اساس یعقوب ۵: ۱۶ به رسمیت شناخت، چرا که آن قسمت حتی نمی‌گوید که «به گناهان خود در حضور دیگران به خدا اعتراف کنید» بلکه «نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید». گذشته از این، چنین عملکردی غیبت کردن را پرورش میدهد (به دستور عمل شاگردسازی - کتاب دوم - ضمیمه ۳ مراجعه کنید).

پ) اعتراف به گناهان در حضور شخصی که نسبت به او مرتکب گناه یا اشتباه شده ایم.

تنها درک صحیح از یعقوب ۵: ۱۶ به شرح زیر است. اعتراف به گناه باید در حضور شخصی انجام گیرد که نسبت به او مرتکب گناه شده ایم و می‌خواهیم و لازم است که از او بخشش را دریافت کنیم. ایماندارانی که یعقوب به آنان در یعقوب ۵: ۱۳-

۱۶ اشاره می‌کند، گرد هم نمی‌آمدند که برای گناهان نهانی، گناهان خود را بطور متقابل به یکدیگر اعتراف کنند، چرا که اعتراف چنین گناهانی فقط می‌باید به خدا انجام گیرد. بلکه بیشتر به این دلیل بود که یک فرد، نسبت به شخص دیگری مرتکب گناه شده است و در جستجوی فرصتی است تا در مشارکت خصوصی این مشکل را حل نماید و یا باعث رنجش یکدیگر شده اند و آماده هستند که به یکدیگر اعتراف کنند و آشتی نمایند. اگر امکان پذیر بود، فرد بیمار میتواندست اول گناهایش علیه شخص دیگر را نزد خدا اعتراف نماید و بعداً وقتی فرصت داشت گناهایش را نزد شخصی که به او گناه کرده بود اعتراف کند.

۲ - شفا از دلشکستگی

بخوانید: مزمو ۱۴۷: ۳؛ امثال ۱۲: ۱۸، ۱۵: ۳۰
شفا از مشکلات احساسی و عاطفی درونی زمانی صورت می‌گیرد که منشأ بوجود آورنده مشکل را تشخیص دهیم به خدا اجازه دهیم که به این عوامل ریشه ای رسیدگی کند. مزمو ۱۴۷: ۳ می‌فرماید: «خداوند شکسته‌دلان را شفا می‌دهد».

۳ - شفا از بیماری جسمی

بخوانید: متی ۴: ۲۳؛ فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱
قبل از بازگشت مسیح، شفا از انواع بیماری‌ها و ناتوانی‌های جسمی از طریق دعا و درمان پزشکی صورت می‌گیرد. متی ۴: ۲۳ می‌گوید: «و عیسی در تمام جلیل می‌گشت ... و هر مرض و هر درد قوم را شفا می‌داد». فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱ می‌گوید، در قیامت مردگان به‌هنگام بازگشت عیسی مسیح شفای کامل و همیشگی زمانی انجام خواهد پذیرفت که بدنهای ضعیف ما به شباهت بدن پر جلال مسیح متبدل شود.

۴ - شفا از فشار و تعدی‌های ارواح شریر

بخوانید: متی ۱۷: ۱۴-۱۸؛ اعمال ۱۰: ۳۸
شفا از اسارت روحهای شریر فقط از طریق دعا امکان پذیر می‌باشد. در اعمال ۱۰: ۳۸ می‌خوانیم: «او سیر کرده، اعمال نیکو به جا می‌آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا می‌بخشد». بهتر است که در مورد متن متی ۱۷: ۲۱ به نظریه‌پرداز می‌مشغول نگردیم: «لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی‌رود». چرا که بهترین نسخ خطی یونانی و قدیمی‌ترین ترجمه‌های کتاب مقدس این قسمت را شامل نمی‌گردند. این جمله در دوره‌ای پیش از قرن چهارم میلادی اضافه شده است.

۵ - شفای زمین

بخوانید: دوم تواریخ ۷: ۱۴
شفای زمین هنگامی صورت می‌گیرد که خدا خشکسالی و مصیب و بلا را دور کند و به جای آن باران و محصول خوب ببخشد. در دوم تواریخ ۷: ۱۴ خداوند وعده می‌دهد که: «و قوم من که به اسم من نامیده شده‌اند، متواضع شوند و دعا کرده، طالب حضور من باشند و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود و گناهان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد».

ث - روشها و وسایل شفا

۱ - خدا روشها و وسایل متفاوتی را برای شفا بکار می‌گیرد.

تعلیم دهید:

الف) شفای خودبهدی

با وجود نتایج سقوط انسان در گناه، خدا هنوز خالق بدن انسان می‌باشد. خدا در بدن انسان قدرت فوق‌العاده‌ای برای بهبود و شفای بیماریهای جسمی قرار داده است. بسیاری از بیماریها، عفونت‌ها و جراحت‌ها حتی اگر زمان ببرد خود بخود بهبود یافته و شفا می‌یابند. با این همه خدا عامل شفای خود بخودی می‌باشد (عبرانیان ۱: ۳). بنابراین شفای خود بخودی نیز شفای الهی است.

ب) پزشکان و داروها به عنوان وسایل شفا

بعضی از اشخاصی که ایمانی قوی برای شفا دارند، می‌گویند: «الآن که برای شما دعا کرده ایم، باید ایمان داشته باشید که دعای شما پاسخ داده شده است و شما قبلاً شفا یافته اید». آنها می‌گویند: «شما به هیچیک از علائم و شواهد بیماری خود که ممکن است هنوز با خود داشته باشید، اهمیت ندهید». و می‌گویند: «به عنوان نشانه ایمانتان، مصرف دارو را قطع کنید»، یا «چوب زیر

بغل را دور بینداز» و غیره. این شفا دهندگان با ایمان، مطابق کلام سخن نمی‌گویند، چرا که مطابق کتاب مقدس دارو و دعا مخالف یکدیگر نمی‌باشند.

بر اساس مرقس ۶: ۱۲-۱۳ و لوقا ۱۰: ۳۳-۳۴ در دوران عیسی مسیح، مسح نمودن اشخاص مریض با روغن یک درمان دارویی ابتدایی بود. در کتاب مقدس داروها به آن صورتی که امروز آنها را می‌شناسیم در اوایل مرحله توسعه و گسترش قرار داشت. شاگردان، مریضان را با روغن تدهین می‌کردند و آنها را شفا می‌دادند. سامری نیکو، زخمهای بیمار خود را با ریختن روغن و شراب پانسمان کرد. روغن برای تسکین زخمهای باز استفاده می‌شد (اشعیا ۶: ۱) و شراب برای ضد عفونی آنها (اول تیموتاؤس ۵: ۲۳). سپس او آن مرد را بر الاغ خود گذاشت و او را به کاروانسرای برد که از او مراقبت نمایند. عیسی او را برای مراقبت پزشکی که به همسایه خود در کاروانسرا داد، تحسین نمود. پولس و اشخاص بسیار دیگری باید از خدمات دارویی که بوسیله لوقا فراهم می‌گردید، بهره برده باشند. چرا که در کولسیان ۴: ۱۴ پولس او را «طیب محبوب» می‌نامد. اگر چه پولس قدرت شفا بخشیدن داشت، اما تروفیمس را بیمار در میلیتس و گذاشت. این کار شاید به این دلیل بود که تا داروها از راه برسند یا نیروی طبیعی بدن او کار خود را انجام دهد و تا آن زمان، او بتواند استراحت کند (دوم تیموتاؤس ۴: ۲۰).

پ) شفای معجزه آسا

بر اساس اول قرنتیان ۱۲: ۲۸ خدا به بعضی از مسیحیان عطاهای روحانی شفا را می‌بخشد. اینها تواناییهایی هستند که هم باعث شفای جسم می‌شوند و هم باعث شفای روح. خدا از انسانها به عنوان وسایلی برای شفای دیگران استفاده می‌کند. حالت جمع «عطاهای شفا» نشان می‌دهد که خدا از روشها و وسایل مختلف برای شفای مردم استفاده می‌کند. خدا انسان را بوسیله پزشکان و درمان دارویی، یا از طریق شبانان و مشاوران و یا بوسیله دعاها با ایمان مسیحیان شفا می‌دهد. بنابراین تمام شفاهای الهی هستند و تمام شفاهای اساساً شفای معجزه آسا می‌باشد.

ت) شفای نهایی

بر اساس اول قرنتیان ۱۵: ۵۰: «گوشت و خون نمی‌تواند وارث ملکوت خدا شود». بر روی زمین تمام شفاهای معجزه آسا، شفاهای موقتی می‌باشند. شفای نهایی و دائمی جان و روح ما پس از اینکه احتمالاً مردیم و به حضور عیسی مسیح برده شدیم، انجام خواهد گرفت. شفای نهایی و همیشگی بدنهای ما قطعاً به‌هنگام بازگشت مسیح در رستاخیز صورت خواهد گرفت (اول قرنتیان ۱۵: ۵۰-۵۷؛ فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱). فقط در آسمان جدید و زمین جدید شفای کامل، نهایی و همیشگی انسان وجود خواهد داشت. سپس بیماری، ضعف و مرگ برای همیشه از بین خواهد رفت.

۲ - اشخاص با عطاهای خاص شفا

کشف و گفتگو کنید: در چه دوره‌ای از تاریخ نجات خدا، معجزات بطور خاص و برجسته اتفاق افتاد؟

ملاحظات: به عنوان قاعده کلی، کتاب مقدس بیشتر در مورد خواست و مشیت الهی سخن می‌گوید تا اعمال استثنایی خدا. کتاب مقدس معجزات را برای نقاط عطف برجسته و شگرف در تاریخ نجات خدا نگاه می‌دارد. نقاط عطف برجسته تاریخ نجات خدا به شرح ذیل می‌باشد:

الف) خروج

بخوانید: خروج ۱۵: ۲۲-۲۷؛ اعداد ۲۱: ۴-۹

اینها معجزاتی است که مربوط به روزگار موسی می‌باشد، یعنی مربوط به رهایی قوم اسرائیل از مصر.

ب) انبیاء

بخوانید: اول پادشاهان ۱۷: ۱۷-۲۴؛ دوم پادشاهان ۵: ۱-۱۶

این معجزات پیرامون زندگی ایلیا و الیشع روی داده‌اند، یعنی در آغاز دوره انبیای بزرگ اسرائیل.

پ) عیسی مسیح

بخوانید: متی ۴: ۲۳-۲۴؛ اعمال ۱۰: ۳۸

این معجزات مربوط به زندگی بشری عیسی مسیح می‌باشند، یعنی مربوط به دوره‌ای از تاریخ بشر که خدا انسان گردید.

ت) رسولان

بخوانید: دوم قرنتیان ۱۲: ۱۲؛ اعمال ۱۴: ۳؛ عبرانیان ۲: ۳-۴

و بالاخره معجزاتی که در ارتباط با عیسی مسیح، در دوره خدمت رسولان عیسی مسیح روی داده، یعنی در دوره تأسیس کلیسای مسیح. بر اساس دوم قرنتیان ۱۲: ۱۲ معجزات به‌دست رسولان به‌عنوان علامتی از جانب خدا برای تأیید خدمت منحصر به فرد آنان رخ می‌داد. این امر با الگوی عمومی کتاب مقدس که در بالا ذکر شد، هماهنگی دارد. در اعمال ۱۴: ۳ می‌خوانیم که خداوند پیام انجیل را با قدرت بخشیدن به رسولان برای انجام معجزات و عجایب تأیید می‌کرد. بر اساس عبرانیان

۲: ۳-۴، علت اینکه خدا عطا‌های روح القدس را بر اساس اراده خود می‌بخشد، تأیید کردن پیام نجاتی بود که بوسیله رسولان در کلیسای اولیه موعظه می‌گردید.

(ث) نقاط عطف در تاریخ مسیحیت امروز

بخوانید: اول قرن‌تین ۱۲: ۲۸، ۱۴: ۱۲

معجزات امروز نیز روی می‌دهند. معجزات در همه جا و مخصوصاً در طی نقاط عطف تاریخ کلیسای مسیح در کشورها و مکانهای خاص، روی می‌دهد. عطا‌های روحانی، معجزات و شفا به منظور بنای کلیسا می‌باشند. مسیحیانی که ادعا می‌کنند عطا‌ی روحانی شفا یا ایمان را دارند، بایستی عطا‌ی روحانی آنها امروز نیز بکار گرفته شود، اما فقط در محدوده کلام خدا و تحت کنترل و هدایت پیران کلیسا. به هر حال خدمت به مریضان نباید به حضور یا عدم حضور شخصی که عطا‌ی شفا را دارد وابسته گردد. یعقوب ۵: ۱۴ تعلیم می‌دهد که خدمت به مریضان می‌باید همیشه در هر کلیسایی از طریق پیران کلیسا به عمل آید، چه آنها عطا‌ی روحانی شفا داشته باشند، چه نداشته باشند.

۳ - دعا و تدهین بوسیله پیران کلیسا به عنوان ابزاری برای شفا

بخوانید: یعقوب ۵: ۱۳-۱۶

تعلیم دهید:

(الف) خدمت شفا بطور معمول متعلق به پیران کلیسا است.

یعقوب ۵: ۱۴-۱۵ تعلیم می‌دهد که: «هرگاه کسی از شما بیمار باشد، "پیران کلیسا" را طلب کنید تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند و دعای ایمان، مریض شما را خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد». یعقوب نمی‌گوید که دعا و تدهین با روغن مکمل کار پزشک می‌باشد. او کار پزشکان یا داروهای جدید را مردود نمی‌شمارد. مسیحیان نباید فرض کنند که یعقوب صرفاً به این دلیل که به امری بموضوع اشاره نکرده، آن را مردود می‌شناسد. همیشه در شفا یک بُعد روحانی وجود دارد و یعقوب در این قسمت بر آن تأکید می‌نماید. فرد مسیحی در هیچ موقعیتی نباید به سوی پزشک برود بدون اینکه به سوی خدا رفته باشد. اما زمانهایی وجود دارد که نخست مراجعه به خدا یا فقط مراجعه به خدا بدون مراجعه به پزشک نیز عمل صحیحی می‌باشد.

یعقوب خدمت شفا بوسیله دعا و تدهین را به پیران کلیسای محلی مرتبط می‌سازد. خدمت شفا متعلق به هر شخص خاصی که عطا دارد نمی‌باشد، مثلاً شخصی که ادعا می‌کند «عطا‌ی شفای» مورد اشاره در اول قرن‌تین ۱۲: ۳۰ را دریافت کرده است. همچنین متعلق به هیچ روش خدمت منحصر بفرد و گذشته از قبیل رسولان نمی‌باشد. خدمت شفا بطور طبیعی متعلق به پیران کلیسا به صورت گروهی می‌باشد.

(ب) تدهین بوسیله روغن یک آیین کلیسایی نمی‌باشد.

این قسمت توضیح می‌دهد که چگونه یک تعلیم و عملکرد غلط قبل از اصلاحات در سال ۱۵۱۷ میلادی همچون یک سنت در کلیسای مسیحی ریشه دواند. در طی قرن سوم میلادی این امر رسم گردید که اسقف هر منطقه روغنی را که برای تدهین بیمار بکار می‌رفت، تقدیس نماید. در طی قرن دهم میلادی بطور فزاینده‌ای بر این امر اصرار می‌گردید که مراسم تدهین بیمار را کشیش انجام دهد. در طول قرن دوازدهم، اصطلاحات «تدهین نهایی» و «آیین احتضار» بوجود آمد و مراسم تدهین بیمار محدود به آنهایی می‌گردید که مرگشان قریب‌الوقوع به نظر می‌رسید. در طی قرن سیزدهم تدهین بیمار به عنوان یکی از «هفت آیین» اعلام شد. شورای ترنت (Trent) در سال ۱۵۴۵ میلادی و به بعد اعلام کرد که «لعنت» (لعنتی از طرف کلیسا که شخص را از کلیسا اخراج و او را تکفیر می‌کند) به هر شخصی تعلق می‌گیرد که انکار کند که «تدهین مقدس آیینی است که از سوی مسیح بنیاد نهاده شده ... و از سوی یعقوب رسول مبارک عنوان گردید» یا هر کس که انکار کند این آیین موجب انتقال فیض و آمرزش گناهان می‌گردد، یا هر کس که فکر می‌کند که پیران یا کشیشانی که یعقوب بدانها اشاره می‌کند، «کشیشانی نیستند که از سوی اسقف منصوب شده‌اند» (احکام و مقررات شورای ترنت، ۱۸۴۸).

آشکار است که این یک آیین غیر کتاب مقدسی و یک خرافه کلیسایی می‌باشد. این موضوع هیچ ارتباطی با یعقوب ۵: ۱۴-۱۵ ندارد. این بخش از رساله یعقوب در درجه اول مربوط به شفای بیماران می‌گردد. بخشایش گناه امری است که فقط بعضی مواقع به این آیات مربوط می‌شود. اما حتی در چنین مواردی نیز تدهین بیمار با روغن به تنهایی نمی‌تواند بخشایش را اعطا کند. علاوه بر این، یعقوب درباره آماده کردن شخص برای مرگ سخن نمی‌گوید، بلکه به خدمت دعا و تدهین بیمار بوسیله پیران کلیسا اشاره می‌کند که باعث شفا و بازگرداندن شخص به زندگی بر روی زمین می‌گردد.

(پ) اعمالی که با خدمت شفا توسط پیران کلیسا مرتبط است.

یعقوب از خدمات عمومی شفا سخن نمی‌گوید، بلکه از یک خدمت خصوصی در خانه شخص بیمار. پیران کلیسا دو وظیفه بر عهده دارند: دعا بر بالای سر شخص بیمار و تدهین او با روغن در نام خداوند.

توجه به این نکته مهم است که در این قسمت از شخص بیمار خواسته نمی‌شود که برای شفا یافتن دعا کند یا ایمان خود را بکار برد. این پیران کلیسا هستند که طلبیده شده‌اند تا دعا کنند و ایمانی را که برای شفا لازم است بکار گیرند. تمام ثمربخشی خدمت،

وابسته به دعا است نه به تدهین. خداوند، شفا و قدرت بهبود بخشیدن خود را در پاسخ به دعای با ایمان پیران کلیسا که به حضور او دعا میکنند، وعده داده است.

در مرقس ۶: ۱۳، عیسی مسیح عملاً فرمان بکارگیری تدهین با روغن را نمی‌دهد، اما او مطمئناً آن را تأیید می‌کند. تدهین با روغن یک درمان دارویی اولیه در دوران عیسی مسیح بود. تدهین با روغن به عنوان یک دارو و درمان بکار می‌رفت. عیسی در خدمت خود به یک کر و کور از آب دهان خود استفاده کرد (مرقس ۱۷: ۳۱-۳۷؛ ۸: ۲۲-۲۶؛ یوحنا ۹: ۶-۷). از آنجا که برقراری ارتباط معمولی و عادی با اشخاص کور و کر مشکل و سخت بود، او از این امر به عنوان یک روش قابل لمس استفاده کرد تا شخص بیمار را مطمئن سازد که می‌خواهد او را شفا ببخشد. به همین صورت، پیران کلیسا از روغن به عنوان یک بیان و نشانه قابل لمس و رؤیت از نزول اقتدار شفا و ثمربخشی نام عیسی مسیح استفاده می‌کنند.

باید به این موضوع توجه داشت که هیچ اشاره‌ای به گذاشتن دستها بوسیله پیران کلیسا وجود ندارد. اما گذاشتن دستها نیز یک بیان و نشانه قابل لمس از نزول اقتدار شفا و ثمربخشی عیسی مسیح (مرقس ۶: ۵) و رسولان (اعمال ۲۸: ۸) بود و کاملاً درست می‌باشد.

همچنین ضرورتی ندارد که فکر کنیم شخص بیمار می‌باید گناهان خود را بطور علنی در حضور پیران کلیسا اعتراف نماید (به بخش ت - الف رجوع کنید). به هر حال این کاملاً صحیح می‌باشد که پیران کلیسا بپرسند که آیا گناهی هست که احتیاج است اعتراف و بخشیده شود. یک وقت دعای در خلوت، اعتراف به گناه و دریافت بخشایش بوسیله هر شخص حاضر می‌تواند کاملاً مناسب باشد.

۴ - دعای با ایمان و نتیجه آن

الف) هدف از وعده‌ها بر انگیزتن ایمان ما یا تظاهر به ایمان نیست.
کشف و گفتگو کنید: هدف وعده‌های کتاب مقدس در مورد دعا چیست؟ قسمتهای تعیین‌شده از کتاب مقدس را مطالعه کنید.

۱) ایمان ما هرگز نباید یک فرض بی‌اساس باشد مبنی بر اینکه خدا باید شفا دهد و شفا نیز خواهد داد. یعقوب ۵: ۱۵ وعده می‌دهد که «دعای ایمان» شخص بیمار را «سالم نگاه می‌دارد، نجات می‌دهد یا بهبود می‌بخشد»، و خداوند او را بر خواهد خیزانید. اگر عبارت «دعای ایمان» را بطور مجزا مد نظر قرار دهیم، آنگاه «ایمان» به‌منزله این یقین خواهد بود که اراده خدا این است که تحت هر شرایطی این شفا را انجام دهد. اما این چیزی نیست که یعقوب قصد دارد بگوید.

عیسی وعده‌ای مشابه می‌دهد. او در مرقس ۱۱: ۲۴ می‌فرماید: «آنچه در عبارت سؤال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته اید و به شما عطا خواهد شد» (یوحنا ۱۴: ۱۲؛ متی ۱۸: ۱۹). عبارت «دعای ایمان» مسلماً موضوع مهمی می‌باشد، اما درضمن موضوعی بسیار بغرنج و خطرناک. اگر خدا به مسیحیان مکاشفه خیلی خاص و مشخصی ندهد که شفا یافتن شخص بیمار اراده او هست یا نه، مسیحیان ممکن است فریب یقین شخصی خودشان را بخورند و فکر کنند که خدا حتماً بیمار را شفا خواهد داد. بدون چنین مکاشفه خاصی، دعا کردن برای شفای شخص بیمار با این نگرش که: «اراده خدا باید شفا باشد» یک فرض بی‌اساس می‌باشد و یگانه نتیجه‌اش آسیب رساندن به روح حساس شخص بیمار خواهد بود (مزمور ۵۶: ۸).

۲) ایمان ما همیشه خیلی قطعی و مسلم نیست. کتاب مقدس نمی‌گوید که فقط زمانی می‌توانیم دعا کنیم که این یقین ایمان را در مورد آنچه می‌طلبیم، داشته باشیم. در مرقس ۹: ۲۱-۲۴ عیسی با قدرت به ایمانی پاسخ داد که به اعتراف خود شخص، از یقین و اطمینان بسیار فاصله داشت. سپس مرد گفت: «ایمان می‌آورم ای خداوند، بی ایمانی مرا امداد فرما».

۳) ایمان ما معیار و اندازه‌ای برای پاسخ خدا به دعای ما نمی‌باشد. هدف کتاب مقدس گفتن این نیست که پاسخ خدا به دعای ما فقط تا آن حدی است که ایمان ما اجازه می‌دهد. در افسسیان ۳: ۲۰ پولس می‌گوید که خدا قادر است بی اندازه بیشتر از آنچه ما بخواهیم یا فکر کنیم، انجام دهد.

۴) ایمان نباید هرگز ایمانی تحریک‌شده یا متظاهر باشد. کتاب مقدس مسلماً نمی‌گوید که ما باید ایمان خود را تحریک کنیم، یا زمانی که از چنین ایمانی برخوردار نیستیم، تظاهر کنیم که از آن بهره‌مندیم. خدا به دنبال ریاکاران و متظاهران نمی‌باشد، بلکه اشخاصی که صادق و درستکار می‌باشند. خدا در جستجوی اشخاصی است که او را در روح و راستی پرستش و عبادت می‌کنند (یوحنا ۴: ۲۳-۲۴). چیزی که به‌منظر می‌رسد خداوند عیسی و پولس و یعقوب تعلیم می‌دهند این است که می‌باید همیشه در دعاها خود نسبت به این حقیقت هشیار باشیم که خدا ممکن است بخواهد به ما عطای ایمان خاصی را عطا کند، ایمانی خاص در مورد آنچه می‌طلبیم (اول قرن‌تین ۱۲: ۹).

۵) ایمان حقیقی همیشه نوعی آسودگی همراه با اعتماد و انتظاری شکبیا است برای مشاهده آنچه که خدای متعال قصد دارد انجام دهد. این بخشها از کتاب مقدس در مورد «دعای ایمان» (متی ۱۸: ۱۹؛ مرقس ۱۱: ۲۲-۲۴؛ یوحنا ۱۴: ۱۳؛ یعقوب ۵: ۱۴)، حاوی تمامی حقیقت درباره دعا نمی‌باشند. اکثر دعاها مسیحیان، "دعاها مبتنی بر آسودگی همراه با اعتماد" می‌باشد. و باید نیز چنین باشد، چون اغلب نمی‌دانیم چه چیزی را باید برای خود یا دیگران طلب کنیم. زیرا اغلب حکمت لازم را نداریم که تشخیص دهیم چه چیزی درست است یا شناخت لازم را نداریم تا تشخیص دهیم چه چیزی ضروری است. بنابراین چنین دعا می‌کنیم: «خداوند، لطفاً این شخص یا موقعیت را برکت بده». زمانی که از خداوند می‌خواهیم «برکت بدهد»، آگاهانه به این حقیقت معترف هستیم که نمی‌دانیم چه چیزی را باید بطور خاص بطلبیم، اما خداوند می‌داند که چه چیزی مورد نیاز است. قبل از اینکه دعا کنیم، خدا از قبل می‌داند واقعاً به چه چیزی نیاز داریم (متی

٦: ١٠-٧). بنابراین دعا تسلیم به اراده مطلق و عالی خدا می‌باشد. تمام دعاکنندگان واقعی صبورانه انتظار می‌کشند تا ببینند که خدای مطلق و برتر چه چیزی را مقدر فرموده است و بدین طریق ایمان حقیقی و واقعی را بکار می‌گیرند.

(ب) هدف وعده‌ها این است که مسیحیان را با دلگرمی و دلیری و اعتماد بسوی دعا هدایت کنند
بخوانید: مرقس ١: ١٧؛ ٢: ٢٢-٢٠؛ ٣: ٣٥-٣٣؛ ٥: ٣٩؛ ٧: ٢٧؛ ٨: ١٥؛ ٩: ١٣-١٢؛ ٩: ٤٣؛ ٤٥؛ ١٠: ٣٨-٣٩؛ ١١: ٢٢-٢٤

کشف و گفتگو کنید: در پرتو زبان مجازی، که عیسی استفاده می‌نماید، مرقس ١١: ٢٢-٢٤ را چگونه باید درک نمود؟
ملاحظات:

(١) زبان مجازی: در انجیل مرقس نمونه‌هایی از زبان مجازی وجود دارد. در مورد کوه زیتون از نظر تحت الفظی از جا کندن (منتقل کردن) و به دریا انداختن، به معنی روی هم رفته حدود ١٢٠٠ متر به طرف جلو حرکت دادن است. اما در واقع، هیچ گونه معنا و مفهومی حتی برای کوشش در انداختن این کوه به دریا وجود ندارد. عیسی از زبان مجازی استفاده می‌کند، کاری که اغلب می‌کرد. این شکل شناخته‌شده از زبان استعاری در اشعیا ٤٠: ٤ نیز یافت می‌شود: «هر دره ای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد، و کجیها راست و ناهمواری‌ها هموار خواهد گردید». دره اشاره به عمق یأس و ناامیدی قوم خدا در تبعید و کوهها به حد اعلاى غرور و خودستایی قومهای اطراف می‌نماید. خدا گفت که هیچ چیز قادر نخواهد بود مانع آمدن او بسوی قومش گردد. همچنین در زکریا ٤: ٧ می‌فرماید: «ای کوه بزرگ تو چیستی؟ درحضور زروبابل به همواری مبدل خواهی شد». در اینجا اشاره به کوه مشکلاتی است که زروبابل در بازسازی معبد با آن روبرو بود؛ این کوه مشکلات ناپدید خواهد شد. در پرتو متن مرقس ١١: ٢٤، این نحوه نمایشی از زبان استعاری، اشاره به ایمان و دعا دارد. انجام هیچ امری در هماهنگی با اراده کامل خدا، غیرممکن و محال نمی‌باشد. اشخاصی که ایمان دارند و شک نمی‌نمایند کوهها را منتقل خواهند ساخت.

(٢) ایمان چیست؟

- ایمان پنجره جان است که از طریق آن محبت خدا جاری می‌گردد. ایمان دست گشاده ای است که انسان از طریق آن به سمت خدا که بخشنده است، دسترسی می‌یابد. ایمان تمام زندگی انسان است که به ابتکارات خدا وصل میشود. ایمان تنه درخت نجات است که ریشه آن فیض و میوه آن اعمال نیکومی باشد (رومیان ٥: ١، ٥؛ یوحنا ١: ١٢-١٣؛ دوم تسالونیکیان ٢: ١٣-١٤؛ افسسیان ٢: ٨-١٠).

- ایمان همچنین روش و وسیله عادل شمرده شدن ابراهیم بود (پیدایش ١٥: ٦). ایمان همان جاذبه و کششی بود که موسی را از لذت مصر دور نمود و با مصیبت سخت و شدید قوم خدا شریک گردانید (عبرانیان ١١: ٢٤-٢٧). ایمان همان قدرتی بود که دیوارهای اریحا را فرو ریخت (یوشع ٦: ٢٠). ایمان همان رازی بود که روت را قادر ساخت اعتراف پرشور خود را بنماید (روت ١: ١٦). ایمان همان سلاحی بود که جلیات را کشت و ارتش سنخاریب را نابود ساخت (اول سموئیل ١٧: ٤٥-٤٧؛ دوم پادشاهان ١٩: ١٤-٣٧). ایمان همان عامل تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز در مبارزه بین ایلیا و انبیای دروغین در کوه کرمل بود (اول پادشاهان ١٨: ٣٠-٤٠). ایمان همان سپر و حفاظی بود که ایوب را در وسط تجربیاتش محافظت نمود (ایوب ١٩: ٢٣-٢٧). ایمان همان پوزبندی بود که دهان شیران را در چاه در برابر دانیال بست (دانیال ٦: ١٩-٢٣). ایمان همان درمانی بود که غلام افسر رومی و بسیاری را در عهدجدید درمان نمود (متی ٨: ١٠، ١٣).

- ایمان یعنی تکیه دادن به خدا، وابسته بودن به او و محکم چسبیدن به او در هر شرایطی، درک و تشخیص این حقیقت که بازوان ابدی خدا شما را در آغوش گرفته است (تثنیه ٣٣: ٢٧). ایمان یعنی سپردن طریق‌های خود به خداوند، اعتماد به او، دانستن اینکه او بهترین را انجام خواهد داد (مزبور ٣٧: ٥). ایمان ملکوت (یا قوانین ملوکانه) خدا را همچون یک طفل دریافت می‌کند (مرقس ١٠: ١٥). ایمان یعنی اعتماد به آنچه امیدش را داریم و اطمینان به آنچه نمی‌بینیم (عبرانیان ١١: ١). ایمان، پیروزی است که بر دنیا غلبه می‌یابد.

(٣) منتقل کردن کوهها: رسولان، هم در قلمرو مادی و هم در قلمرو روحانی، قبلاً اعمالی انجام داده بودند که می‌توان آن را به همان اندازه منتقل کردن کوه و انداختن آن به دریا، غیرممکن پنداشت. مگر غیر از این است که پطرس با ایمان بر روی آب راه رفت (متی ١١: ٢٩)؟ آیا دوازده رسول، روحهای شریر را به نام مسیح بیرون نکردند (لوقا ١٠: ١٧)؟ چند روز بعد عیسی به شاگردان فرمود: «هرکس به من ایمان آرد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم» (یوحنا ١٤: ١٢). کتاب اعمال ثابت می‌کند که آنچه عیسی در مرقس ١١: ٢٤ گفته است حقیقت داشت. رسولان هزاران نفر را از تاریکی روحانی به سوی نور روحانی آوردند (اعمال ٢: ٤١). پطرس عیسی را شفا داد و زن مرده ای را زنده کرد (اعمال ٣: ٦-٩، ١٦؛ ٩: ٣٢-٤٣). به همین صورت پولس روح غیبگویی را بیرون کرده و پسر مرده ای را زنده ساخت (اعمال ١٦: ١٦-١٨؛ ٢٠: ٩-١٢). ایشان معجزات خارق العاده و غیر معمول انجام می‌دادند (اعمال ٥: ١٢-١٦؛ ١٩: ١١-١٢). ایشان پیام خوش انجیل را بسیار فراتر از جایی که عیسی خدمت کرد، اعلام نمودند (اعمال ١: ٨). و ایشان بیش از سه سال و نیمی که عیسی خدمت نمود، خدمت کردند.

(٤) خصوصیات دعای واقعی: «آنچه در عبادت سؤال می‌کنید» تقریباً باور نکردنی است، اما می‌باید به خاطر داشت که چنین دعا و درخواستی می‌باید در هماهنگی با خصوصیات و ویژگی دعای واقعی که عیسی در جاهای دیگر آشکار نمود و در راستای تمام تعالیم کتاب مقدس باشد. بنابراین دعا باید بیان و ابراز فروتنی، اعتماد کودکانه، ایمان به اینکه آن را دریافت کرده اید، باشد (متی ٧: ١١). دعا باید طلبیدن با قلب و ضمیری بی ریا (متی ٦: ٥)، با اراده راسخ (متی ٧: ٧)، با محبت

نسبت به همه مطالب نگران کننده (متی ۵: ۴۳-۴۸)، در تسلیم و اطاعت از اراده مطلق و عالی خدا (متی ۶: ۱۰) و در نام مسیح (یوحنا ۱۶: ۲۴) باشد. دعا در نام مسیح در هماهنگی با تمام آنچه که عیسی درباره خود آشکار کرد و بر اساس (متکی بر) شایستگی او می باشد.

۵) اطمینان و نه اصرار لجوجانه. به همین شکل، بیان نامشخص در یعقوب ۵: ۱۵ «دعای ایمان، مریض را شفا خواهد بخشید»، باید در کنار تأکیدات مشابه در مورد دعا قرار بگیرد. در متی ۱۸: ۱۹ عیسی وعده می دهد که «هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هر آینده از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد». و در یوحنا ۱۴: ۱۳ او وعده می دهد که «هر چیزی را که به اسم من سؤال کنید به جا خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد». هدف چنین وعده هایی، مطمئن ساختن مسیحیان به دعا می باشد. مسیحیان احتیاج به دلیری و تشویق برای دعا کردن دارند، مخصوصاً برای شفا. این وعده ها از خدایی صحبت می کنند که همه دعاها را می شنود، او که می تواند هر کاری را انجام دهد و او که آنقدر بخشنده و سخاوتمند است که هیچ چیز نیکو را برای ما منع نمی کند. اما یک چیز که این وعده ها آن را تشویق نمی کنند و اجازه نمی دهند، این است که ما با پافشاری یا اصرار لجوجانه دعا کنیم، گویی می دانیم چه چیزی درست است و اینکه خواست ما باید انجام شود.

پ) ماهیت ایمان در دعا عبارت است از اعتماد به اراده مطلق و متعالی خدا.

بخوانید: متی ۶: ۹-۱۰؛ لوقا ۲۲: ۴۲؛ یعقوب ۴: ۱۵

کشف و گفتگو کنید: ماهیت ایمان در ارتباط با دعا چیست؟

ملاحظات: ماهیت ایمان در دعا عبارت است از اعتماد کردن به اراده مطلق و متعالی خدا. عیسی در دعای ربانی تعلیم می دهد که همه همواره چنین دعا کنند: «نام تو مقدس باد؛ ملکوت تو بیاید؛ اراده تو چنانچه در آسمان است بر زمین کرده شود». بدینسان او تعلیم می دهد که برخورداری از همین نگرش در همه دعاها را ضروری است. یعقوب ۴: ۱۵ می گوید: «به عوض آنکه باید گفت که اگر خدا بخواهد، زنده می مانیم و چنین و چنان می کنیم». این آیه تعلیم می دهد که ماهیت زندگی و دعا عبارت است از «نه به اراده من بلکه به خواست تو».

بنابراین، در دعای ایمان، ایمان ما یقینی نیست مبنی بر اینکه خدا خودبه خود وعده خود را در مورد شفای بیمار عملی خواهد ساخت، بلکه بیشتر آسودگی مبتنی بر اعتماد است، اعتماد به اراده خدایی متعال و امین و پرمحبت، زیرا فقط او می داند چه چیزی برای شخص بیمار بهتر است، اینکه شفا بیاید یا نیاید. نه شخص بیمار و نه هیچ یک از پیران کلیسا نباید اصرار کنند که خواست خودشان انجام شود. پیران کلیسا با هم جمع می شوند تا شخص بیمار را در امنیت کامل و ابدی اراده ثابت و پرفیض خدا قرار دهند. اراده کامل خدا ممکن است تندرستی شخص بیمار را دوباره بازگرداند. این کم اهمیت ترین مزیت است. یا اراده کامل خدا ممکن است شخص بیمار را به حضور خودش در آسمان ببرد، جایی که از حیات و پری زندگی لذت خواهد برد. این عالیت ترین مزیت است.

به این دلیل که مسیحیان می باید نه فقط در دعاها خود در مورد شفا، بلکه در همه دعاها خود بگویند: «اراده تو اجرا شود». تأثیر این استدعا و خواهش، کنار رفتن تمام محدودیتها از دعاها می باشد. شناخت ما از بیماری، راه حل های پیشنهادی ما و درک ما از اراده خدا همیشه محدود است (تثنیه ۲۹: ۲۹). بعضی اوقات فکر می کنیم اگر مسأله ای به طرز خاصی انجام شود، بهتر است؛ این کار ما سبب می شود که دعاها را محدود گردد. بعضی مواقع با پیشنهادهای خودمان درباره اینکه چه چیزی نیازهای ما را برطرف می سازد، در دعاها ایمان محدودیتی بوجود می آوریم. همچنین بعضی اوقات، بوسیله احساساتمان از اینکه چه چیزی برای ما بهتر است، در دعاها ایمان محدودیت بوجود می آوریم. اما وقتی در دعا می گوئیم که «اراده تو بشود»، هیچ محدودیتی در دعای خود بوجود نمی آوریم. بلکه بیشتر دعای خود را از سطح درخواستهای زمینی ارتقا می بخشیم و خود را بطور کامل در دستهای خدا و حکمت و محبت و قدرت لایتناهی او قرار می دهیم. هیچ جایی امن تر از دستهای خدا نیست تا شخص بیمار را در آنجا قرار دهیم. و برای مصیبت او هیچ راه حلی مفیدتر و پر جلال تر از راه حل خدا وجود ندارد.

ج - فضای شفا

مقدمه: وقتی مسیحیان برای شخص بیمار دعا می کنند، باید در فضایی از محبت و ایمان برای شفای او دعا کنند. مسؤولیت ما این است که ایمان و محبت را بکار گیریم. مسؤولیت خدا این است که مقتدرانه اراده خود را انجام دهد.

۱ - ایمان و شفا

الف) ایمان به معنی ایمان به خویش یا به شخصی که برای شفا دعا می کند، نیست. شخص بیماری که به خود یا فردی که برای شفایش دعا می کند ایمان دارد، محکوم به یأس و ناامیدی است. زمانی که انسانها به دورن خود باز می گردند و با تلاش و تقلا بسیار بر علیه شکهای خود می جنگند یا سعی می کنند با ایمان خود، ایمان را بر انگیزانند، فراموش می کنند که ایمان هدیه ای از جانب خداست (اول قرنتیان ۱۲: ۹). وقتی اشخاصی برای بیمار دعا می کنند و بعد می بینند که بیمار شفا نیافته یا تغییر نکرده اند، با صدای بلندتر و محکم تر دعا می کنند تا شخص بیمار را هر چه بیشتر تشویق کنند که ایمان داشته باشد. اما با انجام این عمل، باعث تقویت و زیاد شدن ایمان شخص بیمار نمی شوند، بلکه به تنش او می افزایند. علاوه بر این، مسیحیان هرگز نباید به بیماران بگویند که استفاده از دارو را متوقف کنند و همچنین هرگز نباید به

ایشان بگویند که به علایم و نشانه‌های بعدی بیماری‌شان اهمیت ندهند. ایمان هرگز بر انسان و آنچه انسانها می‌گویند استوار نیست.

(ب) ایمان باید همیشه ایمان به خدا و به امانت و حکمت و قدرت و محبت او باشد. خدا امین است چرا که همیشه به دعا‌های من گوش می‌دهد و همیشه به دعا‌های من جواب می‌دهد، چه آن را ببینم و چه نبینم. خدا حکیم است، چرا که نقشه عالی و مطلق او برای زندگی من مسلماً بهترین نقشه برای زندگی من است و بر جهالت و انگیزه‌های محدود من حاکم است (رومان ۸: ۲۸). خدا قادر مطلق است و هیچ چیزی نیست که من بخواهم و برای او غیر ممکن باشد (ارمیا ۳: ۱۷). خدا با محبت و نیکوست و به دعا‌های من به‌گونه‌ای پاسخ می‌دهد که هر چه بیشتر به خیریت و نفع من بینجامد. ایمان عبارتست از برگشتن بسوی خدا با اعتماد کامل به اینکه او می‌داند چه چیزی برای من بهترین است. او بیش از هر شخص دیگری مرا دوست دارد و اینکه او قدرت دارد هر آنچه واقعاً نیاز دارم برآورده سازد. بنا بر این در حقیقت، مسیحیان ایمانشان را به خدا با دعا برای شخص بیمار ابراز می‌کنند. مسؤولیت مسیحیان دعا کردن برای بیماران است، اما نتیجه را باید به خدا بسپارند.

(پ) ایمان می‌تواند رشد کند. بعد از اینکه شاگردان نتوانستند پسری را که از صرع رنج می‌برد شفا دهند، عیسی به آنان فرمود که به علت کمی ایمان نتوانستند آن پسر را شفا بخشند. در متی ۱۷: ۲۰ عیسی در ادامه تعلیم خود فرمود: «هر آینه به شما می‌گویم اگر ایمان به قدر دانه خردلی می‌داشتید، به این کوه می‌گفتید که از اینجا منتقل شو، البته منتقل می‌شد و هیچ امری بر شما محال نمی‌بود». دانه خردل، دانه بسیار کوچکی است. با تماس با خاک خوب، آنقدر رشد می‌کند تا تبدیل به درخت بلندی می‌گردد که پرندگان آسمان در میان شاخه‌هایش لانه می‌سازند. عیسی تعلیم می‌دهد که ایمان همانند دانه خردلی است، اگر چه ایمان شما در آغاز بسیار کوچک باشد، در اثر تماس با عیسی مسیح، آنقدر رشد می‌کند تا جایی که می‌تواند اعمال بزرگ انجام دهد. «ایمان به قدر دانه خردلی» آن نوع ایمان به خداست که وقتی موفقیت و نتیجه مطلوب فوراً ظاهر نمی‌شود، فوراً تسلیم یأس و ناامیدی نمی‌گردد. او در تماس مستمر و حیاتی خود با خدا باقی می‌ماند. او به دعای پرحرارت خود ادامه می‌دهد و می‌داند که خدا به دعا در زمان خودش و به روش خودش پاسخ خواهد داد. چنین ایمانی به خدا، شخص دعا کننده را به ذخایر بی پایان و بی کران قدرت، حکمت و محبت خدا متصل می‌گرداند.

(ت) ایمان هماهنگ با مکاشفه‌ای که خدا در کلامش داده، عمل می‌کند. براساس عبرانیان ۱۱: ۶-۸، نوح و ابراهیم پس از اینکه خدا اراده خویش را بر آنها مکاشفه نمود، قادر بودند ایمان را بکار گیرند. اگر خدا اراده خود را بر آنها آشکار نمی‌کرد، آنها نمی‌دانستند به چه طریقی ایمان خود را بکار گیرند. به همین صورت زمانی که خدا کلام و اراده‌اش را در کتاب مقدس به شما آشکار می‌نماید، شما می‌توانید ایمان را در خدا و آنچه خدا گفته است بکار گیرید. آنوقت ایمان شما ممکن است قادر باشد کوه را منتقل سازد. «بدین کوه می‌گفتید از اینجا به آنجا منتقل شو» نباید بصورت تحت‌اللفظی برداشت و درک شود، بلکه بصورت مجازی و استعماری، چرا که در زکریا ۴: ۷، آن کوه همان مشکلاتی است که زکریا با آن روبروست، کوهی که محو خواهد گردید. عیسی بیان می‌کند هر مسؤولیتی که از سوی خدا برای شما تعیین شده باشد، غیرممکن نیست اگر به توکل به خدا ادامه دهید (مزمور ۱۸: ۲۹؛ متی ۱۹: ۲۶؛ فیلیپیان ۴: ۱۳). بدین طریق، با ایمانی که مبتنی بر کار تعیین‌شده از سوی خدا است و از رشد کردن باز نمی‌ایستد، هیچ امری برای شما غیر ممکن نخواهد بود.

۲ - محبت و شفا

اول قرن نیا ۱۳: ۲ می‌فرماید: «اگر ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوهها را نقل کنم و محبت نداشته باشم، هیچ هستم». زمانی که مسیحیان برای شخص بیمار دعا می‌کنند، می‌باید در یک فضای با محبت دعا نمایند. شخص بیمار نباید به هیچ طریقی از خدمت شفا لطمه بخورد.

(الف) بعضی از مسیحیان بر قدرت خدا در شفا تأکید می‌نمایند. آنها بر وعده‌های خدا برای شفا و انجام معجزات متمرکز می‌شوند. آنها بر ایمان تأکید می‌کنند. شخص بیمار برای دریافت این وعده‌ها باید ایمان داشته باشد. آنها می‌گویند که خدا به ایمان ایشان احترام می‌گذارد و با قدرت عمل کرده، ایشان را شفا خواهد بخشید. اشخاصی که بر قدرت خدا در شفا تأکید می‌کنند، تمایل دارند که به‌گونه‌ای مقتدرانه با صدای بلند و به همراه با فشار نهادن دست‌ها دعا کنند. به هر حال خواستن آنها با صدای بلند بیشتر بر یک ناامنی درونی اشاره دارد و کلمات قوی و با شدت آنها اغلب ترسهای آنها را برای پذیرفته شدن، می‌پوشاند. این نحوه عملکرد زمانی که خدا در حکمت بی کران خود شخص بیمار را شفا نمی‌دهد، باعث لطمه خوردن به شخص بیمار می‌گردد. مردم ممکن است بگویند چون شخص بیمار ایمان ندارد یا ایمان او به اندازه کافی قوی نیست، شفا نمی‌یابد. شخص بیمار امکان دارد احساس کند که خودش مسبب این است که شفا نمی‌یابد و ممکن است به شدت دچار احساس یأس، ضعف، محکومیت و رد شدن گردد، یا ممکن است خدا را مقصر بشناسد که قدرت شفا را نداده یا به دعای او توجهی نکرده است. در نتیجه ممکن است از خدا برگردد.

ب) بعضی از مسیحیان بر محبت خدا در شفا تأکید می‌نمایند. این دسته از مسیحیان بر وعده‌های خدا تأکید می‌کنند اما بر اساس محبت و حکمت او. آنها بر محبت تأکید می‌کنند. شخص بیمار باید و می‌تواند هر چیزی را که مخالف محبت است، خصوصاً نفرت، تلخی و روابط اشتباه با دیگران را از خود دور کند. آنها نتیجه را به خدا واگذار می‌کنند. آنها معترفند که حاکمیت خدا یک راز است و همه شفا نمی‌یابند. اشخاصی که بر محبت خدا در شفا تأکید می‌کنند، احتیاجی ندارند که یک وضع و حالت مقتدرانه به خود گیرند، اما هر آنچه می‌توانند انجام می‌دهند تا محبت را بروز دهند. محبت حلیم و مهربان است. اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی‌شود. محبت می‌بخشد و با راستی شادی می‌کند. این نحوه برخورد نمی‌تواند شخص بیمار را مجروح سازد، چراکه شخص بیمار و برادران و خواهران او که دعا می‌کنند، یک بار دیگر خودشان را به اراده مطلق و نیکوی خدا تسلیم می‌کنند: «نه به خواهش من بلکه به اراده تو».

۵	دعا (۸ دقیقه)	دعای در پاسخ به کلام خدا
---	---------------	--------------------------

به نوبت در تمام گروه یا درحالی‌که به گروه‌های دو یا سه نفری تقسیم شده‌اید با دعا‌های کوتاه، حقایقی را که امروز یاد گرفته‌اید به حضور خدا بی‌لورید.

۶	تکلیف منزل (۲ دقیقه)	برای درس بعدی
---	----------------------	---------------

(سر گروه: رونوشت این تکلیف را بین اعضای گروه پخش کنید و یا آن را بخوانید تا همه آن را در دفتر یادداشت خود بنویسند.)

- ۱ - تعهد - نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا متعهد باشید.
- ۲ - برای يك فرد یا گروه، موضوع "بیماری و شفا" را موعظه کنید، تعلیم دهید یا بررسی کنید.
- ۳ - راز گاهان - هر روز نیمی از يك فصل از مکاشفه ۴-۷ را بخوانید. از روش حقیقت محبوب یا روش طرح پرسش استفاده کنید و یادداشت بردارید.
- ۴ - حفظ کردن - آیه حفظی جدید (یوحنا ۱۶: ۱۳) را حفظ کنید. هر روز آخرین ۵ آیه حفظی قبلی را مرور کنید.
- ۵ - بررسی کتاب مقدس - درس بعدی بررسی کتاب مقدس (یوحنا فصل ۲۰) را در خانه آماده کنید. از روش ۵ قدم بررسی کتاب مقدس استفاده کنید.
- ۶ - دعا - در این هفته برای شخص یا موضوعی مشخص دعا کنید و شاهد کار خدا در آن مورد باشید (مزمور ۵: ۳).
- ۷ - آمोخته های جدید مربوط به بنای کلیسای مسیح را وارد دفتر (یا پوشه) خود کنید. تمام یادداشت‌های خود در مورد راز گاهان، آیات حفظی، یادداشت‌های تعلیمی و این تکلیف منزل را در دفتر خود بنویسید.

درس ۴۴

۱	دعا
---	-----

سرگروه: دعا کنید و گروه خود و این دوره مربوط به بنای کلیسای مسیح را به حضور خداوند بیاورید.

۲	در میان گذاشتن برکات (۲۰ دقیقه) مکاشفه
---	---

به نوبت و به طور خلاصه برکات یکی از رازگهان خود را از قسمت مشخص شده (مکاشفه ۴-۷) با دیگران در میان بگذارید (یا از روی یادداشت‌های رازگهان آن روز بخوانید).
به کسی که برکاتش را بازگو می‌کند گوش دهید. به حرفهایش اهمیت دهید و او را بپذیرید، در مورد آنچه در میان می‌گذارد، بحث نکنید.

۳	حفظ کردن (۵ دقیقه) عنوان مجموعه: یوحنا
---	---

مرور: دو نفری مرور کنید. یوحنا ۱۶: ۱۳

۴	بررسی کتاب مقدس (۸۵ دقیقه) یوحنا ۲۰
---	--

مقدمه: یوحنا فصل‌های ۲۰ و ۲۱ در ارتباط با قیام و ظهورهای عیسی مسیح می‌باشد. در یوحنا ۲۰ عیسی به مریم مجدلیه، به شاگردانش بدون حضور توما و یک هفته بعد به شاگردانش با حضور توما ظاهر می‌شود.

قدم ۱: بخوانید بخوانید: یوحنا ۲۰ را با هم بخوانیم. هر یک به نوبت يك آیه را بخواند تا تمام قسمت خوانده شود.	
---	--

قدم ۲: کشف کنید توجه کنید: چه حقیقتی در این قسمت برای شما مهم است؟ یا کدام حقیقت در این قسمت ذهن یا قلب شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ بنویسید: يك یا دو حقیقتی را که درک می‌کنید، کشف نمایید، در مورد آنها فکر کنید و افکارتان را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. در میان بگذارید: (بعد از اینکه مدتی به اعضاء گروه فرصت فکر کردن و نوشتن داده شد، به نوبت برکاتشان را با هم در میان بگذارند). به نوبت برکات خود را از نکاتی که کشف کرده‌ایم با یکدیگر در میان بگذاریم. (موارد زیر مثال دو شخصی است که برکاتشان را با یکدیگر در میان می‌گذارند. به خاطر داشته باشید که در هر گروه کوچک اعضاء آن گروه نکات مختلفی را با هم در میان می‌گذارند که نباید لزوماً یکسان باشند).	
---	--

کشف ۱) یک حقیقت مهم برای من در انجیل یوحنا ۲۰ بدن قیام‌کرده عیسی می‌باشد.
انجیل‌ها بیان می‌کنند که کفن کسانی که چندین بار به دور او پیچیده شده بود یا تخته سنگی که در قبر را بسته بود می‌توانستند مانع و سد راه عیسی در بدن قیام کرده‌اش بشوند. او از درهای بسته عبور می‌کرد. به میل خود ظاهر و ناپدید می‌گشت. این بدین معناست که اکنون طبیعت انسانی او تحت اختیار و مالکیت و بزرگیها و صفات طبیعت الهی قرار گرفته است. عیسی دو طبیعت داشت: یک طبیعت الهی و یک طبیعت انسانی. این دو طبیعت، نه در حالت متواضعانه‌اش بر روی زمین، و نه در حالت جلال‌یافتگی‌اش در آسمان هیچگاه در هم اختلاط و آمیزش نیافتند به‌گونه‌ای که يك طبیعت در خواص طبیعت دیگر شریک گردد. دو طبیعت او همیشه، متمایز، اختلاط‌ناپذیر، ناآمیخته و بلا تغییر باقی می‌مانند، اما در عین حال، تقسیم‌ناپذیر و انفکاک‌ناپذیر. کلیسای باستان همواره اینچنین به دو طبیعت عیسی مسیح اعتراف کرده است.
به علاوه، این روح عیسی نبود که از قبر قیام کرد (آنگونه که لیبرالها تعلیم می‌دهند)، بلکه بدن عیسی بود که قیام کرد. بدن عیسی شبح نبود (آنگونه که دوستیست‌ها تعلیم می‌دهند)، بلکه یک بدن واقعی او بود. عیسی برای اینکه به شاگردانش ثابت کند که

بدنی واقعی دارد، به شاگردانش اصرار کرد که او را لمس کنند (لوقا ۲۴: ۳۹؛ اول یوحنا ۱: ۱) و همچنین در حضور ایشان غذا خورد (لوقا ۲۴: ۴۰-۴۳). بدن قیام کرده عیسی بدن کاملاً متفاوت نبود، بلکه همان بدن زمینی او بود که کاملاً متبدل شده بود (فیلیپیان ۳: ۲۱). اول قرنیتیان ۱۵: ۴۲-۴۴، ۵۳-۵۴ تعلیم می‌دهد که بدن قیام کرده مسیح و بدن قیام کرده مسیحیان در آینده، نابودنشده (فسادناپذیر) می‌باشد، یعنی اینکه هرگز پیر، مریض یا ضعیف نمی‌شود و دیگر هرگز نخواهد مرد. این بدنی "پرجلال" است، یعنی در صفات الهی نظیر محبت و قدوسیت و عدالت و قدرت و حکمت شریک خواهد شد. این بدن "غیرفانی" است، یعنی در حیاتی کامل، در برکتی ابدی، و در حضور خدا، تا به ابد باقی خواهد بود. و سرانجام، این بدن "روحانی" است، یعنی تازه شده بوده، روح القدس بر آن حاکمیت دارد. من شخصاً چشم‌انتظار قیام بدن خویش می‌باشم. آنگاه بدن ضعیف من تبدیل خواهد یافت و شبیه بدن عیسی مسیح خواهد گردید.

کشف ۲) یک حقیقت مهم برای من در یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱ نشانه‌های معجزه آسایی است که یوحنا در انجیل خود ثبت کرده است.

یوحنا رسول می‌گوید که در انجیل خود مجموعه‌ای از نشانه‌های معجزه آسا را ثبت کرده است تا خوانندگان او در ایمان به اینکه عیسی، همان مسیح، پسر خداست، ادامه بدهند و تا اینکه ایمان داشته باشند و در نام او حیات بیابند. این نشانه‌ها در انجیل یوحنا، تبدیل آب به شراب، شفای پسر افسر رومی، شفای مرد مأیوس در کنار حوض بیت حسدا، غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر، بینا کردن کور مادرزاد و زنده کردن ایلعازر می‌باشد. اما بزرگترین نشانه، قیام عیسی بود. معجزات در انجیل یوحنا "نشانه" نامیده شده است، چرا که آنها حقایق خاصی را در مورد عیسی مسیح تعلیم می‌دهد. بنابراین حتی تطهیر معبد و ورود مظفرانه به اورشلیم می‌تواند "نشانه" خوانده شود. انجیل یوحنا، کتاب آیات یا نشانه‌هاست. این انجیل اعمال عجیب عیسی مسیح و معنی آنها را شرح می‌دهد. هدف این نشانه‌ها هم فقط یک چیز است: انسانها به عیسی مسیح ایمان بیاورند. هدف نشانه‌ها در کتاب مقدس عبارت است از اشاره به واقعیت و حقیقت و حضور عیسی مسیح. عیسی مسیح از من دعوت می‌کند که نه فقط بر معجزات متمرکز شوم، بلکه بر خودش که تمام این معجزات به او اشاره می‌کنند و درباره او تعلیم می‌دهند. برای مثال غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر تعلیم می‌دهد که «عیسی نان حیات است». او برای من نان حیات است.

قدم ۳: سؤال

توجه کنید: در این متن چه سؤالاتی در زمینه‌های مختلف وجود دارد که مایلید در گروه آنها را بپرسید؟ سعی کنیم تمام حقایق مربوط به انجیل یوحنا ۲۰ را درک کنیم و در مورد آنچه نمی‌فهمیم سؤالهای خود را مطرح کنیم. **بنویسید:** تا آنجایی که امکان دارد سؤالهای خود را واضح و صریح مطرح کنید و سپس آنها را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. **درمیان بگذارید:** (بعد از اینکه مدتی به اعضای گروه فرصت فکر کردن و نوشتن داده شد اجازه دهید که هرکدام از افراد سؤال خود را برای دیگران مطرح سازد). **گفتگو کنید:** (سپس چند سؤال را از بین همه سؤالها انتخاب کنید و سعی کنید با گفتگو کردن در مورد آنها در گروه جوابی برای آنها پیدا کنید. در ادامه، نمونه سؤالاتی که ممکن است شاگردان بپرسند و همچنین ملاحظات در رابطه با آن مباحث آمده است).

سؤال ۱) (یوحنا ۲۰: ۱-۲) از کجا می‌دانیم که مریم مجدلیه تنها زنی نبود که در آن زمان بر سر قبر حضور داشت؟ **ملاحظات:** در حقیقت، اگر هر انجیل را به تنهایی بخوانیم، به نظر می‌رسد که بین گزارشهای انجیل تناقض و تضاد وجود دارد. برای مثال یوحنا صحبت از یک زن می‌کند، متی از دو، مرقس از سه و لوقا از حضور بیش از سه زن بر سر قبر سخن می‌گوید. با وجود این، اگر چهار انجیل را با هم بخوانیم، در ارتباط با وقایعی که اتفاق افتاده هیچ تضاد و تناقضی وجود ندارد. لوقا به صراحت بیان می‌کند که در گروه زنانی که بر سر قبر رفتند بیش از سه زن وجود داشت (لوقا ۲۴: ۱۰). متی و مرقس ماجرا را کوتاه می‌کنند. برای مثال متی، فقط به مریم مجدلیه و به مریم دیگر اشاره می‌کند. یوحنا رسول احتمالاً حدس می‌زند که خوانندگانش با سه انجیل دیگر آشنا هستند، بنابراین داستان خود را به مریم مجدلیه محدود و منحصر می‌نماید. اما این بدین معنا نیست که یوحنا اظهار می‌کند که در آن زمان تنها شخصی که بر سر قبر وجود داشت مریم بود. در آیه ۲، خود مریم مجدلیه به پطرس رسول می‌گوید: «خداوند را از قبر برده اند و ما نمی‌دانیم او را کجا گذارده‌اند». مریم مجدلیه نمی‌گوید «من نمی‌دانم» بلکه می‌گوید «ما نمی‌دانیم» (جمع). بنابراین خودش آشکارا بطور ضمنی می‌گوید که سایر زنان نیز با او بر سر قبر حضور داشتند، دقیقاً به همان صورتی که سایر انجیل شرح می‌دهند.

سؤال ۲) (یوحنا ۲۰: ۳-۹) چرا پطرس و یوحنا ناگهان ایمان آوردند؟ **ملاحظات:** بعد از اینکه مریم مجدلیه ماجرای قبر خالی را به پطرس و یوحنا گفت، ایشان به سوی قبر دویدند. آنها به درون قبر رفتند و دیدند که کفن کتانی، بدون بدن در آنجا قرار دارد، و همچنین دستمالی که به سر می‌بستند، جدا از کفن گذاشته شده است. از متن نمی‌توان با قطع و یقین به این فرض رسید که کفن کتانی شبیه پبله کرم ابریشم، خالی باقی مانده بود طوری که گویی بدن عیسی از آن خارج شده است. به هر حال آنچه که آشکار بود، این بود که کفن کتانی هنوز آنجا قرار داشت، اما بدن عیسی در آنجا نبود. قبر مهر و موم شده بود و محافظان مراقب بودند که هیچک از شاگردان به آنجا راه نیابد تا بدن را به جای دیگری ببرد یا دزدی آن را بر بایند. در غیر اینصورت، کفن کتانی نیز در آنجا نمی‌بود. درک ناگهانی این واقعیت که بدن عیسی قیام کرده، باعث شد که پطرس و یوحنا ایمان بیاورند که عیسی حقیقتاً از میان مردگان قیام کرده و زنده است. بدینسان، پطرس و

یوحنا شروع کردند به درك كتاب مقدس به شكلی جدید. یوحنا ۲۰: ۹ می‌فرماید: «زیرا هنوز كتاب را نفهمیده بودند». اگرچه آنها بارها عهد عتیق را خوانده بودند، اما قسمتهایی همچون مزمو ۱۶ و اشعیا ۵۳ را درك نکرده بودند. مزمو ۱۰: ۱۰ می‌فرماید: «زیرا جانم را در عالم اموات ترك نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند». و اشعیا ۵۳: ۱۱ نیز می‌فرماید: «ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد». اکنون پطرس و یوحنا ناگهان درك کردند که قیام عیسی مسیح جزو نقشه ابدی خدا و یک «ضرورت» الهی بوده و می‌بایست تحقق یابد (لوقا ۲۴: ۴۴). در عهد جدید خود عیسی مسیح چندین بار پیشگویی کرده بود که مصلوب خواهد شد و بعد از سه روز از مردگان قیام خواهد فرمود (مرقس ۸: ۳۱؛ ۹: ۳۱؛ ۱۰: ۳۳-۳۴).

سؤال ۳) (یوحنا ۲۰: ۱۴-۱۷) چرا عیسی به مریم مجدلیه می‌گوید که او را لمس نکند؟

ملاحظات: زمانی که عیسی مسیح به مریم مجدلیه ظاهر شد، مریم نخست پنداشت که او باغبان است. او بخاطر بی ایمانی‌اش، انتظار نداشت که عیسی را زنده ببیند، بلکه در جستجوی پیکر بی‌جان او بود. بهر حال وقتی عیسی او را با نام آرامی‌اش صدا زد (مریم یا میریام) و با او به زبان مادری‌اش سخن گفت، مریم تشخیص داد که عیسی است. و او تلاش کرد آنچنان او را نگه دارد که گویی هرگز نخواهد گذاشت که دوباره برود. قبل از مرگ عیسی، مریم مجدلیه برای زمانهای طولانی هرروزه تجربه مشارکت قابل رویت عیسی با شاگردانش و مصاحبت شیرین با او را داشت. اکنون می‌پنداشت که این مصاحبت مانند قبل دوباره از سر گرفته خواهد شد. بنابراین عیسی به او گفت: «مرا لمس مکن، زیرا که هنوز نزد پدر خود بالا نرفته ام». عیسی به لمس کردن او اعتراض نکرد، بلکه به او می‌گفت که از اکنون رابطه او با شاگردانش تغییر می‌کند. دوران مشارکت مرئی هر روزه با شاگردانش خاتمه یافته است. اکنون او در يك لحظه به یکی از آنان ظاهر می‌شود و در لحظه‌ای بعد به یکی دیگر. به این دلیل است که به او می‌گوید نباید چنین فکر کند که با تلاش جهت نگه داشتن عیسی می‌تواند او را برای همیشه با خود داشته باشد. او به زودی به نزد پدر در آسمان بالا می‌رود. فقط بعد از ریخته شدن روح القدس، مریم و سایر شاگردانش قادر خواهند شد مصاحبت و معاشرتی دائمی با او داشته باشند. و این مصاحبت بسیار غنی تر و مبارکتر خواهد بود. یعنی مصاحبت و مشارکت خداوند قیام کرده در آسمان با کلیسای خود بر زمین.

سؤال ۴) (یوحنا ۲۰: ۱۷) چرا عیسی به تعدادی از زنها می‌گوید که جلیل می‌رود اما به مریم مجدلیه می‌گوید که به نزد پدر آسمانی خود می‌رود؟

ملاحظات:

الف) قیام و ظهورها

در متی ۲۸: ۷، فرشته به زنان گفت که باید زود رفته و به شاگردان بگویند که: «از مردگان برخاسته است، اینک پیش از شما به جلیل می‌رود». و در متی ۲۸: ۱۶-۲۰، می‌خوانیم که چگونه عیسی در واقع به شاگردانش بر روی کوهی در جلیل ظاهر گشت. اگرچه فرشته گفت که عیسی پیش از شاگردانش به جلیل می‌رود، اما می‌دانیم که اولین ظهورهای عیسی به شاگردانش در جلیل نبود، بلکه در اورشلیم و اطراف آن. این یک تضاد و تناقض نیست، چرا که بعداً شاگردانش را در جلیل ملاقات کرد و در آنجا دلیلی وجود ندارد که نشان دهد عیسی قبل از شاگردانش به جلیل رسیده است. عیسی صرفاً بیش از آنچه از طریق فرشته خود به آنها آشکار کرده بود، انجام داد: او آنها را هم در اورشلیم ملاقات کرد و هم در جلیل.

ب) صعود و رابطه جدید

در یوحنا ۲۰: ۱۷ خود عیسی به مریم مجدلیه می‌فرماید: «اولیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم». عیسی مطالب بیشتری به مریم آشکار کرد تا به سایر زنان. آنها باید در مورد قیام و ظهور او به شاگردانش سخن می‌گفتند. مریم باید در مورد صعود و رابطه جدیدش به آنها شهادت می‌داد. او از مریم خواست که نه تنها به شاگردانش بگوید که او از میان مردگان برخاسته است، بلکه اینکه به آسمان نیز صعود می‌کند، نزد پدر خود و پدر آنها. ارتباط بین عیسی و شاگردانش تغییر می‌نماید.

از یک جهت عیسی به همانندی و تشابه رابطه تأکید می‌کند. او آنها را «برادران» خطاب می‌کند که به مراتب لفظی صمیمی‌تر از «دوستان من» است. (یوحنا ۱۵: ۱۳-۱۵). این بدین معناست که رابطه و ارتباط آنها یک مصاحبت و مشارکت در روح خواهد بود، و اینکه آنها متعلق به همان خانواده می‌باشند و آنها همان میراث ابدی را به ارث خواهند برد. از لحاظ روحانی، خدا فقط پدر اشخاصی است که خدای پسر را بوسیله ایمان زنده دریافت کرده اند. (یوحنا ۸: ۴۱-۴۴). از طرف دیگر عیسی به تمایز بین خود و شاگردانش تأکید می‌کند. او ذاتاً پسر خداست، درحالی که آنها از طریق فرزندخواندگی، پسران خدا هستند. با وجود این، به نزدیکی مشارکت و مصاحبت آنها تأکید می‌شود: از لحاظ روحانی، خدا که پدر عیسی است، همچنین خدا، پدر شاگردان نیز می‌باشد. عیسی به نزد این خدا و پدر بالا رفت.

سؤال ۵) (یوحنا ۲۰: ۲۱-۲۳) با چه اقتدار و اجازه ای عیسی مسیح شاگردانش را به جهان فرستاد؟

ملاحظات:

الف) مأموریت بزرگ از همه چیزهایی که به رسولان عیسی مسیح داده شده بود، مهم تر بود. بعد از ظهر روزی که عیسی مسیح از میان مردگان برخاست، به ده شاگرد خود و دیگرانی که در آنجا جمع بودند ظاهر شد (لوقا ۲۴: ۳۳). بعد از اینکه جای زخمها را بر روی دستها و پهلوی خود نشان داد، آنها ایمان آوردند که او عیسی است. سپس

او به ایشان مأموریت بزرگ را داد. در یوحنا ۱۷: ۱۸ عیسی به خدای پدر گفت: «همچنان که مرا به جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم». اکنون در یوحنا ۲۰: ۲۱، عیسی این را به شاگردان خود فرمود: «چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم». کلمه "می‌فرستم" به مفهوم "بعنوان یک رسول می‌فرستم" می‌باشد. این کلمات در درجه اول خطاب به شاگردان عیسی مسیح بود که از همان ابتدا با او بودند و شاهد زندگی، مرگ و قیام او بودند (اعمال ۱: ۲۱-۲۲). رسولان عیسی مسیح می‌باید شاهدان رسمی او نزد یهودیان، سامریان و سایر ملت‌ها باشند (اعمال ۱: ۸). آنها باید به اقصای جهان بروند و این خبر خوش را به همه خلقت اعلام کنند (مرقس ۱۶: ۱۸). آنها بایستی میرفتند و مردم را در همه ملل، شاگردان عیسی مسیح می‌ساختند (متی ۲۸: ۱۸-۲۰). بر آنها و شهادت آنها بود که عیسی کلیسای خود را بنا کرد (متی ۱۶: ۱۸). به آنهاست که عیسی کلیدها را با اقتدار راه دادن یا راه ندادن مردم را به ملکوت آسمان داد (متی ۱۶: ۱۸-۱۹، ۱۸: ۱۸-۱۹). اما رسولان عیسی مسیح جانشین نداشتند، چرا که هیچکس شرایط لازم را نداشت (اعمال ۱: ۲۱-۲۲). همین که کلیسای مسیح بوسیله رسولان او تأسیس شد، مأموریت بزرگ به کلیسا به عنوان یک کل تعلق می‌یابد. اکنون تمام کلیساهای محلی با پیران کلیسا و اعضایش با هم در این مأموریت کار می‌کنند. شاگردان، شاگردان جدید می‌سازند و کلیساهای جدید تأسیس می‌کنند.

ب) دریافت روح القدس، قادر ساختن آنها برای مأموریتشان بود. سپس عیسی به ایشان دمید و فرمود: «روح القدس را بیابید، گناهان آنان را که آمرزیدند، برای ایشان آمرزیده شد و آنان را که بستید، بسته شد». دقیقاً به همان صورتی که عیسی مسیح روح القدس را با پری نامحدود برای انجام مأموریت خاص خود دریافت کرد (یوحنا ۱: ۳۲ - ۳۴، ۳: ۳۴) شاگردان عیسی نیز اکنون روح القدس را برای انجام مأموریت خاصشان دریافت کردند. یوحنا به ریزش روح القدس در روز پنطیکاست اشاره نمی‌کند، یعنی به واقعه‌ای که حالتی علنی داشت و به تولد اجتماعی منتهی گردید که روح القدس در آن ساکن است یعنی کلیسای عهد جدید او در باره اهمیت واقعی روح القدس سخن می‌گوید که به شاگردان قدرت و اقتداری را بخشید که ایشان برای انجام مأموریت خود لازم داشتند. عیسی، روح القدس را با دمیدن به آنها داد. این همان فعلی است که وقتی خدا دم حیات را به بنی آدم دمید، استفاده شده است (پیدایش ۲: ۷). اما اکنون عیسی، حیات را به آنها نمی‌دهد، بلکه آنها را برای خدمت خاصشان توانا می‌سازد.

پ) مأموریت و اقتدار را نمی‌توان مستقل از خدا بکار گرفت. از یک طرف، اقتدار رسولان برای «بخشیدن یا نبخشیدن گناه» به کار آنها یعنی موعظه انجیل و شاگرد ساختن تمام جهان مرتبط است. بدون توبه و ایمان حقیقی از جانب ایماندار، هیچ بخششی وجود ندارد (مرقس ۱: ۱۵، اعمال ۳: ۱۹-۲۰). از طرف دیگر اقتدار به کار عالی و مطلق خدا مرتبط است. افعال مجهول «برای ایشان آمرزیده شد» یا «بسته شد (گناهانشان بخشیده نشد)» نشان می‌دهد که بخشیدن کار خدای مطلق می‌باشد. به رسولان کار و اقتداری مستقل از خدا بخشیده نشد. همچنین به رسولان اطمینان خطا ناپذیری داده نشد. (غلاطیان ۲: ۱۱). کار رسولان عیسی مسیح اعلام خبر خوش و تعلیم است، اما امتیاز و حق بخشش مؤثر گناهان مردم یا نگهداشتن گناهان مردم (نبخشیدن گناهان مردم) فقط متعلق به خداست. بعداً پولس رسول به درستی گفت: «به اندازه ای که خداوند به هر کس داد، من کاشتم و اِپس آبیاری کرد، لکن خدا نمو می‌بخشد». (اول قرننتیان ۳: ۵-۶).

قدم ۴: بکار ببرید

توجه کنید: کاربرد چه حقایقی در این قسمت برای مسیحیان امکان‌پذیر است. در میان بگذارید و بنویسید: افکار خود را صریحاً با هم در میان بگذارید و فهرستی از کاربردهای امکان‌پذیر براساس یوحنا ۲۰ تهیه کنید. **توجه کنید:** خدا از شما می‌خواهد کدامیک از کاربردهای امکان‌پذیر را تبدیل به یک کاربرد شخصی بکنید؟ **بنویسید:** این کاربرد شخصی را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. کاربرد شخصی خود را بدون دغدغه با دیگران در میان بگذارید. به یاد داشته باشید که افراد در هر گروه، کاربرد حقایق متفاوتی را پیدا می‌کنند و حتی از یک حقیقت کاربردهای متفاوتی می‌یابند. (فهرست زیر، نمونه هایی از کاربردهای امکان‌پذیر در این قسمت از کتاب مقدس می‌باشند).

نمونه هایی از کاربردهای امکان پذیر (یوحنا ۲۰)

- ۲۰: ۵-۸ * شواهد تاریخی مربوط به قیام عیسی مسیح را مطالعه کنید و به آن ایمان بیاورید.
- ۲۰: ۱۱ * ایمان مسیحی ماتم گرفتن برای از دست دادن را به عنوان بیان حقیقی و ضروری احساسات قبل از وقوع شفا تلقی می‌کند.
- ۲۰: ۱۸ * برای دیگران آنچه را خدا در زندگی شما انجام داده است، بیان کنید.
- ۲۰: ۲۱ * تا آنجا که می‌توانید، از نحوه خدمت عیسی مسیح درس بیاموزید.
- ۲۰: ۲۲ * ایمان داشته باشید که عیسی مسیح شما را برای خدمتی که برای انجام آن دعوت کرده است، مجهز می‌سازد.
- ۲۰: ۲۶-۲۹ * شک را کنار گذاشته و به حقایق تاریخی در مورد عیسی مسیح ایمان بیاورید. آنگاه برکت خواهید یافت.

- ۲۰: ۳۰- ۳۱ * معجزات عیسی مسیح مهم‌تر از همه، «نشانه‌هایی» هستند که به خود عیسی مسیح و هویت او اشاره دارند.
- ۲۰: ۳۱ * فقط زمانی که ایمان می‌آورید عیسی همان مسیحی موعود و پسر خداست، حیات جاودانی را دریافت خواهید کرد.

نمونه هایی از کاربردهای شخصی

الف) دیگر نمی‌خواهم از مرگ بترسم. امید مسیحی اینجاست که به‌هنگام قیام، بدن زمینی و فاسد متبدل شده و به شباهت بدن جلال یافته عیسی مسیح در می‌آید. چون از قبل می‌دانم که مرگ مغلوب شده است و من قیام خواهم کرد، می‌توانم به آینده ام با امید شادی بخش و اطمینان نگاه کنم. می‌خواهم دائماً ایمان خود را به قیامت مردگان اعتراف نمایم.

ب) به این حقیقت پی برده ام که مأموریت بزرگ در اصل به رسولان عیسی مسیح داده شده است. اگرچه رسولان عیسی مسیح هیچ جانشینی ندارند، اما مأموریت بزرگ به کلیسای مسیح به عنوان یک کل تعلق می‌یابد. هر کلیسای محلی در این جهان باید زیر نظر پیران کلیسای خود در این مأموریت بزرگ دخیل باشد. انجیل می‌باید به تمام خلایق اعلام گردد و در بین تمام قومها و ملت‌های روی زمین مردم شاگردان عیسی مسیح گردند. همان وقت که من انجیل را موعظه می‌کنم، خدا مقتدارانه مردم را به سوی عیسی مسیح جذب می‌کند و گناهان آنها را می‌بخشد. می‌خواهم همیشه نسبت به این حقیقت آگاه و هوشیار باشم که خدا به من کار یا اقتداری مستقل از عیسی مسیح نبخشیده است. این همان است که عیسی در یوحنا ۱۵: ۵ فرمود: «زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد». عکس آن نیز درست است: «با ماندن در عیسی مسیح و او در من، میوه بسیار خواهم آورد».

قدم ۵: دعا کنید

در مورد حقیقتی که خدا به ما در انجیل یوحنا فصل ۲۰ آشکار کرده است، دعا کنیم.
(در دعای خود به آنچه که در طی این بررسی کتاب مقدس دریافت کرده اید، پاسخ دهید. تمرین کنید که در فقط یک یا دو جمله دعا کنید. بیاد داشته باشید که افراد در هر گروه، در مورد حقایق متفاوتی، دعا خواهند کرد.)

۵	دعا (۸ دقیقه)	دعای شفاعت
---	---------------	------------

به دعا کردن در گروه‌های دو نفری یا سه نفری ادامه دهید. برای یکدیگر و برای مردم جهان دعا کنید.

۶	تکلیف منزل (۲ دقیقه)	برای درس بعدی
---	----------------------	---------------

(سر گروه: رونوشت این تکلیف را بین اعضای گروه پخش کنید و یا آن را بخوانید تا همه آن را در دفتر یادداشت خود بنویسند.)

- ۱ - تعهد - نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا متعهد باشید.
- ۲ - برای يك فرد یا گروه، موضوع " انجیل یوحنا ۲۰ " را موعظه کنید، تعلیم دهید یا بررسی کنید.
- ۳ - رازگهان - هر روز نیمی از يك فصل از مکاشفه ۸-۱۱ را بخوانید. از روش حقیقت محبوب یا روش طرح پرسش استفاده کنید و یادداشت بردارید.
- ۴ - حفظ کردن - آیه حفظی جدید (یوحنا ۱۶: ۱۴) را حفظ کنید. هر روز آخرین ۵ آیه حفظی قبلی را مرور کنید.
- ۵ - دعا - در این هفته برای شخص یا موضوعی مشخص دعا کنید و شاهد کار خدا در آن مورد باشید (مزمور ۵: ۳).
- ۶ - آموخته های جدید مربوط به بنای کلیسای مسیح را وارد دفتر (یا پوشه) خود کنید. تمام یادداشت‌های خود در مورد رازگهان، آیات حفظی، بررسی کتاب مقدس و این تکلیف منزل را در دفتر خود بنویسید.

درس ۴۵

۱	دعا
---	-----

سرگروه: دعا کنید و گروه خود و این دوره مربوط به بنای کلیسای مسیح را به حضور خداوند بیاورید.

۲	در میان گذاشتن برکات (۲۰ دقیقه) مکاشفه
---	---

به نوبت و به طور خلاصه برکات یکی از رازگهان خود را از قسمت مشخص شده (مکاشفه ۸-۱۱) با دیگران در میان بگذارید (یا از روی یادداشت‌های رازگهان آن روز بخوانید).
به کسی که برکاتش را بازگو می‌کند گوش دهید. به حرفهایش اهمیت دهید و او را بپذیرید، در مورد آنچه در میان میگذارد، بحث نکنید.

۳	حفظ کردن (۵ دقیقه) عنوان مجموعه: یوحنا
---	---

دو نفری تعمق، حفظ و مرور کنید: یوحنا ۱۶: ۱۴

۴	تعلیم (۸۵ دقیقه) شیطان و جنگ روحانی
---	--

مقدمه: این درس در مورد شیطان و جنگ روحانی است. خدا به طور معمول از طریق عیسی مسیح، روح القدس، کتاب مقدس و مسیحیان کلیسا کار می‌کند. اما در شرایط خاص از طریق فرشتگان نیز عمل می‌کند. همه از کار خدا خوشحال و خوشنود نمی‌باشند. شریر و روحهای خبیث با خدا و کار او مخالفت می‌کنند و سعی در نابودی آن دارند. همچنین تعداد زیادی از مردمان شریر در این جهان عیسی مسیح را رد می‌کنند و با خدا و کار او مخالفت می‌کنند. در این درس، مطالبی درباره آنچه کتاب مقدس در مورد شیطان، سقوط او، هدف و نقشه و محدودیت‌های او تعلیم می‌دهد، خواهیم آموخت. نیز فرا خواهیم گرفت که مسیحیان در جنگ روحانی بر علیه شیطان چه باید انجام دهند. همچنین به ضمیمه‌های ۱ و ۲ در این کتاب مراجعه کنید.

الف - شیطان و سقوط او

۱ - شیطان کیست؟

بخوانید: مکاشفه ۱۲: ۱-۹
کشف و گفتگو کنید: شیطان کیست؟
ملاحظات: کتاب مقدس همه آن چیزهایی را که دوست داریم بدانیم به ما نمی‌گوید. در مکاشفه فصل ۱۲، شیطان به عنوان یک اژدهای بزرگ سرخ گونه توصیف شده است. او بسیار قوی است. او همان فریبکار قدیمی در باغ عدن می‌باشد (پیدایش ۳: ۱-۵). او شریر نامیده شده است یعنی تهمت‌زننده و افترازننده به خدا و قوم او (مدعی). او همچنین شیطان نامیده شده است که به معنی دشمن خدا و قوم خدا می‌باشد. هدف او دوگانه است. در آیات ۴-۵ او در صدد جلوگیری از آمدن مسیحای موعود یعنی عیسی مسیح می‌باشد. این امر از همان ابتدای تاریخ آغاز شد (پیدایش ۳: ۱۵) و تا زمانی که او ظهور فرمود و سپس به حضور خدا و تخت او بالا برده شد (اعمال ۱: ۹) ادامه می‌یابد. در آیه ۹، شیطان به عنوان شخصی توصیف شده که باعث فریب و گمراهی تمام جهان می‌شود. نه مسیحیان بلکه تمام دنیای شریر است که با خدا و مسیح او مخالفت و ضدیت می‌کند.

۲ - سقوط شیطان

(الف) شیطان چگونه سقوط کرد؟

بخوانید: حزقیال ۲۸: ۱۱-۱۹؛ اشعیا ۱۴: ۱۲-۱۴؛ اول تیموتائوس ۳: ۶
کشف و گفتگو کنید: چگونه شیطان سقوط کرد؟

ملاحظات: کتاب مقدس مستقیماً شرح سقوط شیطان را نقل نمی‌کند. بلکه سقوط او را فقط در قالب سقوط دو پادشاه قدرتمند تاریخ توصیف می‌کند.

(۱) در اشعیا ۱۴: ۱۲-۱۴ سقوط شیطان در قالب سقوط پادشاه شریر بابل توصیف شده است. بابل پایتخت یک امپراطوری بزرگ بود که در عراق فعلی قرار داشت. برای قرن‌ها پادشاهان بابل آرزوی حکومت بر کل جهان را در فکر می‌پروراندند. سقوط پادشاه بابل و امپراطوری او در قالب آنچه اشعیا نبی درباره سقوط شیطان وصف می‌کند، بیان شده است. همانند پادشاه بابل، شیطان نیز ستاره صبح نامیده شده است، چراکه این ستاره در صبح به زیبایی می‌درخشید و توجه هر شخصی را به خود جلب می‌کرد. اما او با تکبر می‌خواست در آسمان بر هر شخصی که بر روی زمین بر تخت نشسته سلطنت کند و خود را شبیه خدای قادر مطلق سازد. به دلیل خدا پنداشتن خویش و تمایل برای به چنگ آوردن و تصاحب چیزی که فقط متعلق به خدا بود، خدا او را از بالاترین آسمانها به زمین انداخت. پادشاه شریر بابل دنباله‌روی شیطان را کرد. او خوار و خفیف شده و از تخت خویش به پایین افتاد. پادشاه شریر بابل نمونه یا تصویری از ضد مسیح گردید.

(۲) در حزقیال ۲۸: ۱۱-۱۹ سقوط شیطان در قالب سقوط پادشاه شریر صور توصیف شده است. صور برای قرن‌ها پرآوازترین شهر تجاری فینیقیه بود که در لبنان امروزی واقع شده بود. صور بر چندین جزیره بنا شده بود و بسیار مجهز و مستحکم بود. این حکومت ناوگان بزرگی از کشتیهای تجاری داشت. حزقیال سقوط شیطان را در قالب سقوط نهایی پادشاه صور و پادشاهی او بیان داشته است. صور به دلیل فساد تجاری خود و خشونتش در جنگ سقوط کرد. پادشاه صور به این دلیل سقوط کرد که مغرور شده بود و حکمت خود را در راه فساد به‌کار می‌برد.

همانند پادشاه صور، شیطان در ابتدا بوسیله خدا خلق گردید تا یک فرشته نگهبان باشد. او حکیم و بسیار زیبا بود. او در حضور خدا و همچنین در باغ عدن حضور داشت. او تا پیش از آنکه در وی شرارت یافت شود، بی عیب و کامل بود. او به دلیل اهمیت دادن به زیبایی خود مغرور گردید، و به دلیل تکیه بر جلال و شکوه خود، حکمتش تباه گردید. در اول تیموتائوس ۳: ۶ می‌خوانیم شیطان به دلیل غرورش تحت دآوری خدا فرار گرفت. خدا با شخص مغرور مخالفت می‌کند (اول پطرس ۵: ۵) و به همین دلیل او را خارج از حضور خود در خشم و غضب رها کرد. خدا او را از مقامی که به‌عنوان فرشته‌ای والامقام داشت، خلع کرد و او را به زمین انداخت.

(ب) زمان سقوط شیطان

بخوانید: پیدایش ۱: ۳۱، ۳: ۱

کشف و گفتگو کنید: شیطان چه وقت سقوط کرد؟

ملاحظات: در انتهای فصل اول کتاب پیدایش می‌خوانیم که: «خدا هر چه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود». با وجود این، در پیدایش ۳ قبل از اینکه آدم و حوا مرتکب گناه شوند، می‌خوانیم که شیطان بصورت یک مار به آنها ظاهر شد و آنها را وسوسه کرد که به خدا شک کرده و از او ناطاعتی کنند. در آن زمان شیطان از قبل یک مخلوق سقوط کرده بود و با خدا و کار او مخالفت و دشمنی می‌کرد. بنابراین باید چنین نتیجه بگیریم که سقوط شیطان می‌باید در زمانی بین تکمیل شدن خلقت و وسوسه آدم و حوا در باغ عدن، اتفاق افتاده باشد. بیش از این چیزی در مورد منشأ سقوط شیطان نمی‌دانیم.

ب - هدف و نقشه شیطان

۱ - شیطان با خدا و قوم او ضدیت می‌کند.

(الف) شیطان با خدا ضدیت می‌کند.

بخوانید: پیدایش ۳: ۱-۵

کشف و گفتگو کنید: چگونه شیطان با خدا ضدیت می‌کند؟

ملاحظات: شیطان، دشمن خدا و قوم خداست. شیطان خدا را متهم به دروغ‌گویی کرد. هدف شیطان این بود که آدم و حوا بیش از این به خدا اعتماد نکنند و از او اطاعت نکنند.

(ب) شیطان با عیسی مسیح ضدیت می‌کند.

کشف و گفتگو کنید: شیطان از کدام سه روش برای وسوسه کردن عیسی استفاده کرد؟

بخوانید: لوقا ۴: ۱-۱۳

ملاحظات: شیطان عیسی را در طبیعت انسانی‌اش وسوسه کرد تا از خدا برگردد. شیطان بسیار واقعی و بسیار مکار است. (۱) شیطان در اولین وسوسه خود، عیسی را وسوسه کرد که به خدا شک نماید. او عیسی را در حوزه نیازهای اولیه انسانی یعنی غذا وسوسه کرد. بعد از ۴۰ روز روزه، عیسی گرسنه شد. شیطان عیسی را وسوسه کرد تا به خدا شک کند و بیش از این به نقشه و توانایی خدا اعتماد و اطمینان نکند و فکر نکند او می‌تواند او را به‌هنگام گرسنگی زنده نگاه دارد. او سعی کرد عیسی را وسوسه کند که رأساً اقدام کند و زمام امور را در دستهای خود بگیرد، و سنگها را تبدیل به نان کند و به این طریق به سرعت نیازهای خود را برطرف سازد. او سعی کرد عیسی را وسوسه کند که مستقل از خدا عمل کند. اما عیسی بر این وسوسه غالب شد.

۲) شیطان در دومین وسوسه‌اش، عیسی را وسوسه کرد که خدا را نادیده بینگارد و به او اعتماد کند. او عیسی را در حوزه قدرت وسوسه کرد. احتمالاً از طریق یک رؤیا، تمامی حکومت‌های جهان را به عیسی نشان داد. شیطان ادعا کرد او مالک تمامی حکومت‌های زمین می‌باشد و بر آنها حکمرانی می‌کند و اگر عیسی او را عبادت کند، او را مالک و حاکم بر تمامی این حکومت‌ها خواهد نمود و عیسی فوراً به عنوان پادشاه این جهان شناخته خواهد شد. شیطان دروغ‌گوست (یوحنا ۸: ۴۴)، چرا که او هرگز مالک و حاکم این جهان نبوده (مزمور ۲: ۱-۱۲؛ اشعیا ۴۴: ۲۴-۲۷). خدا از ابتدا تا انتها مالک این جهان می‌باشد. شیطان به عیسی پیشنهاد کرد که تمامی حکومت‌های جهان و اقتدار بر آنها و لذت بردن از جلال و شکوه آنها را به او ببخشد؛ بدینسان، شیطان سعی کرد عیسی را در طبیعت انسانی‌اش وسوسه کند که بدون تحمل صلیب، تاج جلال را بدست آورد. شیطان سعی کرد عیسی را وسوسه کند که راهی کوتاه‌تر اختیار کند، و نقشه خدا را برای نابود ساختن اعمال شیطان (اول یوحنا ۳: ۸) و نجات جهان (یوحنا ۳: ۱۷) و نیل به مقام شاه شاهان (متی ۲۸: ۱۸ و مکاشفه ۱: ۵) نادیده بگیرد. اما عیسی بر این وسوسه نیز غالب آمد.

۳) شیطان در سومین وسوسه‌اش، عیسی را وسوسه کرد که به‌گونه‌ای نادرست به خدا و کلام او اعتماد کند. او عیسی را در حوزه امور فوق طبیعی وسوسه کرد. او سعی کرد عیسی را وسوسه کند که عملی خارق العاده و احساسی انجام دهد و خود را از عمارتی بلند به پایین بیفکند. شیطان حتی از قسمتی از کتاب مقدس نیز نقل قول کرد (مزمور ۹۱: ۱۱-۱۲)، اما کاملاً خارج از متن؛ او می‌کوشید عیسی را متقاعد سازد تا ایمانی اشتباه بر خدا داشته باشد. او سعی کرد عیسی را وسوسه کند که به جای ایمانی صحیح، گستاخی را پیشه کند، و به جای تسلیم به هدایت خدا، تکبر بی‌شرمانه را. او می‌خواست عیسی آزمایشی را در رابطه با خدا انجام دهد و خدا را بیازماید که آیا او واقعاً خداست و آیا کلام او واقعاً می‌تواند مورد اعتماد قرار گیرد. شیطان استدلال کرد که با پریدن از یک عمارت بلند، عیسی ثابت خواهد کرد که خدا وجود دارد و آنچه را که در کلامش وعده داده، انجام می‌دهد. او سعی کرد که عیسی اعتماد و اطمینانی نادرست اشتباه به خدا داشته باشد. اما عیسی بر این وسوسه نیز غالب شد. متی این قسمت را با بیان این نکته خاتمه می‌دهد که شیطان عیسی را ترک کرد، اما او منتظر موقعیت دیگری برای وسوسه کردن عیسی بود.

پ) شیطان با همه انسانها ضدیت می‌کند.

کشف و گفتگو کنید: چرا شیطان اینقدر با کتاب مقدس و پیام آن ضدیت میکند؟

بخوانید: لوقا ۸: ۱۱-۱۲

ملاحظات: در مثل برزگر در لوقا ۸: ۱۱-۱۲ عیسی مسیح هدف اصلی شیطان را شرح می‌دهد. او می‌گوید: «تخم کلام خداست و آنانی که در کنار راه هستند کسانی می‌باشند که چون می‌شنوند، فوراً ابلیس آمده کلام را در دلهای ایشان می‌رباید، مبدا ایمان آورده نجات یابند». هدف شیطان این است که تمامی کلمات کتاب مقدس را از مردم این جهان دور نگاه دارد. شیطان نمی‌خواهد که مردم این جهان به کتاب مقدس ایمان بیاورند و در نتیجه نجات یابند. او نمی‌خواهد که آنها دوباره متولد شوند و تبدیل به بهترین اشخاصی گردند که می‌توانند باشند. او نمی‌خواهد که آنها خدای کتاب مقدس را خدمت کنند و جلال دهند. شیطان با هر علم، فلسفه و مذهب در این جهان که با کتاب مقدس مخالفت می‌کند، همکاری می‌کند. او با قدرتش هر کاری را انجام می‌دهد که کتاب مقدس را نابود و تباه سازد یا انسانها را از شنیدن و خواندن، مطالعه کردن و اطاعت از کتاب مقدس دور نگاه دارد. او به انبیای دروغین الهام خواهد بخشید که تعلیم کتاب مقدس را تحریف کنند و آن را بی اعتبار سازند. همچنین موجب خواهد شد که رهبران شریر مانع شوند که مردم کتاب مقدس را در اختیار داشته باشند؛ یا ایشان را تحریک می‌کند تا کتاب مقدس را توقیف کنند. چرا شیطان از کتاب مقدس متنفر است؟ برای اینکه کتاب مقدس نشان می‌دهد که شیطان حقیقتاً کیست و محکومیت نهایی او را پیشگویی می‌کند. بنابراین وقتی شما کتاب مقدس را مطالعه، بررسی و اطاعت می‌کنید، با وجود تمام مخالفت‌های سیاسی و مذهبی، با شیطان ضدیت کرده، موجب خرسندی خدای زنده خواهید شد.

۲ - شیطان قلب و فکر انسانها را مورد حمله قرار می‌دهد

مقدمه: نقشه و ترفند شیطان این است که وجود درونی و شرایط بیرونی انسانها را مورد حمله قرار دهد. بر اساس افسسیان ۶: ۱۶ تیرهای آتشین او عبارت است از حملات او به جسم و فکر و روح مسیحیان. بر اساس دوم تیموتاؤس ۲: ۲۶ او هر نوع دامی را می‌گستراند تا اگر انسانها مواظب نباشند در آنها بیفتند.

کشف و گفتگو کنید: کدام قسمت‌های خاص درون انسانها را شیطان مورد حمله قرار می‌دهد؟ چرا این کار را انجام می‌دهد؟

الف) شیطان یک دروغگو است.

بخوانید: یوحنا ۸: ۴۴

ملاحظات: شیطان یک دروغ‌گوست و پدر تمام دروغ‌گویان جهان. او فکر انسانها را مورد حمله قرار می‌دهد. شیطان پشت هر دروغی است که مردم در این جهان می‌گویند یا به آن باور دارند. درباره دروغهای بسیاری که از طریق کتاب‌های آموزشی، رسانه‌های عمومی و بعضی رهبران سیاسی و وکلای دعاوی پخش می‌گردد فکر کنید. تنها راه مخالفت با گناه، شناخت حقیقت و تسلیم خویش به حقیقت می‌باشد (یوحنا ۸: ۳۱-۳۶، ۱۷: ۱۷).

ب) شیطان یک وسوسه گر است.

بخوانید: پیدایش ۳: ۱-۷

ملاحظات: شیطان یک وسوسه گر است. او اراده انسانها را مورد حمله قرار می‌دهد. شیطان اطاعت از اراده خدا را سست و تضعیف می‌کند و انسانها را وسوسه می‌کند که از خدا و کلام او که همان کتاب مقدس است، ناطاعتی نکنند. زمانی که انسانها ذهن خود را به سوی توصیه‌ها و پیشنهادات دروغین شیطان باز می‌کنند، در اراده خود آسیب پذیر می‌گردند تا دچار تصمیم یا انتخابی اشتباه گردند. تنها راه مقابله و مخالفت با وسوسه‌های شیطان این است که خود را تسلیم خدا (یعقوب ۴: ۷) و کلامش نمایند و به توصیه‌های دروغین شیطان به وسیله حقیقت کلام خدا به آن صورتی که در انجیل ثبت شده است، پاسخ دهند (متی ۴: ۱۱-۱)

پ) شیطان یک تهمت‌زننده (مدعی) می‌باشد

بخوانید: مکاشفه ۱۲: ۱۰

ملاحظات: شیطان یک تهمت‌زننده می‌باشد. او وجدان انسانها را مورد حمله قرار می‌دهد. نقشه و تدبیر شیطان این است که ابتدا انسانها را وسوسه به انجام گناه کند و سپس فوراً بر ضد آنان قد علم می‌کند و ایشان را در حضور خدا متهم می‌نماید. از آنجایی که عیسی برای تمام گناهان مسیحیان حقیقی مرد، اتهامات شیطان بر ضد آنها دارای ارزش و اعتبار نمی‌باشد (عبرانیان ۸: ۱۲). با وجود این، شیطان به متهم ساختن مسیحیان حقیقی ادامه خواهد داد، چرا که می‌خواهد آنها اسیر احساس تقصیر کاذب یا ترس از مجازات باشند. تنها راه مقابله و ایستادگی در برابر اتهامات دروغین شیطان، تأیید و تصدیق مجدد این حقیقت است که عیسی برای گناهان شما مرد و اینکه به خدمت به عیسی مسیح از طریق شهادت دادن و زندگیتان ادامه دهید (مکاشفه ۱۲: ۱۱).

ت) شیطان حکمران و ارباب برده‌ها می‌باشد

بخوانید: عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵

ملاحظات: شیطان ارباب برده‌ها می‌باشد. او احساس انسانها را مورد حمله قرار می‌دهد. او انسانها را به واسطه ترسشان از مرگ در بردگی و بندگی نگاه می‌دارد. از آنجایی که قلب انسانهای بسیاری از ترس مرگ و مردگان پر است، شروع به پرستش روحهای مردگان، اجرای انواع مراسم در قبرها یا زیارت قبر رهبران روحانی مرده خویش می‌نمایند. تنها محبت کامل عیسی مسیح است که ترس را دور می‌نماید (اول یوحنا ۴: ۱۷-۱۸).

ث) شیطان فاسد و غیر اخلاقی است.

بخوانید: اول قرنتیان ۷: ۵

ملاحظات: شیطان موجودی فاسد و غیر اخلاقی است. او ارزشهای اخلاقی انسانها را مورد حمله قرار می‌دهد. او سعی می‌کند انسانها را وسوسه کند که مرتکب فساد و بی‌بندوباری جنسی گردند، خصوصاً زمانی که خویشنداری خود را از دست می‌دهند. فساد و بی‌بندوباری جنسی همیشه از فکر آغاز می‌شود. تنها راه مقابله با فساد و بی‌بندوباری جنسی، قطع فوری افکار غیر اخلاقی در ذهن و اجازه دادن به عیسی مسیح است که هر فکری را در ذهن شما اسیر می‌سازد و آن را مطیع خود و معیارهای اخلاقی خویش نماید، معیارهایی که در کتاب مقدس آمده است (دوم قرنتیان ۱۰: ۵).

ج) شیطان یک فریبکار است.

بخوانید: دوم قرنتیان ۴: ۳-۴؛ ۱۱: ۳-۴؛ اول تیموتاؤس ۴: ۱-۳

ملاحظات: شیطان یک فریبکار است. او ایمان مسیحیان را مورد حمله قرار می‌دهد. او به سختی تلاش می‌کند که غیرمسیحیان را از ایمان مسیحی دور نگاه دارد و سعی می‌کند که افکار مسیحیان را از وقف صادقانه و خالص به عیسی مسیح منحرف سازد. او سعی می‌کند که آنها عیسی دیگر، روح القدس دیگر و انجیل دیگری را بپذیرند. او پایه گزار تعالیم غلط و مذاهب دروغین می‌باشد. او تعالیم غلط و دروغهای خود را در هر جا منتشر می‌سازد و باعث می‌گردد بعضی از مردم که در ابتدا با مسیحیان هم عقیده بودند، ایمان حقیقی را رها کنند و باعث شوند که اشخاص بسیار دیگری نیز از تعالیم دروغین فلاسفه و مذاهب جهان پیروی کنند.

در تمام این طریق‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد، شیطان ذهن انسانها را به‌طور خاص با دروغ، اتهامات کاذب، ترس از مرگ، افکار فاسد اخلاقی و تعالیم غلط مورد حمله قرار می‌دهد. اگرچه شیطان تحریک‌کننده و اغواکننده به بدی و شرارت می‌باشد، اما باز هم خود شخص مسئول است که در برابر حملات شیطان چگونه عکس العمل یا واکنش نشان می‌دهد. همچنین جهان شریر و طبیعت گناه‌آلود درونی انسان، عوامل دیگری برای اغوای انسان به شرارت و بدی می‌باشند. مسیحیان از حملات شیطان، جهان شریر و طبیعت گناه‌آلود خود، معاف و مستثنی نمی‌باشند.

۳ - شیطان از طریق شرایط بیرونی انسانها را مورد حمله قرار می‌دهد

کشف و گفتگو کنید: کدام شرایط بیرونی خاص را شیطان برای حمله به انسانها مورد استفاده قرار می‌دهد؟

ملاحظات: شیطان از روشهای مختلف و متفاوت به انسانها حمله می‌کند.

الف) شیطان دام می‌گستراند.

بخوانید: اول تیموتاؤس ۳: ۷ ؛ دوم تیموتاؤس ۲: ۲۳-۲۶

شیطان دامهایی می‌گستراند تا انسانها به دام او بیفتند، یا به عبارت دیگر زیر سلطه و قدرت او قرار گیرند. اگر یک مسیحی جوان و بی‌تجربه برای پیر کلیسا شدن انتخاب شود، ممکن است دچار غرور و خودبزرگبینی گردد و حتی فکر کند که می‌تواند با این بی‌تجربه بودن یا حتی رفتار اشتباه جان سالم به در برد. شیطان همچنین در حوزه علم و فلسفه و مذهب دامهای خاصی می‌گستراند تا انسانها اراده شریر او را انجام دهند.

ب) شیطان معجزات را جعل می‌کند.

بخوانید: دوم تسالونیکیان ۲: ۹-۱۰ ؛ مکاشفه ۱۳: ۱۳

شیطان معجزات را جعل می‌کند تا بی‌ایمانان را فریب دهد تا دروغهای او را باور کنند. او انبیا و نبیه‌های کاذب را قدرت می‌بخشد که معجزات دروغین انجام دهند. به این طریق بسیاری از غیر مسیحیان را از عیسی مسیح دور نگه می‌دارد تا به هلاکت برسند.

پ) شیطان وانمود می‌کند که یک فرشته است.

بخوانید: دوم قرنتیان ۱۱: ۱۳-۱۵

شیطان خود را به شباهت فرشته نور درمی‌آورد و وانمود می‌کند که خدمتگزار عدالت می‌باشد. بنابراین جای تعجب نیست که خادمین او (انبیای کاذب و مذاهب دروغین) نیز تظاهر کنند که خادمین عدالت می‌باشند و برای اینکه به دیگران ثابت کنند که احتیاج به عیسی مسیح ندارند، اعمال نیک انجام می‌دهند.

ت) شیطان به کلیسا نفوذ می‌کند.

بخوانید: متی ۱۳: ۳۷-۴۱

شیطان به کلیسا نیز نفوذ می‌کند. او مسیحیان دروغین و همچنین مردم بدکار را در میان مسیحیان در کلیسا قرار می‌دهد. روز داوری آشکارا نشان خواهد داد که چه کسانی مسیحیان حقیقی و چه کسانی مسیحیان دروغین بودند.

ث) شیطان مانع خدمتگزاران مسیح می‌گردد.

بخوانید: اول تسالونیکیان ۲: ۱۷-۱۸ و ۳: ۵

شیطان برای مدت زمانی مانع ورود پیام‌آوران حقیقی عیسی مسیح برای اعلام پیام انجیل به کشورهای خاصی می‌گردد. اما سرانجام نمی‌تواند مانع ورود پیام مسیح به چنین مکان‌هایی گردد. شیطان همچنین سعی می‌کند تلاشهای خدمتگزاران مسیحی را بی‌ثمر و عبث گرداند. او حتی مردم را بر می‌انگیزد تا به مسیحیان جفا رسانند و آنها را مجبور سازند که دست از ایمانشان بکشند. یا رهبران سیاسی و مذهبی را بر می‌انگیزد که با دادن هدایای گرانقیمت (رشوه) آنها را از کلیسا دور نگاه دارند و به مذهب خودشان ملحق سازند.

ج) شیطان به مسیحیان جفا می‌رساند.

بخوانید: لوقا ۲۲: ۳۱-۳۲ ؛ مکاشفه ۲: ۱۰

شیطان به مسیحیان جفا می‌رساند. او بعضی از مسیحیان را در معرض تجربیات سخت و شدید قرار می‌دهد یا آنها را به زندان می‌اندازد تا اینکه باعث افتادن و دور شدن آنها از ایمان گردد.

چ) شیطان محرک هرج و مرج و بی‌قانونی است.

بخوانید: یوحنا ۸: ۴۴ ؛ دوم تسالونیکیان ۲: ۹

شیطان از طریق عرضه کردن و ترویج دادن و تحمیل کردن بی‌قانونی در هر جامعه‌ای، با آرامش و صلح و نظم و تربیت مخالفت می‌کند. او قاتل نامیده شده است، چرا که او لذت می‌برد از اینکه مردم دچار تنفر گردند و یکدیگر را بکشند. او هر نوع بی‌قانونی را در میان رهبران سیاسی، وکلا، قضات، پلیس و سایر رهبران اجتماع اشاعه می‌دهد. همچنین باعث می‌گردد که والدین و مددکاران اجتماعی، از قوانین خدا در کتاب مقدس دور گردند. او کوشش بسیاری به عمل می‌آورد تا ده فرمان را از خاطر انسانها پاک نماید. شیطان با قوانین اخلاقی خدا که آن را در کتاب مقدس آشکار نموده است، ضدیت می‌کند، چرا که این قوانین مخالف قانون شکنان، متمردان، خدانشناسان و گناهکاران، خبیثان (ناپاکان) و بی‌خدایان، قاتلان، زناکاران، منحرفان جنسی، برده‌فروشان، دروغگویان، قسم‌دروغ خوران و مرتکبین هر عمل بد دیگری است که بر خلاف تعلیم صحیح مسیح می‌باشد، تعلیمی که در انجیل و در کتاب مقدس آشکار شده است (اول تیموتاؤس ۱: ۸-۱۱).

ح) شیطان در جستجوی فرصتی برای حمله و نابود کردن می‌باشد.

بخوانید: اول پطرس ۵: ۸ ؛ افسسیان ۶: ۱۶

این قسمتها نقشه و خط مشی شیطان را خلاصه می‌کنند. شیطان همیشه در اطراف مسیحیان گردش می‌کند و منتظر فرصتی برای حمله به آنها و نابود کردنشان می‌باشد. او مانند اشخاص ترسو، خصوصاً به مسیحیانی حمله می‌کند که هنوز در ایمانشان

قوی و راسخ نگشته اند، یا پرهیزکار و مواظب نمی‌باشند. شیطان دائماً تیرهای آتشین به سوی همه مسیحیان پرتاب می‌کند. این تیرهای آتشین بیان‌کننده جفاها و انواع صدمات بیرونی و مخصوصاً انواع حملات به روح و جان مسیحیان می‌باشد. این تیرهای سوزان از یک طرف شامل انواع افکار و احساسات منفی، از قبیل شکها، تشویش‌ها و احساس تقصیر می‌باشد؛ و از طرف دیگر شامل انواع افکار و احساسات شریرانه، از قبیل شهوت، حرص، تکبر، غرور و حسد. بنابراین پولس از مسیحیان می‌خواهد که اسلحه کامل خدا را بپوشند تا بتوانند در برابر دسیسه‌ها و حملات شیطان بایستند. هر مسیحی مسؤول است که به چه نحوی در مقابل تیرهای آتشین شیطان واکنش نشان می‌دهد.

پ - محدودیت های شیطان

۱ - شیطان محدود است.

کشف و گفتگو کنید: محدودیت های شیطان چیست؟

ملاحظات: شیطان نیز یک مخلوق است، بنابراین این کاملاً تحت اقتدار و قدرت خدا قرار دارد.

الف) شیطان محدود به انجام کارهایی است که اجازه‌اش را می‌یابد.

بخوانید: ایوب ۱: ۶-۲۲؛ ۲: ۱-۱۰

در تمام دوران عهد عتیق، همیشه شیطان در قدرت محدود به آن چیزی بوده است که خدای مطلق و متعالی کتاب مقدس به او اجازه انجام آن را می‌داد. برای مثال در کتاب ایوب، به شیطان اجازه داده شد که قدرت داشته باشد تا مردم را تحریک کند تا فرزندان و خدمتکاران ایوب را بکشد و تمام دارایی او را نابود سازد. به این طریق قصد و نیت و ماهیت وجودی شیطان به وضوح برای همه مردم آشکار گردید. شیطان قاتل و ویرانگر است. اما هرگز نمی‌تواند فراتر از آنچه خدا به او اجازه داد آسیب برساند. به‌هنگام آمدن اولیه عیسی مسیح بیش از ۲۰۰۰ سال قبل، شیطان محبوس گردید تا نتواند بیش از این امتها را فریب دهد. او دقیقاً تا قبل از بازگشت مسیح در حبس می‌ماند.

ب) شیطان در آنچه دارد و بر آنچه نفوذ دارد محدود است.

بخوانید: پیدایش ۳: ۱۵؛ مزمور ۲؛ متی ۱۱: ۲۷، ۲۸؛ افسسیان ۱: ۲۰-۲۳

بر اساس لوقا ۴: ۵-۶ و اول یوحنا ۵: ۱۹. بعضی می‌گویند که شیطان مالک تمام دنیای حاضر است و تا به آن حد آن را کنترل می‌کند که می‌تواند آن را به هر کسی که می‌خواهد بدهد. اگرچه شیطان خود را مالک برحق این جهان و حاکم بر همه چیز در این جهان نشان می‌دهد، اما عیسی فرمود که او یک دروغ‌گوست (یوحنا ۸: ۴۴). چنین اشاراتی در کتاب مقدس مسلماً بیانگر آن نیست که شیطان مالک و حاکم اصلی ملت‌ها می‌باشد و این حق و این امکان را دارد که آنطور که دوست دارد از آنان و ثرویشان بهره بگیرد، طوری که گویی عیسی مسیح، حداقل در طول این دوره زمان حاضر باید نفر دوم باشد. همانگونه که در بخشهای متعدد کتاب مقدس آمده، درست خلاف این امر صادق است. نه شیطان، بلکه عیسی مسیح مالک و حاکم واقعی این جهان است.

ب) شیطان در قدرت محدود است.

بخوانید: متی ۸: ۱۶؛ اعمال ۱۶: ۱۶-۱۸؛ رومیان ۱۶: ۲۰؛ مکاشفه ۱۲: ۷-۹، ۲۰: ۱-۳

اگرچه شیطان هنوز نفوذ بسیار شرارت‌بار زیادی بر زندگی اشخاص شریر و روح‌هایی که او را ارباب خود می‌شناسند دارد، اما قادر مطلق نمی‌باشد. روحهای شریر او دائماً بوسیله مسیح و مسیحیان اخراج می‌شوند. کتاب مقدس می‌فرماید که او بوسیله رئیس فرشتگان، میکائیل از آسمان بیرون رانده شده است؛ در جایی دیگر نیز گفته شده که او بوسیله یک فرشته در روی زمین محبوس گشته است تا دیگر بیش از این نتواند ملت‌ها را فریب دهد. بنابراین کسی که مستقیماً در مقابل شیطان می‌ایستد، هرگز آن خدایی نیست که خود را در عیسی مسیح آشکار کرد، بلکه فقط رئیس فرشتگان، میکائیل می‌باشد. خدا کاملاً با شیطان متفاوت است. او به گونه‌ای غیر قابل مقایسه از شیطان برتر می‌باشد. خدا، خدای دانای مطلق، قادر مطلق و حاضر مطلق می‌باشد، اما شیطان این چنین نیست. علاوه بر این وسیله اعمال فشار شیطان بر قومهای روی زمین بوسیله عیسی مسیح شکسته شده است (کولسیان ۱: ۱۳). با وجود اینکه در اصل شیطان دشمنی است که قبلاً شکست خورده، اما آشکار است که خدا هنوز او را از صحنه زمینی بر نداشته است. شیطان هنوز نفوذ بسیار قدرتمندی را برای شرارت بکار می‌گیرد. او فقط در روز بازگشت عیسی مسیح، در داوری نهایی از صحنه زمینی برداشته می‌شود.

۲ - شیطان بسته شده است.

الف) عیسی مسیح بوسیله جسم یافتن خود شروع به بستن شیطان کرد.

کشف و گفتگو کنید: عهد جدید در مورد محدود شدن شیطان در طول جسم یافتن عیسی چه تعلیمی می‌دهد؟

ملاحظات: عیسی مسیح با جسم یافتن خود از زمان آمدنش به زمین بیش از ۲۰۰۰ سال پیش شروع به بستن و محدود کردن شیطان نمود.

(۱) **بخوانید:** عبرانیان ۲: ۱۴؛ اول یوحنا ۳: ۸؛ متی ۱۲: ۲۸. دلیل ظهور عیسی مسیح بر روی زمین در طبیعت انسانی، این بود که «صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد» و «اعمال ابلیس را باطل سازد». «تباه سازد» به معنی «کاهش دادن اهمیت و نفوذ» می‌باشد. عیسی مسیح در تمام طول دوران بشریت خود (جسم یافتن)، بر شیطان و روحهای شریر او قدرت و اقتدار داشت و روحهای شریر را بوسیله روح القدس اخراج می‌کرد. شیطان قادر نیست بیش از آنچه که مسیح اجازه می‌دهد، کاری به‌انجام برساند.

(۲) **بخوانید:** لوقا ۱۰: ۱۸-۲۰. عیسی همچنین به خدمتگزاران خود قدرت و اقتدار بخشید. در لوقا ۱۰: ۱۸-۲۰ عیسی می‌فرماید: «شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می‌افتد. اینک شما را قوت می‌بخشم که ماران و عقربها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رساند. ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما کنند، بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است». منظور عیسی این بود در حالی که شاگردان روحهای شریر را از مردم اخراج می‌کردند، مسیح دید که ارباب این روحهای شریر یعنی شیطان از موضع و جایگاه قدرت خویش به این جهان سقوط کرد. سقوط و افتادن شیطان «چون برق» بود، ناگهانی و تکان‌دهنده، چراکه شاگردان انتظار این پیروزی و حتی شاید شیطان هم انتظار شکست خود را نداشت. کاری که با جسم یافتن عیسی مسیح آغاز شد تا بازگشت مبارک او ادامه خواهد یافت؛ در آن زمان است که شیطان بطور نهایی شکست خورده، به جهنم انداخته خواهد شد.

(ب) عیسی مسیح بستن شیطان را بوسیله مرگ، قیام، صعود و بر تخت نشستن خود کامل کرد.
کشف و گفتگو کنید: تعلیم عهد جدید در مورد بستن و محدود شدن شیطان بوسیله مرگ، قیام، صعود و بر تخت نشستن عیسی چیست؟

ملاحظات: عیسی مسیح بستن و محدود کردن شیطان را بوسیله مرگ، قیام، صعود و بر تخت نشستن خود در آسمان کامل کرد.

(۱) **بخوانید:** مکاشفه ۱۲: ۱-۹. یوحنا پیروزی عیسی مسیح را بر شیطان به زبان مکاشفه ای بیان می‌کند. در دوران عهد عتیق، شیطان سعی می‌کرد که نسل و سلسله مسیحایی را نابود سازد تا به این صورت مانع تولد مسیح موعود گردد (مکاشفه ۱۲: ۱-۴). زمانی که بالاخره مسیح موعود یعنی عیسی ناصری متولد شد، به حضور خدا و تختش ربوده شد (مکاشفه ۱۲: ۵). این ربوده شدن یک تصویر مکاشفه ای از مرگ و قیام و صعود و بر تخت نشستن عیسی مسیح در پایان آمدن اول او می‌باشد. در تصویر مکاشفه‌ای، اژدها و فرشتگان شریرش به دنبال او به سوی آسمان یورش بردند تا وی را بگیرند، اما رئیس فرشتگان میکائیل و لشکر فرشتگان نیکو به آنها حمله کردند و آنها را از آسمان به زیر افکندند (مکاشفه ۱۲: ۷-۹). این جنگ بین فرشتگان و شریران در «آسمان» به وقوع پیوست. منظور از آسمان مکان سکونت خدا نیست، بلکه بالای جو می‌باشد. از آنجایی که می‌تواند بیش از یک «آسمان» وجود داشته باشد (دوم قرنتیان ۱۲: ۲)، فرشتگان در بالاترین آسمان، جایی که خدا حضور دارد، سکونت دارند (متی ۲۲: ۳۰؛ مکاشفه ۱۸: ۱) و شریران در پایین‌ترین آسمان یعنی در فضا یا جو اطراف زمین (لوقا ۱۰: ۱۸ و اول قرنتیان ۸: ۵ و افسسیان ۲: ۲، ۶: ۱۲)، با وجود این، این جنگ در آسمان و به زیر انداخته شدن اژدها و ارواح شریر او را نباید بطور تحت‌اللفظی یا لغوی برداشت کرد، بلکه بصورت مجازی (تمثیلی یا استعاری). بطور تحت‌اللفظی شیطان جایگاه خود را در آسمان به عنوان مدعی یا متهم‌کننده مسیحیان از دست داد (ایوب ۱: ۶-۱۲). از آنجا که گناهان مسیحیان کفاره شده است و مسیحیان از سلطه و حاکمیت شیطان آزاد شده اند (کولسیان ۱: ۱۳)، شیطان هرگونه برحق بودن ظاهری برای اتهاماتش علیه مسیحیان را از دست داد. اگرچه او به متهم ساختن مسیحیان ادامه می‌دهد، اما دیگر نمی‌تواند به کار تمام نشده عیسی مسیح اشاره کند.

(۲) **بخوانید:** مکاشفه ۲۰: ۱-۳. این قسمت همان واقعه مکاشفه ۱۲: ۷-۹ را شرح می‌دهد، یعنی «بستن شیطان». دقیقاً همان واژه یونانی «بستن» (محکم بستن، محدود کردن) در متی ۱۲: ۲۹ بکار رفته است. بستن شیطان به معنی تنزل دادن شیطان به یک موقعیت و جایگاه ناتوانی و عجز کامل نمی‌باشد، بلکه به جایگاه و موقعیتی که دیگر شیطان بیش از این نمی‌تواند «امتها را گمراه کند»، یعنی اینکه شیطان دیگر قادر نخواهد بود که مانع شنیدن پیام خوش انجیل توسط امتها و بازگشت آنان به سوی مسیح گردد. همچنین شیطان دیگر قادر نخواهد بود که امتها را برای جنگ بر علیه قوم خدا جمع کند. زبان استعاری اغلب در زبان مکاشفه‌ای کتاب مکاشفه به‌کار می‌رود. «بستن شیطان» نیز یک زبان مجازی است که بیانگر محدود شدن واقعی شیطان در حوزه نفوذ او می‌باشد. این بدین معنا نیست که شیطان مطلقاً نمی‌تواند به مردم صدمه ای برساند، چرا که بقیه عهد جدید (بعد از متی ۱۲: ۲۹) نشان می‌دهد که او هنوز نفوذ و تأثیر شریرانه زیادی دارد. برای مثال، مکاشفه فصل ۱۳ و ۱۷ (بعد از مکاشفه ۱۲: ۷-۹) نشان می‌دهد که شیطان هنوز تأثیر و نفوذ زیادی بر شرارت از طریق عوامل خود، و ضد مسیح و انبیای کاذب و فاحشه بزرگ دارد. شیطان بسته می‌ماند تا خبر خوش انجیل در تمام زمین منتشر می‌گردد (متی ۲۴: ۱۴) و تمام مسیحیانی که مرده‌اند با یکدیگر و با عیسی مسیح در آسمان در تمام دوران بین آمدن اول و دوم او سلطنت می‌کنند (مکاشفه ۲۰: ۴-۶). دقیقاً قبل از آمدن ثانویه مسیح، شیطان از زندان خود آزاد خواهد شد. سپس «جنگی نهایی» (مکاشفه ۱۶: ۱۴، ۱۶، ۱۷: ۱۴، ۱۹: ۱۷-۲۱، ۲۰: ۷-۱۰) بین شیطان و مسیح به‌هنگام بازگشت او درگیر خواهد شد؛ آنگاه شیطان به جهنم انداخته خواهد شد، جایی که تا ابد عذاب خواهد کشید (مکاشفه ۲۰: ۷-۱۰).

۳ - شیطان دائماً بسته می‌ماند.

(الف) عیسی مسیح دائماً شیطان را بوسیله خدمت رسالتی جهانی و بشارتی مسیحیان، می‌بندد

کشف و گفتگو کنید: عهد جدید چه تعلیمی در مورد تداوم بسته شدن شیطان می‌دهد؟

(۱) **بخوانید:** در متی ۱۲: ۲۹-۳۰، عیسی مسیح می‌فرماید: «چگونه کسی بتواند در خانه شخصی زورآور در آید و اسباب او را غارت کند، مگر آنکه اول آن زورآور را ببندد و پس خانه او را تاراج کند». عیسی شیطان را همچون «شخصی زورآور» در نظر می‌گیرد. عیسی مسیح نه تنها به کار خود در بستن شیطان اشاره می‌کند، بلکه به کار مداوم خود در بستن شیطان از طریق همکاران مسیحی خود نیز اشاره می‌نماید. بوسیله دعای آنها، و موعظه و تعلیم انجیل (دوم تیموتاؤس ۲: ۲۴-۲۶)، مسیحیان دائماً شیطان را می‌بندند و او را از انسانهایی که قبلاً بر آنها تسلط داشت، محروم و بی بهره می‌گردانند. در این جنگ میان مسیح و شیطان، بی طرف بودن غیر ممکن است. تمام مسیحیانی که مردم را از طریق خدمت رسالتی و بشارتی در ملکوت خدا جمع می‌کنند، با مسیح هستند و تمام اشخاصی که دیگران را در گمراهی شان و همچون طعمه ساده برای شیطان رها می‌کنند مخالف مسیح هستند (متی ۱۲: ۳۰).

(۲) **بخوانید:** در یوحنا ۱۲: ۳۱-۳۲ عیسی می‌فرماید: «الحال داوری این جهان است و الآن رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید». مسیح شیطان را به عنوان رئیس این جهان در نظر می‌گیرد. «این جهان» در این متن اشاره به کل کره زمین همراه با اشخاص روی آن نمی‌کند، بلکه فقط به کل اجتماعی از مردم شریر که از خدا بیگانه شده اند و اشخاصی که با عیسی مسیح مخالفت ورزیدند و او را رد کردند و به او خیانت کردند و او را محکوم نمودند (یوحنا ۱۵: ۱۸-۲۵). «رئیس» دلالت بر این امر دارد که شیطان قدرت خاصی را بکار می‌گیرد، اما چون او شاه شاهان نیست، قدرت او محدود است به مردم شریر و روح های شریری که به او اعلام وفاداری کرده‌اند. زمانی که عیسی از «بلند کرده» شدنش سخن می‌گوید، به رویداد تاریخی مصلوب شدنش بر صلیب، قیامش از مردگان، صعودش به آسمان و بر تخت نشستن او در دست راست خدای پدر در آسمان اشاره می‌نماید. در مکاشفه ۱۲: ۵ این «بلند کرده شدن» به صورت «ربوده شدن» به تصویر کشیده شده است.

(۳) **بخوانید:** مکاشفه ۱۲: ۱۰-۱۷. عیسی شیطان را همچون «اژدها» در نظر می‌گیرد. شیطان «آن زن» را که تصویری از کلیسای مسیح است، تعقیب می‌کند، اما کلیسا از حمله کاملاً مستقیم و مرگ‌آور او در امان می‌ماند (مکاشفه ۱۲: ۶، ۱۳: ۱۴). شیطان سعی می‌کند کلیسا را با یورش پایان ناپذیر و روغهای احاطه کند، اما کلیسا فریب نمی‌خورد و مسیح کلیسا را کمک می‌نماید (مکاشفه ۱۲: ۱۵-۱۶). بنابراین شیطان حملات خود را بر «زیت آن زن» که مسیحیان می‌باشند، متمرکز می‌کند (مکاشفه ۱۲: ۱۷). اما این مسیحیان «بوساطت خون بره» بر شیطان غالب آمده اند و به عبارت دیگر آنها باور دارند که از یک طرف مرگ و قیام مسیح شیطان را بسته، و از طرف دیگر آنها را کاملاً از گناه و تسلط شیطان آزاد کرده است. مسیحیان «بوساطت کلام شهادت خود» بر شیطان غالب آمده اند. به عبارت دیگر، آنها با خدمت رسالتی و بشارتی خود بر او غالب آمده‌اند؛ این خدمت سبب می‌شود که شیطان مردمی را که قبلاً تحت سلطه او بودند، از دست بدهد (کولسیان ۱: ۱۳). و مسیحیان بوساطت این حقیقت که از مرگ برای مسیح ترس ندارند بر شیطان غالب شده اند (مکاشفه ۱۲: ۱۱).

مرگ و قیام و صعود و بر تخت نشستن عیسی مسیح وقایعی تاریخی می‌باشند. اول، این وقایع منجر به «داوری جهان شریر» می‌شوند که شیطان بر آن حکومت می‌کند. دوم، منجر به «بیرون افکنده شدن رئیس این جهان» می‌شوند. موقعیت نسبتاً بالایی که شیطان ممکن است قبل از آمدن مسیح داشته باشد، برای همیشه از دست می‌رود. شیطان بوسیله کار نجات کامل عیسی مسیح و شهادت مسیحیان، سلطه خود را بر ملت‌های جهان از دست داده است. به این دلیل است که وقتی خداوند عیسی مردم را از همه امت‌های جهان به سوی خود می‌کشد (یوحنا ۱۲: ۳۲)، در همان زمان است که بوسیله او شیطان از تسلط و کنترل خود بر این امتهای بیرون رانده می‌شود (یوحنا ۱۲: ۳۱).

(ب) **در نهایت عیسی مسیح شیطان را از صحنه زمین بر خواهد داشت.**

کشف و گفتگو کنید: عهد جدید در مورد برداشته شدن نهایی شیطان از صحنه زمین چه تعلیمی می‌دهد؟

بخوانید: مکاشفه ۲۰: ۷-۱۵

ملاحظات: اگرچه در اصل شیطان دشمنی است که قبلاً بسته شده، اما آشکار است که خدا هنوز او را از صحنه زمین بر نداشته است. براساس مکاشفه ۲۰: ۷-۱۵ این امر در روز داوری نهایی به‌هنگام آمدن دوم مسیح روی خواهد داد. در آن زمان عیسی مسیح او را برای همیشه به جهنم خواهد انداخت.

ت - جنگ بر علیه شیطان

بخوانید: افسسیان ۶: ۱۰-۱۸

۱ - مسیحیان درگیر یک جنگ روحانی می‌باشند.

تعلیم دهید: جنگ روحانی چیست؟

(الف) **جنگ روحانی، جنگ بر علیه انسانها نیست.**

کتاب مقدس می‌گوید جنگ مسیحیان با خون و جسم نیست، بلکه در واقع بر علیه قدرتهای روحانی شریر می‌باشد (افسسیان ۶: ۱۲). مسیحیان چیزی به‌نام جنگ مقدس بر علیه انسانها ندارند، بلکه جنگ ایشان روحانی است و بر علیه روح‌های شریر.

«ریاستها، قدرت‌ها و جهان داران» انواع مختلف روح‌های شریری هستند که تحت کنترل شیطان قرار دارند و از طریق مردم شریر در این جهان عمل می‌کنند. این روح‌های شریر، همانند خود شیطان، فرشتگان سقوط کرده هستند. به این دلیل است که شیطان و روح‌های شریر او مخالف خدای زنده هستند و امروزه سعی می‌کنند کار خدا را در میان مردم خراب نمایند. همچنین به این دلیل است که نیروهای سیاسی شریر در جهان اغلب با سایر مذاهب موافق هستند، اما با ایمان مسیحی بسیار مخالف. عیسی فرمود: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم. لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست» (یوحنا ۱۸: ۳۶). به این دلیل است که مسیحیان واقعی هرگز جنگ مقدس بر علیه انسانها ندارند.

ب) جنگ روحانی، جنگ با سلاح‌های انسانی نیست.
جنگ روحانی، جنگی جدی بر علیه نقشه‌ها و فعالیت‌های شیطان و روح‌های شریر او می‌باشد (دوم قرن‌تیا ۲: ۱۱). جنگ روحانی هرگز بوسیله سلاح‌های انسانی نمی‌تواند انجام گیرد، بلکه فقط با سلاح‌های روحانی. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که «زیرا هر چند در جسم رفتار می‌کنیم، ولی به قانون جسمی جنگ نمی‌نمائیم. زیرا اسلحه جنگ ما جسمانی نیست، بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعه‌ها که خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا می‌افرازد، به زیر می‌افکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می‌سازیم» (دوم قرن‌تیا ۱۰: ۳-۵). مسیحیان جنگ روحانی را با پوشیدن اسلحه روحانی انجام می‌دهند (افسیسیان ۶: ۱۰-۱۸).

پ) جنگ روحانی، جنگی با اتکا و اعتماد به انسانها نیست.
جنگ روحانی را هرگز نمی‌توان با اعتماد و تکیه بر قدرت، پول و نقشه‌های بعضی از رهبران شریر انجام داد، بلکه فقط می‌توان با اعتماد کامل به خدای کتاب مقدس جنگید که خودش را در عیسی مسیح آشکار نمود. هدف جنگ روحانی هرگز تسخیر سرزمین‌های بیشتر یا کنترل این جهان نیست، بلکه استقامت و ایستادگی علی‌رغم حملات شیطان و روح‌های شریر او (افسیسیان ۶: ۱۳). هدف جنگ روحانی همچنین بیرون آوردن مردم از تسلط و حاکمیت شیطان، روح‌های شریر و مردم شریر می‌باشد (کولسیان ۱: ۱۳ و دوم تیموتاؤس ۲: ۲۶).

۲ - مسیحیان می‌باید کاملاً برای این جنگ روحانی آماده باشند

کشف و گفتگو کنید: هر قسمت از اسلحه روحانی بیان‌کننده چه چیزی است؟
ملاحظات:

الف) کمر بند راستی
کمر بند راستی عبارت است از عزم راسخ صادقانه سرباز در جنگ روحانی، و بیانگر «صداقت» وی نسبت به جنگ روحانی و بیانگر «راستی» خدا می‌باشد که با آن با دروغ‌ها مقابله می‌کند. یک مسیحی می‌گوید: «من صادقانه مصمم هستم در جنگ روحانی بر علیه شیطان و روح‌های شریر او بجنگم». او همچنین می‌گوید: «من مصمم هستم با راستی خدا بر علیه دروغ‌ها و فریب او بجنگم». همانند جدعون و سیصد سربازانش، احتمال اینکه یک شخص صادق بر سایر افراد تأثیر بگذارد بسیار بیشتر از یک شخص ریاکار است.

ب) جوشن عدالت
جوشن عدالت عبارت است از توانایی سرباز برای جنگیدن در جنگ روحانی و بیان‌کننده «کار آیی» او در جنگ روحانی می‌باشد. یک مسیحی می‌گوید: «من مصمم هستم که یک زندگی عادلانه داشته باشم که مرا قادر می‌سازد بطور مؤثر وارد جنگ روحانی شوم». "عادل بودن" به معنی داشتن رابطه صحیح با خدا و زندگی کردن به روش صحیح می‌باشد که عبارت است از زندگی کردن بر اساس طریق خدا که در کتاب مقدس آشکار شده است. تنها یک شخص عادل است که می‌تواند تأثیر خوب و ماندنی داشته باشد. شخص عادل، همانند نوح، به راه رفتن با خدا در میان نسلی شریر ادامه می‌دهد.

پ) نعلین استعداد انجیل
این عبارت است از توانایی سرباز برای عمل کردن آبی در جنگ روحانی و بیان‌کننده «آمادگی و اشتیاق» او برای جنگ روحانی می‌باشد. فرد مسیحی می‌گوید: «من کاملاً مهیا هستم و آماده‌ام تا فوراً وارد جنگ روحانی شوم». او مصمم است که به خواب نرود. همانند آن ناظر امین و دانا که اربابش او را مسؤول خدمتکاران خود کرد تا در وقتش به آنها جیره غذایی را بدهد، اربابش زمانی که برگشت او را در حال انجام وظیفه اش دید (لوقا ۱۲: ۴۲-۴۳).

ت) سپر ایمان
سپر ایمان عبارت است از توانایی سرباز برای دفاع از خود در جنگ روحانی و بیان‌کننده «ایمان به وعده‌های خدا» می‌باشد زمانی که او وارد جنگ روحانی می‌گردد. فرد مسیحی می‌گوید: «من مصمم هستم از خود در برابر حملات شیطان محافظت کنم. تیرهای آتشین شیطان بیان‌کننده جفاها و آزارهای اوست که هدفشان ایجاد شک، سوژن، ترس، اضطراب، طمع، تکبر،

حسادت یا شهوت در فکر و قلب مسیحیان می‌باشد. ایمان مسیحی در عمل اعتماد می‌کند که کلام و وعده های خدا راست است و بر اساس این اعتماد عمل می‌کند.

ث) کلاه خود نجات

کلاه خود نجات عبارت است از توانایی سرباز در محافظت کردن از افکار و احساسات خود در جنگ روحانی و بیان‌کننده «اعتماد او به نجات خدا» در جنگ روحانی و اعتمادش به پیروزی نهایی می‌باشد. فرد مسیحی می‌گوید: «من مصمم هستم که از فکر و افکار خود با وعده های خدا بر علیه حملات شیطان محافظت نمایم». او این حقیقت را درک می‌کند که خود خدا برای او می‌جنگد (خروج ۱۴: ۱۴)، و زمانی که از آب و آتش می‌گذرد خدا با او خواهد بود (اشعیا ۴۳: ۲)، و اینکه خدا او را از جفاها و زحمات می‌رهاند (دوم تیموتئوس ۳: ۱۱). این امر سرباز مسیحی را به اندازه لازم قوی می‌گرداند تا به جنگ ادامه دهد. اعتماد به اینکه خدا که کار نیکو را در شخص مسیحی آغاز کرد، آن را تا به آخر کامل خواهد کرد (فیلیپیان ۱: ۶)، او را قوی می‌گرداند تا در جنگ استقامت و ایستادگی نشان دهد.

ج) شمشیر روح

شمشیر روح عبارت است از وسیله و روش سرباز برای غلبه بر وسوسه ها و دامهای شیطان در طول جنگ روحانی و بیان‌کننده «قدرت پیروز شدن» در جنگ روحانی می‌باشد. شمشیر روح همان کلمات کتاب مقدس است که در موقعیتهای مختلف زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرد مسیحی می‌گوید: «من مصمم هستم از کلام خدا در تمام نبردهای خود در جنگ روحانی استفاده کنم». تا هنگامی که شخص مسیحی از کلام خدا درست استفاده می‌کند، روح القدس کلمات کتاب مقدس را برای آشکار کردن گناه مردم (افسیان ۵: ۱۱)، متقاعد کردن آنها به اینکه مقصر هستند (یوحنا ۱۶: ۸)، رد کردن دلایل آنها بر ضد حقیقت (تیتس ۱: ۹)، مجاب کردن آنها به راستی خدا (اعمال ۱۷: ۲-۴)، برداشتن شک های ایشان (یوحنا ۲۰: ۲۷-۳۱) دور کردن ترس های آنها (متی ۱۴: ۲۷-۳۰)، فراری دادن شیطان (متی ۴: ۱-۱۱) و روشن کردن طریقی که در آن باید گام بردارند (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵)، استفاده می‌کند.

چ) دعا به عنوان بخشی از جنگ روحانی

دعا توانایی سرباز برای حفظ رابطه مستقیم با خدا در طول جنگ روحانی می‌باشد و بیان‌کننده «وابستگی و اتکا» او به خدا در طول جنگ روحانی می‌باشد. فرد مسیحی می‌گوید: «من مصمم هستم که در طول جنگ روحانی به خدا متکی بمانم» از طریق دعا، خدا مشکلات انسان را تبدیل به فرصتهای الهی می‌گرداند.

۵	دعا (۸ دقیقه)
دعای در پاسخ به کلام خدا	

به نوبت در تمام گروه یا درحالیکه به گروه های دو یا سه نفری تقسیم شده اید با دعا های کوتاه، حقایقی را که امروز یاد گرفته اید به حضور خدا ببورید.

۶	تکلیف منزل (۲ دقیقه)
برای درس بعدی	

(سر گروه: رونوشت این تکلیف را بین اعضای گروه پخش کنید و یا آن را بخوانید تا همه آن را در دفتر یادداشت خود بنویسند.)

- ۱ - تعهد - نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا متعهد باشید.
- ۲ - برای يك فرد یا گروه، موضوع "شیطان و جنگ روحانی" را موعظه کنید، تعلیم دهید یا بررسی کنید.
- ۳ - رازگهان - هر روز نیمی از يك فصل از مکاشفه ۱۲-۱۴ را بخوانید. از روش حقیقت محبوب یا روش طرح پرسش استفاده کنید و یادداشت بردارید.
- ۴ - حفظ کردن - آیه حفظی جدید (یوحنا ۱۷: ۱۵) را حفظ کنید. هر روز آخرین ۵ آیه حفظی قبلی را مرور کنید.
- ۵ - بررسی کتاب مقدس - درس بعدی بررسی کتاب مقدس (یوحنا فصل ۲۱) را در خانه آماده کنید. از روش ۵ قدم بررسی کتاب مقدس استفاده کنید.
- ۶ - دعا - در این هفته برای شخص یا موضوعی مشخص دعا کنید و شاهد کار خدا در آن مورد باشید (مزمور ۵: ۳).
- ۷ - آموخته های جدید مربوط به بنای کلیسای مسیح را وارد دفتر (یا پوشه) خود کنید. تمام یادداشت های خود در مورد رازگهان، آیات حفظی، یادداشتهای تعلیمی و این تکلیف منزل را در دفتر خود بنویسید.

درس ۴۶

۱	دعا
---	-----

سرگروه: دعا کنید و گروه خود و این دوره مربوط به بنای کلیسای مسیح را به حضور خداوند بیاورید.

۲	در میان گذاشتن برکات (۲۰ دقیقه) مکاشفه
---	---

به نوبت و به طور خلاصه برکات یکی از رازگهان خود را از قسمت مشخص شده (مکاشفه ۱۲-۱۴) با دیگران در میان بگذارید (یا از روی یادداشت‌های رازگهان آن روز بخوانید).
به کسی که برکاتش را بازگو می‌کند گوش دهید. به حرفهایش اهمیت دهید و او را بپذیرید، در مورد آنچه در میان می‌گذارد، بحث نکنید.

۳	حفظ کردن (۵ دقیقه) عنوان مجموعه: یوحنا
---	---

مرور: دو نفری مرور کنید. یوحنا ۱۷: ۱۵

۴	بررسی کتاب مقدس (۸۵ دقیقه) انجیل یوحنا ۲۱
---	--

مقدمه: در یوحنا فصل ۲۱، عیسی بر هفت نفر از شاگردانش در دریای جلیل ظاهر می‌شود و از پطرس تفقد به عمل می‌آورد. سپس نگارنده، انجیل را با شهادت متحد گروهی از مردم درباره معتبر و موثق بودن آنچه در انجیل یوحنا ثبت شده است، خاتمه می‌دهد.

قدم ۱: بخوانید بخوانید: یوحنا ۲۱: ۱-۲۵ را با هم بخوانیم. هر یک به نوبت يك آیه را بخواند تا تمام قسمت خوانده شود.	
---	--

قدم ۲: کشف کنید توجه کنید: چه حقیقتی در این قسمت برای شما مهم است؟ یا کدام حقیقت در این قسمت ذهن یا قلب شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ بنویسید: يك یا دو حقیقتی را که درك می‌کنید، کشف نمایید، در مورد آنها فکر کنید و افکارتان را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. در میان بگذارید: (بعد از اینکه مدتی به اعضاء گروه فرصت فکر کردن و نوشتن داده شد، به نوبت برکاتشان را با هم در میان بگذارند). به نوبت برکات خود را از نکاتی که کشف کرده‌ایم با یکدیگر در میان بگذاریم. (موارد زیر مثال دو شخصی است که برکاتشان را با یکدیگر در میان می‌گذارند. به خاطر داشته باشید که در هر گروه کوچک اعضای آن گروه نکات مختلفی را با هم در میان می‌گذارند که نباید لزوماً یکسان باشند).	
--	--

کشف ۱) یک حقیقت مهم برای من، اهمیت معجزه صید زیاد ماهی می‌باشد. در یوحنا ۱۶: ۳۲ عیسی مسیح گفته بود: «اینک ساعتی می‌آید... که متفرق خواهید شد، هر یکی به نزد خاصان خود». بعد از اینکه عیسی مصلوب شد و قیام کرد، شاگردان، کار ملکوت خدا را رها کرده و هر یک به سر کارهای قبل خود به منظور تأمین معاش رفتند. بعضی از آنها ماهیگیر بودند، بنابراین دوباره به صید ماهی پرداختند. بدینسان تاریخ تکرار شد. دقیقاً همانند لوقا ۵، این شاگردان تمام شب را برای صید ماهی تقلا کردند و چیزی نگرفتند. امکان دارد که ناکامی آنان در تمام طول شب، مکاشفه‌ای بود از عدم رضایت خدا از ایشان، چرا که کار ملکوت را که به ایشان سپرده شده بود، نادیده گرفته بودند. با وجود این، خدا هنوز ایشان را دوست داشت.

الف) هدف از این معجزه

صبح زود، عیسی مسیح بر ساحل دریاچه جلیل ایستاد، اما به دلیل سپیده دم یا مه صبحگاهی، ایشان نتوانستند تشخیص دهند که اوست. او ایشان را صدا زد و گفت: «ای بچه ها نزد شما خوراکی هست؟» عیسی می‌دانست که آنها هیچ صیدی نکرده اند. اما با وجود این، این سوال را پرسید تا آنها را متوجه این حقیقت سازد که بازگشت به سر کار قبلی شان، کاملاً محکوم به شکست است. شاگردان نتوانستند آنطور که لازم بود پاسخگوی نقشه خدا برای زندگیشان باشند. به این دلیل بود که عیسی به شاگردانش گفت: «شما هیچ صیدی نکردی، اینطور نیست؟ بدون من هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۵: ۵). عیسی مسیح می‌خواست شاگردانش یک بار برای همیشه این درس را فرا گیرند که بدون خداوند عیسی مسیح، هیچ نمی‌توانند انجام دهند، اما اگر در او بمانند، نقشه فوق العاده او برای زندگی آنها انجام خواهد شد.

شاگردان فقط گفتند: «نه». سپس عیسی گفت: «دام را طرف راست کشتی ببندازید که خواهید یافت». واکنش شاگردانش خیلی غیر طبیعی بود. ماهیگیران با تجربه معمولاً اجازه نمی‌دهند یک شخص کاملاً غریبه به آنها دستور دهد، خصوصاً در مورد حرفه ای که آنها تمام عمرشان به آن مشغول بوده‌اند. اما چون طنین صدای شخص غریبه بسیار گیرا بود، آنها فوراً اطاعت کردند. آنها آنقدر ماهی گرفتند که باید تلاش بسیار می‌کردند تا تور را به داخل بکشند. آنها باید تور را به ساحل می‌کشیدند. بعداً ۱۵۳ ماهی بزرگ شمرند و با وجود این، تور پاره نشده بود. این یک معجزه بود. هدف از معجزه صید زیاد ماهی دوگانه بود: هدف اول باز کردن چشمان شاگردان بود تا بفهمند که به تنهایی نمی‌توانند هیچ کاری انجام دهند (یوحنا ۱۵: ۵). هدف دوم قوی کردن ایمان شاگردان به عیسی مسیح و قدرت و محبت دائمی او نسبت به آنها بود. آنچه که مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد این است که مسیح مکرراً وارد شرایط خاص زندگی من می‌گردد و مکرراً به من مسئولیت جدید و امیدی تازه برای زندگیم می‌بخشد. زمانی که دری را می‌بندد، همیشه در دیگری را باز می‌کند (مکاشفه ۳: ۷-۸). زمانی که فصلی از زندگی مرا به پایان می‌رساند، شروع به نوشتن فصل دیگری می‌نماید (دوم قرنتیان ۳: ۲-۳).

ب) معنی نمادین احتمالی این معجزه

کتاب مقدس هیچ معنی ای برای تعداد ماهی ها بیان نمی‌کند. اگر معنی نمادینی برای این عدد وجود داشت، باید ارتباطی با محتوای موضوع متن می‌داشت. آن احتمالاً به این حقیقت اشاره می‌کرد که شاگردان بوسیله موعظه و تعلیم خود، تعداد زیادی نوایمان به عیسی مسیح را صید خواهند کرد (متی ۴: ۱۹ و ۲۴: ۱۴). اگر معنی نمادین احتمالی ای برای این واقعیت که تور پاره نشد وجود داشته باشد، باید این باشد که «تور انجیل» هرگز پاره نخواهد شد. مهم نیست چه تعداد نوایمان صید شده اند. هیچ محدودیتی در تعداد نوایمانانی که انجیل به ملکوت خدا می‌آورد، وجود ندارد (مکاشفه ۵: ۹-۱۰ و ۷: ۹). اگر معنی نمادین احتمالی ای برای این واقعیت که شاگردان نتوانستند صید زیاد ماهی را به قایق پطرس بکشند، وجود داشته باشد، فقط این است که هیچ آغلی، آنقدر بزرگ نیست که همه گوسفندان شبان نیکوی گوسفندان را جا دهد (یوحنا ۱۰: ۳-۱۶). هیچ کلیسایی آنقدر بزرگ نیست که تمام افراد تازه توبه کرده مسیحی را که وارد ملکوت خدا شده اند در خود جا دهد. تمام کلیساهای برای انجام مأموریت بزرگ به یکدیگر نیاز دارند.

کشف ۲) یک حقیقت مهم برای من اهمیت معجزه زیاد کردن نان و ماهی می‌باشد.

الف) هدف از معجزه

یوحنا ای رسول معمولاً موضوعات را سریع‌تر از پطرس می‌فهمید و پطرس رسول معمولاً سریع‌تر از یوحنا عمل می‌کرد. بنابراین وقتی یوحنا تشخیص داد که عیسی است که معجزه صید ماهی را انجام داد، موضوع را به پطرس گفت و پطرس هم داخل آب پرید و به سوی ساحل شنا کرد، چون می‌خواست اولین شخصی باشد که به عیسی می‌رسد. بقیه شاگردان، در داخل قایق به دنبال او رفتند و تور پر از ماهیهای بزرگ را به سمت ساحل می‌کشیدند. وقتی به خشکی رسیدند، آتشی از زغالهای فروخته با ماهی‌ای لذیذ بر روی آن و همچنین نان را دیدند.

از یک سو، اگر کلمات "ماهی" و "نان" در آیات ۹ و ۱۳ را باید اشاره‌ای به چندین ماهی و چندین قرص نان دانست، در آنصورت، این بخش هیچ معجزه‌ای را توصیف نمی‌کند، بلکه فقط بیانگر صبحانه‌ای عادی است. آنانی که بر چنین عقیده‌ای هستند، معمولاً به این حقیقت اشاره می‌کنند که عیسی از شاگردان خواست تا برخی از ماهیهای را که تازه صید کرده بودند، بیاورند. از سوی دیگر، اگر کلمات "ماهی" و "نان" را به شکل مفرد در نظر بگیریم، چنانکه در آیه ۱۳ قطعاً مفرد هستند، در آنصورت، این بدان معنی خواهد بود که آنچه عیسی به ایشان داد، از آن ماهیهای نبود که ایشان صید کرده بودند. در آنصورت، این بخش بیانگر دومین معجزه تکثیر نان و ماهی می‌باشد.

در یوحنا فصل ۶، عیسی مسیح معجزه ای انجام داد و پنج هزار مرد را به غیر از زنان و کودکان با پنج تکه نان و دو ماهی خوراک داد (یوحنا ۶: ۱۱). در این جا عیسی مسیح از هفت مرد گرسنه دعوت می‌کند که بیایند و صبحانه را که شامل یک نان و یک ماهی می‌شد، با او بخورند. این ماهی را خود او تدارک دیده بود و از آن ماهیهای نبود که ایشان به‌تازگی صید کرده بودند. او نان را گرفت و به شاگردانش داد و همین کار را با ماهی انجام داد. این دقیقاً مشابه همان معجزه‌ای بود که در فصل ۶ انجیل یوحنا ذکر شده، زمانی که او جمعیت زیادی را خوراک داد. یک بار دیگر عیسی معجزه‌ای انجام داد. او مقتدرانه یک تکه نان و یک ماهی را آنقدر زیاد نمود که برای صبحانه شاگردان گرسنه‌اش کافی بود. هدف این معجزه تکثیر نیز دوگانه است: هدف اول این بود که به یاد شاگردانش بیاورد که ایشان دعوت دارند که رسالتی را به انجام برسانند، به عبارت دیگر نباید مشغول و سرگرم کار و حرفه قبلی خود بشوند، بلکه باید انجیل را اعلام کنند و همه امتها را

شاگرد سازند. هدف دوم این بود که به یاد آنها بیاورد که فقط اوست است که تعداد اشخاص تازه توبه‌کرده را افزایش می‌دهد و رشد روحانی می‌بخشد.

(ب) معجزات، نشانه‌ها هستند.

این هر دو معجزه تکثیر، خصوصیت «یک نشانه» را دارند. یعنی معجزه‌ای با پیامی درباره عیسی مسیح. به خواننده این احساس دست می‌دهد که در اینجا چیزی بیش از آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد، وجود دارد و معنی باطنی و نهفته آن در بقیه فصل آشکار شده است. معجزات مثل‌هایی بودند در باره فعالیت رسالت بشارتی شاگردان در دوره‌هایی که ایشان پیش رو داشتند.

قدم ۳: سؤال

توجه کنید: در این متن چه سؤالاتی در زمینه‌های مختلف وجود دارد که مایلید در گروه آنها را بپرسید؟ سعی کنیم تمام حقایق مربوط به انجیل یوحنا ۲۱: ۱-۲۵ را درک کنیم و در مورد آنچه نمی‌فهمیم سؤالهای خود را مطرح کنیم. **بنویسید:** تا آنجایی که امکان دارد سؤالهای خود را واضح و صریح مطرح کنید و سپس آنها را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. **درمیان بگذارید:** (بعد از اینکه مدتی به اعضای گروه فرصت فکر کردن و نوشتن داده شد اجازه دهید که هرکدام از افراد سؤال خود را برای دیگران مطرح سازد). **گفتگو کنید:** (سپس چند سؤال را از بین همه سؤالها انتخاب کنید و سعی کنید با گفتگو کردن در مورد آنها در گروه جوابی برای آنها پیدا کنید. در ادامه، نمونه سؤالاتی که ممکن است شاگردان بپرسند و همچنین ملاحظاتی در رابطه با آن مباحث آمده است).

سؤال ۱ (یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷). چرا عیسی سه بار از پطرس پرسید که او را محبت می‌کند یا نه؟ ملاحظات:

الف) وقایعی که در این فصل روی می‌دهد در واقع بر عکس وقایعی است که به‌هنگام انکار عیسی از سوی پطرس روی داد. بعد از اینکه خوردن صبحانه با شاگردان تمام شد، عیسی مسیح پطرس را مخاطب قرار داد با به این وسیله او را مجدداً در مقام رسول استوار سازد. او می‌خواست به تمام کلیسا آشکار سازد که پطرس و سایر رسولان را بخشنده است، زیرا ایشان او را به‌هنگام محاکمه و مصلوب شدنش ترک گفته بودند. شرایط آن لحظات و سخنان عیسی احتمالاً یادآور صحنه‌هایی بود که او در طی آنها عیسی را انکار کرده بود. در یک حیاط و در مقابل هیزمهای آتش بود که پطرس عیسی را انکار کرده بود (یوحنا ۱۸: ۱۸) و اینک در ساحل دریا و باز در مقابل هیزمهای آتش بود که او معرفت تا محبت خود را به عیسی اعتراف کند. حدود ۱۰ روز پیش از این، پطرس سه بار انکار کرده بود که عیسی را می‌شناسد (یوحنا ۱۸: ۱۷، ۲۵، ۲۷). و اینک او می‌پایست سه بار تصدیق و اعتراف می‌کرد که عیسی مسیح همان خداوندی است که دوستش می‌دارد. عیسی واقعه انکار پطرس را با عبارت "آمین، آمین" پیشگویی کرده بود (یوحنا ۱۳: ۱۸) و اینک او پیشگویی مرگ پطرس را با همان عبارت آغاز می‌کند (یوحنا ۲۱: ۱۸). در یوحنا ۱۳: ۳۶-۳۸، پطرس قول داد که عیسی را "پیروی" کرده، "جانش را در راه او خواهد نهاد"، اما عیسی پیشگویی کرد که پطرس سه بار او را "انکار خواهد نمود". ترتیب کار این بود: پیروی کردن، فدا کردن جان، و انکار کردن. در یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۹، عیسی پطرس را به انجام کاری با ترتیبی معکوس هدایت فرمود: او می‌پایست سه بار "تأیید می‌کرد" که عیسی را دوست می‌دارد، و عیسی پیشگویی کرد که پطرس جان خود را در راه او فدا خواهد کرد، و سرانجام او پطرس را نصیحت کرد که او را "پیروی" کند. پس اینک ترتیب به این صورت می‌باشد: تأیید کردن، نهادن جان، و پیروی کردن. شاگردی راستین این نیست که عیسی را با قدرت جسمانی پیروی کنیم (یعنی با اراده انسانی و تلاش انسانی). شاگردی راستین زمانی واقع می‌شود که نخست اعتراف می‌کنیم که عیسی را بیش از هر چیز محبت می‌نماییم (مکاشفه ۲: ۴)؛ و آن گاه که بهای پیروی عیسی مسیح را محاسبه کردیم، در آن هنگام می‌توانیم صلیب خود را هر روزه بر داریم (لوقا ۹: ۲۳؛ ۱۴: ۲۵-۳۰).

(ب) خودستایی پطرس تبدیل به فروتنی پطرس گشت.

در متی ۲۶: ۳۳، پطرس در حضور تمام شاگردان، خودستایی می‌کند و می‌گوید که حتی اگر همه از عیسی مسیح لغزش خورند (بخاطر وحشت از آنچه که می‌رفت برای او رخ دهد)، او، یعنی پطرس، هرگز لغزش نخواهد خورد. پطرس دارای عزت‌نفسی کاملاً اغراق‌آمیز بود و خود را برتر و بالاتر از سایر رسولان می‌پنداشت. بنابراین کاملاً "بجا بود که عیسی از او بپرسد که آیا او را بیش از سایر شاگردان محبت می‌نماید. عیسی به پطرس فرصتی داد تا در حضور سایر شاگردان اعترافی فروتنانه نماید.

در این آیات عیسی و پطرس از دو واژه متفاوت برای «محبت نمودن یا دوست داشتن» استفاده می‌کنند. واژه اول به معنی «داشتن محبتی ایثارگرانه» با تمام شخصیت، احساسات و اعمال برای شخص مقابل می‌باشد (یونانی: agapao) (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱)؛ واژه دوم به معنی «داشتن محبتی واقعی»، خصوصاً احساسی انتزاعی مبنی بر تعلق خاطر به شخص مقابل می‌باشد (یونانی: phileo). بار نخست، عیسی بطور لغوی چنین پرسید: «آیا تو واقعاً مرا با تمام وجود، وقف کامل و ایثار، بیش از سایر شاگردان محبت می‌نمایی؟» اما پطرس وقتی انکار قبلی خود را به خاطر آورد و دید که عیسی همه چیز را در مورد او می‌داند، فروتن گردید. در نتیجه او لغت دیگری برای محبت کردن یا دوست داشتن بکار برد و بطور لغوی پاسخ داد: «بلی خداوند، تو می‌دانی که محبت واقعی نسبت به تو دارم». دومین دفعه عیسی یکبار دیگر بطور لغوی پرسید: «آیا تو مرا واقعاً

با تمام وجود، وقف کامل و ایثار محبت می‌نمایی؟» اما پطرس هنوز این جرأت را نداشت که اذعان کند که این نوع از محبت عالی و برتر را نسبت به عیسی مسیح دارد؛ بنابراین بطور لغوی پاسخ داد: «بلی خداوندا، تو می‌دانی که محبت واقعی نسبت به تو دارم». "بار سوم، عیسی مسیح به همان سطح پطرس تن در داد و از همان واژه‌ای که پطرس برای محبت به‌کار برد، استفاده کرد و بطور لغوی پرسید: «آیا محبت واقعی نسبت به من داری؟» پطرس عمیقاً محزون شد، چرا که به نظر می‌رسید عیسی حتی محبت انتراعی او را نیز زیر سؤال می‌برد. بالینحال، پطرس درس خود را آموخته بود و فروتن باقی ماند. او دیگر جرأت نداشت به هیچ چیز در درون خود متوسل گردد. پطرس در درون قلب خود مطمئن بود که این نوع محبت کمتر را نسبت به عیسی مسیح دارد و عیسی قادر بود آن را تشخیص دهد. بنابراین بطور تحت لغوی پاسخ داد: «خداوندا، تو بر همه چیز واقف هستی. تو می‌دانی که محبت واقعی نسبت به تو دارم».

(پ) پطرس در رسالت خود استوار گردید.

عیسی سه بار رسالت پطرس را تکرار کرد: «بره‌های مرا خوراک بده»، بطور تحت‌اللفظی: «گوسفندان مرا شبانی کن» و «گوسفندان مرا خوراک ده». منظور از این تکرار، اشاره به سه گروه مختلف از ایمانداران در کلیسا نمی‌باشد، یعنی مثلاً کودکان و بزرگسالان و جوانان. اینها اصطلاحات گوناگونی است برای اشاره به "همان گله" متعلق به شبانی نیکو، اما این گله "از جنبه‌های مختلف مورد نگرش قرار گرفته است". ایمانداران و فرزندان‌شان نخست با عنوان "بره" نامیده شده‌اند. اینان نابالغاند و ضعیف و درمانده. ایشان نیاز به تغذیه با خوراک تقویت‌کننده کلام دارند. دوم، ایشان "گوسفند" خوانده شده‌اند. ایشان در این خطر قرار دارند که از شبان دور شوند و برای هر چیزی وابسته به شبان می‌باشند. لذا، باید "شبانی" شوند، یعنی باید مورد محافظت و هدایت و تغذیه قرار گیرند و آرام بیابند و با محبت مورد مراقبت واقع شوند. بعدها پطرس رسول فروتن باقی ماند و به تصدیق این امر ادامه داد که فقط عیسی مسیح رئیس شبانان (اول پطرس ۵: ۴؛ یوحنا ۱۰: ۱۱-۱۶) و نیز ناظر جانهای تمام ایمانداران (اول پطرس ۲: ۲۵) است. پیران کلیسا هرگز چیزی بیش از زیردستان شبان اعظم نیستند (اول پطرس ۵: ۱-۴؛ حزقیال ۳۴: ۱-۲۴).

سؤال ۲) (یوحنا ۲۱: ۱۸-۱۹) عیسی در مورد آینده پطرس رسول چه گفت؟
ملاحظات:

الف) عیسی در مورد مرگ پطرس پیشگویی کرد.

پس از آنکه پطرس در رسالت خویش استوار گردید، عیسی مرگ جسمانی او را پیشگویی کرد. عیسی ابتدا در مورد پطرس زمانی که «جوانتر» بود سخن گفت. عیسی این چیزها را در سال ۳۰ میلادی در مورد پطرس گفت و در آن زمان عیسی، پطرس را «مسن‌تر» می‌دید. در آن زمان پطرس احتمالاً میانسال و مسن‌تر از یوحنا بود. زمانی که پطرس جوانتر بود، احتمالاً مردی کاملاً مستقل بود که هر چه می‌خواست انجام می‌داد. «کمر خود را می‌بستی و هر جا می‌خواستی می‌رفتی». سپس عیسی درباره دوران «پیری» پطرس سخن گفت. هنگامی که پطرس پیر شود، لحظه‌ای خواهد رسید که دستان خود را دراز خواهد کرد و به جایی برده خواهد شد که نمی‌خواهد برود. یوحنا رسول گفت که عیسی این مطلب را بدین منظور گفت تا اشاره کند چگونه پطرس با مرگ خدا را جلال خواهد داد. زمانی که انجیل یوحنا بین سالهای ۷۰ الی ۹۸ میلادی نوشته می‌شد، پطرس دیگر وفات یافته بود و همه می‌دانستند که او چگونه مرده است. گرچه کتاب مقدس به ما نمی‌گوید که پطرس چگونه مرد، اما تاریخ کلیسای قدیم مرگ او را به این صورت گزارش می‌کند: پطرس انجیل را به یهودیان پراکنده، مخصوصاً در آسیای صغیر موعظه کرد. بالاخره به روم رفت و در طی جفای بزرگ در زمان نرون در سال ۶۴ میلادی بصورت وارونه (رو به سمت پایین) مصلوب شد.

(ب) عیسی به پطرس تعلیم داد که در هر شرایطی از زندگی او را پیروی کند.

عیسی زمانی که به این پیشگویی خاتمه داد، به پطرس فرمود: «از عقب من بیا». هر اتفاقی که در آینده روی دهد، پطرس می‌باید اکنون در زمان حال شاگرد و رسول خداوند عیسی مسیح باشد و به تنهایی در خدمت، تحمل زحمات و در نهایت مرگ، او را پیروی نماید.

سؤال ۳) (یوحنا ۲۱: ۹-۲۳) عیسی در مورد آینده یوحنا رسول چه فرمود؟
ملاحظات:

الف) عیسی در مورد مرگ یوحنا پیشگویی‌ای نفرمود.

در همان حینی که عیسی و پطرس دور می‌شدند، یوحنا از عقب آنها به راه افتاد. پطرس این را دید و در مورد آینده یوحنا از عیسی سؤال کرد. عیسی پاسخ داد: «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو را چه؟ تو از عقب من بیا». چون در زمانی که این کلمات نوشته می‌شد، یوحنا هنوز زنده بود، بعضی از مسیحیان گمان می‌کردند که یوحنا رسول تا هنگام آمدن دوم عیسی مسیح زنده خواهد ماند. اگر یوحنا در آن زمان که این مطالب نوشته می‌شد، زنده نمی‌بود، مسلماً این موضوع بوسیله بعضی از مسیحیان بطور اشتباه فهمیده نمی‌شد. هدف عیسی این نبود که بگوید یوحنا رسول تا بازگشت او روی زمین زنده خواهد ماند. پس معنی پاسخ عیسی به پطرس چه بود؟

ب) عیسی تعلیم داد که پطرس نباید خود را با نقشه مخفی و پنهان خدا مشغول سازد. عیسی مسیح فرمود: «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم، تو را چه؟» خداوند عیسی برای شاگردش یوحنا نقشه خاصی داشت، اما ضرورتی نداشت که پطرس از این نقشه آگاه باشد. یوحنا امکان داشت شهید گردد یا تا آمدن دوم خداوند زنده بماند. عیسی مسیح آینده یوحنا را برای هیچ کس آشکار نکرد و در نتیجه نه یوحنا و نه پطرس از قبل نمی‌توانستند چیزی در این باره بدانند. خداوند این حقیقت را در ذهن پطرس ثبت کرد که کنجکاری در مورد آینده یوحنا ممکن است باعث گردد که توجه او از اطاعت از فرمان بسیار مهم خداوند، یعنی «از عقب من بیا»، «گوسفندان مرا خوراک ده»، «گوسفندان مرا شبانی کن»، منحرف گردد. پطرس نمی‌بایست خود را مشغول نقشه آشکار نشده خدا نماید، بلکه می‌بایست بیشتر به نقشه آشکار شده خدا برای انسان بیندیشد. به پطرس ربطی نداشت که در نقشه عیسی برای یوحنا دخالت یا کنجکاری کند. وظیفه او این است که از خداوند عیسی مسیح پیروی کند و نسبت به رسالت خود وفادار باشد.

مسیحیان نیز نباید خود را مشغول اموری بسازند که عیسی مسیح آن را به آنها آشکار نکرده است. در عوض باید خود را مشغول نقشه مکشوف شده خدا در کتاب مقدس گردانند (تثییه ۲۹: ۲۹). هنوز کارهای بسیاری هست که باید انجام شود. جهانی هست که باید پیام خوش انجیل را بشنود. اشخاص بسیاری از قومهای مختلف هستند که لازم است شاگرد گردند. میلیونها مردم فقیر و تهی‌دست هستند که لازم است به آنها خوراک داده شود و از آنها نگهداری و مراقبت گردد. پطرس و همه مسیحیان باید توجه خود را به آن مسئولیت متمرکز سازند. زمانهایی وجود دارد که سؤالهای ما بی‌ربط است. سؤال در مورد نقشه ابدی و مکشوف نشده خدا همیشه یک سؤال بی‌ربط باقی خواهد ماند.

قدم ۴: بکار ببرید

توجه کنید: کاربرد چه حقایقی در این قسمت برای مسیحیان امکان‌پذیر است.

درمیان بگذارید و بنویسید: افکار خود را صریحاً با هم درمیان بگذارید و فهرستی از کاربردهای امکان‌پذیر براساس انجیل یوحنا ۲۱: ۱-۲۵ تهیه کنید.

توجه کنید: خدا از شما می‌خواهد کدامیک از کاربردهای امکان‌پذیر را تبدیل به يك کاربرد شخصی بکنید؟

بنویسید: این کاربرد شخصی را در دفترچه یادداشت خود بنویسید. کاربرد شخصی خود را بدون دغدغه با دیگران درمیان بگذارید. به یاد داشته باشید که افراد در هر گروه، کاربرد حقایق متفاوتی را پیدا می‌کنند و حتی از يك حقیقت کاربردهای متفاوتی می‌یابند.

(فهرست زیر، نمونه هایی از کاربردهای امکان‌پذیر در این قسمت از کتاب مقدس میباشند).

نمونه هایی از کاربردهای امکان پذیر (یوحنا ۲۱)

- ۲۱: ۳ * پطرس به حرفه قبلی خود بازگشت؛ او به سراغ ماهیگیری رفت. زمانی که نمی‌دانید چه کاری باید انجام دهید، بروید و آخرین فرمان آشکار عیسی مسیح را انجام دهید: شخصی میگوید «هرگز در تاریکی به آنچه خدا در روشنایی به شما گفته است شک نکنید».
- ۲۱: ۴ * به این حقیقت پی ببرید که امکان دارد بعضی مواقع عیسی مسیح بیاید تا شمارا ملاقات کند و شما ممکن است فوراً او را تشخیص ندهید.
- ۲۱: ۶ * اگر شما به عیسی مسیح اعتماد کنید، آنگاه آنچه می‌گوید انجام می‌دهید. هرگز از اینکه اطاعت کردید مأیوس و ناامید نخواهید شد.
- ۲۱: ۱۲ * هرگز نترسید از عیسی مسیح این سؤال را بپرسید که: «تو کیستی؟» فقط زمانی که می‌طلبید، می‌بایید و فقط زمانی که سؤال می‌کنید، دریافت خواهید کرد (متی ۷: ۷-۸).
- ۲۱: ۱۴ * کتاب مقدس تمام دفعات مهمی را که عیسی مسیح بعد از قیامش از مردگان به مردم ظاهر شد ثبت کرده است. هیچ پیشوای مذهبی دیگری برای کفار کردن گناهان قوم خود نمرود و هیچ مذهب دیگری شامل یک واقعه تاریخی قیام از میان مردگان نیست.
- ۲۱: ۱۵-۱۶ * به این سؤال عیسی چگونه پاسخ خواهید داد: «آیا واقعاً مرا محبت می‌نمایی؟»
- ۲۱: ۱۷ * یکی از مهم‌ترین مسئولیتها در ملکوت خدا شبانی کردن گوسفندان است.
- ۲۱: ۱۸ * حتی زمانی که دیگران شما را به جایی می‌برند که نمی‌خواهید بروید، عیسی مسیح در آنجا حضور خواهد داشت (متی ۲۸: ۲۰).
- ۲۱: ۱۹ * کار تمام مسیحیان پیروی از عیسی مسیح است.
- ۲۱: ۲۲ * مسیحیان نباید خود را مشغول اراده آشکار نشده خدا نمایند، بلکه به اراده آشکار شده خدا.

نمونه هایی از کاربردهای شخصی

الف) می‌خواهم درسی را که پطرس رسول آموخت، فرا گیرم. پطرس قبلاً در خصوص محبت ایثارگرانه و سرسپردگی خود به عیسی مسیح، به خود بالیده بود، اما او را انکار کرد. اکنون پطرس متواضع و فروتن شده بود و دیگر هرگز ادعاهای بلندپروازانه درباره خود نمی‌کرد. اومی‌توانست صادقانه بگوید که محبت واقعی نسبت به عیسی مسیح دارد. من نیز می‌خواهم فقط اظهارات صادقانه در مورد خودم بکنم.

ب) می‌خواهم درس دومی را که پطرس رسول آموخت، من نیز فرا گیرم. پطرس می‌خواست از نقشه پنهان و آشکارنشده خداوند در مورد آینده یوحنا آگاه شود. اما عیسی مسیح به او فرمود که نباید خود را با چنین سؤالاتی مشغول سازد، بلکه در عوض باید خود را وقف رسالتی سازد که به او داده شده. من نیز می‌خواهم تمام توجه خود را متمرکز بر نقشه و اراده آشکار شده خدا در کتاب مقدس بنمایم. سپس وقت خود و انرژی خود را وقف و صرف پیروی از عیسی مسیح کنم.

قدم ۵: دعا کنید

در مورد حقیقتی که خدا به ما در انجیل یوحنا فصل ۲۱: ۱-۲۵ آشکار کرده است، دعا کنیم.
(در دعای خود به آنچه که در طی این بررسی کتاب مقدس دریافت کرده اید، پاسخ دهید. تمرین کنید که در فقط یک یا دو جمله دعا کنید. بیاد داشته باشید که افراد در هر گروه، در مورد حقایق متفاوتی، دعا خواهند کرد.)

۵	دعا (۸ دقیقه)	دعای شفاعت
---	---------------	------------

به دعا کردن در گروه‌های دو نفری یا سه نفری ادامه دهید. برای یکدیگر و برای مردم جهان دعا کنید.

۶	تکلیف منزل (۲ دقیقه)	برای درس بعدی
---	----------------------	---------------

(سرگروه: رونوشت این تکلیف را بین اعضای گروه پخش کنید و یا آن را بخوانید تا همه آن را در دفتر یادداشت خود بنویسند.)

- ۱ - تعهد - نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا متعهد باشید.
- ۲ - برای يك فرد یا گروه، موضوع "یوحنا ۲۱" را موعظه کنید، تعلیم دهید یا بررسی کنید.
- ۳ - راز گاهان - هر روز نیمی از يك فصل از مکاشفه ۱۵-۱۸ را بخوانید. از روش حقیقت محبوب یا روش طرح پرسش استفاده کنید و یادداشت بردارید.
- ۴ - حفظ کردن - آیه حفظی جدید (یوحنا ۱۸: ۳۶) را حفظ کنید. هر روز آخرین ۵ آیه حفظی قبلی را مرور کنید.
- ۵ - دعا - در این هفته برای شخص یا موضوعی مشخص دعا کنید و شاهد کار خدا در آن مورد باشید (مزمور ۵: ۳).
- ۶ - آموخته های جدید مربوط به بنای کلیسای مسیح را وارد دفتر (یا پوشه) خود کنید. تمام یادداشت‌های خود در مورد راز گاهان، آیات حفظی، بررسی کتاب مقدس و این تکلیف منزل را در دفتر خود بنویسید.

درس ۴۷

۱	دعا
---	-----

سرگروه: دعا کنید و گروه خود و این دوره مربوط به بنای کلیسای مسیح را به حضور خداوند بیاورید.

۲	در میان گذاشتن برکات (۲۰ دقیقه) مکاشفه
---	---

به نوبت و به طور خلاصه برکات یکی از رازگهان خود را از قسمت مشخص شده (مکاشفه ۱۵-۱۸) با دیگران در میان بگذارید (یا از روی یادداشت‌های رازگهان آن روز بخوانید).
به کسی که برکاتش را بازگو می‌کند گوش دهید. به حرفهایش اهمیت دهید و او را بپذیرید، در مورد آنچه در میان می‌گذارد، بحث نکنید.

۳	حفظ کردن (۵ دقیقه) عنوان مجموعه: یوحنا
---	---

دو نفری تعمق، حفظ و مرور کنید: یوحنا ۱۸: ۳۶

۴	تعلیم (۸۵ دقیقه) رنج انسان و اقتدار خدا
---	--

مقدمه: این درس در مورد رنج است. رنج هم برای مسیحیان و هم برای غیر مسیحیان به یکسان پیش می‌آید. مردم به روشهای مختلفی رنج می‌کشند و به طرق متفاوتی در برابر آن واکنش نشان می‌دهند، اما هر شخصی با این سؤال درگیر است که چرا رنج وجود دارد و اهمیت رنج چیست؟ این مطالعه به این موضوعات می‌پردازد.

الف - رنج را باید ابراز کرد.

۱- رنج شکلهای بسیار متفاوتی دارد.

مقدمه: انسانها به شکلهای گوناگون رنج می‌کشند.

الف) شکل های گوناگون رنج
بعضی از انسانها به این دلیل که بیمار هستند یا دچار ناتوانایی جسمی، ذهنی یا احساسی می‌باشند، رنج می‌برند. شاید آنها یک عمل خطرناک داشته‌اند یا از یک معلولیت دائمی رنج می‌برند. بعضی دیگر از دیدن دائمی مردمی که در جهان رنج می‌برند، خود نیز دچار رنج و عذاب می‌گردند. عده ای دیگر از اینکه نقشه‌ها و آرزوها و امیدهایشان جامه عمل نپوشیده‌اند، یا از اینکه احساس می‌کنند نیاز شدید آنها برای محبت یا یک رابطه عمیق هرگز تحقق نیافته، رنج می‌کشند. بعضی دیگر به دلیل پیدا نکردن هدفی در زندگی رنج می‌کشند. عده ای دیگر از مردم به دلیل مشکلات زناشویی یا عدم موفقیت در کار رنج می‌برند. بعضی دیگر به دلیل احساس تقصیر و شرم دچار عذاب هستند. عده ای از رفتار غیر عادلانه دیگران نسبت به خودشان رنج می‌برند. بعضی به این دلیل که احساس می‌کنند مقررات و شرایط محدودشان کرده، رنج می‌برند.

ب) سوالاتی در مورد رنج
بسیاری از انسانها از اینکه نمی‌توانند پاسخی رضایت بخش برای سوالات بسیار مهم و حیاتی خود بیابند، در رنج و عذاب هستند. سوالات آنها دائماً آنها را عذاب داده و عصبانی می‌کند. برای مثال می‌پرسند:

- ۱) "چگونه خدای محبت می‌تواند اجازه دهد که رنج وجود داشته باشد؟"
 - ۲) "چرا باید رنج بکشم؟ چرا من ای خدا؟" "چه کاری انجام داده ام که مستحق چنین رنج و عذابی باشم؟"
 - ۳) "چگونه کسی می‌تواند مرا از این رنج برهاند؟" "چه وقت از تمام این رنج ها رهایی خواهم یافت؟"
- مردم در اثر سؤالهای بی جواب خود دچار رنج و عذاب می‌گردند.

پ) زجر و عذاب رنج

بعضی از مردم از اینکه دائماً شاهد رنج کشیدن دیگران هستند، خودشان نیز دچار رنج و عذاب می‌گردند. آنها از دیدن بیمارانی که رنج و درد را متحمل می‌شوند و احساس اینکه نمی‌توانند برای آنها کاری انجام دهند، دچار عذاب می‌گردند. آنها از احساس خشم و عصبانیت خود از مشاهده بی‌عدالتی ظاهری پریشان و آشفته می‌گردند. آنها زمانی که مجبورند با عزیزی که در حال مرگ است وداع گویند، دچار عذاب و تنش می‌گردند. مردم از ترس خود از رنج و مرگ در عذاب و ناراحتی هستند. آنها از نگرانی خود در این باره که آیا قادر خواهند بود از پس رنج و درد برآیند و یا باید تسلیم آن شوند، عذاب می‌کشند. مهم نیست چه نوع رنج و عذابی به سراغ شخص می‌آید، رنج همیشه آسیب می‌رساند و همیشه سخت و دشوار است.

۲ - رنج باید ابراز گردد.

مقدمه: مردمی که رنج می‌کشند به دنبال پاسخ هستند، اما قبل از آن می‌باید فرصتی برای بیان و ابراز غم و ناراحتی خود داشته باشند و مجالی بیاورند تا رنج درونی خود را درک نمایند. بسیاری از اشخاص در کتاب مقدس رنج و درد را تجربه کرده اند و دچار غم و اندوه و اضطراب و پریشانی گشته اند.

کشف و گفتگو کنید: اشخاص در کتاب مقدس، رنج خود را چگونه ابراز می‌کردند؟

الف) ایوب

بخوانید: ایوب ۳: ۱-۲۶

زمانی که ایوب دارایی و پسران و دختران خود را از دست داد، روز ولادت خویش را لعنت کرد چراکه احساس آزرده‌گی می‌کرد و خشمگین بود. او نومی‌دانه به دنبال پاسخی برای رنج خود بود. او گفت: "چرا در رحم مادر منمردم؟" (ایوب ۳: ۱۱) "مطمئن و آرام نبودم و راحت نداشتم و پریشانی بر من آمد" (ایوب ۳: ۲۶).

ب) داود

(۱) **بخوانید:** مزمو ۱: ۱-۱۰. مزمو ۶ دعای اشکهای داود است. اگر چه او جنگجوی قدرتمند و پادشاه معروفی بود اما از گریه کردن شرم نداشت. او دعا کرد "از ناله خود و امانده‌ام. تمامی‌شب تختخواب خود را غرق می‌کنم و بستر خویش را به اشکها تر می‌سازم، چشم من از غصه کاهیده شد و بسبب همه دشمنانم تار گردید" (مزمو ۶: ۶-۷).

(۲) **بخوانید:** مزمو ۳۰: ۱-۲. زمانی که داود بسیار بیمار بود و در خطر مرگ قرار داشت، از خدا درخواست رحمت می‌نماید تا زنده بماند و امانت خدا را اعلام نماید. او دعا کرد و گفت: «ای خدا نزد تو فریاد بر می‌آورم و نزد خداوند تضرع می‌نمایم. در خون من چه فایده است، چون به حفره فرو روم. آیا خاک تو را حمد می‌گویند و راستی تو را اخبار می‌نمایند؟» (مزمو ۳۰: ۸-۹).

(۳) **بخوانید:** مزمو ۶۹: ۱-۲۱. زمانی که مردم به داود جفا می‌رسانند و شرایط بر ضد او بود، او اضطراب و پریشانی بسیار زیادی را تجربه کرد و ناامیدی و یأس خود را در دعای خود به خدا ابراز داشته و گفت: "خدایا مرا نجات ده. زیرا آبها به جان من در آمده است. در خلاب ژرف فرو رفته‌ام، جایی که نتوان ایستاد. به آبهای عمیق در آمده‌ام و سیل مرا می‌پوشاند. از فریاد خود خسته شده‌ام و گلوی من سوخته و چشمانم از انتظار خدا تار گشته است" (مزمو ۶۹: ۱-۳). او اشک می‌ریخت و روزه می‌داشت، چراکه بسیار حقیر، رسوا و شرم‌منده شده بود (مزمو ۶۹: ۱۰-۱۹). او گفت: "عار، دل مرا شکسته است و به شدت بیمار شده‌ام. انتظار مشفق کشیدم، ولی نبود و برای تسلی دهندگان، اما نیافتم" (مزمو ۶۹: ۲۰).

(۴) **بخوانید:** مزمو ۱۴۲: ۱-۷. داود ترسی نداشت که ناله و شکایت خود را نزد خدا بیان کند و از مشکلات خود بگوید. او گفت: "کسی نیست که مرا بشناسد. ملجا برای من ناپود شد. کسی نیست که در فکر جان من باشد... بسیار ذلیل. مرا از جفاکنندگانم برهان، زیرا که از من زورآورترند."

پ) عیسی

بخوانید: متی ۲۷: ۴۶

حتی عیسی نیز بر روی صلیب با فریاد بلند رنج خود را ابراز نمود: "الهی، الهی چرا مرا ترک کردی؟"

خلاصه: شما نیز دقیقاً مانند ایوب، داود و عیسی، می‌توانید رنج خود را ابراز کنید. وقت کافی به غم و ماتم بدهید. می‌توانید درد و رنج شدید خود را به خدا با دعای خود و یا از طریق دعاها و اشخاص رنجیده در مزامیر، ابراز نمایید. احساس شما برای خدا مهم است و به رنج شما توجه دارد. او اشکهای شما را می‌بیند و فریادهای شما را برای کمک به خاطر می‌آورد.

۳ - رنج باعث واکنشهایی از جانب سایر اشخاص می‌گردد.

مقدمه: انسانها نه تنها نسبت به رنج خود واکنش نشان می‌دهند، بلکه به رنج سایرین نیز. بعضی از مردم، هر رنجی را تنبیه و مجازاتی برای گناه شخصی خود تلقی می‌کنند. بنابراین اشخاصی را که در رنج هستند همچون یک "گناهکار" مورد قضاوت

قرار می‌دهند. و رنج آنها را یک "مجازات به حق یا عادلانه" به حساب می‌آورند. بنابراین نمی‌توانند هیچ احساس دلسوزی برای رنج دیگران داشته باشند و نمی‌توانند نسبت به آنانی که در رنج هستند از خود همدردی و دلسوزی نشان دهند. اما عبرانیان ۴: ۱۵-۱۶ تعلیم می‌دهد که عیسی با ضعفهای ما همدرد می‌گردد و به ما فیض و رحمت می‌بخشد که در وقت لازم به ما کمک کند و دوم قرن‌تیاں ۱: ۴ تعلیم می‌دهد که "که ما را در هر تنگی ما تسلی می‌دهد تا ما بتوانیم دیگران را در هر مصیبتی که باشد تسلی نماییم. به آن تسلی که خود از خدا یافته ایم."

کشف و گفتگو کنید: مسیحیان می‌بایست نسبت به رنج دیگران چگونه واکنش نشان دهند؟

الف) ماتم
بخوانید: رومیان ۱۲: ۱۵
 مسیحیان می‌باید با ماتمیان، ماتم کنند.

ب) همدردی
بخوانید: متی ۲۷: ۴۶؛ عبرانیان ۱۰: ۳۴
 مسیحیان می‌باید با سایر مسیحیانی که به خاطر ایمانشان به عیسی مسیح در زندان هستند همدردی نمایند.

پ) ملاقات، دعا و کمک
بخوانید: متی ۲۵: ۳۹؛ ۲۷: ۴۶؛ دوم قرن‌تیاں ۱: ۴
 مسیحیان نیاز دارند که از اشخاص رنج کشیده در جهان ملاقات به عمل آورند و بیاموزند که چگونه با آنها هم رنج شده یا چگونه آنها را تسلی دهند. مسیحیان لازم است بیاموزند که چه وقتی برای اشخاص رنج دیده دعا کنند و چه زمانی در رنجهایشان به ایشان کمک نمایند.

ب - اشخاص از اعمال اشتباه خود رنج می‌برند.

مقدمه: همه مردم در بعضی از لحظات در زندگیشان رنج می‌برند. بعضی مواقع از انجام دادن کاری که در نظر خدا اشتباه است و گاهی اوقات از انجام ندادن آنچه در نظر خدا درست است رنج می‌برند. پنج دلیل برای رنج کشیدن انسانها وجود دارد.

۱ - انسانها به دلیل خدانشناس بودن رنج می‌کشند.

الف) عامل اصلی همه رنجهای نسل بشر مسأله سقوط می‌باشد
بخوانید: پیدایش ۳: ۱-۱۹؛ رومیان ۸: ۱۸-۲۱
کشف و گفتگو کنید: عامل اصلی همه رنجهای بشر چیست؟
ملاحظات: کتاب مقدس به صراحت تعلیم می‌دهد که تمام رنجها به دلیل "سقوط انسان در گناه" می‌باشد. در پیدایش ۳ می‌خوانیم که اولین انسان چگونه در گناه سقوط کرد. آدم و حوا به خدا پشت کرده، از فرمان خدا نافرمانی کردند و سپس خودشان را از خدا پنهان نمودند. خدا آدم را نماینده تمام بشریت به‌شمار آورد و سرنوشت او را به حساب ایشان گذارد، و بدینسان گناهان ایشان را مجازات فرمود (رومیان ۵: ۱۲، ۱۷-۱۹). خدا همچنین تمام خلقت را مطیع فساد و تباهی ساخت. انسان ارتباط کامل خود را با خدا، و بی‌گناهی خویش را در حضور خدا، و نیز جاودانگی خود را از دست داد. زمین و طبیعت حالت کمال خود را از دست دادند و خار، خس و مصیبت به بار آوردند. از سقوط انسان در گناه تا بازگشت (آمدن دوم) عیسی مسیح رنج وجود خواهد داشت، یعنی تا زمانی که او همه خلقت را تازه و احیا سازد (اعمال ۳: ۲۱).

ب) عامل تداوم بخش همه رنجهای بشر، خدانشناسی است.
بخوانید: مزمور ۱۴: ۱-۳؛ رومیان ۱: ۱۸-۲۳
کشف و گفتگو کنید: چرا نسل بشر به رنج کشیدن ادامه می‌دهد؟
ملاحظات: نسل بشر به این دلیل به رنج کشیدن ادامه می‌دهد که همه انسانها راه آدم را دنبال کردند. آنها به خدانشناسی ادامه دادند. "خدانشناسی" یعنی داشتن ارتباطی نادرست با خدا. این، هم به معنی شخصی است که به وجود خدا ایمان ندارد، و هم به معنی شخصی است که به خدایی ایمان دارد که خدای کتاب مقدس نمی‌باشد. وجه مشخصه زندگی شخص ملحد (کسی که منکر وجود خدا است) این است که چنین شخصی خویشتن را خدای خود می‌داند و هر آنچه می‌خواهد انجام می‌دهد. وجه مشخصه زندگی شخصی مذهبی که مسیحی نیست، این است که بتی برای خود می‌سازد یا برداشت خاص خود را از خدا ابداع می‌کند. چنین اشخاص مذهبی معمولاً سعی می‌کنند بوسیله روش خود، مذهب خود، با نگاه داشتن احکام مذهبی ساخته و پرداخته خودشان یا بوسیله انجام اعمال نیکو، عادل شمرده شوند یا نجات یابند. بطور خلاصه، خدانشناسی یا به معنی زندگی بدون خدای کتاب مقدس است یا زندگی در رابطه‌ای نادرست با خدای کتاب مقدس.

نتیجه خدانشناسی این است که اندیشه و تفکر انسان، عبت و بیهوده و بی‌ثمر می‌گردد و قلبش را تاریکی فرا می‌گیرد. در نتیجه آنها در دنیایی از دروغ و فریب زندگی می‌کنند. آنها ببینش لازم را برای یک زندگی اخلاقی و روحانی از دست می‌دهند. آنها

در دنیایی زندگی می‌کنند که مردم خدای واقعی را نمی‌شناسند و نمی‌توانند قدرت لازم برای انجام نیکویی را بیابند. همه این چیزها باعث شده که آنها و اشخاصی که در اطرافشان هستند، رنج بکشند.

۲- انسانها به دلیل شرارت خود رنج می‌کشند.

بخوانید: رومیان ۱: ۲۴-۳۲

کشف و گفتگو کنید: چرا مردم به رنج کشیدن در جهان حاضر ادامه می‌دهند؟

ملاحظات: مردم دائم رنج می‌کشند، چون به شرارت خود ادامه می‌دهند. "شرارت" به معنی داشتن رابطه‌ای نادرست با سایر انسانها است. انسانها اشتباهات بسیاری را نسبت به یکدیگر مرتکب می‌گردند. آنها یکدیگر را به روشهای زندگی ناشایست و فاسد می‌کشانند. آنها روشهایی را برای انجام بدی و هر نوع شرارت قابل تصور نسبت به یکدیگر ابداع می‌کنند. به مواردی که در رومیان ۱: ۲۸-۳۲ آمده، توجه کنید، مواردی نظیر تکبر روحانی و خصومت نسبت به خدا، فساد و انحراف جنسی، طمع و فریب تجاری (مالی)، شایعه‌سازی و لاف‌زنی (خودستایی) در جامعه و بی‌فهمی و بی‌وفایی از نظر سیاسی. انسانها از شرارت پر هستند و بدی را انجام می‌دهند، آنها شرارت را ابداع می‌کنند و شرارت را تأیید می‌نمایند. جای تعجب نیست که تا زمانی که انسانها چنین اعمالی را نسبت به یکدیگر انجام می‌دهند، همه رنج ببرند.

۳- انسانها به این دلیل رنج می‌کشند که حقایق الهی را سرکوب می‌کنند یا جایگزین می‌کنند.

بخوانید: لوقا ۵: ۳۱-۳۲؛ یوحنا ۹: ۳۹-۴۱؛ رومیان ۱: ۱۸، ۲۳، ۲۵؛ اول یوحنا ۱: ۸ - ۲: ۲

کشف و گفتگو کنید: انسانها اغلب چه کاری انجام می‌دهند که باعث رنج کشیدنشان می‌گردد؟

ملاحظات:

الف) انسانها اغلب حقیقت را سرکوب می‌کنند یا دروغ را جایگزین آن می‌کنند.

این امر باعث رنج بسیار می‌گردد. پزشک فقط زمانی می‌تواند به شخص بیمار کمک کند که او حقیقت بیماری خود را بپذیرد. به کسی که مشکلش را انکار می‌کند، نمی‌توان کمک کرد تا مشکلش حل شود (لوقا ۵: ۳۱-۳۲). به همین شکل، عیسی مسیح فقط زمانی می‌تواند گناهکار را نجات بخشد که او با واقعیت و حقیقت گناه خود روبرو شود و آن را تصدیق کند. شخصی که انکار می‌کند که مرتکب گناه شده است، فقط خود را فریب می‌دهد (اول یوحنا ۱: ۸ - ۲: ۲). شخص فقط زمانی از اسارت گناه آزاد می‌شود که این حقیقت را باور کند که عیسی مسیح تنها راه به سوی خدا و به سوی نجات است (یوحنا ۸: ۳۱-۳۶)؛ در اینصورت، او بطور کامل نجات خواهد یافت (یوحنا ۶: ۳۵-۳۷).

ب) "راستی یا حقیقت چیست؟"

"راستی" عبارت است از حقیقت درباره اینکه خدا کیست و چه می‌گوید و چه انجام می‌دهد (یوحنا ۱۴: ۶؛ ۱۷: ۱۷).

۱) "راستی" عبارت است از آنچه خدا درباره وضعیت انسان و مشکل او در زمانی که بدون خدا زندگی می‌کند، می‌گوید. بدون خدا انسان نمی‌تواند حقیقت را درباره خود یا هدف و مقصود زندگی بشناسد. بدون خدا انسان سعی می‌کند به سؤالات اساسی زندگی پاسخهای منطقی و معقول بدهد. اما پاسخهای او حقیقت نخواهد بود، چرا که خدا را نمی‌شناسد. سؤالات اساسی و بنیادی زندگی عبارتند از "از کجا آمده‌ام؟" "چه کسی هستم؟" "چرا اینجا هستم؟" "چگونه باید زندگی کنم؟" و "به کجا خواهم رفت؟" بدون خدا انسان کاملاً گم‌شده است.

۲) "راستی" این است که عیسی مسیح تنها راه به سوی خداست. کتاب مقدس به صراحت این حقیقت را تعلیم می‌دهد. هرکه مسیح را بپذیرد، خدا را پذیرفته است (متی ۱۰: ۴۰). هرکه مسیح را رد کند، خدا را رد کرده است. (لوقا ۱۰: ۱۶). هرکه مسیح را حرمت گذارد، خدا را حرمت گذاشته است (یوحنا ۵: ۲۳). هرکه به مسیح حرمت نگذارد، به خدا حرمت نگذاشته است (یوحنا ۵: ۲۳). فقط شخصی که خدا به مسیح بخشیده، به سوی مسیح می‌آید و مسیح هرگز او را بیرون نخواهد کرد (یوحنا ۶: ۳۷، ۴۴). هرکه مسیح را بشناسد، خدا را شناخته است (یوحنا ۸: ۱۹). هر که مسیح را محبت کند، خدا را محبت کرده است (یوحنا ۸: ۴۲). هرکه به مسیح ایمان آورد به خدا ایمان آورده است (یوحنا ۱۲: ۴۴). هرکه به سخنان مسیح گوش دهد، به سخنان خدا گوش داده است (یوحنا ۱۲: ۴۷-۵۰). هرکه مسیح را قبول کند، خدا را قبول کرده است (یوحنا ۱۳: ۲۰). هرکه مسیح را ببیند، خدا را دیده است (یوحنا ۹: ۱۰-۱۱). هرکه از احکام و تعلیم مسیح اطاعت کند، مورد محبت خدا واقع می‌شود و خدا به سوی او آمده و در وی ساکن خواهد شد (یوحنا ۱۴: ۲۱، ۲۳). مسیح به شخصی که خدا به او عطا کرده است حیات جاودانی می‌بخشد، و خدا را به او آشکار می‌نماید و برای او دعا می‌کند (یوحنا ۱۷: ۲، ۶، ۹). آنکه مسیح را بشناسد، خدا را می‌شناسد (اول یوحنا ۲: ۲۳). هر که مسیح را انکار کند، خدا را انکار کرده است (اول یوحنا ۲: ۲۳). هرکه مسیح را اعتراف کند خدا در او زندگی می‌کند و او در خدا (اول یوحنا ۴: ۱۵). هر که مسیح را محبت می‌کند، خدا را محبت می‌نماید (اول یوحنا ۵: ۱). هرکه در تعلیم مسیح ثابت نماند، خدا را ندارد (دوم یوحنا ۹).

۳) "راستی" عبارت است از آنچه خدا درباره جایگاه و موقعیت انسان بعد از اینکه ایمان می‌آورد، می‌گوید. ایماندار به عیسی مسیح از امنیت واقعی برخوردار است. او می‌داند که بدون هیچ قید و شرطی مورد محبت واقع شده و بطور همیشگی پذیرفته شده است (اشعیا ۴۳: ۱-۴). ایماندار به عیسی مسیح همچنین از اهمیت واقعی برخوردار است. او

می‌داند که زندگی او مهم، با معنا و با ثمر است (ارمیا ۲۹: ۱۱؛ یوحنا ۱۵: ۵). بدون خدا انسانها نمی‌توانند این حقایق را بفهمند و به همین دلیل رنج می‌کشند.

پ) بنابراین "راستی" به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر وابسته است به خدا و کلام او و اعمالش در کتاب مقدس. زمانی که انسانها حقیقت را سرکوب کرده یا عوض می‌کنند، بر ضد وجدان خود مرتکب گناه می‌شوند. رابطه اشتباه با خویشتن، زمانی است که شخص "به اعتقادات و ارزشهای اشتباه ایمان دارد". حقیقت درباره خدا، درباره آنچه گفته و انجام داده، درباره وضعیت انسان و سرنوشت این جهان اغلب نادیده گرفته می‌شود، و آگاهانه سرکوب می‌گردد و یا آگاهانه جایگزین می‌شود. حکومتها دوست ندارند که خود را مطیع و تسلیم یک قدرت روحانی و اخلاقی برتر از خودشان بگردانند. مردم ثروتمند یا قدرتمند یا متفکر اغلب حقیقت را عوض کرده یا آن را سرکوب می‌کنند، چرا که پذیرش حقیقت به این معنا است که می‌باید روش زندگی خود را عوض کنند. تا زمانی که حکومتها و مردم از تغییر امتناع می‌کنند و غیر منصف و خودخواه هستند، به عوض کردن یا سرکوب نمودن حقیقت برای اهداف خود ادامه خواهند داد. نتیجه این است که انسانها رنج می‌کشند. انسان بطور طبیعی، رابطه‌ای اشتباه با خدا، رابطه‌ای اشتباه با سایر انسانها، رابطه‌ای اشتباه با خودش دارد. ذاتاً هر انسانی خدانشناس و شریر است و به اعتقادات و ارزشهای اشتباه ایمان دارد. کتاب مقدس این سه نوع رابطه اشتباه را با یک کلمه بیان می‌کند: «گناه». دلیل واقعی برای تمامی رنجها در دنیا «گناه» است.

۴- انسانها به دلیل واقعیت مرگ رنج می‌کشند.

بخوانید: جامعه ۹: ۲-۱۲؛ رومیان ۶: ۲۳
کشف و گفتگو کنید: همه انسانها به این دلیل که از مرگ می‌هراسند، رنج می‌کشند. چرا اکثر انسانها از مرگ می‌ترسند؟
ملاحظات: همه انسانها رنج می‌کشند، چرا که خواهند مرد. چون همه گناه کرده اند، همه خواهند مرد. «مرگ» آنقدر وحشتناک است که بسیاری از مردم حتی نمی‌خواهند در مورد آن حرف بزنند. مرگ برای بسیاری از انسانها نقطه اوج تمامی رنجها است. بسیاری از «مرگ» می‌ترسند چرا که «مرگ» به معنای جدایی است. مرگ به معنای جدایی از جسم است. بدن شما به خاک باز می‌گردد. مرگ به معنای جدایی از عزیزان می‌باشد. می‌باید آنها را پشت سر و گذارید. مرگ به معنای جدایی از دارایی‌ها، از دست دادن تمام تحصیلات، از دست دادن کار و رها کردن تمام موفقیت‌ها و موقعیت‌ها می‌باشد. هیچ چیزی از آنچه را که در طول زندگی خود به‌سختی برای آن کار کرده‌اید نمی‌توانید به‌هنگام مرگ با خود ببرید (اول تیموتاؤس ۶: ۷). «مرگ» همچنین برای بازماندگان وحشتناک می‌باشد. آنها از عزیز خود جدا شده اند و او دیگر با ایشان نیست. بعضی مواقع آنها به این دلیل رنج می‌کشند که نمی‌دانند عزیز فوت‌کرده‌شان آیا بعد از مرگ به آسمان رفته است یا جهنم. از این گذشته، آنها برای خودشان نیز از «مرگ» می‌هراسند، چرا که نمی‌دانند که چه زمان نوبت خودشان فرا می‌رسد و یا بعد از مرگ باید انتظار چه چیزی را داشته باشند. واقعیت مرگ باعث رنج کشیدن همه انسانها می‌شود.

۵- انسانها به دلیل داورای های خدا رنج می‌کشند.

الف) داوریهایی کنونی خدا باعث رنج کشیدن انسانها می‌گردد.
بخوانید: غلاطیان ۶: ۷-۸؛ عاموس ۴: ۶-۱۲؛ حجی ۱: ۶-۱۰؛ حزقیال ۱۴: ۲۱
کشف و گفتگو کنید: چگونه داورای خدا باعث رنج کشیدن انسانها می‌گردد؟
ملاحظات:

۱) انسانها رنج می‌کشند چون خدا اجازه می‌دهد که داورای های او بر آنها بی که احکام او را زیر پا می‌گذارند جاری شود. خدا قوانینی در خلقت خویش قرار داده است. اگر این قوانین زیر پا گذاشته شوند، داورای و مجازات به همراه می‌آورند. «آنچه آدمی بکارد همان را درو خواهد کرد» (غلاطیان ۶: ۷-۸). برای مثال، اگر شخصی قانون «نیروی جاذبه» در فیزیک را نادیده بگیرد و از یک ساختمان بلند به پایین بپرد، احتمال دارد باعث مرگ خود گردد. همچنین خدا نیز قوانین روحانی و اخلاقی را در درون انسانها قرار داده است. اگر انسانها قوانین روحانی و اخلاقی خدا را زیر پا بگذارند، مجازات می‌گردند و در نتیجه رنج می‌کشند. برای مثال، اگر شخصی قانون اخلاقی خدا را بر علیه فساد جنسی نادیده بگیرد، خدا امکان دارد او را به وسیله امراض مقاربتی یا ایدز مجازات نماید.

۲) انسانها رنج می‌کشند چون خدا داورای های خویش را بر انسانهایی که او را نادیده می‌گیرند، و او را رد می‌کنند، یا از او نا اطاعتی می‌نمایند، جاری می‌سازد. خدا تمام کائنات را هدایت و کنترل می‌کند، از جمله وقایع و اتفاقات تاریخی و نیروهای طبیعت را. اگر مردم از خدا نا اطاعتی کنند یا رابطه‌شان با خدا قطع شود، آنگاه خدا توجه و مراقبت خود را از جهان بر خواهد داشت و انسان را مجازات و تنبیه خواهد کرد. آنگاه خدا داورای خود را بر جهان جاری می‌سازد و مردم جهان رنج می‌کشند. برای مثال، خدا می‌تواند ثمره و محصول طبیعت را کاهش دهد و همچنین نیازهای اولیه انسانها را برای خوراک و پوشاک برآورده نسازد. او می‌تواند باعث شود که اجرت و دستمزد افراد ناکافی باشد و انتظارات بالای آنها از زندگی از بین برود (حجی ۱: ۶-۱۰). به همین شکل، خدا از تمام بلاهای طبیعی از قبیل زلزله، سیل و مخصوصاً خشکسالی و قحطی در طول تاریخ استفاده کرده تا ناخشنودی خود را از گناه نشان دهد و به انسانها هشدار دهد که توبه کنند و به سوی

او بازگشت نمایند (حزقیال ۱۴: ۲۱؛ مکاشفه ۸: ۶-۹: ۲۱). خدا می‌فرماید: «به سوی من بازگشت نمودید ... خویشان را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی» (عاموس ۴: ۶-۱۲).

(ب) داوری نهایی خدا در آینده باعث رنج کشیدن انسانها می‌گردد.

بخوانید: عبرانیان ۹: ۲۷؛ متی ۲۵: ۴۶؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۸-۹
کشف و گفتگو کنید: بدترین رنج و عذاب چه خواهد بود؟

ملاحظات: بدترین رنج و عذاب، داوری و مجازات ابدی خدا در جهنم می‌باشد. داوری نهایی خدا بعد از مرگ فرا می‌رسد. آنگاه خدا تمام انسانها را برای خدانشناسی آنها، شرارت ها، اعتقادات اشتباه و رد کردن عیسی مسیح داوری خواهد کرد. اشخاص شریر و گناهکار با جدایی ابدی از خدا مجازات خواهند شد و روز و شب برای همیشه در شکنجه و عذاب خواهند بود. رنج داوری نهایی خدا بسیار بدتر از مرگ است. تمام بی ایمانان و مردم شریر در عالم آینده رنج خواهند کشید. این امر بسیار جدی است. رنج و عذاب داوری نهایی خدا در آینده بسیار بدتر از تمام رنجهای زمان حاضر بر روی زمین خواهد بود.

پ - مسیحیان بخاطر نیکویی کردن رنج می‌برند.

مقدمه: مسیحیان می‌باید بین رنج کشیدن بخاطر انجام عمل صحیح و رنج کشیدن بخاطر عمل اشتباه تمایزی قائل شوند. مسیحیان دعوت شده‌اند که نه برای انجام کاری که اشتباه است رنج بکشند، بلکه به دلیل انجام عمل صحیح متحمل رنج و سختی گردند. انبیا در عهد عتیق اغلب برای آنچه صحیح است، رنج می‌کشیدند. عیسی مسیح به دلیل انجام آنچه صحیح است، رنج کشید. رسولان نیز به دلیل انجام آنچه صحیح است رنج کشیدند. و مسیحیان دعوت شده‌اند برای انجام آنچه صحیح است، متحمل رنج و سختی گردند.

۱ - مسیحیان اغلب به این دلیل رنج می‌کشند که نمی‌توانند شرایط خود را تغییر دهند.

کشف و گفتگو کنید: یک مسیحی در شرایط سخت و دشوار چگونه باید عمل کند؟

(الف) فرد مسیحی ممکن است در کشوری با شرایط دشوار زندگی نماید.

بخوانید: اعمال ۱۷: ۲۵-۲۶

ملاحظات: مسیحیان اغلب به دلیل اینکه نمی‌توانند شرایط یا موقعیتهای بیرونی را تغییر دهند رنج می‌کشند. خدا مکان هر شخص و شرایط او را بر روی زمین تعیین کرده است. این اراده خداست که هر شخص خدا را در آن شرایط جستجو کند. البته این بدین معنا نیست که شخص هیچ کوششی برای تغییر آن شرایط انجام ندهد، اگرچه قادر است چنین کند. خدا به انسانها قابلیت‌های خاص و همچنین فرصتهایی داده تا از شرایط خود بیشترین استفاده را بکنند.

(ب) فرد مسیحی امکان دارد برده اربابان زمینی است.

بخوانید: اول پطرس ۲: ۱۸-۲۰؛ افسسیان ۶: ۵-۹؛ کولسیان ۳: ۲۲-۴: ۱؛ متی ۵: ۶؛ اعمال ۵: ۲۹

ملاحظات: رابطه ارباب و غلام نمونه‌ای از شرایط سخت و مشکل است. بسیاری از زنها به دلایل فرهنگی یا مذهبی برده خانه‌های خود هستند. بسیاری از کودکان در کشورهای فقیر مجبور هستند چون برده برای کارفرمایان طماع خود کار کنند. بسیاری از کارگران خارجی استثمار می‌شوند و دستمزد غیر منصفانه‌ای دریافت می‌کنند.

(۱) مسیحیان باید چه نگرشی نسبت به برده‌داری داشته باشند؟ در روزگار عهد جدید، برده‌داری امری متداول بود و مردم اغلب زیر دست اربابان بی رحم و بی انصاف رنج می‌بردند. اول پطرس ۲: ۱۸ می‌فرماید: «ای نوکران، مطیع آقایان خود باشید». این برده‌ها، بیشتر «نوکران خانه» بودند که در طول روز با اربابان خود در خانه در تماس بودند (لوقا ۱۲: ۳۵-۴۸) تا برده‌هایی که زیر نظر سرکارگر یا ناظر در بیرون کار می‌کردند (خروج ۵: ۶). پطرس رسول تعلیم می‌دهد که این برده‌ها می‌باید خود را «با ترس» تسلیم آقایان خویش سازند چراکه مقاومت بی فایده بوده و فقط بدرفتاری و خشونت با آنها را افزایش می‌داد. آنها همچنین می‌باید خود را با «کمال احترام درونی و بیرونی» تسلیم اربابان خویش سازند، چراکه خدا این را می‌خواهد. آنها می‌باید خود را نه تنها تسلیم و مطیع اربابانی که خوب و دلسوز می‌باشند، بلکه همچنین مطیع اربابانی که «بی رحم و خشن (کج خلق) می‌باشند. کلمه «خشن» به معنی «بدخلق، سر سخت، غیر منطقی، دمدمی مزاج، غیر قابل پیش بینی و حتی بی انصاف» می‌باشد. پطرس رسول می‌خواهد که نوکران مسیحی خانه، خود را مطیع اربابان خویش سازند حتی در مواقعی که خدمت به آنها به دلیل دستورات غیر منطقی و غیر عادلانه‌شان مشکل بود.

(۲) مسیحیان باید چه نگرشی در مورد روابط جدید کارفرما و کارگر داشته باشند؟ رابطه برده-ارباب در دوران قدیم را می‌توان به روابط جدید کارفرما-کارگر تشبیه کرد. کتاب مقدس حکم می‌کند که کارمندان مسیحی، خود را با احترام مطیع و تسلیم کارفرمایان خود سازند. کارمندان مسیحی اغلب به دلیل خواسته‌ها و رفتارهای غیر عادلانه کارفرمایان خود رنج می‌کشند. زمانیکه کارفرمایان آنها درخواستهای غیر معقول می‌کنند و با بی انصافی نسبت به آنها عمل می‌کنند، آنها رنج می‌کشند. بعضی مواقع کارفرمایان چنان عمل می‌کنند که گویی مالک کارگران خود هستند و می‌توانند هر نوع خواسته‌ای از آنها داشته باشند. بعضی از کارفرمایان بدون اینکه مزدی پرداخت کنند، خواهان کار بسیار بیشتر می‌باشند. بعضی از

کارفرمایان کارگران خود را مجبور می‌کنند در شرایطی که سلامت و امنیت کافی ندارند، کار کنند. بعضی از کارفرمایان مردمی را که از یافتن کار مأیوس و ناامید هستند، مجبور می‌کنند به سختی کار کنند اما قبیحانه حقوق کم به آنها می‌دهند و حتی از پرداختن حقوق و دستمزد آنها امتناع می‌ورزند. در بعضی از کشورها کارفرمایان از کودکان به عنوان نیروی کار خود استفاده می‌کنند، بدون آنکه به آنان آموزش دهند یا اینکه حقوق نسبتاً خوبی به آنها پرداخت کنند. بسیاری از این شرایط غیر عادلانه و سخت باعث می‌گردد که مسیحیان همانند غیر مسیحیان متحمل رنج گردند.

مسیحیان می‌باید با احترام حتی مطیع و تسلیم کارفرمایان خشن و بی انصاف باشند. مسیحیان می‌باید خوب کارکنند، و کوشا و وفادار و امین باشند. در شرایط دشوار، مسیحیان می‌توانند و می‌باید هر کاری را برای تغییر شرایط نا عادلانه انجام دهند. اما همیشه باید با کارفرمایان خود صحبت کنند و همیشه با آنها با احترام برخورد نمایند. با وجود این، زمانی که کارفرمایان از کارگزارانشان می‌خواهند کاری انجام دهند که در کتاب مقدس منع شده است، در آن موقع کارگران می‌توانند حکیمانه با کارفرمایان خود مخالفت کنند. برای مثال تحت هیچ شرایطی کارگران مسیحی نمی‌توانند رشوه بدهند یا بگیرند، در شغل و حرفه خود دروغ گویند یا کلاهبرداری کنند، دزدی کنند یا مرتکب هر نوع بدکاری شوند. هر وقت کارفرمایانشان آنها را تهدید می‌کنند، باید به ایشان گوشزد کنند که آنها می‌باید خدا را بیشتر از هر انسان دیگری روی زمین اطاعت کنند (اعمال ۴: ۱۹-۲۰؛ ۵: ۲۹). هر وقت کارفرمایانشان آنها را جریمه یا اخراج می‌کنند، می‌باید این رنج را با احترام تحمل نمایند.

۲- مسیحیان اغلب به دلیل داشتن زندگی عادلانه رنج می‌برند.

کشف و گفتگو کنید: در موقعیت‌هایی که مسیحیان به دلیل انجام کاری که از نظر خدا صحیح است متحمل رنج می‌گردند، چگونه باید عمل نمایند؟

(الف) انبیای عهد عتیق مورد جفا قرار می‌گرفتند.

بخوانید: عبرانیان ۱۱: ۳۶-۳۷

ملاحظات: عبرانیان ۱۱: ۳۶-۳۷ چنین می‌فرماید: «و دیگران از استهزاها و تازیانه‌ها بلکه از زندان آزوده شدند. سنگسار گردیدند و با اره دوپاره گشتند. تجربه کرده شدند و به شمشیر مقتول گشتند؛ در پوستهای گوسفندان و بزها، محتاج و مظلوم و آواره شدند»

(ب) مسیحیان نیز مورد جفا قرار می‌گیرند.

بخوانید: متی ۵: ۱۰-۱۲؛ عبرانیان ۱۰: ۳۳-۳۴؛ دوم تیموتاؤس ۳: ۱۲

ملاحظات: در متی ۵: ۱۰-۱۲ عیسی می‌فرماید: «خوشا به حال زحمتکشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و بخاطر من هر سخن بدی به شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که همینطور به انبیای قبل از شما جفا می‌رسانیدند». مسیحیان اغلب چون «درستکار» هستند، جفا می‌بینند. «عادل یا درستکار» بودن یعنی برخورداری از يك زندگی هماهنگ با اراده مقدس خدا. «جفا دیدن برای عدالت» به این معناست که سایر مردم روش زندگی مسیحیان را که بر اساس کتاب مقدس می‌باشد، دوست ندارند. آنها این حقیقت را دوست ندارند که مسیحیان آنچه را از دید خدا صحیح است انجام می‌دهند و از آنچه در نظر خدا بد است نفرت دارند. بنابر این به مسیحیان جفا می‌رسانند. مردم گناهکار همیشه می‌خواهند که اشخاص عادل و درستکار در گناهشان شریک گردند. طی قرن‌ها، مسیحیان بخاطر عیسی مسیح و ملکوت او مورد جفا و اذیت قرار گرفته‌اند. مسیحیان را ملحد (یعنی بی‌خدا) نامیده‌اند، چراکه بت قابل رؤیت را پرستش نمی‌کردند. مسیحیان «جاسوس و خیانتکار» نامیده شده‌اند، چراکه اغلب برای فرار از جفای رهبران سیاسی و مذهبی در مکان‌های مخفی جمع می‌شدند. مسیحیان «وطن فروش» نامیده شده‌اند، چراکه خود را نسبت به پادشاه خود، عیسی مسیح اعلام وفاداری می‌کردند و از پرستش امپراتور روم امتناع می‌ورزیدند (فیلیپیان ۳: ۲۰).

عبرانیان ۱۰: ۳۳-۳۴ رنجهای مسیحیان را شرح می‌دهد: «چه از اینکه از دشنامها و زحمات تماشای مردم می‌شدید، و چه از آنکه شریک با کسانی بودید که در چنین چیزها بسر می‌بردند. زیرا که با اسیران نیز همدرد می‌بودید و تاراج اموال خود را نیز به خوشی می‌پذیرفتید، چون دانستید که خود شما را در آسمان مال نیکوتر و باقی تر است». درد و رنج به عنوان یک مسیحی شکل‌های بسیاری دارد. برای مثال، بعضی از مسیحیان شهید می‌شوند، بعضی دیگر به این دلیل که تصمیم می‌گیرند که با یک غیر مسیحی ازدواج نکنند، رنج می‌کشند. بسیاری از مسیحیان به دلیل اینکه از دخیل شدن در معامله نادرست تجاری، رشوه دادن و رشوه گرفتن یا دروغ گفتن امتناع می‌کنند، کار خود را از دست می‌دهند. مسیحیان بسیار دیگری به دلیل ایستادن بر حقیقت مسیح از مقام خود در مدرسه، کلیسا یا دولت اخراج می‌گردند. مسیحیان نمی‌توانند از جفا اجتناب کنند. در دوم تیموتاؤس ۳: ۱۲، پولس رسول می‌فرماید که همه کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی خداپسندانه زیست کنند، زحمت خواهند کشید.

۳- مسیحیان اغلب به این دلیل که شاهدان امین عیسی مسیح هستند، رنج می‌کشند.

(الف) مسیحیان اغلب به این دلیل که شاهدان امین عیسی مسیح هستند، رنج می‌کشند.

بخوانید: متی ۱۰: ۱۶-۲۰؛ اعمال ۲۰: ۲۹-۳۱؛ اول پطرس ۴: ۱۵-۱۶

کشف و گفتگو کنید: زمانیکه مسیحیان برای شهادت دادن فرستاده می‌شوند، چگونه باید عمل نمایند؟

ملاحظات: مسیحیان اغلب به این دلیل که شاهدان امین عیسی مسیح هستند، رنج می‌کشند. مسیحیان فرستاده می‌شوند تا با رنج و زحمات روبرو گردند. شاگردان عیسی، و همه خادمین عیسی در روزگار ما، عمداً به دنبال جفا نمی‌رفتند. نه، این عیسی مسیح بود که ایشان را برای موعظه انجیل، تعلیم کتاب مقدس و کمک به مردم فرستاد. او آنها را به میان «گرگان» فرستاد، یعنی به میان مردمی که با آنها با بی‌رحمی رفتار خواهند کرد. این «فرستادگان» یعنی شاگردان عیسی می‌بایست نمایندگان او در میان مردم باشند. این بدین معنا بود که عیسی مسیح از طریق آنها عمل می‌کرد و زمانی که آنها رنج می‌کشیدند با آنان بود و به‌هنگام نیاز از ایشان محافظت می‌کرد.

(۱) مسیحیان باید با حکمت و بی‌گناهی با درد و رنج مواجه شوند. شاگردان باید مانند «مار هشیار» باشند. احتیاط و هشیاری مار در میان اسرائیلیان معروف بود. مسیحیان باید در هر آنچه انجام می‌دهند هشیار باشند. ایشان باید بکوشند نسبت به مردمی که به آنها شهادت می‌دهند، بینش بدست آورند و سعی کنند بفهمند که بهترین روش برای شهادت دادن به آنها چیست. شاگردان همچنین باید مثل «کبوتران ساده‌دل و بی‌گناه» باشند. در میان مردم اسرائیل، کبوتر نمادی از معصومیت بود (غزل غزلها ۲: ۵). این بدین معناست که مسیحیان هرگز نباید با شریر مصالحه و سازش نمایند.

(۲) مسیحیان هرگز نباید به دلیل انجام دادن کار اشتباه در رنج بیفتند. هشیار بودن در مقابل مردم شامل موارد زیر می‌گردد: مسیحیان هرگز نباید ساده‌لوحانه خودشان را به دست مردم بسپارند، چراکه بعضی از مردم به آنها خیانت خواهند کرد. در جامعه عیسی، رهبران مذهبی دائماً به دنبال حيله و نیرنگی برای دستگیر کردن او بودند تا برای کشاندن وی به دادگاه دلیلی داشته باشند (متی ۱۲: ۱۰؛ یوحنا ۸: ۶). حتی یکی از شاگردان خود او، یهوذا، به او خیانت کرد. پس از آنکه عیسی به آسمان صعود فرمود، مردم به خصومت و مخالفت خود با پیروان عیسی ادامه دادند. مسیحیان نباید در دام سوالات مردم بیفتند، سوالاتی که هدفشان دستگیری ایشان است. آنان باید دعا کنند که برای پاسخ دادن به این قبیل سوالات، از خدا فیض بیابند. آنها نباید بدون دلیل موجه مردم را خشمگین سازند. همچنین نباید کاری کنند که مردم بتوانند اتهام موجهی بر ایشان وارد سازند. اول پطرس ۴: ۱۵-۱۶ این موضوع را به این صورت توصیف می‌کند: «پس زنه‌ار هیچ یک از شما چون قاتل یا دزد یا شریر یا فضول عذاب نکشد، لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشد، پس شرمندۀ نشود، بلکه به این اسم خدا را تجلیل نماید» یعنی به این اسم مسیح که بر خود دارند.

(۳) مسیحیان می‌باید از جفاهایی که پیش می‌آید، برای شهادت دادن به مقامات حکومتی استفاده کنند. عیسی فرمود که شاگردانش را دستگیر خواهند کرد و به محکمه‌های یهودیان که در کنیسه‌ها قرار داشت، خواهند برد. در آن زمان مجازات برای برخی جرم‌ها، شلاق زدن بود. حداکثر آن ۳۹ ضربه شلاق بود (دوم قرن‌تیاں ۱۱: ۲۴). شاگردان مسیح را نزد مقامات عالی‌رتبه بردند تا مورد محاکمه قرار گیرند. این امر هم برای عیسی و هم برای پولس اتفاق افتاد. توجه به این نکته مهم است که عیسی گفت هدف از این جفاها این است که شاگردانش به محاکمه‌کنندگان خود شهادت دهند. گاهی اوقات جفاها تنها راهی است که مقامات حکومتی می‌توانند پیام محبت و بخشش خدا را بشنوند. مسیحیان نباید نگران باشند که در آن زمان چه باید بگویند، چرا که روح القدس سخنان عیسی را به یاد آنها خواهد آورد و در وجود آنها شهادت و دلیری خواهد دمید.

(ب) مسیحیان می‌باید این نوع رنج را شراکت در رنجهای مسیح در نظر بگیرند.

بخوانید: اعمال ۲۶: ۱۴؛ رومیان ۸: ۱۷؛ دوم قرن‌تیاں ۱: ۵؛ کولسیان ۱: ۲۴؛ اول پطرس ۴: ۱۲-۱۴

کشف و گفتگو کنید: مسیحیان می‌باید رنجهای خود را چگونه تلقی نمایند؟

ملاحظات:

(۱) رنجهای عیسی مسیح. به عیسی مسیح عناوین کفرآمیز مختلفی دادند: «بعزبول» (یا شیطان) (متی ۱۰: ۲۵)، «سامری» (یعنی اجنبی مورد تنفر) (یوحنا ۸: ۴۸)، «شخصی که دیو دارد و دیوانه» (یوحنا ۱۰: ۲۰) و غیره. او مورد تنفر افراد شریر این جهان بود (یوحنا ۱۵: ۱۸-۲۱). مقامات حکومتی برای کشتن وی توطئه کردند (متی ۲۶: ۳-۴). مأموران آب دهان بر او انداختند و به وی سیلی زدند. (متی ۲۶: ۶۷). ترتیب یک محاکمه ظاهری با شاهدان دروغین را دادند (متی ۲۶: ۵۹-۶۰). او را بستند و همچون یک جنایتکار به دنبال خود کشیدند (متی ۲۷: ۱-۲). او را بی‌حرمت کرده، تاجی از خار بر سرش نهادند. او را مسخره کردند، و سیلی زدند. بارها با چماق بر سرش زدند (متی ۲۷: ۲۷-۳۱). و بالاخره با کوبیدن میخهای بلند آهنی بر دستها و پاها، وی را مصلوب نمودند (متی ۲۷: ۳۵).

(۲) رنجهای پولس رسول. پولس پیش از ایمان آوردن، برای مخالفت با نام عیسی مسیح از هیچ اقدامی فروگذار نکرد. مسیحیان را به زندان می‌انداخت. رأی به قتل آنها می‌داد. آنان را در اماکن مذهبی یهود به تازیانه می‌سپرد و آنها را مجبور می‌کرد که به عیسی مسیح کفر گویند. (اعمال ۹: ۱-۱۱). بعدها خود پولس جفاهای بسیاری را متحمل گردید. بارها به زندان انداخته شد، به شدت تازیانه خورد، پنج بار از یهودیان ۳۹ ضربه شلاق خورد، سه مرتبه چوب خورد. یکبار سنگسار شد، همیشه از جانب هموطنان خود در خطر بود و همچنین از جانب برادران دروغین (دوم قرن‌تیاں ۱۱: ۲۳-۲۶). پولس بر بدن خود علامتهای عیسی را داشت (غلاطیان ۶: ۱۷).

(۳) شراکت در رنجهای عیسی مسیح. مسیحیان می‌باید اینگونه رنجها را «شراکت در رنجهای مسیح» به حساب آورند (رومیان ۸: ۱۷؛ اول پطرس ۴: ۱۳). زمانی که مسیحیان به خاطر ایمانشان به عیسی مسیح یا وفاداریشان به او و کلامش رنج می‌کشند، آنگاه «رنجهای مسیح بر آنها وارد می‌گردد.» (دوم قرن‌تیاں ۱: ۵). زمانی که شخصی به شاگردان عیسی

مسیح جفا می‌رساند، در واقع به خود عیسی مسیح جفا می‌رساند. پولس قبل از ایمان آوردنش، به مسیحیان جفا می‌رساند؛ سپس عیسی مسیح به او گفت: «ای شاول، چرا بر من جفا می‌کنی؟» (اعمال ۲۶: ۱۴). جفا رساندن به مسیحیان در واقع جفا رساندن به عیسی مسیح است. این بدین معناست که وقتی شما به عنوان یک مسیحی جفا می‌بینید، هرگز از حضور و محبت عیسی مسیح و همچنین قوت و آرامش او دور نمی‌باشید.

۴) به کمال رساندن سهمیه رنجهای ضروری است. در کتاب مقدس رنجهای مسیحیان همچون رنجهای عیسی مسیح تلقی شده است. اما در هیچ جا رنجهای مسیحیان به عنوان عاملی دخیل در تحقق فدیة توصیف نشده است. این رنجهای فقط برای به کمال رساندن زحمات ضروری برای تکمیل فدیة و جلال یافتن تمام بدن مسیح (کولسیان ۱: ۲۴) به‌شمار آمده است.

۵) شراکت در جلال مسیح. رومیان ۸: ۱۷ می‌فرماید که مسیحیان در رنجهای مسیح شریک می‌گردند تا در جلال او نیز شریک باشند. به همان صورتی که نمی‌توان مسیح را در رنجهای و مرگ و قیامش جدا از آنانی مورد تعمق قرار داد که به جای ایشان رنج کشید و مرد و قیام کرد، به همان شکل نیز نمی‌توان او را در جلالی که به عنوان پاداش اتمام کارش به او داده شد جدا از آنان مورد تعمق قرار داد. ایشان نیز در حالت جلال خویش نمی‌توانند جدا از او مورد تعمق قرار گیرند. بنابراین جلالی که ارث مسیحیان می‌باشد نمی‌تواند جلال دیگری به غیر از جلال مسیح باشد، جلالی که پاداش شکوه او است (یوحنا ۱۷: ۲۴). رنج کشیدن با عیسی مسیح شرطی است که از طریق آن دستیابی به این ارث میسر می‌گردد. تا زمانی که شراکت در رنجهای الهی وجود نداشته باشد، هیچ شراکتی در جلال او نیز وجود نخواهد داشت. رنج و پس از آن جلال، ترتیبی است که برای خود مسیح هم تعیین شده بود (فیلیپیان ۲: ۶-۱۱). همین ترتیب برای کسانی که با او هم ارث هستند، صدق می‌کند.

ت - واکنشهای متفاوت نسبت به رنج کشیدن

۱- واکنشهای متفاوت تاریخی به رنج

کشف و گفتگو کنید: افراد ذیل چگونه نسبت به رنج واکنش نشان دادند؟
ملاحظات: این نمونه‌ها به ما تعلیم نمی‌دهند که در مقابل رنج چگونه باید واکنش نشان دهیم. آنها کامل و فراگیر نیز نمی‌باشند.

الف) آرزوی لعنت و داوری خدا

بخوانید: مزمور ۱۰: ۱۵؛ ۵۸: ۶

داود دعا کرد و از خدا درخواست نمود که لعنت و داوری خدا بر دشمنانش فرو ریزد. با وجود این، عیسی مسیح به ما تعلیم می‌دهد که چگونه باید نسبت به رنج واکنش نشان دهیم. «هر که شما را لعن کند برای او برکت بطلبید» (لوقا ۲۷: ۲۸). و پولس تعلیم می‌دهد که «برکت بطلبید بر آنانی که بر شما جفا کنند، برکت بطلبید و لعن نکنید» (رومیان ۱۲: ۱۴).

ب) تهدید کردن و تلافی‌جویی

بخوانید: متی ۵: ۳۸-۴۲

بعضی‌ها شرور و انتقامجو هستند. آنها خواستار «چشمی به چشمی و دندانی به دندانی» می‌باشند. آنها نسبت به دیگران همان کار بدی را انجام می‌دهند که آن اشخاص نسبت به ایشان مرتکب شده‌اند. بعضی از فرهنگ‌ها اهریمنی و شر هستند و به اصطلاح "کشتن افتخار آمیز" را تعلیم می‌دهند. آنها تعلیم می‌دهند که شرافت یا افتخار شخص یا خانواده یا ملیت و یا مذهب می‌باید به وسیله کشتن اعضای بی‌گناه جامعه یا خانواده‌ای حفظ گردد که شخص گناهکار یا خلافکار به آن تعلق دارد. به این طریق بعضی از خانواده‌ها برای قرن‌ها به کشتار متقابل پرداخته‌اند، و بعضی ملت‌ها هرگز جنگ بر علیه یکدیگر را متوقف نکرده‌اند و بعضی از مذاهب به ایجاد وحشت و جنگ‌های مذهبی دست یازیده‌اند.

اما عیسی مسیح به ما مسیحیان تعلیم می‌دهد که چگونه باید نسبت به رنجی که به وسیله یک شخص، خانواده، ملت یا مذهب شریر بوجود می‌آید واکنش نشان دهیم. او می‌فرماید: «با شریر مقاومت نکنید». و زمانی که یکی از شاگردانش تلافی کرد و گوش یکی از دشمنان را برید، عیسی فوراً زخم او را شفا داد (لوقا ۲۲: ۵۰-۵۱) و فرمود: «شمشیر خود را غلاف کن، زیرا هر که شمشیر گیرد به شمشیر هلاک گردد» (متی ۲۶: ۵۱-۵۲). زمانی که مردم به عیسی توهین کردند، او تلافی نکرد. زمانی که رنج کشید، تهدید ننمود. بلکه خود را به دست شخصی سپرد که عادلانه داوری می‌نماید (اول پطرس ۲: ۲۳).

پ) انکار عیسی مسیح

بخوانید: متی ۱۰: ۱۷-۲۰؛ ۳۲-۳۹

بعضی در برابر جفا واکنشی از سر ترس از خود نشان می‌دهند و در برابر خانواده، جامعه و یا حکومت خود، عیسی مسیح را انکار می‌کنند. آنها از رنج کشیدن می‌ترسند و به همین دلیل انکار می‌کنند که مسیحی هستند. اما عیسی مسیح به مسیحیان هشدار می‌دهد که او را انکار نکنند. او می‌فرماید: «هر که صلیب خود را بر نداشته از عقب من نیاید، لایق من نباشد». صلیب بیانگر این است که مسیحی واقعی راضی است به خاطر عیسی مسیح در معرض طردشدگی، تهمت‌های دروغ، بی‌آبرویی، ضرب و شتم، و حتی مرگ قرار گیرد. عیسی مسیح همچنین تعلیم می‌دهد که ما مسیحیان می‌باید نسبت به جفا چگونه واکنش نشان دهیم. زمانی که جفا کنندگانتان شما را کتک زده و نزد رهبران مذهبی، مقامات حکومتی و حتی رهبران سیاسی می‌آورند، در آن

زمان « اندیشه مکنید که چگونه یا چه بگویید، زیرا در همان ساعت به شما عطا خواهد شد که چه باید گفت. زیرا گوییده شما نیستید، بلکه روح پدر شما، در شما گوییده است». گاهی اوقات جفا تنها طریقی است که این رهبران مذهبی، پلیس یا رهبران حکومتی خبر خوش انجیل را می‌شنوند. در طول قرن‌ها، تاریخ ثابت کرده است که «خون شهدای مسیح، بذر انجیل گردیده است».

ت) سکوت کردن

بخوانید: متی ۲۶: ۵۹-۶۴؛ اول پطرس ۲: ۲۱-۲۳

اکثر اوقات عیسی مسیح می‌خواهد که مسیحیان دهان خود را گشوده و به جفا کنندگان خود شهادت دهند. اما در بعضی از شرایط مسیحیان ممکن است از الگو و نمونه او پیروی کرده و سکوت نمایند. در اکثر شرایط عیسی مسیح درباره آنچه درست است، شجاعانه اظهار نظر می‌کرد. زمانی که ناعادلانه کتک خورد، فرمود که اگر مطلب اشتباهی گفتم، بگو چه چیز را اشتباه گفتم، اما اگر حقیقت را گفتم، چرا می‌زنی (یوحنا ۱۸: ۲۳)؟ در جایی دیگر وقتی صحبت کردن کمکی نمی‌کرد برای دشمنانش دعا کرد. فرمود: «ای پدر، اینها را بیامرزش زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا ۲۳: ۳۴). فقط در بعضی شرایط خاص عیسی مسیح ساکت ماند. برای مثال زمانی که به دروغ مورد تهمت قرار گرفت یا وقتی دشمنان او را مسخره می‌کردند.

ث) عادلانه زندگی کردن

بخوانید: اول قرنتیان ۴: ۹-۱۳؛ دوم قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۹؛ دوم تیموتاؤس ۳: ۱۰-۱۲

پولس رسول و اکتشهای متعددی نسبت به رنج نشان داد. او به‌هنگام فقر به سختی با دستهای خود کار می‌کرد، به آنانی که به او تهمت می‌زدند با مهربانی پاسخ می‌داد، برای لعن‌کنندگان خود برکت می‌طلبید و همه نوع جفا را تحمل می‌نمود. او در تمامی رنج‌هایش، به دوست داشتن و توجه کردن به کلیساهای تحت پوشش خود ادامه می‌داد. پولس بسیار حساس و هوشیار بود تا نمونه‌ای برای مسیحیان دیگر باشد. آنها چیزهای زیادی از روش زندگی و ایمان و صبر و محبت و تحمل، و جفاها و رنج‌های او می‌آموختند.

۲- واکنشهای متفاوت در برابر رنج

الف) اجتناب از رنج

بخوانید: تثییه ۱۰: ۱۷-۱۸؛ ۱۶: ۱۷-۱۸؛ خروج ۲۳: ۸

شخص مسیحی ممکن است وسوسه شود که از رنج به هر قیمتی که شده اجتناب و دوری نماید و ممکن است بخواهد به جفا کنندگان خود رشوه دهد. اما خدای کتاب مقدس هرگز رشوه نمی‌گیرد. (تثییه ۱۰: ۱۷-۱۸). خدای داور عادل هرگز رشوه دریافت نمی‌کند (تثییه ۱۶: ۱۸-۲۰). و مسیحیان هرگز نباید درگیر رشوه دادن و رشوه گرفتن شوند (خروج ۲۳: ۸). شخص مسیحی ممکن است وسوسه شود که از رنج به هر قیمتی که شده اجتناب کند و خیلی راحت با درخواست ناعادلانه جفاکننده خود موافقت کند و هر چه از او خواسته شود، انجام دهد. اما به این روش، شخص مسیحی مانند جفاکننده خود شخصی نادرست و شریر می‌گردد. شخص مسیحی باید به کارفرما یا حکومت بگوید که نمی‌تواند آنچه را که در کتاب مقدس غیر عادلانه است یا منع شده، انجام دهد و آن را انجام نخواهد داد.

ب) فرار از رنج

بخوانید: متی ۱۰: ۱۱-۱۴، ۲۳

مسیحیان باید ابتدا بکوشند که پیام ملکوت خدا را به یک شهر اعلام کنند و در آن شهر خوبی نمایند. اما اگر شهر با آنها مخالفت یا مقاومت کرد، باید آنجا را ترک کرده و به شهر دیگری بروند؛ و وقتی آن شهر به آنها جفا رساند، می‌باید به مکان دیگری فرار کنند.

پ) مخالفت با رنج

بخوانید: رومیان ۱۲: ۱۷-۱۹؛ اول تیموتاؤس ۲: ۱-۶

بسیاری از مردم با رنج مخالفت و ضدیت می‌کنند. آنها دادخواستها می‌نویسند، اعتصاب‌ها به راه می‌اندازند، با مقامات مقاومت منفی می‌کنند یا حتی عمداً بوسیله مخالفت خشونت‌آمیز، با مقامات ضدیت می‌نمایند. در حالی که مسیحیان باید توجه مقامات ذیصلاح را به ظلم و بی‌عدالتی جلب کنند، و هرگز نباید بر خلاف مقامات به خشونت در کلام یا در عمل متوسل گردند. مسیحیان هرگز نباید مردم را تهدید کنند، هرگز نباید متوسل به خشونت یا انتقام گرفتن شوند. اگر آنها چنین عمل کنند مثل مخالفان خود شریر می‌گردند و خدا آنها را دآوری خواهد کرد. مسیحیان هرگز نباید متوسل به روش‌های شریرانه مخالفان خود گردند. تروریستی که متوسل به خشونت می‌گردد، نمی‌تواند مسیحی باشد.

با اینحال، زمانی که مسیحیان شاهد بی‌عدالتی هستند باید آن را به مقامات ذیصلاح گزارش دهند. اگر آن مقامات بسیار شریر و بدکار باشند، ممکن است عاقلانه نباشد که با آنان درباره عمل شریرانه‌ای که انجام می‌دهند، سخن گفت. به جای آن، باید برای تبدیل مقامات دعا کنند (اول تیموتاؤس ۲: ۱-۶). و همچنین مسیحیان باید مشغول کمک و تسکین دادن به مردمی گردند که از ظلم مقامات یا بی‌عدالتی جامعه رنج می‌برند (متی ۲۵: ۳۷-۴۰).

ت) تحمل رنج

بخوانید: اول پطرس ۲: ۲۱، ۲۳

بعضی از مسیحیان وسوسه می‌شوند که رنج را متحمل نگردند. اما مسیحیان دعوت شده‌اند که در خصوص رنج، در اثر قدمهای عیسی مسیح گام بردارند. زمانی که مردم به عیسی مسیح توهین کردند، او تلافی نکرد؛ زمانی که رنج کشید، تهدید ننمود. در عوض خود را به خدایی سپرد که به عدالت داوری می‌نماید. مسیحیان نباید بر ضد جفاکنندگان خود واکنش نشان دهند، بلکه به جای آن باید به سوی خدا رفته، برای فیض تحمل رنج دعا کنند و زندگی و شرایط خود را به دستهای خدای زنده بسپارند. در روز داوری نهایی، خدا هر شخص را بر اساس برخوردها، سخنان و رفتارشان داوری خواهد کرد.

ث) استفاده از رنج به عنوان طریقی برای گسترش عدالت

بخوانید: متی ۵: ۶، ۱۰، ۲۰، ۳۸-۴۲؛ عبرانیان ۱۰: ۳۲-۳۴؛ ۱۳: ۳؛ متی ۲۵: ۳۷-۴۰

مسیحیان هرگز نباید با شخص شریر مقاومت نمایند (متی ۵: ۳۹). زمانی که شخصی شریر آنها را می‌زند، باید به او اجازه دهند تا دوباره بزند تا خشم او فروکش کند. زمانی که شخص شریر اموال آنها را می‌گیرد، مقدار بیشتری از اموالشان را به او بدهند. زمانی که شخصی شریر آنها را مجبور می‌کند که بار او را برای یک کیلومتر حمل کنند، آنها می‌باید آن را دو کیلومتر حمل کنند (متی ۵: ۳۹-۴۲). عدالت مسیحیان می‌باید از هر آنچه دشمنانشان انتظار دارند، فراتر برود (متی ۵: ۲۰). ایشان باید دشمنان خود را محبت کنند، برای لعن‌کنندگان خود برکت بطلبند و برای هر که با آنها بدرفتاری می‌کند، دعای خیر کنند (لوقا ۶: ۲۷-۲۸). آنها باید گرسنه و تشنه عدالت باشند (متی ۵: ۶). عیسی مسیح مسیحیانی را که بخاطر انجام آنچه که از دید مسیح درست است جفا می‌بینند، برکت خواهد داد (متی ۵: ۱۰). مسیحیان باید با اشخاصی که در زندان هستند، همدرد باشند (عبرانیان ۱۰: ۳۴) و آنهایی را که در زندان مورد بدرفتاری قرار گرفته یا شهید شده‌اند به یاد آورند (عبرانیان ۱۳: ۳). مسیحیان باید گرسنگان و تشنگان را خوراک دهند، غریبان را به خانه خود دعوت کنند، اشخاص برهنه و عریان را بپوشانند و به عبادت مریضان بروند (متی ۲۵: ۳۷-۴۰) مسیحیان می‌باید از یک طرف اعمالی انجام دهند که باعث کاهش رنج مردم گردد و از طرف دیگر باعث تبدیل ساختار غلط اجتماعی به ساختاری خوب گردد.

۳- موضوعات مهمی که مستلزم رنج می‌باشند

کشف و گفتگو کنید: فکر می‌کنید موضع مسیحیان در قبال مسائلی که رنج می‌آفرینند چه باید باشد، مسائلی از قبیل تنبیه کودکان، سقط جنین، تسهیل در مرگ شخص رو به مرگ، حبس ابد، و اعدام؟

الف) تنبیه کودکان

بخوانید: امثال ۱۳: ۲۴

کتاب مقدس به والدین نصیحت می‌کند که فرزندان خود را زمانی که مستحق و سزاوار تنبیه هستند، تنبیه نمایند. با وجود این، والدین و معلمین هرگز نباید کودکان را دلیخواهی بزنند، آن‌هم با مشت یا وسایلی که باعث وارد آمدن لطمه و صدمه شود. آنها باید کودکان را متناسب با خطایشان و با ترکه یا چوب بزنند که وسیله‌ای است برای تنبیه و باعث درد می‌شود ولی آسیب و صدمه ای نمی‌رساند. ترکه یا چوب را هم باید فقط به پشت آنها بزنند.

ب) سقط جنین

بخوانید: خروج ۲۰: ۱۳؛ مزمور ۱۳۹: ۱۳-۱۸

سقط جنین یعنی کشتن کودکی که به دنیا نیامده و والدین او را نمی‌خواهند. اما نباید فراموش کرد که این خود خداست که انسان را به گونه ای عجیب و اسرارآمیز می‌آفریند. از آنجا که انسان نمی‌تواند انسانی را خلق کند، حق کشتن او را نیز ندارد.

پ) تسهیل در مرگ شخص رو به مرگ

بخوانید: مرقس ۱۰: ۱۹

تسهیل در مرگ به معنی کشتن اشخاصی است که از بیماری، افسردگی یا کهولت سن رنج می‌کشند. اما خدا به صراحت هر نوع قتل را منع می‌کند.

ت) حبس ابد

بخوانید: تثبیه ۲۲: ۲۵-۲۷

قانون قضایی عهد عتیق، مجازات مرگ را برای تجاوزکاران امر کرده بود. فکر می‌کنید جوامع امروزی در ارتباط با تجاوزکاران و سایر جرایم جدی از قبیل تولید مواد مخدر غیر قانونی و ترویج مواد مخدر چه باید بکنند؟ آیا باید چنین اشخاصی مدتی بعد آزاد شوند تا دوباره در جامعه مرتکب همان جرایم شوند؟

ث) اعدام

بخوانید: پیدایش ۹: ۵-۶. خروج ۲۱: ۱۲-۱۴؛ رومیان ۱۳: ۴
قانون قضایی عهد عتیق برای قاتلان، مجازات مرگ را امر کرده بود، البته نه برای اشخاصی که تصادفاً (یعنی غیر عمدی) شخص دیگری را کشته بودند. به نظر شما جوامع امروزی در مورد شخصی که با خونسردی دیگران را می‌کشد چه قاتل باشد و چه تروریست، چه کاری باید انجام بدهد؟

ث - اهمیت یا ارزش رنج

مقدمه: کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که رنج کشیدن مسیحیان بسیار پرمفهوم است. مسیحیان می‌دانند که رنج وسیله و روش خداست برای ساختن شخصیت، و مفید ساختن آنان در این جهان، و آماده ساختن آنها برای ورود به آسمان.

۱ - رنج باعث اطاعت از کلام خدا می‌گردد.

بخوانید: مزمو ۱۱۹: ۶۷، ۷۱

کشف و گفتگو کنید: بر اساس این آیات، یکی از فواید و مزایای بزرگ رنج چیست؟
ملاحظات: رنج باعث بوجود آمدن اطاعت از کلام خدا می‌گردد. مشکلات، جفاها و رنجها، مسیحیان را به سوی یافتن جواب، و آرامش و قدرت در کتاب مقدس می‌کشاند.

۲ - رنج باعث ساخته شدن شخصیت می‌گردد.

بخوانید: رومیان ۵: ۳-۵

کشف و گفتگو کنید: بر اساس این آیات، یکی از فواید و مزایای بزرگ رنج چیست؟
ملاحظات: رنج باعث بوجود آمدن شخصیت مسیح‌گونه می‌گردد. زمانیکه شخص به عیسی مسیح ایمان می‌آورد، رابطه‌اش با خدا کاملاً تغییر می‌کند. اما از آنجا که رابطه‌اش با خدا تغییر کرده است، رابطه‌اش با هر اتفاقی در زندگی مسیحی نیز تغییر می‌کند. قبل از اینکه شخص مسیحی گردد، رنج برایش کاملاً بی‌معنا می‌نماید. اما پس از اینکه مسیحی شد، رنج باعث پیدایی انواع مختلف خصوصیات و ویژگی‌های خوب در شخص مسیحی می‌گردد. برای مثال:

(الف) رنج باعث خوشی می‌گردد.

یک مسیحی می‌تواند در رنجها نیز خوشی کند، چراکه رنج معنا دارد. قبل از اینکه شخص مسیحی گردد، رنج بیانگر ناخشنودی خدا از او بود؛ اما پس از اینکه مسیحی شد، رنج تجلی سودمند محبت خدا برای اوست.

(۱) ایماندار به‌هنگام رنج کشیدن به خاطر مسیح، شادی می‌نماید. (اعمال ۵: ۴۱). او رنج کشیدن بخاطر عیسی مسیح را یک افتخار می‌داند، چراکه عیسی مسیح رنج کشیدن ایمانداران را به عنوان رنجی که بر سر خودش می‌آید، به حساب می‌آورد (متی ۲۵: ۴۰-۴۵؛ غلاطیان ۶: ۱۷؛ کولسیان ۱: ۲۴؛ اول پطرس ۴: ۱۳-۱۴).

(۲) شخص مسیحی همچنین در حین رنج خود شادی می‌نماید، چراکه کمک واقعی و قدرتمند خدا را تجربه می‌نماید. (رومان ۸: ۳۵-۳۹؛ اول قرنتیان ۴: ۹-۱۳؛ دوم قرنتیان ۱: ۴-۱۰؛ ۱۱: ۲۳-۳۰؛ ۱۲: ۷-۱۰؛ دوم تیموتاؤس ۳: ۱۱-۱۲). او از این حقیقت شادی می‌نماید که رنج، فرصت و موقعیتی است که خدا قدرت خویش را در حمایت از او در بحبوحه رنج متجلی می‌سازد یا حتی او را از رنج‌هایی می‌بخشد. مسیحیان در طول رنجشان شادی می‌نمایند، چرا که مشکل آنها تبدیل به امکانات خدا می‌گردد.

(ب) رنج باعث استقامت و ایستادگی می‌گردد.

زمانی که یک مسیحی رنج می‌کشد، «صبر» و «استقامت» او فزونی می‌یابد. از یک طرف فرا می‌گیرد که رنج را صبورانه تحمل کند. از طرف دیگر می‌آموزد که وفادارانه در وظیفه خود ایستادگی نماید. ضعف یک شخص مسیحی فقط باعث جلال یافتن قدرت خدا می‌گردد (دوم قرنتیان ۱۲: ۹). زمانیکه شخص مسیحی رنج می‌کشد، اذعان می‌کند که ضعیف است. اما خدا قوی و آماده است که به او کمک نماید. او به دنبال دریافت کمک الهی بر می‌آید. از آنجا که کمک خدا کاملاً کافی و بسنده است، ایمان شخص مسیحی قوی می‌شود؛ رنجش او را به سوی ایستادگی در رابطه‌اش با عیسی مسیح و ایستادگی در دعوت مسیحی‌اش هدایت می‌کند.

(پ) استقامت و ایستادگی باعث بوجود آمدن «شخصیت» یا «شخصیت تأیید شده» می‌گردد.

واژه اصلی را می‌توان «شاهد و مدرک»، «دلیل» یا «خصلت» معنی کرد. خدا از مشکلات، جفاها و رنجها برای آزمایش مسیحیان استفاده می‌کند. زمانی که یک مسیحی در رنج خود استقامت و ایستادگی نشان می‌دهد، ثابت می‌کند که خدا نسبت به او امین است و او نیز نسبت به خدا وفادار می‌باشد. زمانی که شخص در رابطه خود با عیسی مسیح و مسئولیت مسیحی خود استقامت و ایستادگی نشان می‌دهد، خدا مهر تأیید خود را بر او می‌زند. مثل این است که خدا بگوید: «من تو را آزمایش کردم و

تو نشان دادی که صادق هستی. من تو را یک مسیحی آزمایش شده و تأیید شده به حساب می آورم». بدین نحو خدا زمانی که اجازه می دهد شخص مسیحی متحمل اقسام مختلف مشکلات، جفاها و رنجها گردد، کمال و صداقت او را مورد آزمایش قرار می دهد.

(ت) **شخصیت تأیید شده، امید را بوجود می آورد.**
زمانی که شخص به هنگام آزمایش یا امتحان، تسلیم می گردد، امید او ضعیف می شود، اما زمانی که رنج را متحمل می گردد و در آزمایش از خود ایستادگی نشان می دهد، امید وی به اینکه او واقعا یک مسیحی است، تأیید و تقویت می گردد.

۳- رنج باعث بلوغ می گردد.

بخوانید: یعقوب ۱: ۲-۴؛ عبرانیان ۱۲: ۱-۱۳
کشف و گفتگو کنید: بر اساس این آیات، یکی از فواید یا مزایای بزرگ رنج چیست؟
ملاحظات: رنج باعث بلوغ و رشد فرد مسیحی می گردد. بر اساس یعقوب، تجربیات و وسوسه ها در زندگی دائماً باعث بلوغ مسیحی و رشد شخصیت او می گردد. بر اساس عبرانیان، " تربیت عملی و تأدیب الهی، شخص مسیحی را شریک قدوسیت و عدالت و صلح و آرامش خدا می گرداند."

۴- رنج باعث بوجود آمدن شجاعت و دلیری و بی باکی می گردد.

بخوانید: فیلیپیان ۱: ۱۲-۱۴
کشف و گفتگو کنید: بر اساس این آیات، یکی از فواید یا مزایای بزرگ رنج چیست؟
ملاحظات: جفا باعث بوجود آمدن دلیری می گردد. فیلیپیان ۱: ۱۲-۱۴ می فرماید: «آنچه بر من واقع گشت، بر عکس به ترقی انجیل انجامید... اکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد به هم رسانیده، بیشتر جرأت می کنند که کلام خدا را بی ترس بگویند.»
پولس در شهر فیلیپی در یک سیاهچال در زنجیر بود. نمونه او در رنج کشیدن، سایر مسیحیان را ترغیب نمود که در شهادت دادن در مورد عیسی مسیح شجاع و دلیر گردند. در شهر فیلیپی بسیاری از سربازان، محافظان قصر و حتی تعدادی از اهل خانه امپراطور روم (فیلیپیان ۴: ۲۲) به عیسی مسیح ایمان آوردند.

۵- رنج باعث گسترش پیام خوش انجیل می گردد.

بخوانید: اول تسالونیکیان ۱: ۶-۸
کشف و گفتگو کنید: بر اساس این آیات، یکی از فواید یا مزایای بزرگ رنج چیست؟
ملاحظات: جفا باعث گسترش پیام خوش انجیل می گردد. در اول تسالونیکیان ۱: ۶-۸ پولس می فرماید که رنج و زحمت شدید ایمانداران تسالونیکی باعث گردید که ایمان آنها به خدا در همه جا معروف گردد. زمانی که یک مسیحی به خاطر مسیح بگونه ای متحمل رنج و زحمت می گردد که عیسی مسیح جلال یابد، رنج و زحمت او مورد توجه افراد بسیاری قرار می گیرد. مسیحیان دیگر نیز شجاع و دلیر می گردند که آنها نیز به همین صورت متحمل رنج گردند. مرگ شهادت مسیحی بذر انجیل می شود. یک نویسنده مشهور چنین گفته است: «در خوشی هایمان خدا با ما نجوا می کند و در وجدانمان با ما سخن می گوید، اما در دردهایمان فریاد بر می آورد. رنج مسیحی بلندگوی خداست برای بیدار کردن دنیای ناشنوا».

۶- رنج جلال عیسی مسیح را آشکار می کند.

بخوانید: اول پطرس ۴: ۱۴
کشف و گفتگو کنید: بر اساس این آیات، یکی از فواید یا مزایای بزرگ رنج چیست؟
ملاحظات: جفا، جلال عیسی مسیح را در شخص مسیحی آشکار می نماید. زمانی که یک مسیحی به خاطر نام عیسی مسیح رنج می کشد، او «مبارک» است چون که روح جلال و روح خدا بر او آرام می گیرد. وقتی که بخاطر عیسی مسیح متحمل رنج و سختی می گردد روح خدا، جلال الهی را از طریق او می تاباند. آرامش و اطمینان کامل در خدایی را خواهد داشت که از تمام توانایی انسانی برای انجام این امور فراتر می باشد. مسیحی که متحمل رنج و سختی گردیده است قادر خواهد بود که دشمنان خود را ببخشد و محبت نماید، به همان صورتی که عیسی مسیح نمود. او تا به مرگ پایداری خواهد کرد، همانگونه که عیسی مسیح استقامت کرد. اما استقامت و پایداری یک ایماندار را نباید مربوط دانست به قدرت محبت شخص مسیحی نسبت به خدا، و نه به هیچ چیز دیگری در او، بلکه باید آن را فقط مربوط دانست به محبت عظیم و رایگان خدا نسبت به شخص مسیحی (رومان ۸: ۲۸-۳۹).

۷- رنج و سختی شخص مسیحی را برای آسمان آماده می‌سازد.

بخوانید: متی ۵: ۱۱-۱۲؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۴-۵
کشف و گفتگو کنید: بر اساس این آیات، یکی از فواید یا مزایای بزرگ رنج و سختی چیست؟
ملاحظات: جفا شخص مسیحی را برای آسمان آماده می‌سازد. تمام جفاها و آزمایشهایی که ایمانداران تسالونیکی با آن روبرو بودند، دلیلی بود بر حقانیت داوری خدا. در نتیجه این امر، مسیحیان شایسته ملکوت خدا شمرده شدند که برای آن متحمل رنج و سختی شده بودند. در متی ۵: ۱۱-۱۲، عیسی فرمود: «خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است».

۵	دعا (۸ دقیقه)
دعای در پاسخ به کلام خدا	

به نوبت در تمام گروه یا درحالیکه به گروه‌های دو یا سه نفری تقسیم شده‌اید با دعا‌های کوتاه، حقایقی را که امروز یاد گرفته‌اید به حضور خدا بیابورید.

۶	تکلیف منزل (۲ دقیقه)
برای درس بعدی	

(سر گروه): رونوشت این تکلیف را بین اعضای گروه پخش کنید و یا آن را بخوانید تا همه آن را در دفتر یادداشت خود بنویسند.

- ۱ - تعهد - نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا متعهد باشید.
- ۲ - برای يك فرد یا گروه، موضوع "رنج انسان و اقتدار خدا" را موعظه کنید، تعلیم دهید یا بررسی کنید.
- ۳ - رازگهان - هر روز نیمی از يك فصل از مکاشفه ۱۹-۲۲ را بخوانید. از روش حقیقت محبوب یا روش طرح پرسش استفاده کنید و یادداشت بردارید.
- ۴ - حفظ کردن - هر روز ۵ آیه حفظی آخر را از یوحنا مرور کنید.
- ۵ - بررسی کتاب مقدس - بررسی بعدی کتاب مقدس را در منزل آماده کنید. از انجیل یوحنا خلاصه‌ای تهیه کنید. يك بار دیگر انجیل یوحنا را بطور کامل بخوانید و با كمك سوالات زیر، خلاصه‌ای از آن را خودتان تهیه کنید:
 (الف) به انجیل یوحنا عنوانی بدهید.
 (ب) به هر فصل از انجیل یوحنا عنوان و نیز عناوین فرعی بدهید.
 (پ) مهمترین نتایج عقیدتی در انجیل یوحنا کدامها است؟
 (ت) مهمترین درس‌های عملی در انجیل یوحنا کدامها است؟
 (ث) به نظر شما کاربرد انجیل یوحنا برای روزگار و جامعه ما چیست؟
 (ج) یکی از جنبه‌های انجیل یوحنا را برای گروه تعلیم دهید. این حقیقت را چگونه به دیگران انتقال می‌دهید؟ امکانات مختلف به شریح زیر است:
 (۱) حقیقت را به كمك طرح یا تصویر شرح دهید.
 (۲) موعظه کوتاهی در مورد یکی از حقایق برای گروه ایراد کنید.
 (۳) شعر یا سرودی تصنیف کنید و آن را به گروه ارائه دهید.
 (۴) نمایش یا پانتومیم کوتاهی بنویسید و آن را به گروه نشان دهید.
 (۵) مسابقه‌ای طرح کنید و آن را در گروه به اجرا در آورید.
 (۶) داستان یا شهادتی کوتاه تعریف کنید تا حقیقتی را از انجیل یوحنا تشریح کنید.
- ۶ - دعا - در این هفته برای شخص یا موضوعی مشخص دعا کنید و شاهد کار خدا در آن مورد باشید (مزمور ۵: ۳).
- ۷ - آموخته‌های جدید مربوط به بنای کلیسای مسیح را وارد دفتر (یا پوشه) خود کنید. تمام یادداشت‌های خود در مورد رازگهان، آیات حفظی، یادداشت‌های تعلیمی و این تکلیف منزل را در دفتر خود بنویسید.

درس ۴۸

۱	دعا
---	-----

سرگروه: دعا کنید و گروه خود و این دوره مربوط به بنای کلیسای مسیح را به حضور خداوند بیاورید.

۲	در میان گذاشتن برکات (۲۰ دقیقه) مکاشفه
---	---

به **نوبت** و به طور خلاصه برکات یکی از رازگهان خود را از قسمت مشخص شده (مکاشفه ۱۹-۲۲) با دیگران در میان بگذارید (یا از روی یادداشت‌های رازگهان آن روز بخوانید).
به کسی که برکاتش را بازگو می‌کند گوش دهید. به حرفهایش اهمیت دهید و او را بپذیرید، در مورد آنچه در میان می‌گذارد، بحث نکنید.

۳	حفظ کردن (۵ دقیقه) عنوان مجموعه: یوحنا
---	---

مرور: پنج آیه آخر از انجیل یوحنا را دو نفری مرور کنید.

۴	بررسی کتاب مقدس (۸۵ دقیقه) خلاصه انجیل یوحنا
---	---

خلاصه‌ای از هر يك از کتاب‌های کتاب مقدس باید حاوی پاسخ به سؤالات زیر باشد:
(الف) نویسنده کیست، چه وقت و در کجا آن کتاب نوشته شده و هدف از آن کتاب چیست؟
(ب) کتاب را چگونه می‌توان تقسیم بندی کرد و چه عناوینی برای کتاب و هر فصل آن مناسب می‌باشد؟
(پ) مهم‌ترین نتایج عقیدتی آن کتاب چیست؟
(ت) مهم ترین دروس عملی آن کتاب چیست؟
(ث) کاربرد آن کتاب برای روزگار ما و جامعه امروز چیست؟

الف - نویسنده، تاریخ نگارش و هدف از انجیل یوحنا

۱- نویسنده، تاریخ و مکان نگارش

نویسنده خود را «شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود» می‌نامد. این شاگرد همان یوحنا رسول بود. او در مقام شاگرد عیسی این انجیل را نوشت تا بر آنچه دیده و شنیده بود، شهادت دهد. بر طبق گفته ایرینیوس از پدران کلیسا که در سال ۱۷۰ میلادی می زیست، انجیل یوحنا در زمانی نوشته شد که یوحنا در شهر افسس که در ترکیه امروزی است، ساکن بود. انجیل یوحنا بین سالهای ۷۰ و ۹۸ میلادی نوشته شد. اما نمی‌دانیم که آیا پیش از تبعید یوحنا به جزیره پطمس نوشته شده یا بعد از آن؛ یا پیش از کتاب مکاشفه نوشته شده یا پس از آن.

۲- هدف از نگارش

هدف از نگارش انجیل یوحنا، در یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱ بیان شده است. یوحنا می‌گوید که او این انجیل را نوشت تا خوانندگانش ایمان بیاورند که عیسی همان «مسیحای موعود» (به یونانی: Christ) و «پسر خدا» است؛ و با ایمان آوردن به عیسی مسیح که میانجی یا متوسط بین خدا و انسان است، حیات بیابند.

عیسی مسیح تجلی قابل رؤیت خدای نادیده است (کولسیان ۱: ۱۵). پری الوهیت در شکل جسمانی عیسی مسیح سکونت دارد (کولسیان ۲: ۹). عیسی مسیح درخشش قابل رؤیت جلال خدا (خصوصیات و ویژگی های الهی) و مظهر (یونانی: character) کامل طبیعت و جوهر وجود واقعی و واقعیت (یونانی: Hupostasis) خدا می‌باشد (عبرانیان ۱: ۳). عیسی مسیح نه تنها همان طبیعت خدای زنده و ابدی را داراست و کاملاً با او برابر است، بلکه همچنین طبیعت انسانی را برخورد گرفت و به جهانی که خلق کرد و به تاریخ آن وارد شد و در طبیعت انسانی خود غلام و خدمتگزار انسانها گردید و بالاخره برای گناهکاران مرد

(فیلیپیان ۲: ۵-۸). به این دلیل است که او به بالاترین مکان در عالم (یعنی به تخت خدا) بالا برده شد، و نامی را دریافت کرد که بالاتر از هر نام دیگری است (یعنی این عنوان را که "عیسی مسیح خداوند است") و اطمینان اینکه هر زانوئی در تاریخ در برابر او خم خواهد شد و هر زبانی در کائنات اقرار خواهد کرد که او خداوند است (فیلیپیان ۲: ۹-۱۱). به این دلیل است که یوحنا می‌گوید عیسی مسیح خداست (یوحنا ۱: ۱) و طبیعت انسانی بر خود گرفت و در جهان و تاریخ ما سکنی گزید (یوحنا ۱: ۱۴)، تا خدای فوق طبیعی، نادیدنی و غیر قابل ادراک را به انسانها آشکار نماید و او را متجلی سازد (یوحنا ۱: ۱۸)، به این دلیل است که عیسی مسیح گفت که او و خدای پدر یک هستند (یوحنا ۱۰: ۳۰) و هر که او را ببیند، خدای پدر را دیده است (یوحنا ۱۴: ۹-۱۰).

ب - تقسیم بندی و عناوین انجیل یوحنا

۱ - عنوان انجیل یوحنا

میتوان عنوان زیر را برای کل انجیل یوحنا به کار برد:
«عیسی، مسیح (مسیحای موعود)، کلمه خدا، پسر خدا»

۲ - تقسیم بندی انجیل یوحنا

یوحنا را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد: یعنی خدمت عمومی و خدمت خصوصی عیسی

الف) خدمت عمومی عیسی

این شامل فصل‌های ۱ تا ۱۲ انجیل یوحنا می‌گردد و می‌توان آن را بوسیله دو عید در اورشلیم به ۳ قسمت کوچکتر تقسیم نمود:
(۱) یوحنا فصل‌های ۱-۶، وقایع قبل از عید خیمه‌ها (۷: ۲) را شرح می‌دهد.
(۲) یوحنا فصل‌های ۷-۱۰ وقایع بعد از عید خیمه‌ها را شرح می‌دهد.
(۳) یوحنا فصل‌های ۱۰: ۴۰ الی ۱۲: ۵۰ وقایع بعد از عید تجدید را شرح می‌دهد.

ب) خدمت خصوصی عیسی

شامل فصل‌های ۱۳ تا ۲۱ انجیل یوحنا می‌گردد. این قسمت در طی هفت هفته آخر زندگی عیسی بر روی زمین، به وقوع می‌پیوندد. می‌توان آن را به ۴ کوچکتر تقسیم نمود:
(۱) یوحنا فصل ۱۳ شام آخر را شرح می‌دهد.
(۲) یوحنا فصل‌های ۱۴ الی ۱۷ مربوط به سخنان و دعای عیسی در شام آخر می‌گردد.
(۳) یوحنا فصل‌های ۱۸ الی ۱۹ رنجهای مسیح را در طول دستگیری، محاکمه‌ها و مصلوب شدن شرح می‌دهد.
(۴) یوحنا فصل‌های ۲۰ الی ۲۱ قیام و ظهورهای عیسی را بعد از قیامش شرح می‌دهد.

پ - نتایج تعلیمی انجیل یوحنا

چندین آموزه مهم مسیحی در انجیل یوحنا وجود دارد. از قبیل:

- ۱- خدای پدر عیسی مسیح را فرستاد (یوحنا ۳: ۱۷، ۳۴-۳۵، ۴: ۳۴، ۵: ۲۳-۲۴، ۶: ۲۹، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۱۰: ۳۶، ۱۲: ۴۴-۴۵، ۱۳: ۲۰، ۱۷: ۳، ۲۱، ۲۳). خدای پدر نجات را "آغاز میکند".
- ۲- عیسی مسیح خداست (۱: ۱۸، ۳: ۳۱، ۳۴-۳۵، ۵: ۱۷-۲۳، ۶: ۴۶، ۸: ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۵۸، ۱۰: ۳۰، ۱۲: ۴۴-۴۵، ۱۳: ۳، ۲۰، ۱۴: ۷، ۹، ۱۰، ۱۵: ۲۳، ۱۷: ۲، ۲۴، ۲۸: ۲۰). خدای پسر نجات را "میسر میگرداند".
- ۳- روح القدس وکیل مدافع (نماینده) عیسی مسیح است (یوحنا ۷: ۳۹-۳۷، ۱۴: ۱۶، ۱۷، ۲۶، ۱۵: ۲۶، ۱۶: ۱۳-۱۵). خدای روح القدس نجات را "بکار میبرد".
- ۴- تولد دوباره (تجدید حیات)، امتیاز خدا و شرط لازم برای نجات است (یوحنا ۱: ۱۳، ۳: ۳، ۸: ۳، ۶: ۴۴، ۱۲: ۳۲).
- ۵- ایمان مسئولیت انسان است و همچنین شرط لازم برای نجات می‌باشد (یوحنا ۱: ۱۲، ۳: ۱۶، ۱۸، ۳۶، ۵: ۲۴، ۶: ۲۸-۲۹، ۳۵، ۴۰، ۷: ۳۸-۳۹، ۸: ۲۴، ۱۲: ۳۶، ۴۴، ۱۴: ۱، ۲۰: ۲۹، ۳۱).
- ۶- نجات در زندگی جدیدی از ایمان (یوحنا ۳: ۱۶)، محبت (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵) و امید (یوحنا ۱۴: ۱-۳) متجلی می‌گردد.
- ۷- معجزات «نشانه‌ها» نامیده شده‌اند، چرا که به واقعیت‌های روحانی نجات اشاره می‌کنند. معجزه ازدیاد نان (یوحنا ۶: ۱-۱۵) نشانه‌ای از این است که عیسی مسیح «نان حیات» است (یوحنا ۶: ۳۵). زنده کردن ایلعازر از مردگان (یوحنا ۱۱: ۳۸-۴۷) نشانه‌ای از این است که عیسی مسیح «قیامت و حیات» (یوحنا ۱۱: ۲۵-۲۶) است. هدف از معجزه‌ها، ایجاد یا برانگیختن ایمان به عیسی مسیح می‌باشد (یوحنا ۱۲: ۳۷، ۲۰: ۳۰-۳۱).

در این درس ما خود را به یک نتیجه تعلیمی محدود خواهیم کرد : تعلیم در مورد عیسی مسیح در مقام خدا

یوحنا رسول بر این واقعیت که عیسی مسیح الهی است و از ازل با خدای پدر می‌زیسته، اینکه او در جسم یافتن خود واقعاً طبیعت انسانی بر خود گرفت و اینکه هیچگاه آن را کنار نگذارد، تأکید می‌کند. عیسی مسیح هم‌اکنون و تا ابد دارای طبیعت الهی و انسانی می‌باشد.

۱- عیسی مسیح «کلمه خدا» است.

در سخنان انسان، «کلمه» اندیشه او را متجلی می‌سازد و این اندیشه را به دیگران آشکار می‌کند. به همین صورت در یوحنا ۱: عیسی مسیح «کلمه» (یونانی: Logos) نامیده شده است، چرا که او تجلی اندیشه درونی یا فکر یا روح خدا است، و خدا را به انسان آشکار می‌سازد. عیسی مسیح تجلی قابل رؤیت خدای نادیده می‌باشد (کولسیان ۱: ۱۵) و بدین ترتیب خدای قادر مطلق و پر جلال را به ما انسانها در کلمات محدود انسانی ما و در تجربیات محدود انسانی ما آشکار می‌سازد. فقط عیسی مسیح با خدا حاضر بود (یوحنا ۱: ۱) تا ببیند خدای پدر چه انجام می‌دهد (یوحنا ۵: ۱۹)، و بشنود خدای پدر چه می‌گوید (یوحنا ۷: ۱۶؛ ۸: ۲۸؛ ۱۲: ۴۹؛ ۱۴: ۱۰؛ ۲۴)، و افکار او را بداند و او را و نقشه‌اش را بشناسد (یوحنا ۷: ۲۹؛ ۸: ۱۴؛ ۵۴-۵۵؛ ۱۰: ۱۵؛ ۱۷: ۲۵)، و هر آنچه به شاگردانش داد، از خدای پدر خدای دریافت کند (یوحنا ۱۷: ۷) و آنچه را خدای پدر به او تعلیم داد تا بگوید، بیان نماید (یوحنا ۸: ۳۸). عیسی مسیح هر آنچه را که لازم بود درباره خدا و نقشه‌های او بدانیم به ما آشکار کرد. عیسی مسیح تنها کلمه خدا و کلمه نهانی خداست. او یگانه تجلی طبیعت، سخنان و اعمال خدا می‌باشد (یوحنا ۱: ۱۸). او کلمه نهایی خدا به انسان است (عبرانیان ۱: ۲-۱). بعد از عیسی مسیح هیچ نبی یا مکاشفه جدیدی از خدا وجود ندارد.

۲- عیسی مسیح «پسر خدا» می‌باشد.

الف) پسر خدا

اصطلاح پسر خدا به این معنی نیست که او پسر جسمانی خدا است، بلکه بیانگر این مفهوم است که خود خدای نادیده، طبیعت انسانی بر خود گرفت، در و به واسطه عیسی مسیح وارد خلقت خویش و تاریخ بشری گشت. کتاب مقدس صحبت از سه نوع «پسر» می‌کند.

۱) واژه «پسر» به پسر جسمانی یا نسل اشاره می‌کند. یوحنا ۳: ۶ می‌گوید، «آنچه از جسم مولود شد، جسم است». این درواقع بیان می‌کند که یک طفل جسمانی از والدین جسمانی متولد می‌گردد. اگر چه عیسی مسیح همچون یک انسان جسمانی از مادر جسمانی، مریم باکره، متولد شد، طبیعت جسمانی او از هیچ پدر جسمانی ناشی نگردید. عیسی مسیح در هیچ معنا از نظر جسم بوجود نیامد، چرا که خدا بدن جسمانی ندارد. بدن جسمانی عیسی مسیح، بدن خدا نیست. روح القدس بدن جسمانی عیسی مسیح را خلق کرد (لوقا ۱: ۳۵). عیسی مسیح، خدای سرمدی است، اما طبیعت خلق شده انسانی را بر خود گرفت و وارد جهان خلق شده خود و تاریخ آن در زمان گردید. در کنار طبیعت جاودانی الهی، عیسی مسیح اکنون دارای طبیعت انسانی که کاملاً بی گناه است، می‌باشد.

۲) واژه «پسر» به پسر روحانی اشاره می‌کند. یوحنا ۳: ۶ می‌گوید «آنچه از روح مولود گشت، روح است». کتاب مقدس به صراحت بین پسر جسمانی و پسر روحانی تفاوت و تمایز قائل می‌گردد. عیسی پسر جسمانی خدا نیست، بلکه پسر روحانی خدا است. عیسی مسیح از طبیعت الهی برخوردار است. عیسی مسیح فروغ جلال خدا است (از صفات الهی برخوردار است) و مظهر کامل وجود الهی است (کولسیان ۱: ۱۵؛ ۲: ۹؛ عبرانیان ۱: ۳).

۳) واژه «پسر» به یک پسر نمادین اشاره می‌کند. لوقا ۱۶: ۸ مسیحیان را «پسران نور» می‌نامد؛ این بدان معناست که خصوصیات ذاتی آنها «نور» است و متعلق به جماعتی هستند که در نور قدم می‌زنند. به همین صورت عیسی مسیح «پسر خدا» نامیده شده است، چرا که او ذات الهی طبیعت و خصوصیات خدا را بیان می‌کند.

نتیجه گیری: بنابراین واژه «پسر خدا» بیان‌کننده این حقیقت است که «خدای نادیده» با گرفتن طبیعت انسانی به خود از طریق مریم باکره و وارد شدن به خلقت خویش و تاریخ بشری، خود را در «خدای دیدنی» مکشوف ساخت.

ب) پسر یگانه خدا

در یوحنا ۱: ۱۸ این واژه به چیزی مشابه در جهان انسانی اشاره نمی‌کند. همچنین به هیچ آغازی در جای در گذشته اشاره نمی‌نماید. بلکه واژه ای است که پسر بودن مسیح در تثلیث را شرح می‌دهد. یوحنا ۳: ۱۶ ثابت می‌کند که عیسی مسیح تنها پسر یگانه پدر قبل از جسم یافتنش بود (قبل از اینکه طبیعت انسانی به خود بگیرد). بنابراین کلمات «پسر یگانه» هرگز نمی‌تواند به تولد او به عنوان یک وجود انسانی اشاره کند، بلکه بیشتر به رابطه ابدی با خدای پدر قبل از اینکه همچون یک وجود انسانی بر روی زمین متولد گردد، اشاره دارد.

در معتبرترین و قدیمی‌ترین نسخ خطی کتاب مقدس، در یوحنا ۱: ۱۸ به جای «پسر یگانه» آمده: «خدای یگانه». از آنجا که «خدا» ابدی است، واژه «یگانه» باید به پسر بودن در تثلیث اشاره کند. در نتیجه «پسر یگانه» به این معناست که عیسی مسیح از ازل پسر خداست. از ازل خدای پدر، خدای روح القدس در این رابطه بی همتا و بی نظیر با یکدیگر می‌زیستند. فقط یک خدا وجود دارد (مرقس ۱۲: ۲۹؛ «یک نام»، متی ۲۸: ۱۹) و او روح است (یوحنا ۴: ۲۴). با وجود این، خدای یگانه

خود را به ما بصورت خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس آشکار کرد (متی ۲۸: ۱۹). او به ما آشکار کرد که در طبیعت الهی خدا یک تمایز درونی وجود دارد که فراتر از توانایی درک ما می‌باشد و لازم است مطیع آن شویم. هیچکس و هیچ مذهبی خدای پدر را نمی‌شناسد جز خدای پسر و اشخاصی که او انتخاب کرده تا او را به آنها آشکار سازد (متی ۱۱: ۲۵ - ۲۷؛ یوحنا ۱۰: ۱۵؛ ۱۷: ۲۵-۲۶).

۳- عیسی مسیح «در خود حیات دارد».

در یوحنا ۵: ۲۶ عیسی می‌فرماید: «همچنان که پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد». این آیه همچنین رابطه پسر بودن مسیح را در تثلیث شرح می‌دهد. بشر و سایر مخلوقات این «حیات را در خود» ندارند، چرا که آنها مخلوق می‌باشند و حیات و زندگی خود را از خالق خویش می‌گیرند. اما خدای پدر و عیسی مسیح این «حیات را در خود» دارا می‌باشند.

هیچکس جز خدای پدر این «حیات را در خود» بطور ذاتی ندارد، چرا که او فقط «تولید نشده و خلق نشده» است. او در وجود واقعی خود «خدای زنده» و کاملاً قائم به ذات است. اما خدای پدر امتیاز انحصاری «برخورداری از حیات» را از ازل به خدای پسر اعطا کرد. این معنی "پسر یگانه" می‌باشد. عیسی مسیح «صادر شده است، نه مخلوق»؛ «صادر شده» بدین معناست که خدای پدر این «برخورداری از حیات» را در ازل قبل از خلقت کائنات و زمان، به خدای پسر ارزانی داشت. درضمن، این امر به هنگام جسم یافتن یا تعمید آب عیسی روی نداد. این عملی ازلی است و قسمتی از رابطه بی‌همتای «خدای پدر- خدای پسر» می‌باشد، که از ازل و از آغاز وجود داشت. "در ترتیب ابدی"، خدای پدر این «برخورداری از حیات» را به خدای پسر ارزانی داشت و "در ترتیب زمانی"، خدای پسر این «حیات» را به انسانهای روی زمین آشکار می‌نماید. در اول یوحنا ۱: ۲ خدای پسر، به صورت حیات جاودانی جسم یافته که «نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد» به تصویر کشیده شده است.

۴- عیسی مسیح «حیات» و «نور» است.

در یوحنا ۱: ۹-۴ عیسی مسیح حیات نامیده شده است، چرا که او از خصوصیات الهی برخوردار می‌باشد؛ همچنین نور نامیده شده است، چرا که او خصوصیات خدا را نشان می‌دهد یا آشکار می‌کند یا بگونه‌ای قابل رؤیت متجلی می‌سازد. کلمه حیات اشاره به پری جوهر خدا، به خصوصیات پر جلال خدا، از قبیل حقیقت که معرفت، حکمت و امانت اوست و همچنین قدرت مطلق، حضور او در همه جا، قدوسیت وی، محبت وی، حاکمیت وی بر همه امور و غیره می‌نماید. زمانی که این حیات آشکار شد، پس از آن «نور» نامیده شد. بنابراین عیسی مسیح تجلی قابل رؤیت یا مکاشفه خدای نادیده و خصوصیات پر جلال وی می‌باشد. برای مثال فقط می‌توانیم خدای نادیده، حیات و محبت او را از طریق عیسی مسیح بشناسیم و تجربه کنیم (یوحنا ۵: ۲۱؛ ۱۴: ۶؛ متی ۱۱: ۲۷).

۵- عیسی مسیح با خدای پدر یکی است.

در یوحنا ۵: ۱۷-۲۳ عیسی ادعاهای خاصی در مورد خود نمود. یهودیان در مورد عیسی دچار سوء تعبیر نگردیدند، بلکه ادعاهای او را رد کردند.

الف) عیسی مسیح ادعا کرد که در ذات با خدای پدر برابر است (یوحنا ۵: ۱۷-۱۸). عیسی خدا را «پدر خود» نامید. یهودیان فوراً فهمیدند که عیسی مسیح در بالاترین مفهوم آن واژه برای خود ادعای الوهیت می‌کند. آنها فهمیدند که عیسی مسیح ادعا کرد که در ذات با خدای پدر برابر است. این ادعای عیسی مسیح یا شریرانه‌ترین کفر بود که می‌بایست با مرگ مجازات شود، یا پر جلال‌ترین حقیقت بود که می‌بایست با ایمان پذیرفته شود. خدای پدر و خدای پسر هر دو از يك طبیعت برخوردارند. علاوه بر این، عیسی مسیح ادعا کرد که در کار نیز با خدای پدر برابر است. عیسی مسیح دقیقاً مانند خدای پدر، همیشه کار می‌کند و از کائنات نگهداری می‌کند (عبرانیان ۱: ۳؛ کولسیان ۱: ۱۷) و انسان را از گناه نجات می‌بخشد (اشعیا ۴۳: ۱۰-۱۱؛ لوقا ۱۹: ۱۰؛ یوحنا ۹: ۱۰). این ادعای عیسی مسیح دلیل واقعی قصد یهودیان برای کشتن او بود (یوحنا ۱۰: ۲۸-۳۱).

ب) عیسی مسیح ادعا کرد که در اعمال نیز با خدای پدر برابر است (۵: ۱۹-۲۲). او فرمود: «پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد، مگر آنچه ببیند که پدر به عمل آورد، زیرا که آنچه او می‌کند، همچنین پسر نیز می‌کند». اعمالی که از خدای پدر سرچشمه می‌گیرد، در خدای پسر متجلی می‌شود. پسر آنچه را پدر به او نشان می‌دهد، می‌بیند، و سپس با سخن و عمل خود فکر پدر را آشکار می‌سازد. پسر اراده پدر را درک کرده و سپس آن را اجرا می‌کند. دو عملکرد بطور خاص مورد تأکید قرار دارند:

۱) زنده کردن مردگان

۲) اعمال داوری

عیسی مسیح ادعا می‌کند که همانند خدای پدر، همان اقتدار را دارد که حیات جاودانی روحانی را به مردمی که اکنون از نظر روحانی مرده اند منتقل کند، و به‌هنگام قیامت در آینده نیز زندگی جسمانی ابدی را به انسانهایی که از نظر جسمانی مرده اند، عطا کند. عیسی مسیح همچنین ادعا کرد که خدای پدر تمام دآوری نهایی را به او بخشیده تا خدای پسر حرمتی را دریافت کند که به خدای پدر تقدیم می‌شود.

(ب) عیسی مسیح ادعا کرد که در حرمت با خدای پدر برابر است (یوحنا ۵: ۲۳)
او فرمود: «تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنان که پدر را حرمت می‌دارند، و کسی که به پسر حرمت نکند، به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است». از آنجا که عیسی مسیح تا به مرگ مطیع گردید، خدای پدر به او نامی را بخشید که برتر از هر نام دیگری است. نام عیسی مسیح برتر از نام هر انسانی، برتر از نام هر رهبر سیاسی و برتر از نام هر پیامبری می‌باشد. در نام عیسی مسیح هر زانویی در هر مملکتی باید خم شود و هر زبانی اعتراف کند که عیسی مسیح خداوند است (فیلیپیان ۲: ۹-۱۱). این احترام و حرمت فقط متعلق به خداست (اشعیا ۴۵: ۲۱-۲۳). بنابراین زمانی که عیسی مسیح همین احترام را دریافت می‌کند، جلال خدا کاسته نمی‌شود یا به "شخصی دیگر" غیر از خدا بخشیده نمی‌شود. بر عکس، جلال خدا فزونی می‌یابد چرا که عیسی مسیح این احترام و حرمت را «برای جلال خدای پدر» دریافت می‌کند (فیلیپیان ۲: ۱۱). هر گاه خدای پسر بر افراشته می‌شود، خدای پدر جلال می‌یابد. هیچ نام دیگری زیر آسمان به انسانها داده نشده است که به آن نجات یابند (اعمال ۴: ۱۲).

(ت) عیسی مسیح ادعا کرد که با خدای پدر یک است (یوحنا ۱۰: ۳۰-۳۳)
او فرمود: «من و پدر یک هستیم». عیسی مسیح فقط به این حقیقت اشاره نکرد که خدای پدر و خدای پسر در ظاهر یک هستند، یا به عبارت دیگر در اهدافی که دارند یک هستند و یا در اعمالی که انجام می‌دهند یک هستند. او به صراحت و آشکارا به این حقیقت اشاره کرد که ایشان در ماهیت و طبیعت درونی یک هستند. وقتی او می‌فرماید: «من و پدر یک هستیم»، از دو شخص سخن می‌گوید، یعنی از تمایزی داخلی در درون وجود الهی. وقتی می‌گوید «یک»، منظورش یک ذات و یک وجود الهی است. عیسی تعلیم می‌دهد که خدای پدر و خدای پسر دو شخص هستند، اما یک جوهر را تشکیل می‌دهند. اگر چه کتاب مقدس لغت «تثلیث» را بکار نبرده، اما به وضوح آموزه تثلیث را تعلیم می‌دهد، بدین معنا که خدای کتاب مقدس خود را به صورت خدای واحد در ذات مکشوف ساخته که به صورت یک خدا در سه شخصیت قابل تمایز است.
از دیدگاه آسمانی، خدای واحد ابدی و زنده کتاب مقدس خود را به عنوان یک وجود الهی که دارای سه تمایز درونی است، آشکار کرد، یعنی به صورت:

۱) خدای پدر که در آسمان بالای همه ما خداست (اول تیموتاؤس ۶: ۱۵-۱۶)؛
۲) خدای پسر که طبیعت انسانی به خود گرفت و وارد جهان و تاریخ ما گشت (فیلیپیان ۲: ۵-۱۱)؛
۳) و خدای روح القدس که اکنون در بدن ایمانداران و کلیسا زندگی می‌کند (اول قرنتیان ۶: ۱۹-۲۰؛ افسسیان ۲: ۲۲).
از دیدگاه زمینی، مسیحیان یک وجود الهی را که سه تمایز درونی دارد پرستش و عبادت می‌کنند:
۱) مسیحیان به خدا به‌عنوان خدای پدر دعا می‌کنند (متی ۶: ۹؛ افسسیان ۳: ۱۴-۱۵) و برای جلال خدای پدر زندگی می‌کنند (رومان ۱۱: ۳۶؛ اول قرنتیان ۱۰: ۳۱).
۲) مسیحیان خدا را از طریق خدای پسر می‌شناسند و به او نزدیک می‌شوند (اول تیموتاؤس ۲: ۵). ایشان بوسیله قربانی کفارهای خدای پسر عادل می‌شوند و با خدا مصالحه می‌کنند، و نجات می‌یابند (اول تیموتاؤس ۲: ۶؛ رومیان ۳: ۲۴-۲۵؛ ۵: ۹-۱۰).

۳) و مسیحیان از طریق خدای روح القدس به قوت زورآور شده (افسسیان ۳: ۱۶) و تقدیس شده یا به شباهت خدا متبدل می‌گردند (دوم قرنتیان ۳: ۱۸).

در متی ۲۸: ۱۹؛ رومیان ۸: ۹-۱۰ و افسسیان ۳: ۱۴-۲۱ می‌توانید مطالب بیشتری درباره اتحاد و یگانگی بین خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس بیابید.

یوحنا ۱۰: ۳۰ بسیار مهم است، چرا که هم از وحدت در ذات خدا دفاع می‌کند و هم از تفاوت و تمایز سه شخصیت در خدا. این آیه تعلیم غلط پیروان سابلوس (یک لیبیایی در قرن سوم میلادی) را رد می‌کند که معتقد به یگانگی خدا بود، اما تمایز و تفاوت سه شخصیت را در خدا انکار می‌کرد. سابلوس، خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس را به عنوان صرفاً سه تجلی از خدا توصیف می‌کرد به همان صورتی که خورشید و نور آن و گرمایش، سه تجلی از همان واقعیت هستند. این آیه همچنان تعلیم غلط پیروان آریوس (یک لیبیایی در قرن ۴ میلادی) که معتقد به اطاعت و انقیاد خدای پسر از خدای پدر بود، اما یگانگی ذات خدا را انکار می‌کرد، رد می‌نماید. در یوحنا ۱۰: ۳۱-۳۳ یهودیان بسیار خوب فهمیدند که عیسی مسیح برابری مطلق و کامل خود را با خدا اذعان می‌دارد، چرا که آنها دوباره سخن او را توهین به مقدسات و کفر گویی پنداشتند. از این رو در یوحنا ۸: ۲۴ عیسی مسیح به یهودیان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «اگر باور نکنید که من هستم، در گناهان خود خواهید مرد». عبارت «من هستم» دقیقاً همانی است که در خروج ۳: ۱۴-۱۵ بکار رفته است، جایی که خدا نام خود را به صورت «من هستم آنکه هستم» آشکار می‌کند. کافی نیست که مردم ایمان بیاورند که عیسی مسیح یک نبی یا مردی نیکو بود. نه، تا زمانی که انسان ایمان نیاورد که عیسی مسیح همانی است که ادعا می‌کرد، مسلماً در گناهان خود خواهد مرد. به عبارت دیگر آنها مطمئناً به آسمان یا بهشت نخواهند رفت، بلکه بطور قطع به جهنم خواهند رفت. ایمان آوردن به اینکه عیسی مسیح کاملاً با خدای پدر برابر است، مطلقاً ضروری است.

۶- عیسی مسیح دارای دو طبیعت است: او خدای واقعی و انسان واقعی است.

در یوحنا ۱: ۲۸-۲۹ عیسی مسیح می‌فرماید: «اگر مرا محبت می‌نمودید، خوشحال می‌گشتید که گفتم نزد پدر می‌روم، زیرا پدر بزرگتر از من است. و الان قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید». اگر این آیه جدا از بقیه کتاب مقدس تفسیر گردد، ممکن است این نتیجه حاصل شود که عیسی خدا نیست و یا با خدای قادر مطلق یکی نمی‌باشد. این نتیجه‌گیری اشتباه است، چرا که وقتی این آیه در متن انجیل یوحنا تفسیر می‌گردد، آشکار است که عیسی در اینجا به طبیعت الهی خود اشاره نمی‌کند، بلکه بطور خاص به طبیعت انسانی خود.

به چه طریقی خدای پدر از عیسی بزرگتر است؟ طبق یوحنا ۱: ۳۰، عیسی در مقام پسر صادر شده خدا، به لحاظ ذات با خدای پدر کاملاً برابر است. این نکته در فیلیپیان ۲: ۶ و کولسیان ۲: ۹ و عبرانیان ۱: ۳ نیز تعلیم داده شده است. اما بر اساس یوحنا ۱: ۲۸، او در مقام شفیع بین خدا و انسان، یک انسان است و در نتیجه در مقام یک انسان، فرمانبردار و پایین‌تر از خدای پدر می‌باشد. طبیعت الهی خدا بسیار بزرگتر از طبیعت انسانی عیسی مسیح است. این حقیقت همچنین در یوحنا ۱: ۲۹؛ اول قرنتیان ۱۵: ۲۸ و فیلیپیان ۲: ۷-۸ تعلیم داده شده است.

عیسی مسیح دو طبیعت دارد: به عنوان خدا کاملاً با خدای پدر برابر است و به عنوان انسان فرمانبردار و پایین‌تر از خدای پدر می‌باشد. اما از آنجا که دو طبیعت عیسی مسیح هرگز از یکدیگر جدا نمی‌گردند، و چون او هرگز از خدای پدر و خدای روح القدس جدا نمی‌گردد، در نتیجه مسیحیان باید عیسی مسیح را به عنوان «تجلی دیدنی خدای قادر مطلق نادیدنی» مد نظر قرار دهند.

این حقیقت که عیسی مسیح «تجلی دیدنی خدای قادر مطلق نادیدنی» است، تعلیم روشن عهد عتیق و عهد جدید می‌باشد. در اشعیا ۱۰: ۲۳-۲۰، خداوند (JaHWeH)، قدوس اسرائیل، «خدای قدیر» (عبری: El Gibor) و همچنین «خداوند، خداوند قادر مطلق» (عبری: Adonai Jahweh Tsibaoth)، خداوند خدای فرشتگان و لشکرهای آسمانی نامیده شده است. در اشعیا ۹: ۶، عیسی مسیح «خدای قدیر» (عبری: El Gibor) و در مکاشفه ۱: ۸ «قادر مطلق» (یونانی: Pantokrator)، که ترجمه یونانی از کلمات عبری El Tisboath و El Shaddai در ترجمه یونانی عهد عتیق می‌باشد) نامیده شده است. در مکاشفه ۱: ۸ آمده: «من هستم الف و یا، اول و آخر، می‌گویم آن خداوند، خدا، که هست و بود و می‌آید، قادر مطلق». مکاشفه ۱: ۷، ۱۲ اثبات می‌کند که در مکاشفه ۱: ۸، خود عیسی مسیح سخن می‌گوید. با مقایسه مکاشفه ۱: ۴ با مکاشفه ۱: ۸ می‌توانیم ببینیم که عیسی مسیح ادعا می‌کند که او و خدای پدر یک هستند (یوحنا ۱: ۳۰) و او مکاشفه کامل، بی‌عیب و جاودانی خدا به انسانهاست (کولسیان ۱: ۱۵؛ عبرانیان ۱: ۳).

بنابراین، مباد که شخصی با قرار دادن عیسی مسیح پایین‌تر از خدای پدر، او را بی‌حرمت نماید. یوحنا ۵: ۲۳ تعلیم می‌دهد که همه انسانها می‌باید خدای پسر را حرمت دارند به همان صورتی که خدای پدر را حرمت می‌دارند. هر که خدای پسر را حرمت نکند، به خدای پدر احترام نکرده است.

ت - درسهای عملی از انجیل یوحنا

درسهای عملی بسیاری در انجیل یوحنا برای آموختن وجود دارد. در این درس ما فقط درسهای عملی را درباره پیام انجیل، بشارت و تنها راه به سوی خدا فهرست می‌کنیم. پیام انجیل شامل پنج حقیقت می‌گردد. حقیقت درباره خدا، حقیقت درباره انسان، حقیقت درباره عیسی مسیح، حقیقت درباره نجات و حقیقت درباره زندگی تازه در مسیح.

۱- حقیقت درباره خدا

یوحنا ۱: ۱، ۱۴، ۱۸ تعلیم می‌دهد که خدای پدر خود را در خدای پسر آشکار می‌کند. اول یوحنا ۱: ۵ تعلیم می‌دهد که خدا نور است و یوحنا ۳: ۱۹ تعلیم می‌دهد که نور به این جهان آمده است. یوحنا ۴: ۲۳-۲۴ تعلیم می‌دهد که خدا روح است و پرستندگان می‌باید او را به روح و راستی پرستش نمایند. یوحنا ۳: ۱۶ و اول یوحنا ۴: ۸-۹ تعلیم می‌دهد که خدا محبت است و خدا محبت خود را در میان ما بوسیله فرستادن یگانه پسر خود به جهان نشان داد تا در وی زیست نماییم. یوحنا ۶: ۳۵-۴۶ تعلیم می‌دهد که خدای پدر مقتدرانه انسانها را به عیسی مسیح می‌بخشد و بگونه‌ای مقاومت‌ناپذیر ایشان را به سوی مسیح می‌کشاند.

۲- حقیقت درباره انسان

یوحنا ۱: ۱۰-۱۱ تعلیم می‌دهد که دنیا عیسی مسیح را شناخت یا نپذیرفت. یوحنا ۳: ۳-۸ تعلیم می‌دهد که انسان طبیعی گمشته است و نمی‌تواند وارد ملکوت خدا گردد. انسان باید برای نجات یافتن دوباره متولد شود. یوحنا ۱۶-۱۸، ۳۶ تعلیم می‌دهد که تمام بی‌ایمانان گمشته هستند. آنها قبلاً محکوم شده اند و زیر خشم و غضب خدا قرار دارند. انسان باید به مسیح ایمان بیاورد تا نجات یابد. یوحنا ۸: ۲۱-۲۴ تعلیم می‌دهد هر شخصی که ایمان نیاورد، خواهد مرد. یوحنا ۹: ۳۹-۴۱ تعلیم می‌دهد هر شخصی که گناه خود را اعتراف نکند، از نظر روحانی کور و گمشته است.

۳- حقیقت درباره عیسی مسیح

یوحنا ۱: ۲۹ تعلیم میدهد که عیسی مسیح بره خداست که گناه جهان را بر می‌دارد. یوحنا ۳: ۱۴-۱۵ و یوحنا ۱۲: ۲۳-۲۴ تعلیم میدهد که عیسی مسیح باید بر روی صلیب بمیرد. بدون کفاره قربانی‌کننده او برای گناهان، هیچ انسانی نمی‌تواند نجات یابد. یوحنا ۱۴: ۶ تعلیم میدهد که عیسی مسیح تنها راه بسوی خدای پدر است، و نیز یگانه مکاشفه (حقیقت) از آنچه خدای پدر هست و تنها بخشنده حیات جاودانی. یوحنا ۱۰: ۷-۱۰ تعلیم می‌دهد که عیسی مسیح تنها در است و هر که از آن وارد گردد، نجات خواهد یافت.

۴- حقیقت درباره نجات

یوحنا ۱: ۱۲ تعلیم می‌دهد که عیسی مسیح به همه اشخاصی که به او ایمان بیاورند و این امر را با پذیرفتن او نشان دهند، این حق را داد که فرزند خدا باشند و هر چه بیشتر فرزند خدا گردند (مکاشفه ۳: ۲۰). یوحنا ۳: ۱۶-۱۸ تعلیم میدهد هر شخصی که به عیسی مسیح ایمان آورد دیگر بر او حکم نخواهد شد، بلکه حیات جاوید خواهد داشت و در نتیجه تا به آخر نجات یافته است. یوحنا ۶: ۴۰ تعلیم میدهد هر شخصی که به عیسی مسیح نگاه کند و به او ایمان آورد، حیات جاودانی خواهد داشت. یوحنا ۸: ۵۱ تعلیم میدهد، هر شخصی که کلام عیسی مسیح را حفظ کند مرگ جاودانی را که همان جهنم است هرگز نخواهد دید. یوحنا ۱۲: ۳۷-۴۶ تعلیم میدهد که خدا هر شخص را مسؤول ایمان یا بی‌ایمانی خود می‌داند.

۵- حقیقت درباره زندگی تازه در مسیح

یوحنا ۵: ۲۴ تعلیم میدهد که هر شخصی که پیام انجیل را بشنود و ایمان بیاورد، حیات جاودانی دارد و هرگز در داوری نهایی محکوم نخواهد بود و قبلاً از مرگ ابدی به حیات جاودانی منتقل شده است. یوحنا ۱۰: ۲۶-۲۹ تعلیم میدهد که هر شخصی که به عیسی مسیح ایمان آورد هرگز هلاک نخواهد شد و خدای قادر مطلق او را در دستهای خود محکم نگاه خواهد داشت. یوحنا ۱۰: ۲۷-۲۸ درباره اطمینان نجات برای پیروان عیسی مسیح تعلیم می‌دهد. یوحنا ۱: ۱۵-۱۷ تعلیم می‌دهد که زندگی و حیات تازه در عیسی مسیح به واسطه یک رابطه شخصی مداوم با عیسی مسیح متجلی می‌گردد که میوه بیشتر و دائمی برای عیسی مسیح می‌آورد و بدین گونه باعث جلال بیشتر خدا می‌گردد. یوحنا ۱۱: ۲۵-۲۶ درباره اطمینان ایمانداران به قیامت در عیسی مسیح به هنگام بازگشت او تعلیم می‌دهد.

۶- بشارت

یوحنا ۱: ۳۹، ۴۳، ۴۶ تعلیم می‌دهد که باید از مردم دعوت کنید که «بیایند و ببینند» که عیسی مسیح در میان مسیحیان کیست و از او «پیروی» کنند. یوحنا ۴ تعلیم می‌دهد که هرگز نباید مردم را مجبور ساخت بلکه باید ایشان را به سوی عیسی مسیح جلب کرد. و یوحنا ۴: ۳۵-۳۸ تعلیم میدهد که خدا به انواع مختلف مبشرین نیاز دارد: آنهایی که بذر انجیل می‌پاشند و آنهایی که محصول را درو می‌کنند. یوحنا ۹ تعلیم می‌دهد که باید به تمامیت وجود انسان، هم روح و هم جسم او توجه داشت.

۷- تنها راه بسوی خدا

کتاب مقدس به صراحت تعلیم می‌دهد که عیسی مسیح تنها راه به سوی خدا است. آنکه عیسی مسیح را بپذیرد، خدا را پذیرفته است (متی ۱۰: ۴۰). هر که عیسی مسیح را رد کند، خدا را رد کرده است (لوقا ۱۰: ۱۶). هر که عیسی مسیح را حرمت دارد، خدا را احترام کرده است (یوحنا ۵: ۲۳). هر که عیسی مسیح را حرمت نکند، خدا را احترام نکرده است (یوحنا ۵: ۲۳). فقط کسی به سوی مسیح می‌آید که خدا او را به عیسی مسیح عطا کرده باشد، و مسیح هرگز او را بیرون نخواهد کرد (یوحنا ۶: ۳۷، ۴۴). هر که عیسی مسیح را بشناسد، خدا را شناخته است (یوحنا ۸: ۱۹). آنکه عیسی مسیح را محبت کند، خدا را محبت کرده است (یوحنا ۸: ۴۲). هر که به عیسی مسیح ایمان آورد به خدا ایمان آورده است (یوحنا ۱۲: ۴۴). هر که به سخنان عیسی مسیح گوش دهد، به سخنان خدا گوش داده است (یوحنا ۱۲: ۴۷-۵۰). آنکه عیسی مسیح را قبول کند، خدا را قبول کرده است (یوحنا ۱۳: ۲۰). هر که عیسی مسیح را دید، خدا را دیده است (یوحنا ۱۴: ۹-۱۰). هر که احکام و تعالیم عیسی مسیح را اطاعت کند، خدا او را محبت میکند و به سوی او آمده، در وی مسکن می‌گیرد (یوحنا ۱۴: ۲۱، ۲۳). عیسی مسیح حیات جاودانی می‌بخشد، خدا را آشکار می‌سازد و برای اشخاصی که خدا به او داده است، دعا می‌کند (یوحنا ۱۷: ۲، ۶، ۹). هر که عیسی مسیح را اعتراف کند، خدا را اعتراف کرده است (اول یوحنا ۲: ۲۳) و هر که عیسی مسیح را انکار کند، خدا را انکار کرده است (اول یوحنا ۲: ۲۳). هر که عیسی مسیح را اعتراف و اقرار کند، خدا در او و او در خدا ساکن است (اول یوحنا ۴: ۱۵). هر که عیسی مسیح را محبت نماید، خدا را محبت کرده است (اول یوحنا ۵: ۱). هر که در تعلیم عیسی مسیح ثابت نباشد، خدا را ندارد (نوم یوحنا ۹).

ث- کاربرد انجیل یوحنا

انجیل یوحنا برای مردم روزگار ما بسیار مهم می‌باشد. این انجیل بطور خاص توضیح می‌دهد که عیسی مسیح کیست، چه کاری انجام داده و چگونه انسانها می‌توانند با او رابطه‌ای شخصی داشته باشند. این انجیل درباره کار روح‌القدس و شیوه زندگی مسیحیان تعلیم می‌دهد. همچنین اصول مفید بسیاری را برای بشارت تعلیم می‌دهد.

۵	دعا (۸ دقیقه)	دعای شفاعت
---	---------------	------------

به دعا کردن در گروههای دو نفری یا سه نفری ادامه دهید. برای یکدیگر و برای مردم جهان دعا کنید.

۶	تکلیف منزل (۲ دقیقه)	برای درس بعدی
---	----------------------	---------------

(سر گروه: رونوشت این تکلیف را بین اعضای گروه پخش کنید و یا آن را بخوانید تا همه آن را در دفتر یادداشت خود بنویسند.)

- ۱ - تعهد - نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا متعهد باشید.
به تعهد خود در خصوص بررسی کتاب مقدس در هر هفته ادامه دهید. هر هفته يك فصل یا نصف فصل را از کتاب مقدس بررسی کنید و از روش "پنج قدم" استفاده کنید. بهترین روش این است که کتاب مقدس را با هم در گروههای کوچک بررسی کنید.
- ۲ - برای يك فرد یا گروه، موضوع "خلاصه انجیل یوحنا" را موعظه کنید، تعلیم دهید یا بررسی کنید.
- ۳ - رازگهان - هر روز نیمی از يك فصل از پیدایش ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۸ را بخوانید. از روش حقیقت محبوب یا روش طرح پرسش استفاده کنید و یادداشت بردارید.
- ۴ - حفظ کردن - آیه حفظی جدید (ورود به ملکوت خدا - یوحنا ۳: ۳، ۵) را حفظ کنید. هر روز آخرین ۵ آیه حفظی قبلی را مرور کنید.
- ۵ - دعا - در این هفته برای شخص یا موضوعی مشخص دعا کنید و شاهد کار خدا در آن مورد باشید (مزمور ۵: ۳).
- ۶ - آموخته های جدید مربوط به بنای کلیسای مسیح را وارد دفتر (یا پوشه) خود کنید. تمام یادداشت‌های خود در مورد رازگهان، آیات حفظی، بررسی کتاب مقدس و این تکلیف منزل را در دفتر خود بنویسید.

روح‌های شریر و جنگ روحانی

کتاب مقدس در باره روح‌های شریر و جنگ روحانی چه تعلیمی می‌دهد؟ در باره آنچه کتاب مقدس در مورد روح‌های شریر و سقوط آنها، اهداف آنها از نابود کردن، و خلع سلاح آنها بوسیله مسیح، خواهیم آموخت. در نهایت می‌آموزیم که مسیحیان باید در مبارزه روحانی خود بر علیه روح‌های شریر چکار کنند.

کتاب مقدس بطور واضح تعلیم می‌دهد که از حدود ۲۰۰۰ سال پیش در آمدن اولیه عیسی مسیح، شیطان "بسته" شده است و روح‌های شریر او "خلع سلاح" شده اند. بسته شدن شیطان یا محدود شدن او آشکارا در انجیل متی ۱۲: ۲۸-۳۰؛ لوقا ۱۰: ۱۷-۲۰ و یوحنا ۱۲: ۳۱-۳۲ و همچنین در رسالات به کولسیان ۱: ۱۳؛ کولسیان ۲: ۱۵؛ عبرانیان ۲: ۱۴ و اول یوحنا ۳: ۸ تعلیم داده شده است. کتاب مکاشفه یوحنا این "بسته شدن" شیطان را در تصاویر مکاشفه ای تمثیلی در مکاشفه ۱۲: ۷-۹ و مکاشفه ۲۰: ۱-۳ شرح می‌دهد.

الف - روح‌های شریر و سقوط آنها

کشف و گفتگو کنید: روح‌های شریر که هستند؟

الف) خلقت فرشتگان

بخوانید: کولسیان ۱: ۱۶؛ عبرانیان ۱: ۱۴

زمانی که خدا کائنات را آفرید، انواع مختلف فرشتگان را نیز آفرید و آنها را "ریاستها و قوات" نامید. این ریاست و قوات در اصل بوسیله مسیح و برای مسیح آفریده شدند. به عبارت دیگر آنها باید باعث جلال عیسی مسیح بوده، در خدمت اهداف او باشند. فرشتگان روح‌های خدمتگزار هستند که به وسیله خدا برای خدمت کردن به آنانی که وارث نجات خواهند بود، فرستاده می‌شوند. غیر مسیحیان بسیاری وجود دارند که یک فرشته در خواب یا رویا با آنها ملاقات کرده و آنها به عیسی مسیح به عنوان خداوند و نجات دهنده ایمان آورده اند.

ب) سقوط فرشتگان شریر

بخوانید: مکاشفه ۱۲: ۴، ۹

وقتی که فرشته مقرب، شیطان سقوط کرد، بسیاری از فرشتگان دیگر را همراه خود به ورطه گناه انداخت. (مکاشفه ۱۲: ۴). از آن زمان به بعد این فرشتگان «فرشتگان شیطان» یا «دیوها» یا «روح‌های شریر» (متی ۱۲: ۲۲-۲۸؛ ۴۳-۴۵) نامیده شدند. معلمین کاذب بسیاری از مذاهب، دائماً به این وجودهای شیطانی سقوط کرده یا روح‌های شریر به عنوان «خدایان» اشاره می‌نمایند (اول قرننیا ۸: ۴-۵) و حتی آنها را به عنوان «خدایان» خود پرستش و عبادت می‌کنند. (اول قرننیا ۱۰: ۲۰).

پ) فرشتگان نیکو و شریر

۱) **بخوانید:** اول تیموتاوس ۵: ۲۱؛ افسسیان ۱: ۲۱-۲۲؛ ۶: ۱۲؛ اول پطرس ۳: ۲۲

پولس و پطرس رسول، وجود فرشتگان نیکو یا فرشتگان برگزیده و توانایی آنها را در تأثیر گذاشتن در جهت نیکویی، انکار نمی‌نمایند. آنها همچنین وجود فرشتگان شریر و توانایی آنها را در تأثیر گذاشتن در جهت شرارت انکار نمی‌کنند. اما ایشان تأکید می‌کنند که هیچ فرشته ای جدا از عیسی مسیح هیچ قدرتی ندارد و تمام این قوات کاملاً مطیع و فرمانبردار عیسی مسیح هستند.

۲) **بخوانید:** کولسیان ۲: ۹-۱۰؛ رومیان ۸: ۳۵-۳۹

فرشتگان نیکو نمی‌توانند هیچ چیزی به آنچه مسیحیان قبلاً در عیسی مسیح داشته اند، اضافه کنند و فرشتگان شریر هرگز نمی‌توانند مسیحیان را از محبت خدا جدا سازند.

۳) **بخوانید:** غلاطیان ۱: ۳-۹

بعضی از فرشتگان سقوط کرده، به پیغام مذاهب دیگر به عنوان چیزی که از جانب خدا آمده، موعظه می‌کنند، اما آنها تا به ابد محکوم هستند.

۴) **بخوانید:** اول قرننیا ۱۵: ۲۴-۲۵؛ دوم پطرس ۲: ۴؛ یهوذا ۱: ۶

فرشتگان شریر به روزی نزدیک می‌شوند که در آن روز حتی توانایی آنها برای صدمه زدن به خلقت خدا و به قلبها و زندگی های انسانها یکبار و برای همیشه پایان خواهد پذیرفت. فرشتگان سقوط کرده یا روح‌های شریر نمی‌توانند نجات یابند و مطمئناً در روز داوری نهایی، داوری خواهند گردید.

ب- اهداف مختلف روح‌های شریر

۱- سعی شیطان این است که مدعی تمام جهان باشد.

کشف و گفتگو کنید: حدود اقتدار شیطان و قدرت او در این جهان چه اندازه می‌باشد؟

(الف) شیطان فقط رئیس دنیای شریر است.

بخوانید: لوقا ۴: ۶-۵؛ یوحنا ۸: ۴۴؛ یوحنا ۱۲: ۳۱؛ اول یوحنا ۵: ۱۹؛ افسسیان ۲: ۲

ملاحظات: شیطان ادعا می‌کند که «همه ممالک جهان و جلال و قدرت آنها» به او داده شده است و اینکه می‌تواند آن را به هر که می‌خواهد بدهد (لوقا ۴: ۶-۵). یوحنا هشدار می‌دهد که «تمام جهان» تحت کنترل شریر است (اول یوحنا ۵: ۱۹). پولس می‌گوید که شیطان پادشاه و رئیس «قدرت هوا» می‌باشد. (افسسیان ۲: ۲). آیا این سه قسمت تعلیم می‌دهد که شیطان مالک و صاحب تمام ممالک جهان است و تمام انسانهای روی زمین را کنترل می‌کند؟ آیا تعلیم می‌دهد که شیطان و روح‌های شریر او قدرتمندترین در جهان می‌باشند؟

خیر. شیطان مالک تمام جهان و مردم آن نبوده و آنها را کنترل و اداره نمی‌کند. زمانی که یوحنا صحبت از «جهان» می‌کند، منظور او فقط «دنیای شریر» است، یا به عبارت دیگر «تمام اجتماع مردم شریر در جهان که از خدا بیگانه گشته اند یا با خدا مخالفت می‌کنند» (یوحنا ۱۵: ۱۸-۲۵). مسیحیان در این جهان، متعلق به دنیای شریر نمی‌باشند و تحت قدرت پادشاه شریر آن نیز نیستند، بلکه در ملکوت عیسی مسیح در این جهان و تحت قدرت مطلق و عالی پادشاه پادشاهان قرار دارند (متی ۱۳: ۳۷-۳۹؛ یوحنا ۱۸: ۳۶؛ ۱۷: ۲۴-۲۵؛ کولسیان ۱: ۱۳). زمانی که پولس صحبت از «رئیس قدرت هوا» می‌کند، منظورش این است که شیطان می‌تواند اعمال ویرانگر خود را از طریق فرشتگان شریر در جوامع اشخاص شریر روی زمین و اتمسفر اطراف آن به عمل آورد. شیطان فقط پادشاه این دنیای شریر است (یوحنا ۱۲: ۳۱). شیطان و روح‌های شریر او فقط می‌توانند در محدوده قدرت مطلق خدا و اجازه او عمل کنند. بنابراین زمانی که شیطان ادعا می‌کند که مالک و حاکم بر تمام ممالک می‌باشد و این حق را دارد و می‌تواند آنها و دارایی آنها را انطور که می‌خواهد، منهدم سازد، دروغ می‌گوید (یوحنا ۸: ۴۴).

(ب) عیسی مسیح پادشاه و سلطان کل عالم هستی می‌باشد.

بخوانید: متی ۲۸: ۱۸؛ افسسیان ۱: ۲۱-۲۲؛ اول پطرس ۳: ۲۲؛ مکاشفه ۱: ۵؛ ۱۷: ۱۴؛ ۱۹: ۱۶

ملاحظات: در طول عالم حاضر و عالمی که می‌آید، عیسی مسیح «بالا تر از هر ریاست و قدرت و سلطنت می‌باشد. خدا همه چیزها را زیر پای او قرار داده و او را سر همه چیز قرار داد». عیسی مسیح بر همه چیز در عالم هستی و بر هر شخص بر روی زمین قدرت و اختیار دارد. این عیسی مسیح نیست که در این جهان حاضر در ریف دوم قرار گرفته است، بلکه شیطان و روح‌های شریر او. تنها چیزی که آیات ذکر شده در بالا از کتاب مقدس می‌گویند این است که هنوز شیطان تأثیر قدرتمندی برای شرارت در زندگی همه اشخاص شریر و روح‌های شریر که شیطان را به عنوان ارباب و آقای خود اعتراف کرده اند، بکار می‌گیرد.

۲- روح‌های شریر شیطان به دنبال کنترل قلمروهای به خصوصی بر روی زمین هستند.

مقدمه: کتاب مقدس بیان می‌کند که چگونه انسانها بعضی مواقع به «روح‌های منطقه ای» اعتقاد دارند. آنها معتقدند که تمام جهان به چندین منطقه یا قلمرو تقسیم شده است و هر منطقه یا قلمرو بوسیله روح‌های شریر خاصی کنترل می‌شود. این غیرمسیحیان باور دارند که برای آرام نگه داشتن این روحمای شریر و سران شریرشان باید هر روح را در قلمرو تحت اختیارش عبادت کنند.

(الف) قلمرو احتمالی که در آنها روح‌های شریر فعال می‌باشند.

کشف و گفتگو کنید: قلمروهای به خصوصی که روح‌های شریر شیطان به دنبال کنترل آن هستند، به نظر می‌رسد چه باشند؟

(۱) روح‌های شریر در امپراطوریه‌ها و کشورها

بخوانید: دانیال ۱۰: ۱۱-۱۴، ۲۰-۲۱.

عهد عتیق نقل می‌کند که قبل از آمدن اول عیسی مسیح (جسم یافتن او)، پادشاهیها و امپراطوریهای زمینی فارس و یونان، در میان ارواح شریر نمایندگان روحانی خود را داشتند. از این قسمت‌ها به نظر می‌رسد که روح‌های شریر و دیوها حکمران بر آنها توجه زیادی به کشورهای خاصی در جهان داشتند.

(۲) روح‌های شریر در شهرها و شهرکها

بخوانید: دوم پادشاهان ۱۷: ۲۹-۳۱؛ مکاشفه ۲: ۱۳

ملاحظات: زمانی که مردم از ملت‌های مختلف در سامره سکونت داده شدند، هر گروه ملی در همان شهرکی که سکنی داده شده بودند، خدای خود را عبادت و خدمت می‌کردند. هر بت، عبادتگاه و کاهن خود را داشت. به نظر می‌رسد که سامریان معتقد بودند که روح‌های به خصوصی، قلمروهای به خصوصی را کنترل می‌کنند و لازم است که در آن قلمرو از طریق بت‌های محلی و عبادتگاه‌های محلی خودشان در آن قلمرو پرستیده شوند. عهد جدید می‌گوید که در یک زمان خاص، شیطان

تخت خود را در شهر پرغامس داشت. این شهر یک شهر سلطنتی قدیمی و در آن زمان محل حکومت روم در ایالت آسیا بود. در آن شهر بتپرستی بسیار شیوع داشت، از جمله پرستش امپراطور روم. بنابراین، در آن شهر، شیطان تقریباً قدرت مهار نشدنی ای داشت و با شدت تمام عمل می‌کرد. اما عیسی مسیح، مسیحیانی را که در آنجا زندگی می‌کردند مطمئن می‌سازد که بر ضد این پرستندگان تنها با شمشیر زبان خود می‌جنگد. او گفت که فقط با بیان کلماتش اشخاصی را که توبه نکرده اند، داوری خواهد نمود و معلمین دروغین آنها را بر زمین خواهد افکند (مکاشفه ۱: ۱۶؛ ۲: ۱۲، ۱۶؛ ۱۵: ۱۹). از این قسمتها به نظر می‌رسد که روح‌های شریر توجه زیادی به شهرها و شهرکهای خاصی دارند.

(۳) روح‌های شریر در فرهنگهای انسانی

بخوانید: مکاشفه ۱۸: ۲؛ ۱۹: ۲۰؛ ۲۰: ۱۰

ملاحظات: «شهر بابل» یک تصویر مکاشفه ای از «قدرت غیر اخلاقی و غیر مسیحی شیطان است که در فرهنگ انسانی نشان داده شده است». شهر تحت عنوان «فاحشه بزرگ» توصیف شده است (مکاشفه ۱۷: ۱-۵). زمانی که شهر سقوط می‌کند، تحت عنوان «مسکن دیوها و جایگاه هر روح خبیث» توصیف شده است. این بدین معنا نیست که این روح‌های خبیث و دیوها بعد از سقوط آن شهر هنوز فعال خواهند بود. این قسمت یک خبر و اعلام است که سقوط آینده بابل آنقدر حتمی و قطعی است که طوری تصویر و بیان شده است که انگار قبلاً اتفاق افتاده است. در آمدن دوم مسیح، سقوط و ویرانی آن آنقدر سریع و آنقدر قطعی خواهد بود که حتی روح‌های شریر قادر به فرار نخواهند بود. روح‌های خبیث به زندان یا به خرابه های بابل انداخته می‌شوند. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که در داوری نهایی روح‌های خبیث به همراه شیطان و دیوهای حکمران او داوری و مجازات خواهند شد. از این قسمتها به نظر می‌رسد که روح‌های شریر علاقه و توجه زیادی به فرهنگهای انسانی قوما دارند.

(۴) روح‌های شریر به عنوان روح‌های منطقه ای

امروزه بسیاری از طوایف به «روح‌های منطقه ای» خود اعتقاد دارند. چادر نشینان هرگز در خارج از منطقه و قلمرو خود اردو نمی‌زنند مگر اینکه اول اجازه حتمی از «روح مالک» آن مکان به‌دست آورند. چادر نشینان خود را صاحبان آن زمین نمی‌دانند، بلکه معتقدند که فقط استفاده‌کنندگان از آن می‌باشند، آن هم فقط با اجازه صاحبان حقیقی آن یعنی روح آن زمین. آنها همچنین معتقدند که این روح‌های منطقه ای در مدتی که آنها در قلمرو آنها زندگی می‌کنند، به نوعی آنها را می‌پذیرند.

عهد جدید تعلیم نمی‌دهد که این روح‌های شریر عملاً "کنترل‌کننده" سرزمینی هستند. بلکه فقط بیان می‌دارد که این دیوها در مکان‌های متعددی از زمین "فعال" می‌باشند. هدف اصلی آنها این است که سعی کنند مانع گسترش انجیل و جلال خدا در این مکانها گردند. با وجود این، این روح‌های شریر نمی‌توانند مانع ورود مسیحیان به هیچ یک از مکانهای زمین گردند. زمانی که مسیح این روح‌های شریر یا دیوها را از طریق دعاها و کار رسالتی و بشارتی مسیحیان «ببندد» در آن زمان این تسلط و کنترل دیوها کمتر خواهد شد و در نهایت تسلط خود را بر مردم از دست می‌دهند و ملکوت خدا کنترل را بدست می‌گیرد (متی ۱۲: ۲۹).

(ب) تمام قلمروها تحت کنترل مطلق عیسی مسیح هستند.

بخوانید: اشعیا ۱۴: ۲۴-۲۷؛ دانیال ۱۰: ۱۱-۱۴، ۲۰-۲۱.

کشف و گفتگو کنید: چه کسی قلمروها و وقایع تاریخی حال و آینده زمین را کنترل می‌کند؟

(۱) خدا مقتدرانه هر قلمروی روی زمین را کنترل می‌کند.

ملاحظات: اگرچه به نظر می‌رسد روح‌های شریر و دیوهای حکمران سعی در کنترل قلمروهای به خصوصی را دارند (اشعیا ۱۴: ۱۳-۱۴)، اما کتاب مقدس به صراحت تعلیم می‌دهد که آنها هرگز عملاً تمام قلمروها را، برای مثال قلمروهایی شبیه تمام امپراطوری بابل یا فارس یا یونان را کنترل نمی‌کنند. آنها هرگز هر چیزی را که در این کشورها اتفاق می‌افتد، کنترل نمی‌کنند. برای مثال، دانیال در امپراطوری بابل و فارس زندگی و خدمت می‌کرد و هرگز تحت کنترل روح‌های شریر نبود. اگرچه بسیاری از غیر مسیحیان و حتی بعضی از مسیحیان معتقدند که منطقه یا قلمروی آنها بوسیله روح‌های شریر و دیوهای حکمران بر آنها و نه بوسیله خدا کنترل می‌شود، اما کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا در عیسی مسیح مقتدرانه بر تمام قلمروهای روی زمین و بر تمام کائنات کنترل دارد (متی ۲۸: ۱۸).

(۲) خدا مقتدرانه وقایع تاریخی جهان را کنترل می‌نماید.

ملاحظات: غیر مسیحیان اغلب معتقد به یک سلسله مراتب روحهای شریری می‌باشند که وقایع تاریخی زمین را کنترل می‌کنند. برای مثال در زمان عهد عتیق معتقد بودند که کشورهای قدرتمندی مثل امپراطوری های فارس و یونان دیوهای حکمران دارند که نیرومندتر از قدرتهای روحانی کشورهای ضعیف تر مثل کشور کوچک اسرائیل، می‌باشند. اما کتاب مقدس آشکارا تعلیم می‌دهد که «سلسله مراتب دیوها» در هوا رونوشتی از «سلسله مراتب پادشاهان» روی زمین نیست. اگرچه اسرائیل یک ملت کم‌اهمیت و ناچیز و بابل و یونان امپراطوری های جهانی بزرگ بودند، اما میکائیل «رئیس فرشتگان» اسرائیل بسیار نیرومندتر از «دیوهای حکمرانان» بر فارس و یونان بود. این حکمرانان دیو فارس و یونان نبودند که وقایع تاریخی فارس، یونان و اسرائیل را کنترل می‌کردند، بلکه خدای قادر مطلق ما.

کتاب مقدس به دفعات بیان می‌کند این خداست که روح‌های شریر و دیوهای حکمران را می‌بندد و از بین می‌برد. برای مثال می‌خوانیم که پادشاه قدرتمند آشور به خود می‌بالید که خدایان قوما و ملتهای دیگر نتوانستند قومهای خود را از ارتش

قدرتمند او رهایی دهند. با وجود این، زمانی که حزقیا پادشاه و اشعیای نبی در دعا بسوی خدا فریاد بر آورند، خدا فقط یک فرشته را فرستاد که ارتش قدرتمند آشور را بطور کامل شکست داد (دوم تواریخ ۳۲: ۱-۲۱).

(۳) خدا مقتدرانه وقایع تاریخی آینده جهان را آشکار می‌کند.

ملاحظات: خدا به دانیال آشکار کرد که جنگ روحانی در هوا اول برضد فارس و سپس برضد یونان بود، چرا که هر کدام از این کشورها برای مدت محدودی بر کشور اسرائیل که به عنوان قوم خدا در تبعید به‌شمار می‌رفتند، قدرت و تسلط داشتند. اگرچه قوم خدا بی‌دفاع به نظر می‌رسیدند، آنها خدا و فرشتگان خدا را همچون پشتیبان خود داشتند. اگرچه جنگ بر روی زمین به‌گونه‌ای بود که این شک را بوجود می‌آورد که آیا قوم خدا می‌توانند زنده بمانند، رویای خدا به دانیال به این منظور بود که به دانیال یک اعتماد غیرقابل جنبش ببخشد که با وجود شرایط نومیدانه، خدا بر تمام وقایع روی زمین کنترل دارد. نتیجه و عاقبت جنگ روحانی در هوا قبلاً تعیین شده بود.

۳- روح‌های شریر با پیوستن به چیزهای خاصی متعلق به انسانها، سعی در نابودی آنان دارند.

(الف) روح‌های شریر سعی می‌کنند که جسم و روح انسانها را نابود سازند.

کشف و گفتگو کنید: چگونه روح‌های شریر سعی می‌کنند که جسم و روح انسانها را نابود سازند؟

(۱) **بخوانید:** متی ۴: ۲۳-۲۴؛ لوقا ۱۱: ۱۴؛ ۱۳: ۱۱، ۱۶

ملاحظات: بعضی مواقع روح‌های شریر باعث ناتوانی‌های جسمی می‌شوند. اگرچه همه بیماریها و ناتوانیهای جسمی بوسیله روح‌های شریر بوجود نمی‌آیند (ر.ش. یوحنا ۹: ۳-۱)، اما بعضی از روح‌های شریر قدرت دارند که انسانها را کور (متی ۱۲: ۲۲)، کر و لال (لوقا ۱۱: ۱۴) یا لنگ (لوقا ۱۳: ۱۱-۱۶) سازند.

(۲) **بخوانید:** لوقا ۸: ۲۷-۲۹، ۳۵؛ مرقس ۹: ۲۲-۲۰

ملاحظات: بعضی مواقع روح‌های شریر باعث ناتوانی‌های روحی یا روانی می‌گردند. بعضی از روح‌های شریر قدرت دارند که انسانها را دیوانه (لوقا ۸: ۲۷-۲۹، ۳۵) کنند و یا آنها را بسوی خودکشی سوق دهند (مرقس ۹: ۲۰-۲۲). با وجود این، می‌باید این مطلب را کاملاً روشن سازیم که همه بیماری‌ها، دردها، ناتوانی‌های جسمی و بیماریهای روانی بوسیله روح‌های شریر بوجود نمی‌آیند، چرا که کتاب مقدس به صراحت بین اینها در متی ۴: ۲۳-۲۴ تمایز قائل می‌گردد.

(۳) **بخوانید:** متی ۱۲: ۴۳-۴۵؛ لوقا ۸: ۲، ۳۰

ملاحظات: بعضی مواقع روح‌های شریر انسانها را تسخیر می‌کنند. بعضی مواقع بعضی از روح‌های شریر وارد بدن غیر مسیحیان می‌گردند، یعنی وارد کسانی که روح القدس در ایشان زندگی نمی‌کند. چنین اشخاصی «دیورده» نامیده می‌شوند. اگرچه روح‌های شریر به مسیحیان تولد تازه یافته حمله می‌کنند (افسیسیان ۶: ۱۰، ۱۶)، هرگز نمی‌توانند وارد ایشان شوند، چرا که «او که در شماست، بزرگتر است از آنکه در جهان است». (اول یوحنا ۴: ۴؛ متی ۱۲: ۴۳-۴۵؛ یوحنا ۱۰: ۲۸؛ ۱۴: ۱۶-۱۷).

(ب) روح‌های شریر سعی می‌کنند که عقل و روح انسانها را نابود سازند.

کشف و گفتگو کنید: روح‌های شریر چگونه سعی کنند که عقل و روح انسانها را نابود سازند؟

(۱) **بخوانید:** تثیبه ۳۲: ۱۶-۱۷؛ مزمو ۱۰۶: ۳۴-۳۹؛ اول قرنتیان ۱۰: ۱۸-۲۱

ملاحظات: روح‌های شریر مخصوصاً از بت‌پرستی برای نابود ساختن عقل و روح انسانها استفاده می‌کنند. روح‌های شریر خود را به بتها و قربانی‌هایی که به بتها تقدیم می‌شود ملحق و ملصق می‌کنند. بنابراین، بت‌پرستی در واقع پرستش روح‌های شریر است.

(۲) **بخوانید:** اول تیموتاؤس ۴: ۱-۳؛ اول یوحنا ۴: ۱-۶؛ دوم یوحنا ۷-۱۱

ملاحظات: روح‌های شریر خود را به معلمین دروغین و تعالیم دروغین آنها ملحق و ملصق می‌کنند تا عقل و روح انسانها را نابود سازند. روح‌های شریر مطمئناً در تعالیم مذاهب، فلسفه‌ها و مکاتب (ایدئولوژی‌های) این دنیا دخیل می‌باشند. روح‌های شریر مطمئناً در دروغها و تهمت‌هایی که اغلب بوسیله رسانه‌های گروهی پخش می‌گردند، دخیل می‌باشند (یوحنا ۸: ۴۴). روح‌های شریر نیز احتمالاً در فرضیه‌های نادرست آگاهانه‌ای که بوسیله دانشمندان مطرح می‌گردند، دخیل می‌باشند.

(۳) **بخوانید:** لایوان ۱۹: ۲۶، ۳۱؛ ۲۰: ۶، ۲۷؛ تثیبه ۱۸: ۹-۱۳

ملاحظات: روح‌های شریر خود را به هر نوع اعتقاد به سحر و جادو ملحق و ملصق می‌سازند تا انسانها را نابود سازند. روح‌های شریر اعتقاد به سحر و جادو را کنترل می‌کنند، از قبیل قربانی کردن انسانها در آتش، پیشگویی، جادوگری، فال‌گیری، سحر، جادو کردن، احضار ارواح، مشورت از مردگان و سایر روشهای منزجرکننده قومهایی که خدای کتاب مقدس را نمی‌شناسند. «شیطان‌پرستی» معمولاً همراه است با انواع اعمال منزجرکننده، شبیه سحر و جادو، فساد جنسی و قتل‌های فجیح.

(پ) روح‌های شریر سعی می‌کنند از طریق جفای سیاسی، گمراهیهای مذهبی و فریب اخلاقی، قوم خدا را نابود سازند.

کشف و گفتگو کنید: چگونه روح‌های شریر سعی در نابودی قوم خدا دارند؟

بخوانید: مکاشفه ۱۶: ۱۳-۱۴؛ ۱۷: ۱-۶

ملاحظات: یوحنا سه روح شریر را توصیف می‌کند (سه روح خبیث) که از دهان اژدها، وحش و نبی کاذب بیرون می‌آیند. آنها معجزات انجام می‌دهند تا رهبران قومها و ملت‌ها را فریب داده، آنان را مخالف و ضد خدا بگردانند. این روح‌های شریر به شباهت وزغ دیده می‌شوند تا خصوصیات نفرت انگیز، چندی آور و مشمنز کننده آنها را نشان دهد. این روح‌های شریر ناپاک، عقاید، نقشه‌ها، طرح‌ها، روشها و اقدامات شیطانی و اهریمنی را که در جهنم بوجود آمده اند و در افکار انسانها از طریق خود شیطان و دو فرشته اش یعنی وحش و نبی کاذب وارد شده اند، نشان می‌دهند. نماینده سوم شیطان، «فاحشه بزرگ» می‌باشد.

(۱) «وحشی که از دریا بالا می‌آید» نماد حکومت‌های ضد مسیحی شیطان و جفاهای آنها می‌باشد (مکاشفه ۱۳: ۱-۱۰)، مخصوصاً در امپراطوریهای بزرگ جهان (ملت‌ها به عنوان واحدهای سیاسی) (دانیال ۷: ۱۷) با پادشاهانشان (همه فرمانروایان) (دانیال ۷: ۲۴) که به دنبال یکدیگر در دوره بین آمدن اول و دوم عیسی مسیح می‌آیند، بصورت نمادین، ۴۲ ماه بیان شده است (مکاشفه ۱۳: ۷-۵). این دوره سه سال و نیمه نمادی است از یک دوره مشخص زمانی که با آمدن اول مسیح آغاز می‌گردد (مکاشفه ۱۲: ۵-۶) و با آمدن دوم مسیح پایان می‌یابد (مکاشفه ۱۱: ۲-۱۲). «از دریا» بالا می‌آید، اشاره به «قومهای جهان که شورش و خروش می‌کنند» می‌باشد (مزمور ۶۵: ۷؛ اشعیا ۱۷: ۱۲؛ مکاشفه ۱۷: ۱۵). این وحش، جفاکننده سیاسی ضد مسیحی شیطان در زمان حاضر می‌باشد.

(۲) «وحشی که از زمین بالا می‌آید» یا «نبی کاذب» نماد دانش، فریب و طرفداران ضد مسیحی شیطان می‌باشد (مکاشفه ۱۳: ۱۱-۱۸)، مخصوصاً در مذاهب، ایدئولوژی‌ها، فلسفه‌ها و علوم این جهان با طرفداران خود در دوران بین آمدن اول و دوم مسیح. «از زمین» بالا می‌آید اشاره بی‌بهره بودن از طبیعت و اهمیت آسمانی (فیلیپیان ۳: ۱۹) و غیر روحانی و شیطانی بودن (یعقوب ۳: ۱۴-۱۵) است. «وحشی که از زمین بالا می‌آید» نماد تمام مردم و سازمانهایی است که از مذاهب، ایدئولوژی‌ها، فلسفه‌ها و علوم ضد مسیحی طرفداری می‌کنند و مسیحیان را در دوره بین آمدن اول و دوم مسیح جفا می‌رسانند. نماد اینها ۴۲ ماه حکومت وحشی است که از دریا بالا می‌آید (مکاشفه ۱۳: ۵، ۱۲-۱۳). «عدد ۲» به «شاهد» یا «طرفدار» (تثنیه ۱۷: ۶؛ متی ۱۸: ۱۶؛ لوقا ۱۰: ۱) اشاره می‌کند. نبی کاذب، مذاهب ضد مسیحی شیطان در عصر حاضر است که باعث فساد و گمراهی می‌گردد.

(۳) «فاحشه بزرگ» یا «بابل» نماد دنیای ضد مسیحی شیطان و فریبهای آن می‌باشد، مخصوصاً در صنعت و تجارت، آموزش و تشکیلات قضایی، تجملات و لذت‌ها، هنر و ورزش و غیره (مکاشفه ۱۸: ۲-۳، ۲۰، ۲۲). بطور خلاصه، نمادی از فرهنگ ضد مسیحی شیطان است که مربوط به امپراطوریهای جهان در دوران بین آمدن اول و دوم مسیح می‌باشد. او بوسیله تمام این فریبها در جستجوی اغوا کردن و گمراه نمودن انسانها، شیفته و کور کردن آنان می‌باشد تا ایشان را از خدا برگرداند (مکاشفه ۱۹: ۲). «بابل» نماد این است که جهان به عنوان کانون تجملات، جادو و پلیدی، به عنوان تجسم «شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی» که «دنیا و شهوات آن در گذر است» در نظر گرفته می‌شود (اول یوحنا ۲: ۱۶-۱۷). «بابل»، «فاحشه بزرگ» اخلاق ضد مسیحی و گمراه کننده شیطان در عصر حاضر می‌باشند.

در طول قرن اول میلادی وسوسه انکار مسیح و به سوی دنیا رفتن از سه جهت وارد می‌شد:

- اولی از سوی جفا بر ضد مسیحیان، از قبیل شمشیر، حیوانات وحشی، زنده سوزاندن، زندان و اتهامات مکرر در دادگاههای رومی (مکاشفه ۲: ۹-۱۰، ۱۳؛ ۳: ۹).
- دومی از سوی مذهب ضد مسیحی، از قبیل، پرستش امپراطور، مذهب گنوسی، و مذاهب سری (مکاشفه ۲: ۶، ۱۳-۱۵).
- سومی از سوی اخلاق ضد مسیحی، از قبیل وسوسه های جسم. افرادی که دائماً برای شرکت در جشن های غیر اخلاقی بت پرستان دعوت می‌شدند به این منظور که موقعیت اجتماعی آنها حفظ گردد و از لذات این جهان بهره‌مند گردند.

در هر دوره، مسیحیان باید در نظر بگیرند که چه کسی و چه چیزی نماد جفای ضد مسیحی، مذهب ضد مسیحی و اخلاق ضد مسیحی در جامعه آنها می‌باشد.

در روایای یوحنا، این روح‌های شریر به سوی قومهای تمام جهان بیرون می‌روند، در نتیجه همچنین به سوی قوم شما تا آنها را فریب داده و آنها را بر ضد خدا و قوم خدا یا به عبارتی دیگر بر ضد مسیحیان بشورانند. هر چه به آمدن دوم عیسی مسیح نزدیک می‌شویم، فعالیت بیشتر جفاهای ضد مسیحی، مذهب ضد مسیحی و اخلاق ضد مسیحی را شاهد هستیم. فعالیت این سه روح ضد مسیحی در طی روزهای آخر قبل از آمدن دوم مسیح، افزایش می‌یابد.

روح‌های شریر اغلب «ناپاک، خبیث» نامیده می‌شوند، چرا که نه تنها از جهت مذهبی، بلکه مخصوصاً از جهت اخلاقی، مردم را گمراه می‌کنند؛ بنابراین امکان دارد که بسیاری از روح‌های شریر تأثیر نیرومندی بر فساد جنسی میان مردم از قبیل هرزنگاری، زنا، فحشا، همجنس‌گرایی و هر نوع فساد اخلاقی جنسی داشته باشند. فعالیت‌های ضد مسیحی روح سوم که به نام «بابل» یا «فاحشه بزرگ» نامیده شده است در جهت گمراهی عظیم اخلاقی می‌باشد.

دوباره باید این نکته را کاملاً روشن سازیم که تمام شرارت از شیطان یا روح‌های شریر او سرچشمه نمی‌گیرد. چرا که کتاب مقدس می‌گوید که مهم ترین مشکل، شیطان یا روح‌های شریر و یا حتی جهان شریر نمی‌باشد. کتاب مقدس می‌گوید که بزرگترین مشکل قلب گناهکار انسان است (ارمیا ۱۷: ۹؛ رومیان ۸: ۵-۸).

نتیجه‌گیری: روح‌های شریر یا دیوها دوست دارند خود را به فرمانروایان سیاسی ملت‌ها، به بت‌پرستان، و معلمین دروغین مذاهب ضد مسیحی و به مردمان فاسدالاخلاق بچسبانند.

پ - خلع سلاح روح‌های شریر

کشف و گفتگو کنید: عیسی با روح‌های شریر چه کرد؟

۱ - عیسی مسیح روح‌های شریر را خلع سلاح کرد.

بخوانید: کولسیان ۲: ۱۴-۱۵

تعلیم دهید: «دستخطی را که مشتمل بر فرایض بود» در اینجا بطور خاص مناسک و تشریفات عهد عتیق می‌باشد. عیسی مسیح با مرگ خود بر روی صلیب نه تنها شریعت را کامل کرد، بلکه شریعت را یک بار برای همیشه باطل کرد. شریعت مانند «مدعی و شاکی غیر شخصی» مردم عمل کرده بود، چرا که هر شخصی شریعت را زیر پا گذاشته و هیچ شخص نمی‌تواند شریعت را حفظ کند. چون عیسی مسیح شریعت را به عنوان مطالبه منصفانه خدا برای عادل شمرده‌ای، به کمال رسانید، می‌تواند این قانون را باطل سازد. مسیحیان از شریعت عهد عتیق و هر قانونی که به عنوان وسیله ای برای کسب عادل‌شمردگی یا نجات باشد، آزاد هستند. مسیحیان همچنین دیگر تحت الزام و تعهد برای رعایت کردن قوانین تشریفاتی و قوانین مدنی عهد عتیق نمی‌باشند.

«ریاستها و قوات» به روح‌های شریر در اتمسفر اطراف زمین و قدرتهای شریر در روی زمین اشاره می‌کند. عیسی مسیح با مرگ خود بر روی زمین نه تنها شیطان را بست، بلکه یک بار و برای همیشه روح‌های شریر را نیز خلع سلاح کرد. این روح‌های شریر به عنوان «مدعی و شاکی شخصی» مردم عمل کرده بودند، چرا که عیسی مسیح هنوز مصلوب نشده بود و در نتیجه گناهان آنها هنوز کفاره نشده بود (رومیان ۸: ۳۳؛ مکاشفه ۱۲: ۱۰). بوسیله اعمال رهایی بخش بزرگ عیسی مسیح که عبارتند از مرگ، قیام، صعود و بر تخت نشستن او (کولسیان ۲: ۱۵؛ مکاشفه ۱۲: ۱۰؛ افسسیان ۱: ۲۰-۲۳)، خدا این روح‌های شریر را خلع سلاح کرد و آنها را در نظر همگان همچون اسیران جنگی به دنبال ارباب فاتحانه خویش کشید و ایشان را رسوا ساخت. خدا این سه چیز را که یک بار و برای همیشه در آمدن اول عیسی مسیح، ۲۰۰۰ سال پیش انجام داد. از طریق عیسی مسیح پیروزمند، خدا بر شیطان و تمام فرشتگان شریر او یک بار و برای همیشه پیروز گردید (رومیان ۸: ۳۷-۳۹).

عیسی مسیح شیطان را بست (متی ۱۲: ۲۹؛ مکاشفه ۲۰: ۳) و تمام روح‌های شریر او را خلع سلاح کرد (کولسیان ۲: ۱۵). این بدین معنا نیست که عیسی مسیح آنها را از تمام جوانب بست یا خلع سلاح کرد، چرا که بقیه قسمتهای کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که هنوز هم شیطان و روح‌های شریر او تأثیر بسیار قدرتمندی برای شرارت در زندگی انسانهایی که عیسی مسیح را به عنوان خداوند و نجات دهنده اعتراف نکرده اند بکار می‌گیرند. و اگرچه شیطان بسته شده است و روح‌های شریر او خلع سلاح گردیده اند، هنوز مسیحیان احتیاج دارند که اسلحه کامل خدا را بپوشند و با حملات شریر مقاومت کنند (افسسیان ۶: ۱۰-۱۸). مسیحیان می‌توانند با شیطان و روح‌های شریر او مقاومت کنند فقط به این دلیل که شیطان بسته شده است و روح‌های شریر او خلع سلاح شده اند. مسیحیانی که در پوشیدن اسلحه روحانی غفلت و کوتاهی می‌کنند، امکان دارد در زندگی شخصی خود شکست را تجربه کنند و مجبور گردند که با دآوری مسیح روبرو شوند (مکاشفه ۲: ۱۴-۱۶).

۲ - عیسی مسیح، مسیحیان را از حاکمیت روح‌های شریر رها کنید.

بخوانید: کولسیان ۱: ۱۳-۱۴

تعلیم دهید: «قدرت ظلمت» اشاره به کنترل و حاکمیت شیطان و روح‌های شریر او می‌کند. کولسیان ۱: ۱۳ می‌گوید که خدا یک بار برای همیشه مسیحیان را از حاکمیت ظلمت رهایی داد و آنها را به ملکوت خود آورد. او این کار را از طریق مرگ و قیام عیسی مسیح انجام داد که رهایی و بخشش را برای همه انسانهایی که به عیسی مسیح ایمان دارند به ارمغان آورد. کولسیان ۲: ۱۰ می‌گوید از هم اکنون عیسی مسیح «سر تمامی ریاسات و قدرت است» که وجود دارند.

۳ - عیسی مسیح باعث می‌گردد که مسیحیان از دام روح‌های شریر بگریزند.

بخوانید: دوم تیموتاوس ۲: ۲۵-۲۶

تعلیم دهید: خدا باعث می‌گردد که انسانها یک بار برای همیشه از دام شریر که آنها را اسیر ساخته تا اراده او را انجام دهند، رها گردند. خدا این انسانها را از دست شیطان و عوامل شریر آن بوسیله عطا کردن توبه به ایمانداران رها کنید، توبه‌ای که ایشان را به شناخت حقیقت و به خود آمدن هدایت می‌کند.

هر مسیحی که در عیسی مسیح می‌ماند و در او عمیق‌تر می‌گردد، ضرورتی ندارد که از شیطان یا روح‌های شریر او بترسد. شیطان بسته شده و روح‌های شریر او خلع سلاح شده اند. آنها نمی‌توانند به مسیحیان آسیبی برسانند مگر اینکه مسیحیان از خدا اطاعت نکنند و در نتیجه به این روح‌های شریر اجازه دهند که به آنها آسیب رسانند.

ت - جنگ علیه شیطان و روح‌های شریر

۱ - مسیحیان می‌باید در برابر روح‌های شریر مقاومت کنند.

کشف و گفتگو کنید: مسیحیان چگونه باید در برابر شیطان و روح‌های شریر مقاومت کنند؟
ملاحظات: مسیحیان می‌باید در برابر حملات روح‌های شریر مقاومت کنند. اگرچه شیطان و روح‌های شریر او مغلوب شده‌اند و قدرت مطلق آنها بر انسانها بسته شده است، با وجود این، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که مسیحیان باید مواظب باشند و بر علیه آنها با جنگ روحانی بجنگند. مسیحیان ضرورتی ندارد که از این روح‌های شریر یا دیوها بترسند. آنها بوسیله عیسی مسیح در آمدن اول او خلع سلاح و بسته شده‌اند. با وجود این، جنگ روحانی آنها تا آمدن دوم مسیح ادامه خواهد داشت، چرا که این روح‌های شریر یا دیوها هنوز به انسانهایی که به مسیح ایمان ندارند آسیب زیادی می‌رسانند و هنوز سعی می‌کنند به اشخاصی که متعلق به عیسی مسیح هستند نیز آسیب رسانند.

(الف) اول تسلیم و مطیع خدا باش، سپس با شریر مقاومت کن.

بخوانید: یعقوب ۴: ۷-۸

یعقوب ایمانداران را تشویق می‌کند که ابتدا به خدا نزدیک شوند، قلبهای خود را در حضور خدا پاک سازند و به خدا تسلیم کنند. سپس می‌باید با شریر مقاومت نمایند. خدا و عده داده که شریر از آنها خواهد گریخت.

(ب) اول پرهیزکار، هشیار و در ایمان مسیحی استوار باش، سپس با شریر مقاومت کن.

بخوانید: اول پطرس ۵: ۸-۹

پطرس رسول هشدار می‌دهد که شیطان در اطراف مسیحیان می‌گردد و دائماً در جستجوی فرصتی است که به آنها حمله کند. بنابراین مسیحیان ابتدا باید پرهیزکار باشند، نسبت به حملات شریر هشیار بوده و در ایمان مسیحی استوار بایستند. سپس در برابر حملات شیطان و روح‌های شریر مقاومت کنند. مسیحیان باید بدانند که سایر مسیحیان در سرتاسر دنیا با همین نوع رنجها روبرو هستند.

(پ) اول از خشم و تلخی رهایی یاب، سپس به شیطان مجال نده.

بخوانید: افسسیان ۴: ۲۶-۲۷، ۳۱

پولس رسول مسیحیان را تشویق می‌کند که از تلخی، خشم، جنجال (دعوا) و تهمت، هر نوع بدخواهی و کینه‌توزی رهایی یابند. چرا که انجام چنین اعمالی مجال دادن به نفوذ شیطان می‌باشد. چیزهای دیگری که به نفوذ شیطان مجال می‌دهد، عبارتند از: داشتن رابطه جنسی نادرست، درگیر شدن در فعالیت‌های شریرانه یا رفتن به مکان‌های مشکوک (از نظر اخلاقی).

(ت) اول کاملاً مطمئن باشید که روح القدس در شما زندگی می‌کند، سپس روح‌ها را بیازمایید و ببینید که آیا از جانب خدا هستند.

بخوانید: اول یوحنا ۴: ۱-۶؛ دوم یوحنا: ۷-۱۱

یوحنا رسول مسیحیان را تشویق می‌کند ایمان داشته باشند روح القدسی که در آنها زندگی می‌کند روح راستی است. بنابراین مسیحیان نباید به روح‌های دروغگوی درون انسانهایی که اعتراف نکرده‌اند عیسی مسیح خدایی است که طبیعت انسانی به خود گرفته (یوحنا ۱: ۱، ۱۴) یا به زندگی بر اساس تعالیم عیسی مسیح ادامه نمی‌دهند، ایمان داشته باشند. معلمین دروغین بسیاری در جهان وجود دارند. مسیحیان باید آنها را بیازمایند و به دروغهای آنها ایمان نیاورند. گرچه خدا عطای تشخیص روح‌ها را به بعضی از مسیحیان بخشیده (اول قرنتیان ۱۲: ۱۰)، اما به تمامی مسیحیان کتاب مقدس را عطا کرده تا حقیقت را بشناسند و تشخیص دهند (یوحنا ۱۷: ۱۷؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷). مسیحیان باید با معلمین دروغین مخالفت کنند، چرا که آنها عوامل دروغین روح‌های شریر می‌باشند. مسیحیان باید از طریق امتناع کردن از گوش دادن به آنها یا تعالیمشان با آنها مخالفت کنند. مخصوصاً باید از خواندن کتابهای نادرست آنها خودداری کنند. و باید از پذیرفتن آنها به خانه هایشان نیز سر باز زنند.

۲ - مسیحیان می‌باید بر علیه روح‌های شریر بجنگند.

کشف و گفتگو کنید: چگونه مسیحیان باید بر علیه شیطان و روح‌های شریر او جنگ نمایند؟

ملاحظات: مسیحیان باید بر علیه روح‌های شریر با سلاحهای روحانی جنگ نمایند.

(الف) استفاده کردن از زره روحانی برای خاموش کردن تیرهای آتشین و دفع حمله‌ها

بخوانید: افسسیان ۶: ۱۶-۱۸ می‌فرماید: «سپر ایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید. . . شمشیر روح را که کلام خداست بردارید و با دعا و التماس در هر وقت در روح دعا کنید». مسیحیان باید مخصوصاً ایمان و آیات خاص کتاب مقدس و دعا را برای جنگ روحانی برضد شیطان و روح‌های شریر بکار برند. «تیرهای آتشین شریر» حملات او به جسم، فکر و روح مسیحیان می‌باشد. برای مثال اتهامات دروغ. با وجود این، مسیح به مسیحیان وعده داده که ایمان را همچون سپری عطا کند تا این تیرهای آتشین را خاموش کنند. شخص مسیحی ایمان دارد که سخنان و وعده‌های خدا

راست و حقیقت است و براساس این اطمینان عمل می‌کند. شخص مسیحی همچنین از آیات مشخص و خاصی از کتاب مقدس استفاده می‌کند که در برابر حمله چون شمشیر روح حمله می‌کند و حملات شریر را مغلوب می‌نماید. و شخص مسیحی باید در اعتماد کامل به عیسی مسیح که از طریق روحش در ایماندار زندگی می‌کند، دعا کنند. بنابراین مسیحیان نباید بدون اعتماد و اطمینان کامل به عیسی مسیح و کلام او در کتاب مقدس با حملات روح‌های شریر مقابله کنند. هدف مسیحیان در جنگ ثابت و پایدار ایستادن در ایمان مسیحی و در پیروزی بر هر نوع شرارت می‌باشد (افسیان ۶: ۱۳).

ب) استفاده از سلاحهای روحانی برای انهدام قلعه‌ها و آزادی اسیران
بخوانید: دوم قرن‌تیا ۱۰: ۳-۵ می‌فرماید: «زیرا هر چند در جسم رفتار می‌کنیم ولی به قانون جسمی‌جنگ نمی‌نمائیم، زیرا اسلحه جنگ ما جسمانی نیست، بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعه‌ها، که خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا می‌افرازد، به زیر می‌افکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می‌سازیم». مسیحیان باید از حکمت، حقایق و براهین کتاب مقدس برای جنگ روحانی بر علیه شیطان و روح‌های شریر او استفاده نمایند. اولین هدف مسیحیان در جنگ روحانی عبارت است از انهدام قلعه‌های روحانی شریر. این «قلعه» روح‌های شریر دلایل و ادعاها و تفکرات دروغین می‌باشد. دومین هدف مسیحیان در جنگ روحانی عبارت است از آزاد ساختن مردم جهان که بوسیله این روح‌های شریر به اسارت گرفته شده اند (دوم تیموتاوس ۲: ۱۶-۲۵).

۳- مسیحیان باید قدرت روح‌های شریر را در هم بشکنند.

الف) در هم شکستن روح‌های شریر تحت رهبری کلیسا
 ۱) مسیح به استفاده از مسیحیان ادامه می‌دهد تا مردم را از اسارت رهایی دهد و آنان را از ظلمت برهاند.

بخوانید: متی ۱۲: ۲۹-۳۰؛ یوحنا ۱۲: ۳۱-۳۲؛ کولسیان ۱: ۱۳-۱۴؛ دوم تیموتاوس ۲: ۲۵-۲۶
ملاحظات: مسیحیان نه تنها باید با شریر مقاومت کنند، بلکه باید به «قلمروها» یا «قلعه‌ها»ی او حمله کنند. باید اجازه دهند که مسیح از طریق دعاها و ایشان و اعلام خبر خوش انجیل، به بستن روح‌های شریر در مردم و در جوامع ادامه دهد. در نتیجه، مسیحیان ابزار مسیح برای رهایی مردم از حاکمیت شیطان و ربودن مردم از قلمرو ظلمت شیطان و آوردن آنها به ملکوت خدا می‌گردند. وقتی مردم به سوی عیسی مسیح می‌آیند و از ظلم و ستم شیطان آزاد می‌گردند، بر اساس لوقا ۱۰: ۱۸-۲۰ شیطان از آسمان به زیر افکنده می‌شود و به زمین کوفته می‌شود.

۲) مسیح مخصوصاً به رسولانش این اقتدار و قدرت را داد تا روح‌های شریر را اخراج کنند.
بخوانید: متی ۱۰: ۱، ۸ (رسولان)؛ مرقس ۱۶: ۹-۲۰ (شاگردان مسیح)؛ لوقا ۱۰: ۱۸-۲۰ (شاگردان مسیح)؛ اعمال ۵: ۱۶ (رسولان)؛ اعمال ۸: ۷ (فیلیپس مبشر)؛ اعمال ۱۳: ۶-۱۲ (پولس رسول)؛ اعمال ۲۶: ۱۷-۱۸ (پولس رسول)؛ دوم قرن‌تیا ۱۲: ۱۲ (رسولان)؛ عبرانیان ۲: ۳-۴ (شاگردان مسیح).

ملاحظات: همه مسیحیان می‌باید مشغول باز کردن چشم مردم به سوی حقایق کتاب مقدس، از جمله حقیقت کار ویرانگر شیطان و روح‌های شریر او باشند. همه مسیحیان می‌باید دست اندرکار اعلام خبر خوش انجیل و دعا و در نتیجه ربودن مردم از قلمرو شیطان باشند.

اما مسیح به بعضی از مسیحیان اقتدار خود را برای در هم شکستن قدرت شیطان و روح‌های شریر او که بر افراد مشخصی مسلط بودند، عطا کرد. در اناجیل، مسیح اقتدار و قدرت خود را فقط به دوازده شاگرد (رسول) و به یک گروه بزرگتر از شاگردانش (۷۲ نفر) داده بود. در کتاب اعمال رسولان، عیسی مسیح این اقتدار و قدرت خود را فقط به رسولان خود (۱۲ نفر)، پولس رسول و فیلیپس مبشر داده بود. همانند عیسی مسیح آنها نیز روح‌های شریر را در نام عیسی مسیح نهیب می‌دادند و روح‌های شریر مردم را ترک می‌کردند. در نامه‌های عهد جدید تعلیم داده شده است که عیسی مسیح این اقتدار را به رسولانش داد تا علامت مشخصه‌ای باشد بر اینکه ایشان رسول عیسی مسیح‌اند (دوم قرن‌تیا ۱۲: ۱۲؛ عبرانیان ۲: ۳-۴).

در پرتو متن انجیل مرقس و تعلیم بقیه کتاب مقدس، مرقس ۱۶: ۱۷-۲۰ به شاگردان بلا فصل عیسی مسیح اشاره می‌کند. آنها بودند که در ابتدا ایمان نداشتند (مرقس ۱۶: ۱۱، ۱۴). اما وقتی ایمان آوردند، خداوند کلامی را که موعظه می‌کردند بوسیله علاماتی که همراه موعظه آنها بود، تأیید می‌کرد (مرقس ۱۶: ۱۷، ۳۰؛ متی ۱۰: ۱، ۸؛ لوقا ۱۰: ۱۸-۲۰؛ دوم قرن‌تیا ۱۲: ۱۲؛ و اعمال ۱۹: ۱۳-۱۶). علاوه بر این، مرقس ۱۶: ۹-۲۰ جزو متن اصلی انجیل مرقس نیست. قدیمی‌ترین و معتبرترین دستنوشته‌های یونانی، لاتین و سریانی نشان می‌دهند که انجیل مرقس در ۱۶: ۸ خاتمه می‌یابد. نمی‌دانیم آیا هرگز مرقس انجیل خود را تمام کرد یا نه. اگر نه، نمی‌دانیم چرا. و اگر تمام کرد نمی‌دانیم چه بر سر نتیجه‌گیری او آمد. بعداً یک نویسنده مرقس ۱۶: ۹-۲۰ را به عنوان یک پایان مناسب به انجیل اضافه کرد. مرقس ۱۶: ۹-۲۰ یک شرح خلاصه جالب توجه است که از سایر اناجیل جمع‌آوری شده است و بعضی از ظهورهای عیسی را بعد از قیامش، صعود او و ادامه کار او بوسیله شاگردانش را نقل می‌کند. مرقس ۱۶: ۹-۱۱ خلاصه یوحنا ۲۰: ۱۱-۱۸ در مورد ظهور عیسی به مریم مجدلیه می‌باشد. مرقس ۱۶: ۱۲-۱۳، خلاصه لوقا ۲۴: ۱۳-۳۵ در مورد ظهور عیسی به دو نفر در راه عمواس می‌باشد. مرقس ۱۶: ۱۴-۱۸، خلاصه متی ۲۸: ۱۶-۲۰ در مورد ظهور عیسی به یازده شاگردش بر کوهی در جلیل می‌باشد. و مرقس ۱۶: ۱۹-۲۰، خلاصه اعمال ۱: ۹-۱۱، صعود عیسی و ادامه کارش بوسیله شاگردان می‌باشد.

مرقس ۱۶: ۲۰-۹ برای ایمان و عمل فقط تا آن حد الزام آور است که تعالیمش بطور مشخص بوسیله اصل کتاب مقدس تأیید گردد. چون برداشتن مارهای سمی و نوشیدن زهر کشنده (مرقس ۱۶: ۱۸) بوسیله هیچ قسمت دیگری از کتاب مقدس تأیید نشده، نباید به عنوان کتاب مقدس در نظر گرفته شود، بلکه بیشتر به عنوان مطالب مشکوک، یعنی مطالبی که از نظر اصالت مورد شک و تردید قرار دارند که بعداً بوسیله یک نویسنده به شباهت کلمات کتاب مقدس ابداع شده است. به منظور اجتناب از سوءاستفاده از خدمت شکستن قدرت روح‌های شریر بوسیله اخراج آنها، این خدمت می‌باید به بهترین نحو فقط زیر نظر رهبری پیران کلیسا و با همکاری آنان انجام گیرد.

(۳) مسیح قلمرو و قلعه‌های شریر را از طریق دعاها و کار خدمت رسالتی قوم خود مورد هجوم و تاخت و تاز قرار می‌دهد.

بخوانید: لوقا ۸: ۱۲؛ متی ۱۲: ۲۹-۳۰

ملاحظات: براساس لوقا ۸: ۱۲ هدف اصلی روح‌های شریر در هر جا، به عبارت دیگر در هر «قلمرو» یا «قلعه»‌ای که آنها حفاظت می‌کنند، این است که سعی کنند مانع گسترش انجیل و جلال خدای کتاب مقدس گردند. با وجود این براساس متی ۱۲: ۲۹-۳۰ وقتی عیسی مسیح، این روح‌های شریر را از طریق دعاها و کار خدمت مبشری مسیحیان «می‌بندد»، این روح‌های شریر تسلط خود را بر مردم کم کرده و در نهایت تسلط خود را بر مردم از دست می‌دهند. سپس ملکوت خدا به جای آن استوار می‌گردد.

(ب) در هم شکستن قدرت روح‌های شریر بوسیله دعا و ایمان

کتاب مقدس تعلیم نمی‌دهد که «بستن» روح‌های شریر (متی ۱۲: ۲۹-۳۰) می‌باید بوسیله روش مشخصی انجام گیرد، اگرچه بعضی از مسیحیان طرفدار این هستند که بستن روح‌های شریر به روش خاصی که به «دعای هدفمند» معروف است، انجام می‌گیرد. آنها این روش را به شرح زیر توضیح می‌دهند. اول، نامها و اهداف این روح‌های شریر باید تشخیص داده شود. دوم، روح‌های شریر باید در نام عیسی مسیح، بسته و بیرون کرده شوند. سوم، این دعای هدفمند یا استراتژیک ترجیحاً باید در مکانی که قلمرو عملکرد روحها نامیده می‌شود، انجام گیرد. این دیدگاه قدرت روح‌های شریر را زیاد و پیروزی کامل عیسی مسیح را بر شیطان و روح‌های شریر او در هر جایی در جهان، اندک در نظر می‌گیرد. علاوه بر این، کتاب مقدس این دیدگاه را تأیید نمی‌کند و این روش را تعلیم نمی‌دهد.

(۱) نه دعای دانیال، بلکه عمل حاکمانه خدا در مقابل روح‌های شریر عمل کرد.

بخوانید: دانیال ۹: ۳-۱؛ ۱۰: ۱، ۱۲-۱۴

ملاحظات: دانیال از کتاب ارمیا پی برده بود که اسرائیل برای مدت ۷۰ سال در اسارت و رنج خواهد بود. دانیال خود را در حضور خدا فروتن ساخته بود و در مورد فلاکت و بدبختی اسرائیل نزد خدا دعا کرده بود. او گناهان اسرائیل را اعتراف کرد و اقرار نمود که تنبیه و مجازات خدا برای گناهان اسرائیل عادلانه بوده است. او از خدا استعفا کرد که نسبت به اسرائیل و اورشلیم بخشنده و رحیم باشد. خدا مقتدرانه به دعای او پاسخ داد و از طریق رویایی به او آشکار کرد که در آینده نزدیک بر اسرائیل چه روی خواهد داد. دعای دانیال در مورد بستن دیوهای حکمران نبود بلکه برای درک فلاکت و بدبختی اسرائیل، فرشته‌ای که برای دانیال توضیح داد در آینده نزدیک چه اتفاقی برای اسرائیل روی خواهد داد، به او درباره جنگ روحانی در هوا و نتیجه مشخص آن سخن گفت. این دعای دانیال یا ایمان یهودیان نبود که این روح‌های شریر و دیوهای حکمران آنها را بست و مغلوب ساخت. این خدای مطلق و متعال بود که میکائیل، رئیس فرشتگان را فرستاد تا این دیوهای حکمران را ببندد و مغلوب سازد و به این صورت نقشه‌عالی خود را برای قوم خویش به انجام رساند. اگرچه جنگ بر روی زمین به‌گونه‌ای بود که این شک را بوجود می‌آورد که آیا قوم خدا زنده باقی خواهد ماند یا نه، رویای خدا به دانیال برای این بود که دانیال را تشویق نماید. خدا به دانیال یک اطمینان غیرقابل تزلزل بخشید که شرایط روی زمین هر چقدر هم که می‌خواهد نومیکننده باشد، خدا همیشه وقایع جهان را در کنترل خود دارد و نتیجه جنگ روحانی در هوا از قبیل تعیین شده است. هدف فصلهای ۹ و ۱۰ کتاب دانیال این نیست که به مسیحیان تعلیم دهد در جنگ روحانی چه باید انجام دهند، بلکه این است که مسیحیان را درباره آنچه خدا انجام داده است و آنچه در جنگ روحانی انجام خواهد داد تشویق نماید. البته مسیحیان ممکن است الگو و نمونه خوب دانیال را پیروی کنند که چگونه خود را فروتن ساخت، دعا کرد و گناهان مشخص قوم خود را اعتراف کرد. اما این قسمت آنچه را که به روش دعای هدفمند یا استراتژیک بر علیه به‌اصطلاح روح‌های منطقه‌ای معروف است، تعلیم نمی‌دهد.

(۲) نه دعای مسیحیان، بلکه عمل حاکمانه عیسی مسیح درهای بسته را باز می‌کند.

بخوانید: مکاشفه ۳: ۷-۹؛ اشعیا ۱۴: ۲۴، ۲۷؛ متی ۲۸: ۱۸

ملاحظات: آنکه درها را می‌بندد و باز می‌کند عیسی مسیح است نه مسیحیان از طریق دعاهایشان. عقاید زیر کتاب مقدسی نمی‌باشند:

- بعضی از مردم معتقدند که هیچکس با روح‌های شریر «مخالفت و مقابله» نمی‌کند، این روح‌های منطقه‌ای «آزاد هستند تا انطور که دوست دارند عمل نمایند». کتاب مقدس، اعتقاد به چنین عقیده‌ای را مجاز نمی‌شمارد.
- بعضی معتقدند تا موقعی که مسیحیان بوسیله دعاها خودشان این روح‌های شریر را «نبندند» هیچ کار روحانی از قبیل خدمت مبشری یا رسالتی نمی‌تواند در آن قلمرو انجام گیرد. کتاب مقدس این دیدگاه را حمایت نمی‌کند.
- بعضی معتقدند که «گناه» کشور خاصی باعث می‌گردد آن کشور به روش خاصی «نفرین شده» باشد و در نتیجه آن کشور «نیاز دارد» که بوسیله دعاها مسیحیان قبل از اینکه انجیل در آن کشور پذیرفته شود، «آزاد گردد». در کتاب مقدس هیچ توجیه و دلیلی برای اعتقاد به این عقیده وجود ندارد.

• بعضی معتقدند که مسیحیان می‌باید اول یک روح شریر یا دیو خاص و جای پای او را در آن کشور تشخیص دهند و سپس می‌توانند بر ضد آن دعا کنند. چنین اعتقادی را نمی‌توان از کتاب مقدس استنتاج کرد. دیدگاه‌های ذکر شده در بالا با توجه به روح‌های شریر و دیوهای حکمران آنها، قدرت روح‌های شریر را زیاد می‌پندارند و حاکمیت و اقتدار خدا را اندک. آنها همچنین ارزش زیادی برای مسؤولیت و دعای مسیحیان قائل می‌شوند تا عمل کامل و پیوسته عیسی مسیح.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که نه روح‌های شریر و دیوهای حکمران آنها، بلکه خدای حاکم از طریق عیسی مسیح همه مکانهای روی زمین و تمام وقایع تاریخ و همه انسانهای روی زمین را تحت کنترل دارد (اشعیا ۱۴: ۲۴، ۲۷؛ متی ۲۸: ۱۸). کتاب مقدس تعلیم می‌دهد این مسیحیان نمی‌باشند که از طریق دعاهایشان سرزمین‌ها و کشورها را برای موعظه انجیل باز می‌کنند، بلکه عیسی مسیح است که تمام کلیدها را در دست دارد و به عبارت دیگر اوست که مقتدرانه تمام درهای مکانهای بسته را در جهان باز می‌کند و فرصتهایی برای اعلام خبر خوش انجیل فراهم می‌سازد.

(۳) نه دعاهای مسیحیان، بلکه پاسخهای خدا به دعاهای مسیحیان قدرت روح‌های شریر را در هم می‌شکند.

بخوانید: کولسیان ۲: ۴-۵؛ افسسیان ۶: ۱۰-۱۱؛ متی ۱۲: ۲۹؛ دوم قرنتیان ۱۰: ۳-۵

ملاحظات: جایگاه دعا چیست؟ کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که ما مسیحیان می‌باید خود را وقف دعا کنیم، تا خدای حاکم «فرصتهایی» را در هر کجا برای موعظه پیام انجیل فراهم سازد. دعا وسیله باز کردن درها نیست، بلکه وسیله درخواست از خدا است تا درها را باز کند، البته اگر اراده‌اش باشد. دعا یک قدرت انسانی نیست که خود به خود دست خدای حاکم را به حرکت وادارد. چنین اعتقاد و باوری خودبینی و تکبر است و انسان را قدرتمندتر از خدا می‌سازد. دعا به معنی دست باز انسان است تا آنچه را که خدا در اراده خویش مقدر فرمود که به ما ببخشد، دریافت کنیم.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد زمانی که ما مسیحیان دعا می‌کنیم و خدمت مبشری را در هر منطقه‌ای از زمین انجام می‌دهیم، باید زره کامل خدا را بپوشیم تا بتوانیم در برابر دسیسه‌های شیطان بایستیم. همچنین تعلیم می‌دهد که به خاطر کار نجات تکمیل‌شده مسیح بر روی صلیب، مسیح مقتدرانه بستن روح‌های شریر و دیوهای حکمران را و کشیدن و جلب کردن انسانها را به سوی خود، ادامه می‌دهد (یوحنا ۱۲: ۳۱-۳۲). او این کار را در پاسخ به دعاهای مسیحیان و از طریق خدمت مبشری جهانی مسیحیان انجام خواهد داد. خدا حتی قادر است بسیار بیشتر از آنچه ما می‌خواهیم یا تصور می‌کنیم عمل نماید (افسسیان ۳: ۲۰).

(۴) ایمان به وعده عای خدا باعث می‌گردد مسیحیان با اطمینان دعا کنند و با اعتماد صبر نمایند.

بخوانید: متی ۶: ۹-۱۰؛ ۱۸: ۱۹؛ لوقا ۲۲: ۴۲؛ یوحنا ۱۴: ۱۳؛ یعقوب ۴: ۱۵

ملاحظات: جایگاه ایمان در رابطه با دعا چیست؟

• در متی ۱۸: ۱۹ عیسی وعده داده، فرمود: «هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد». و در یوحنا ۱۴: ۱۳ وعده می‌دهد که، «هر چیزی را که به اسم من سؤال کنید به جا خواهم آورد». چنین وعده‌هایی به این منظورند که مسیحیان را با اطمینان به مکان دعا بیاورند. مسیحیان زمانی که برای ایجاد فرصتها و یا بر ضد روح‌های شریر دعا می‌کنند، احتیاج به دلیری و تشویق دارند. این وعده‌ها از خدایی سخن می‌گوید که همه دعاهای ما را می‌شنود، قادر است هرکاری را انجام دهد و آنقدر بخشنده و سخاوتمند است که هیچ چیز نیکو را از ما منع نخواهد کرد.

• اما یک چیزی که این وعده‌ها برای آن ما را تشویق نمی‌کنند یا اجازه نمی‌دهند، این است که باید با اصرار و سماجت سرسختانه دعا کنیم گویی ما می‌دانیم چه چیزی درست است و خواست ما باید انجام شود. وعده‌های خدا به این منظور نیست که تکبر و غرور انسانها را افزایش دهد.

• ماهیت «ایمان» در دعا، یعنی دعا کردن با اطمینان و سپس اتکا به اراده مطلق و متعال خدا با اعتماد. یعقوب ۴: ۱۵ تعلیم می‌دهد که ماهیت زندگی و دعا عبارت است از: «نه به خواهش من، بلکه به اراده تو» (لوقا ۲۲: ۴۲). عیسی تعلیم می‌دهد که این نگرش و طرز برخورد در تمام دعاهای ما ضروری است. او فرموده: «پس شما اینطور دعا کنید: نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیاید، اراده تو کرده شود». (متی ۶: ۹-۱۰). بنابراین در دعاهای ایمان «ایمان» ما این نیست که باور داشته باشیم خدا خودبه‌خود آنچه را ما طلبیده ایم یا آنچه را که وعده داده است، انجام خواهد داد، بلکه ما با اعتماد به اراده خدای حاکم و امین و بامحبت خود تکیه می‌کنیم. به این دلیل است که مسیحیان باید در تمام دعاهای خود بگویند: «اراده تو کرده شود».

• ما مسیحیان هر بار که دعا می‌کنیم «اراده تو کرده شود»، هر نوع محدودیت انسانی را از دعاهای خود بر می‌داریم. شناخت ما از موقعیت واقعی منطقه یا کشور، شخص یا گروه‌های مردم همیشه محدود است. راه حلهای پیشنهادی ما و درک ما از اراده مطلق و متعال خدا همیشه محدود است. گاهی اوقات محدودیتی را بوسیله درک خود از اینکه چه نیازیایی باید برطرف شود، به دعاهای خود تحمیل می‌کنیم. بعضی مواقع محدودیتی را بوسیله پیشنهادهای خود درباره اینکه چه چیزی نیازها را برطرف می‌سازد، به دعاهای خود تحمیل می‌کنیم. و گاهی اوقات محدودیتی را بوسیله احساس خود از اینکه برای یک وضعیت مشخص و خاص چه چیزی بهتر است، به دعاهای خود تحمیل می‌کنیم. این چنین دعا کردن که «اراده تو کرده شود» نشانه ضعف یا شک نمی‌باشد، بلکه بیشتر نشانه قدرت و ایمان است. هر زمان که ما مسیحیان دعا می‌کنیم، «اراده تو کرده شود» هیچ محدودیتی را به دعای خود تحمیل نمی‌کنیم، بلکه بیشتر دعای خود را فراتر از تمام محدودیتهای انسانی و قید و بندهای زمین برمی‌افرازیم. درخواست اینکه، «اراده تو کرده شود»، موقعیت، منطقه، اشخاص، و گروه مردم را بطور کامل در دستهای خدا و حکمت، محبت و

قدرت بیکران و لایتناهی او قرار می‌دهد. هیچ جای امن‌تری از دستهای خدا که بتوان شخص یا گروه مردم را به آنجا سپرد وجود ندارد و هیچ راه حلی برای هر مشکلی، مناسب‌تر، سودمندتر و پرجلال‌تر از راه حلی که خدا در ذهن خود برای آن شخص، آن گروه از مردم یا کشور آنها دارد، وجود ندارد.

- مکاشفه ۸: ۳-۵ تعلیم می‌دهد که دعاهای ناقص و محدود ما بر روی زمین با بوی خوش دعاهای کامل مسیح در آسمان برای ما در هم می‌آمیزد (رومیان ۸: ۳۴؛ عبرانیان ۷: ۲۵). بنابراین دعاهای محدود و ناقص ما به تخت خدا به شکل بی نقص و کامل می‌رسد. او همیشه فیض و رحمت می‌بخشد تا ما را کمک و اعانت نماید. ، مخصوصاً در زمانی که به آن احتیاج داریم (عبرانیان ۴: ۱۶). خدا همیشه به دعاهای ما جواب می‌دهد، اما نه با انجام آنچه دعاهای ناقص ما توصیه می‌کند، بلکه با انجام آنچه اراده کامل او در نظر داشته است.

۴- مسیح در نهایت شیطان و تمام روح‌های شریر او را داوری خواهد کرد.

بخوانید: مکاشفه ۱۶: ۱۳-۱۶ و ۲۰: ۷-۱۰

تعلیم دهید: دقیقاً قبل از آمدن دوم مسیح در طی مصیبت عظیم، شیطان و دیوهای او بسوی یک شورش بر ضد خدا کشانده می‌شوند. با وجود این، عیسی مسیح به‌هنگام آمدن دوم خود، آنها را به جهنم خواهد انداخت، جایی که هرگز از آن گریزی نخواهد بود و مکانی که در آن، روز و شب تا ابد شکنجه و عذاب خواهند دید.

فرشتگان و جنگ روحانی

کتاب مقدس در مورد فرشتگان چه تعلیمی می‌دهد؟
خدا بطور معمول از طریق مسیح، روح القدس، کتاب مقدس و مسیحیان کلیسا عمل می‌کند. اما در شرایط خاص خدا از طریق فرشتگانش نیز عمل می‌نماید. در این مقاله، خواهیم آموخت که فرشتگان که هستند و چگونه به عیسی مسیح مربوط می‌گردند و عملکرد آنها را در رابطه با مسیحیان و غیرمسیحیان چه می‌باشد.

الف - فرشتگان

۱- ماهیت فرشتگان

به فرشتگان ۱۰۸ بار در ۱۷ کتاب عهد عتیق و ۱۶۵ بار در ۱۷ کتاب عهد جدید اشاره شده است. کلمه «فرشته» (عبری: mal'ak؛ یونانی: angelos) به معنی «فرستاده شده»، «پیام آور» یا «پیام رسان» می‌باشد. زمانی که خدا کائنات را آفرید، انواع مختلف فرشتگان را نیز خلق کرد. فرشتگان بوسیله مسیح و برای مسیح و به عبارت دیگر برای محقق ساختن اهداف مسیح خلق شدند (کولسیان ۱: ۱۶؛ عبرانیان ۱: ۱۴). فرشتگان همچنین «پسران خدا» نامیده شده‌اند، چرا که بوسیله خدا خلق گردیده‌اند، درست به همان صورتی که ایمانداران به این دلیل که بوسیله خدا از سرنو خلق گردیده‌اند «پسران خدا» نامیده شده‌اند (ایوب ۱: ۶، رومیان ۸: ۹-۱۶). با وجود این، در پیدایش ۶: ۲ اصطلاح «پسران خدا» اشاره به فرشتگان نمی‌کند، بلکه به ایمانداران، و اصطلاح «دختران آدمیان» اشاره به بی‌ایمانان می‌کند. فرشتگان در ترتیب آفرینش از انسانها بالاتر هستند. اما در ترتیب فیض از انسانها پایین‌تر می‌باشند (عبرانیان ۲: ۷، ۱۶). فرشتگان «موجودات روحانی» هستند و «جسم و خون» ندارند (عبرانیان ۱: ۱۴؛ لوقا ۲۴: ۳۹). آنها دارای شخصیت هستند چرا که می‌توانند استدلال کنند، سخن بگویند، انتخاب و عمل کنند. آنها ازدواج نمی‌کنند و بنابر این نه مونث هستند و نه مذکر (مرقس ۱۲: ۲۵).

۲- تعداد فرشتگان

خداوند اغلب «خدای لشکرها» (عبری: JaHWEH Tseba'ot - یهوه صباپوت) (اشعیا ۹: ۱) نامیده شده است. «لشکرها» اشاره به تعداد غیرقابل شمارش فرشتگان در اطراف تخت او می‌نماید که قسمتی از تمام لشکر او را تشکیل می‌دهد (اول پادشاهان ۲۲: ۱۹؛ ایوب ۱: ۶؛ ۱۵: ۸؛ ارمیا ۲۳: ۱۸، ۲۲)، او را می‌ستایند (ایوب ۳۸: ۷؛ مزمور ۱۴۸: ۲؛ لوقا ۲: ۱۳) و اراده او را انجام می‌دهند (مزمور ۱۰۳: ۲۰-۲۱). خداوند لشکر قدرتمندی از فرشتگان دارد. «ارابه‌های خدا کرورها و هزارهاس» (مزمور ۶۸: ۱۷). آنها به خوبی مجهز شده‌اند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم گردیده‌اند (لوقا ۲: ۱۳). عیسی مسیح می‌تواند از پدر خود برای کمک درخواست کند و فوراً بیش از ۱۲ فوج از فرشتگان در اختیار داشته باشد که به نفع او عمل نمایند (یک فوج تقریباً ۴۰۰۰ الی ۶۰۰۰ می‌باشد) (متی ۲۶: ۵۲-۵۳؛ دوم پادشاهان ۶: ۱۷). زمانی که دانیال و یوحنا صحبت از «کرورها کرورها و هزاران هزار» می‌کنند، در واقع می‌گویند که فرشتگان خداوند غیر قابل شمارش هستند (دانیال ۷: ۱۰؛ مکاشفه ۵: ۱۱).

۳- توانایی‌های فرشتگان

فرشتگان دارای طبیعتی اخلاقی هستند، چرا که می‌توانند انتخاب کنند که از خدا اطاعت نمایند یا ناطاعتی کنند (دوم پطرس ۲: ۴). آنها دارای عقل و شعور هستند ولی دانای مطلق نمی‌باشند چرا که آنها نه از نقشه نجات خدا و نه از زمان آمدن دوم مسیح آگاهی ندارند (دوم سموئیل ۱۴: ۱۷؛ اول پطرس ۱: ۱۱-۱۲؛ متی ۲۴: ۳۶). آنها می‌توانند با شادی بسرایند، ستایش کنند و خدا را بپرستند (اشعیا ۶: ۳؛ عبرانیان ۱۲: ۲۲؛ مکاشفه ۵: ۱۱-۱۴). بعضی از فرشتگان به‌گونه‌ای تصویر شده‌اند که دارای بالها می‌باشند و می‌توانند پرواز کنند (مزمور ۱۸: ۱۰؛ مکاشفه ۱۴: ۶). آنها می‌توانند با سرعت باد حرکت کنند و با قدرت آتش خدا را خدمت نمایند (حزقیال ۱: ۱۴؛ عبرانیان ۱: ۷). با وجود این آنها حاضر مطلق (حضور داشتن در همه جا) نیستند چرا که در یک زمان فقط می‌توانند در یک مکان حضور داشته باشند (دانیال ۹: ۲۳-۲۱). آنها از انسانهای متکبر در این جهان قوی‌تر هستند (دوم پطرس ۲: ۱۱) قوی‌تر از دیوهای حکمران کشورها (دانیال ۱۰: ۱۳) و حتی قوی‌تر از خود شیطان (مکاشفه ۲۰: ۲-۱). با وجود این آنها قادر مطلق نمی‌باشند، چرا که برای مدتی می‌توانند بوسیله نیروهای شریر مورد مقاومت قرار گیرند (دانیال ۱۰: ۱۲-۱۴). فرشتگان صورت خدا را می‌بینند (متی ۱۸: ۱۰) و نمونه‌هایی از اطاعت محض و کامل از خدا می‌باشند (مزمور ۱۰۳: ۲۰-۲۱؛ متی ۶: ۱۰).

۴- ظاهر فرشتگان

فرشتگان معمولاً نامرئی هستند (کولسیان ۱: ۱۶)، اما می‌توانند قابل رؤیت شده و به مردم ظاهر گردند (لوقا ۱: ۱۱). گاهی اوقات همچون مرد معمولی ظاهر می‌گردند (پیدایش ۱۸: ۱)، بعضی مواقع در ظهورشان با لباس سفید یا درخشان پوشیده شده‌اند (لوقا ۲۴: ۴، اعمال ۱: ۱۰) و بعضی زمانها ظهور آنها پر ابهت و ترساننده می‌باشد (دانیال ۱۰: ۵-۱۱، ۱۹-۱۵). فرشتگان می‌توانند در خوابها (متی ۲۰: ۱)، در رؤیاهای (زکریا ۱: ۸-۱۱) و در زندگی واقعی (پیدایش ۱۸: ۱-۱۹: ۲۳) ظاهر شوند. فرشتگان می‌توانند امروز هم به مردم ظاهر گردند (عبرانیان ۱۳: ۲).

۵- انواع فرشتگان

دو نوع فرشته وجود دارد: فرشتگان خدا و فرشتگان شیطان. فرشتگان خدا، «فرشتگان برگزیده» نامیده می‌شوند، چرا که خدا آنها را انتخاب کرد که سقوط نکنند (اول تیموتاؤس ۵: ۲۱). آنها فرشتگان مقدس (مرقس ۸: ۳۸) و فرشتگان نور (دوم قرنتیان ۱۱: ۱۴) هستند. آنها «روح‌های خدمتگذار هستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می‌شوند» (عبرانیان ۱: ۱۴). فرشتگان شیطان، فرشتگانی هستند که بر ضد خدا شورش کردند یا بر ضد خدا گناه کردند (مکاشفه ۱۲: ۷-۹؛ دوم پطرس ۲: ۴؛ یهوذا ۱: ۶). فرشتگان شریر، لشکر شیطان را تشکیل می‌دهند (متی ۲۵: ۴۱؛ مکاشفه ۱۲: ۴، ۹). آنها دروغگو (یوحنا ۸: ۴۴) هستند و دائم در حال انجام گناه (اول یوحنا ۳: ۸-۱۰). بعضی از فرشتگان شیطان، روحهای منطقه‌ای هستند که بر کل کشور تأثیر می‌گذارند (دانیال ۱۰: ۱۲-۱۴، ۲۰).

۶- طبقه بندی فرشتگان

زمانی که مسیح فرشتگان را آفرید، آنها را به صورت قابل رؤیت و نیز غیر قابل رؤیت آفرید. «تختها و سلطنت‌ها و ریاسات و قوات». این کلمات مرتبه‌ها و طبقه‌های مختلف فرشتگان را بیان می‌کنند (کولسیان ۱: ۱۶) و تمام این رده‌های فرشتگان اکنون تسلیم و مطیع مسیح قیام کرده و صعود کرده می‌باشند و هیچ قدرتی جدا از عیسی مسیح ندارند (افسیسیان ۱: ۲۱؛ اول پطرس ۳: ۲۲). کتاب مقدس در مورد بعضی از این مرتبه‌ها و طبقه‌های فرشتگان توضیح می‌دهد.

(الف) «کروبیان» فرشتگانی هستند که قدرت، عظمت و جلال خدا را آشکار می‌سازند و محافظان قدوسیت خدا در آسمان (مزمور ۹۹: ۱؛ حزقیال ۱۰: ۱-۲۲)، در نزولش به زمین (مزمور ۱۸: ۱۰)، در باغ عدن (پیدایش ۳: ۲۴)، در خیمه (خروج ۲۵: ۱۸-۲۲) و در معبد (اول پادشاهان ۶: ۲۷-۲۹) می‌باشند.

(ب) «سرافیان» فرشتگان اطراف تخت خدا می‌باشند که صفات او را ستوده و مردم را برای نزدیک شدن صحیح به خدا آماده می‌سازند (اشعیا ۶: ۱-۸).

(پ) «فرشتگان مقرب» فرشتگان بسیار مهمی می‌باشند که بر ضد شیطان و فرشتگان او می‌جنگند، از قبیل میکائیل (دانیال ۱۰: ۱۳؛ مکاشفه ۱۲: ۷-۹).

(ت) «فرشتگان خاص» بعضی مواقع خدا پیام خاصی را از جانب خدا به دانیال، زکریا و مریم از طریق یک فرشته خاص شبیه جبرائیل می‌آورد (دانیال ۹: ۲۰-۲۳؛ لوقا ۱: ۱۱-۳۸). اما حتی یک فرشته هم از نقشه جاودانی نجات خدا آگاهی ندارد. انبیاء از فرشتگان بیشتر می‌دانستند. اگرچه انبیاء چیزهایی درباره عیسی مسیح می‌دانستند، اما مکاشفه کامل و تمام فقط از طریق عیسی مسیح و رسولانش آمد (عبرانیان ۱: ۱-۲؛ اول پطرس ۱: ۱۰-۱۲).

(ث) «فرشتگان سقوط کرده». به ضمیمه شماره یک در این کتاب دستور عمل رجوع کنید. شیطان در اصل یک کروی ساینه‌گستر بود (حزقیال ۲۸: ۱۵-۱۷). زمانی که شیطان سقوط کرد، با خود فرشتگان زیادی را به گناه انداخت (مکاشفه ۱۲: ۴). از آن زمان این فرشتگان سقوط کرده «فرشتگان شیطان» (مکاشفه ۱۲: ۹) یا «دیوها» یا «روحهای شریر» (متی ۱۲: ۲۲-۲۸؛ ۴۳-۴۵) نامیده شدند. بعضی از فرشتگان سقوط کرده ادیان دیگری به وجود آورده‌اند، دینهایی که گویی از جانب خدا آمده، اما آنها و انسانهایی که پیام آنها را موعظه می‌کنند محکومان ابدی هستند. معلمین دروغین بسیاری از مذاهب معتقدند که فرشته‌ای پیامی مستقیم از جانب خدا برای آنها آورده است، اما آنها بوسیله فرشتگان شریر گمراه شده‌اند و محکومان ابدی هستند (غلاطیان ۱: ۸). مذاهب دروغین به این فرشتگان سقوط کرده یا روحهای شریر به عنوان «خدایان» (اول قرنتیان ۸: ۴-۵) اشاره می‌کنند و حتی آنها را به عنوان «خدای» خودشان پرستش می‌نمایند (اول قرنتیان ۱۰: ۲۰).

۷- خدمت فرشتگان

مهمترین وظیفه فرشتگان ستایش و تمجید کردن خدا است. آنها به گونه‌ای تصویر شده‌اند که در اطراف تخت خدا می‌باشند و روز و شب او را ستایش می‌کنند (دانیال ۷: ۹-۱۰؛ مکاشفه ۵: ۱۱-۱۴). دومین وظیفه آنها اطاعت از کلام خدا و انجام دادن احکام او است (مزمور ۱۰۳: ۲۰-۲۱؛ متی ۶: ۱۰).

الف) خدمت معمولی فرشتگان

فرشتگان ابزار الهی برای به انجام رساندن محافظت الهی از جهان می‌باشند. بر اساس عبرانیان ۲: ۵ تا جلال یافتن عیسی مسیح، خدا اداره کردن جهان را به عهده فرشتگان گذاشته بود. در زبان اصلی، در تثنیه ۳۲: ۸ چنین نوشته شده: «چون حضرت اعلی به امتهای نصیب ایشان را داد و بنی آدم را منتشر ساخت، آنگاه حدود امتهای را قرار داد بر حسب تعداد فرشتگان خدا». اداره کردن امتهای مختلف در میان اقتدار فرشتگان تقسیم شد. پس از سقوط شیطان و بسیاری از فرشتگان شریر او، تعدادی از فرشتگان حکمران و شریر بر ممالک تحت عنوان قدرت‌ها و رؤسای ستیزه‌جو نامیده شده‌اند (دانیال ۱۰: ۱۲-۱۴، ۲۰؛ دانیال ۱۰: ۲۱؛ ۱۲: ۱). پولس رسول آنها را «جهان داران این ظلمت» می‌نامد (افسیسیان ۶: ۱۲). قبل از آمدن اول مسیح، فرشتگان به حضور خدا احضار می‌شدند تا گزارش خدمت خود را بدهند (ایوب ۱: ۶).

ب) خدمت ویژه فرشتگان

فرشتگان ابزار الهی برای به انجام رساندن نجات خدا برای قوم خویش می‌باشند. آنها فرستاده می‌شوند تا ایمانداران یا به عبارت دیگر آنانی را که وارث نجات در عیسی مسیح هستند، خدمت کنند (عبرانیان ۱: ۱۴). آنها نگاه می‌کنند که برای ایمانداران چه اتفاقی می‌افتد، با ایمانداران صحبت می‌کنند، از ایمانداران محافظت می‌کنند، ایمانداران را رهایی می‌دهند، از ایمانداران مراقبت می‌کنند و به طرفداری از ایمانداران می‌جنگند و ایمانداران را پس از مرگ به حضور خدا می‌برند. آنها در کلیسا حضور داشته و از کلیسا درباره حکمت نقشه خدا می‌آموزند. آنها بعضی از پیامهای مخصوص را از جانب خدا به اشخاص مشخص می‌رسانند، برکات را به قوم خدا منتقل می‌کنند و داوری و مجازات‌ها را بر دشمنان خدا اجرا می‌نمایند. فعالیت فرشتگان در نقاط عطف مهم در تاریخ نجات بسیار چشمگیر و برجسته است. فرشتگان در دوران پاتریارخ‌ها (ابراهیم)، در طی دوران اعطای شریعت (موسی) و دوران اسارت و احیای قوم اسرائیل (حزقیال) برجسته و آشکار بودند. خدمت آنها به هنگام ولادت عیسی (مریم)، قیام (متی ۲۸: ۱-۷) و صعود او (اعمال ۱: ۹-۱۱) و در دوران خدمت رسولان (اعمال ۵: ۱۹) برجسته و چشمگیر بود. آنها همچنین به هنگام آمدن دوم مسیح (متی ۲۴: ۳۰-۳۱) خدمت بارزی انجام خواهند داد. تعداد بسیاری از غیر مسیحیان از سایر مذاهب جهان وجود دارند که در خواب یا رؤیا بوسیله یک فرشته ملاقات شده‌اند و از آن پس به سوی عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده و خداوند برگشته‌اند.

ب - فرشتگان و عیسی مسیح

۱- فرشته خداوند کیست؟

در بعضی از قسمتهای کتاب مقدس، فرشته خداوند مستقیماً با خداوند (JaHWeH) یکی دانسته شده، اما در بخشهای دیگر، از "خداوند" متمایز گردیده است.

الف) فرشته خداوند، مکاشفه‌ای از خداوند است.

در خروج ۳: ۲-۱۵ فرشته خداوند به موسی در بوته‌ای مشتعل آشکار گردید. سپس خود را به عنوان «خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب» شناسانید و نام خود را به عنوان «من هستم، آنکه هستم» آشکار کرد. این نام بدین معناست که غیر ممکن است وجود خدا را با هیچ نامی بیان نمود. همچنین امانت خدا را نسبت به عهدش بیان می‌کند. در اینجا فرشته خداوند «مکاشفه‌ای از خداوند است». یوحنا ۱: ۱۸ و ۱۷: ۶ را بخوانید و فرشته خداوند را که در عهد عتیق، خدا را به مردم آشکار می‌کرد با عیسی مسیح که خدا را به مردم در عهد جدید آشکار کرد، مقایسه کنید.

ب) فرشته خداوند، حضور خداوند است.

در خروج ۲۳: ۲۰-۲۳ خداوند به موسی و اسرائیل وعده می‌دهد که پیش روی آنها «فرشته‌ای می‌فرستم که نام من در اوست» تا آنها را در طول راه محافظت نماید و آنها را به مکانی که خدا برای ایشان مهیا کرده بود بیاورد. در آیه ۲۲، فرشته خداوند و خود خداوند دارای شخصیت‌هایی می‌باشند که به یکدیگر قابل تعویض می‌باشند، چرا که می‌فرماید: «اگر قول او را شنیدی و به آنچه گفته ام عمل نمودی». علاوه بر این فرشته خداوند می‌تواند گناه را بیامرزد. این عملی است که فقط خدا می‌تواند انجام دهد. نام خداوند در اوست، به عبارت دیگر، خداوند که خود را در این فرشته مکاشفه می‌کند، حقیقتاً حضور دارد. در خروج ۳۳: ۲، ۱۴ خداوند وعده داده که فرشته او پیش روی آنها می‌رود. او این امر را به آنها به این صورت توضیح داد که روی یا حضور خداوند با آنها می‌رود. در اینجا فرشته خداوند، «حضور یا روی خداوند» با قوم او می‌باشد. متی ۱: ۲۳ و مرقس ۵: ۵-

۷ را بخوانید. فرشته خداوند را با عیسی مسیح که «عمانوئیل» خوانده شده است که به معنی «خدا با ما» می‌باشد و همانند خدا گناهان را می‌بخشد، مقایسه کنید.

(ب) فرشته خداوند، محافظ و رهایی‌دهنده‌ای از جانب خداوند است.
در مزمور ۷: ۳۵-۷، فرشته خداوند گرداگرد مردمی که از خداوند می‌ترسند اربو زده و جفاکنندگان آنها را دور می‌کند؛ در اینجا فرشته خداوند، «محافظ و رهایی‌دهنده» از جانب خداوند می‌باشد. یوحنا ۱۰: ۹-۱۰ را مطالعه کنید. فرشته خداوند را با عیسی مسیح که گوسفندان خود را محافظت می‌کند و نجات می‌دهد، مقایسه کنید.

(ت) فرشته خداوند، داور از جانب خداوند است.
در اول تواریخ ۲۱: ۱۵-۱۹، ۲۷، خداوند، فرشته خداوند را می‌فرستد تا قسمتی از اورشلیم را به عنوان مجازات گناه داود پادشاه نابود نماید. در اینجا فرشته خداوند از جانب خداوند "داور" می‌باشد. مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۶ را مطالعه کنید. فرشته خداوند را با عیسی مسیح که ملت‌های ناتوبه‌کار را داوری خواهد کرد، مقایسه کنید.

(ث) فرشته خداوند میانجی‌ای بین خداوند و خادمین اوست.
در زکریا ۱: ۸-۱۱ خداوند یک گروه اسب‌سوار را می‌فرستد تا به سرتاسر زمین رفته، آن را به دقت بررسی کنند. زمانی که باز می‌گردند به فرشته خداوند گزارش می‌دهند. در اینجا فرشته خداوند، «میانجی بین خداوند و خادمین او» می‌باشد. اول تیموتائوس ۲: ۵ را مطالعه کنید. فرشته خداوند را با عیسی مسیح که میانجی بین خدا و انسان می‌باشد، مقایسه کنید.

(ج) فرشته خداوند شفاعت‌کننده برای دیگران در نزد خدا می‌باشد.
در زکریا ۱: ۱۲-۱۳، فرشته خداوند، خداوند قادر مطلق را مخاطب قرار داده، درخواست رحمت برای اورشلیم و شهرهای یهودا می‌کند. در اینجا فرشته خداوند، «شفاعت‌کننده برای دیگران در نزد خدا» می‌باشد. عبرانیان ۷: ۲۵ را مطالعه کنید. فرشته خداوند را با عیسی مسیح که همیشه زنده است و برای ما شفاعت می‌کند، مقایسه کنید.

(چ) فرشته خداوند وکیل مدافع است که در دفاع از دیگران با خداوند سخن می‌گوید.
در زکریا ۳: ۱-۷ یهوشع رئیس کهنه در حضور فرشته خداوند در حالی می‌ایستد که بوسیله شیطان مورد اتهام قرار گرفته است. فرشته خداوند که در آیه ۲ «خداوند» نامیده شده است، از او دفاع می‌کند و گناهانش را دور می‌نماید. در اینجا فرشته خداوند، «وکیل مدافع است که در دفاع از دیگران با خداوند سخن می‌گوید». اول یوحنا ۲: ۱-۲ را مطالعه کنید. فرشته خداوند را با عیسی مسیح که با پدر در دفاع از ما سخن می‌گوید، مقایسه کنید.

(ح) فرشته خداوند میانجی‌ای واسطه عهد است.
در ملاکی ۳: ۱-۵، فرشته خداوند «خداوند» (آدونای: Adonai) نامیده شده است تا نشانی باشد از عظمت او در مقام پادشاه و داور، چرا که او میانجی (شفیع یا واسطه) یا پیام‌آور عهد است، چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید. او در آیه ۵ با خود خداوند که می‌آید تا پاک و تطهیر و همچنین داوری نماید، یکی دانسته شده است. فرشته خداوند را با عیسی مسیح که میانجی (واسطه) بین خدا و انسان است مقایسه کنید، او که آمد تا اسرائیل و امت‌ها را تطهیر نماید و باری دیگر برای داوری همه انسان‌ها خواهد آمد.

(خ) نتیجه‌گیری
آشکار است که فرشته خداوند یک فرشته خلق شده نمی‌باشد. فرشته خداوند مکاشفه قابل رؤیت خود خداوند (JaHWeH) در عهد عتیق می‌باشد. او باید با خداوند عیسی مسیح قبل از اینکه بدن انسانی بر خود گیرد، یکی دانسته شود. همانند فرشته خداوند در عهد عتیق، شخصیت دوم تثلیث، یعنی پسر خدا در عهد جدید تجلی دیدنی خدای نادیده بود (کولسیان ۱: ۱۵). بعد از جسم یافتن عیسی مسیح، فرشته خداوند دوباره ظاهر نشد. هم فرشته خداوند و هم عیسی مسیح بوسیله خدا فرستاده شدند و خدمات مشابه داشتند، یعنی آشکار کردن، میانجی بودن، شفاعت کردن، هدایت کردن، حفاظت کردن، نجات دادن و داوری نمودن. فرشته خداوند از پدر و روح القدس متمایز و مجزا شده است، چرا که آنها هرگز یک شکل قابل رؤیت، آنگونه که او انجام داد، به خود نگرفتند (همچنین به پیدایش ۱۶: ۷-۱۴؛ ۲۲: ۱۱-۱۸؛ ۳۱: ۱۱-۱۳ رجوع کنید).

۲- فرشتگان در مقایسه با عیسی مسیح

در عبرانیان ۱-۲، عیسی مسیح با فرشتگان مقایسه شده است.
در عبرانیان ۱: ۳-۱، هفت حقیقت درباره عیسی مسیح، پسر خدا بیان شده است که عظمت و بزرگی او را نمایان می‌سازد و نشان می‌دهد که چرا مکاشفه‌ای که به او داده شده، بزرگترین مکاشفه‌ای است که خدا می‌توانست بدهد. صفت تقضیلی «افضل»، ۱۳ بار در کتاب عبرانیان بکار رفته تا عیسی مسیح و روش جدید او را با آنچه قبل از جسم یافتن و جلال یافتن او بوده، مقایسه

کند. چون خدا پیام آوری بزرگتر از پسر خود ندارد (متی ۲۲: ۳۳-۴۴؛ لوقا ۲: ۳۴) بنابراین هیچ پیامی هم بعد از پیام خوش انجیل ندارد. خدا آخرین سخنان خود را از طریق و در عیسی مسیح بیان کرد (عبرانیان ۱: ۱-۲). عیسی مسیح آشکارا آخرین نبی است که خدا در عهد عتیق و عهده داده بود (تثنیه ۱۸: ۱۸-۱۹). او آن شخص است که خدا از طریق او همه چیز را احیا خواهد کرد. او آن شخصی است که خدا از طریق او همه مردم زمین را برکت خواهد داد. هر شخصی از هر زمینه مذهبی که به عیسی مسیح گوش ندهد، بطور کامل از میان قوم خدا بیرون انداخته می‌شود. عیسی مسیح فرستاده شد تا شما را از گناهانتان برگرداند (اعمال ۳: ۲۱-۲۶).

الف) مقام و عنوان عیسی مسیح برتر از مقام و عنوان فرشتگان است.
در عبرانیان ۱: ۴-۱۴ حقایقی درباره عیسی مسیح بیان شده است که نشان می‌دهد عیسی مسیح از همه فرشتگان افضل و برتر است. عیسی مسیح به دست راست خدای پدر برده شد و بوسیله انتصاب ابدی وارث عنوان «پسر خدا» و وارث همه چیز گردید (عبرانیان ۱: ۲). نقل قولهای مختلف از عهد عتیق، در درجه اول نشان می‌دهد که پیغام نهایی خدا که بوسیله پسر داده شده، نسبت به شریعتی که بوسیله فرشتگان منتقل شده بود، حتی با تأییدات پرصلابت‌تری محافظت می‌گردد (عبرانیان ۲: ۲). و دوم نشان می‌دهد عالم جدیدی که پسر به عنوان میانجی بر آن حکومت می‌کند، بسیار برتر از عالم قدیمی است که در آن اراده امتهای مختلف به فرشتگان داده شده بود (عبرانیان ۲: ۵). این تأکید بر برتری مسیح بر فرشتگان، احتمالاً به این دلیل بیان شده است که یهودیان را از تأثیر انواع تعالیم عجیب و غریب باز دارد (عبرانیان ۱۳: ۹). به خاطر داشته باشید که تعلیم غلط عبادت فرشتگان در ابتدا در میان مسیحیان کولسی آغاز گردید (کولسیان ۲: ۱۸).

ب) فرشتگان عیسی مسیح را پرستش می‌کنند.
در عبرانیان ۱: ۶ می‌خوانیم که فرشتگان که خوانده شده‌اند تا خداوند (JaHWeH) را در عهد عتیق پرستش نمایند، در عهد جدید خوانده شده‌اند تا عیسی مسیح را پرستش نمایند. آنها خوانده شده‌اند که از زمان ورود او به جهان به عنوان پسر خدا تا جلال یافتن و بر تخت نشستن او در مقام حاکم مطلق کائنات، این پرستش را ادامه دهند (عبرانیان ۲: ۵؛ افسسیان ۱: ۲۰-۲۱؛ اول پطرس ۳: ۲۲؛ مکاشفه ۵: ۶-۱۴).

پ) فرشتگان عیسی مسیح را خدمت می‌کنند.
در عبرانیان ۱: ۷-۸ می‌خوانیم که فرشتگان، اگرچه در اداره الهی کائنات مقام و جایگاه بالایی دارند، با اینحال، بسیار پائین‌تر و پست‌تر از مقام و جایگاه عالی ای هستند که به عیسی مسیح داده شده است. اگر چه در عهد عتیق (مزمور ۱۰۴: ۴) عوامل طبیعی، باد، آتش، احکام و فرمانهای خدا را انجام می‌دادند، در عهد جدید فرشتگان احکام و فرمانهای خدا را به سرعت باد و قدرت آتش انجام می‌دهند. بر خلاف وظیفه فرشتگان به عنوان خدمتگزار، عیسی مسیح با عنوان «خدا» مخاطب قرار گرفته است و بر خلاف موقتی بودن فرشتگان، حکومت الهی عیسی مسیح جاودانه توصیف شده است.
در عبرانیان ۱: ۱۳-۱۴ می‌خوانیم در حالی که اکثر فرشتگان متعالی در حضور خدا می‌ایستند (دانیال ۷: ۱۰؛ لوقا ۱: ۱۹؛ مکاشفه ۸: ۲)، اما از هیچکدام از آنها خواسته نشده که در مکانی بی همتا یعنی بر دست راست خدا بنشینند، آنطور که از عیسی مسیح خواسته شده است. حالت ایستادن آنها نشانه‌ای از سرعت و آمادگی آنها برای انجام دادن فرمانهای شخصی است که بر تخت نشسته است. خدمت آنها بطور خاص به نفع یک گروه مورد لطف از مردم، یعنی مسیحیان می‌باشد.

ت) فرشتگان واسطه شریعت بودند، در حالی که عیسی مسیح واسطه انجیل (خبر خوش) است.
در عبرانیان ۲: ۱-۴ می‌خوانیم برتری عیسی مسیح بر فرشتگان مبتنی بر این حقیقت است که اگر چه مقررات و تشریفات بوسیله واسطه‌های روحانی (فرشته‌ها) انتقال داده شده بود (تثنیه ۳۳: ۲؛ اعمال ۷: ۵۳؛ غلاطیان ۳: ۱۹)، اما انجیل عهد جدید از طریق عیسی مسیح.

ث) فرشتگان نظام عالم قدیم را اداره می‌کردند، در حالی که عیسی مسیح نظام عالم آینده را.
در عبرانیان ۲: ۵ می‌خوانیم در حالی که فرشتگان اداره کائنات را قبل از جسم یافتن عیسی مسیح بر عهده داشتند، عیسی مسیح حاکمیت خود را بر نظام عالم آینده از زمان جلال یافتن و بر تخت نشستن خود آغاز کرد و در آمدن دوم خود آن را کامل خواهد کرد (اعمال ۳: ۲۱). این نظام عالم آینده واقعیت‌ها، بسیار برتر از نظام عالم قدیم مبتنی بر سایه‌هاست (عبرانیان ۸: ۵-۸، ۱۳؛ ۱: ۱۰).

ج) عیسی مسیح فرشتگان سقوط کرده را به عجز و ناتوانی تنزل داد و آمد تا مردم را نجات دهد. فرشتگان نمی‌توانند هیچ کس را نجات دهند.

در عبرانیان ۲: ۷ می‌خوانیم که عیسی مسیح از طریق جسم یافتن خود، کمی پائین‌تر از فرشتگان گردید. عیسی مسیح کلمات مزمور ۸ را عملی ساخت به این ترتیب که نماینده واقعی نسل بشر شد. او خود را به رتبه‌ای پائین‌تر از رتبه فرشتگان فروتن ساخت و موقعیت انسان گمشده و گناهکار را بر خود گرفت. در عبرانیان ۲: ۱۴-۱۶ می‌خوانیم عیسی مسیح از طریق مرگ و قیام خود، شیطان را که یک فرشته سقوط کرده است به عجز و ناتوانی تنزل داد. برای انسانهایی که مرگ را به عنوان مجازات گناه شناخته‌اند، مرگ بزرگترین ترس و وحشت است. و شریر از این ترس به عنوان وسیله‌ای برای تهدید مردم برای انجام اراده‌اش استفاده می‌کند. با وجود این برای مردمی که به عیسی مسیح ایمان دارند، معنی مرگ از مجازاتی برای گناه و اسارتی

وحشتناک به یک برکت و آزادی نهایی از رنج این جهان، تغییر می‌نماید. زمانی که مرگ آنها فرا می‌رسد، مرگ آنها ویژگی و ماهیت مرگ و قیام عیسی مسیح را خواهد گرفت. مرگ هرگز نمی‌تواند آنها را از محبت خدا جدا سازد (رومیان ۸: ۳۹-۳۸). عیسی مسیح جسم پوشید نه برای اینکه به فرشتگان کمک کند و آنها را رهایی دهد، بلکه کمک و رهایی انسانهایی که به او ایمان می‌آورند.

۳- فرشتگان در زندگی عیسی مسیح

الف) فرشتگان آمدن عیسی مسیح را اعلان کردند.

در ۵۳۹ قبل از میلاد، جبرائیل فرشته، آمدن عیسی مسیح را به دانیال اعلان کرد (دانیال ۹: ۲۴-۲۷). بعداً او به زکریا تولد طلایه‌دار عیسی مسیح، یعنی یحیای تعمید دهنده را اعلان نمود (لوقا ۱: ۵-۲۵). او همچنین به مریم تولد عیسی مسیح و طبیعت الهی او را اعلان کرد (لوقا ۱: ۲۶-۳۸). بعداً یک فرشته در خواب به یوسف ظاهر شد و اعلان کرد که مریم بکره عیسی مسیح را بدنیا خواهد آورد (متی ۱: ۱۸-۲۵).

ب) فرشتگان در دوران جسم یافتن عیسی مسیح

زمانی که عیسی ولادت یافته بود، یک فرشته خبر تولد او را به شبانان اعلان کرد و گروه بزرگی از فرشتگان ظاهر شدند و خدا را پرستش نمودند (لوقا ۲)؛ مدت کوتاهی بعد، فرشته‌ای در خواب به یوسف ظاهر شد و به او فرمان داد که به همراه مریم و عیسی به مصر فرار کند، چرا که هیروودیس پادشاه در صدد قتل او بود (متی ۲: ۱۳-۱۸). بعداً یک فرشته در خواب به یوسف ظاهر شد و به او حکم کرد که به سرزمین اسرائیل بازگردد (متی ۲: ۱۹-۲۳). زمانی که عیسی خدمت عمومی خود را آغاز نمود، بعد از وسوسه شدن بوسیله شیطان، فرشتگان آمدند و او را خدمت کردند (متی ۴: ۱۱). سه سال بعد، زمانی که عیسی در شب قبل از مصلوب شدنش در باغ جتسمانی دعا می‌کرد، فرشته‌ای ظاهر شد و او را تقویت نمود (لوقا ۲۲: ۴۳-۴۴). هنگامی که جمعیت زیاد و مسلح به شمشیرها و چوبها عیسی را دستگیر کردند، عیسی به پطرس گفت که می‌توانست از پدر خود درخواست کند تا بیش از دوازده فوج از فرشتگان فوراً در اختیار او باشند. با وجود این عیسی انتخاب کرد که کمک آنها را درخواست نکند تا کتاب مقدس را به انجام رسانده و برای نجات گناهکاران بمیرد (متی ۲۶: ۵۲-۵۶).

پ) فرشتگان در دوران تعالی عیسی مسیح

فرشتگان در قیام عیسی مسیح حضور داشتند (متی ۲۸: ۱-۷؛ مرقس ۱۶: ۱-۸؛ لوقا ۲۴: ۱-۸؛ یوحنا ۲۰: ۱۰-۱۳). یک فرشته سنگ در قبر را غلطانید، نه برای اینکه به عیسی اجازه خارج شدن بدهد، بلکه به مردم اجازه بدهد که داخل قبر شده و ببینند که او قیام کرده است. ظاهر فرشته پر ابهت و هراس انگیز بود و نگهبانان از او ترسیدند. زمانی که زنان آمدند ببینند چه اتفاق افتاده است، چندین فرشته اطراف قبر حرکت می‌کردند، فرشتگان گفتند: «چرا زنده را از میان مردگان می‌طلبید؟ در اینجا نیست بلکه برخاسته است». چهل روز بعد زمانی که عیسی به آسمان صعود کرد، دو فرشته کنار شاگردانش ایستادند و آمدن دوم عیسی را اعلان نمودند (اعمال ۱: ۱۰-۱۱). در اول پطرس ۳: ۲۲ و افسسیان ۱: ۲۱ می‌خوانیم که مسیح اکنون بر دست راست خدا با فرشتگان، ریاست‌ها و قدرتهایی که خودشان را تسلیم و مطیع او ساخته‌اند، نشسته است. در افسسیان ۱: ۲۲ و عبرانیان ۲: ۵ می‌خوانیم که از اکنون جهان مطیع فرشتگان نخواهد بود، خدا تمام چیزها را زیر پای عیسی مسیح قرار داده و او را سر همه چیز ساخته است. در مکاشفه ۵: ۱۱-۱۲ می‌خوانیم که تعداد بی شماری از فرشتگان در آسمان عیسی مسیح را پرستش می‌کنند و به آواز بلند او را می‌ستایند و می‌گویند: «مستحق است بره ذبح شده و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد».

ت) فرشتگان در آمدن دوم عیسی مسیح

در متی ۲۴: ۳۰-۳۱ و ۲۵: ۳۱-۳۲ می‌خوانیم که همه امتها خواهند دید که عیسی مسیح با قدرت و جلال عظیم باز خواهد گشت. عیسی مسیح در دآوری نهایی، فرشتگان خود را با صدای بلند شیپور (صور) خواهد فرستاد و آنهایی را که مسیح انتخاب کرده است از هر نقطه‌ای جمع خواهند کرد و مردم را از یکدیگر جدا می‌کنند. در متی ۱۳: ۴۳-۴۴ و دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۱۰ می‌خوانیم که عیسی مسیح فرشتگان خود را خواهد فرستاد تا هر چیزی را که باعث گناه می‌شود و همه بدکاران را از ملکوتش بیرون بریزند. زمانی که عیسی مسیح آنها را مجازات می‌کند و به هلاکت ابدی می‌فرستد و حضور خود بیرون می‌افکند، فرشتگان حضور خواهند داشت. همچنین زمانی که عیسی مسیح آنانی را که متعلق به خود او هستند اقرار می‌کند، چرا که آنها عیسی مسیح را در میان مردم بر روی زمین اقرار کردند، فرشتگان حضور خواهند داشت (لوقا ۱۲: ۸-۹). و فرشتگان زمانی که عیسی مسیح به هر شخص بر اساس آنچه انجام داده است، پاداش می‌دهد، حضور خواهند داشت (متی ۱۶: ۲۷).

پ - فرشتگان و ایمانداران

۱ - فرشتگان به مسیحیان نگاه می‌کنند.

فرشتگان به کار خدا از طریق کلیسا بسیار علاقمند هستند. کلیسا برای خود زیست نمی‌کند، بلکه برای خدا و جلال خدا. خدا حکمت گوناگون خود را از طریق عیسی مسیح و شاگردانش به مردم شناسانیده است (عبرانیان ۱: ۲-۱؛ اول پطرس ۱: ۱۰-۱۲)، اما به فرشتگان از طریق کلیسا (افسیسیان ۳: ۱۰؛ اول پطرس ۱: ۱۲). کلیسا آینه‌ای است که در آن فضایل بی‌شمار خدا منعکس می‌گردد و فرشتگان بسیار علاقمند به پیشرفت کلیسا می‌باشند. حکمت خدا چیزهایی که به‌ظاهر سازش‌ناپذیرند، مصالحه و آشتی می‌دهد. خدا در عیسی مسیح از مرگ، حیات ایجاد می‌کند و یهودیان را با غیریهودییانی که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند مصالحه و آشتی می‌دهد.

زمانی که گناهکارانی از هر زمینه مذهبی یا غیر مذهبی توبه می‌کنند، فرشتگان شاهد هستند و شادی می‌نمایند (لوقا ۱۵: ۱۰). فرشتگان دائماً مواظبند ببینند آیا مسیحیان بر اساس تعالیم و دستورات کتاب مقدس زندگی می‌کنند و آیا خدا را بدون تبعیض و جانبداری خدمت می‌نمایند (اول تیموتاؤس ۵: ۲۱). فرشتگان نگاه می‌کنند و می‌بینند که چگونه مسیحیان بخاطر ایمانشان برای عیسی مسیح جفا می‌بینند (اول قرنتیان ۴: ۹). با وجود این، خدا فرشتگان خود را از اینکه همچون یک لشکر آزاد عمل کنند، منع کرده است (متی ۲۶: ۵۲-۵۳) چرا که هنوز لحظه پیروزی حتمی بر نیروهای شریر فرا نرسیده است. خدا همچنین مسیحیان را از جنگیدن در به‌اصطلاح جنگهای مقدس منع نموده است. فرشتگان در زمان خلقت حوا از آدم حضور داشتند و تا به امروز نگاه می‌کنند تا ببینند آیا زنها حکم یا فرمان خلقت خدا را تشخیص می‌دهند یا نه (اول قرنتیان ۱۱: ۱۰). حکم یا فرمان خدا این است که زنان مسیحی باید بپذیرند که برای «مرد» و برای «جلال مرد» خلق شده‌اند و بنابراین باید بپذیرند که خدا «مرد را سر زن ساخته» (پیدایش ۲: ۱۸؛ اول قرنتیان ۱۱: ۲، ۷، ۹) است. این بدین معناست که زن می‌باید در ازواج مسیحی (افسیسیان ۵: ۲۲-۲۵؛ کولسیان ۳: ۱۸-۱۹) و در عملکردشان در کلیسا مطیع و فرمانبردار مرد باشد (اول قرنتیان ۱۴: ۳۳-۳۸؛ اول تیموتاؤس ۲: ۱۱-۱۴؛ ۲: ۲). دانستن اینکه فرشتگان خدا دائماً آنها را نگاه می‌کنند، شاید برای یک زن این امر را که در ازواج مطیع شوهر خود و در کلیسا مطیع پیران کلیسا باشد، آسانتر نماید.

۲ - فرشتگان با ایمانداران سخن می‌گویند.

جبرائیل فرشته رویاها را برای دانیال توضیح داد (دانیال ۸: ۱۵-۱۹؛ ۹: ۲۰-۲۳). همین فرشته تولد و طبیعت عیسی مسیح را به مریم اعلان نمود (لوقا ۱: ۲۶-۳۸) و فرشته‌ای به یوسف درباره خطر قریب‌الوقوع هشدار داد و او را به مکان امنی هدایت کرد (متی ۲: ۱۳-۱۹). فرشته‌ای به رسولان دستور داد که انجیل را آشکارا موعظه کنند (اعمال ۵: ۱۷-۲۰). فرشته‌ای به فیلیپس دستور داد که چه انجام دهد تا اطمینان حاصل کند که یک مقام عالی رتبه اتیوپی پیام انجیل را می‌شنود (اعمال ۸: ۲۶). بعضی مواقع فرشتگان با گفتن «بزودی برخیز» مسیحیان را وادار به عمل می‌نمایند چرا که زمان از دست رفته هرگز باز نمی‌گردد (اعمال ۱۲: ۷).

۳ - فرشتگان اعلان پیام انجیل را گسترش می‌دهند.

فرشتگان پیام انجیل را اعلان نمی‌کنند، اما خدا از فرشتگان استفاده می‌کند تا اعلان پیام انجیل بوسیله مسیحیان ممکن گردد. فرشته‌ای به رسولان دستور داد که پیام انجیل را بطور علنی در معبد اعلان نمایند (اعمال ۵: ۱۷-۲۰). فرشته‌ای به فیلیپس دستور داد کجا برود تا پیام انجیل را به یک مقام عالی‌رتبه دولتی اعلان نماید (اعمال ۸: ۲۶). فرشته‌ای کرنلیوس، افسر رومی را به سوی پطرس راهنمایی کرد تا او و خویشاوندانش پیام انجیل را بشنوند (اعمال ۱۰: ۱-۸، ۲۲، ۳۰-۳۳). فرشته‌ای پطرس را از زندان رهایی داد تا اطمینان حاصل کند که این رسول بزرگ، انجیل را به مکانهای دور و گسترده‌تر اعلان می‌کند (اعمال ۱۲: ۵-۱۱). فرشته‌ای به پولس ظاهر شد تا اطمینان حاصل کند که پولس رسول در اثر سانحه کشتی نخواهد مرد و اینکه قدرتمندترین حاکم روی زمین یعنی خود قیصر پیام انجیل را خواهد شنید (اعمال ۲۷: ۲۲-۲۵).

۴ - فرشتگان به نفع مسیحیان عمل می‌کنند.

الف) فرشتگان قوم خدا را محافظت می‌کنند.

فرشتگان گرداگرد آنانی که از خدا می‌ترسند و راههای او را حفظ می‌کنند اردو زده و آنها را می‌رهانند (مزمور ۳۴: ۷؛ ۹۱: ۱، ۱۱-۱۲). فرشتگان خدا به صورت اسبها و ارابه‌های آتشین گرداگرد الیشع و خادم او ظاهر شدند تا از آنها در مقابل تمام لشکر سربازان دشمن که برای دستگیری نبی آمده بودند دفاع کنند (دوم پادشاهان ۶: ۱۴-۱۷). زمانی که سه دوست دانیال به دلیل ایمانشان به خدای زنده مورد جفا و اذیت قرار گرفتند، آنها را بسته و درون تون آتش مشتعل انداختند. با وجود این، فرشته‌ای به داخل تون آتش آمد، با آنها همراه و متحد شد و آنها را از شعله‌های آتش حفظ نمود. هیچ چیز نه سوختگی و نه حتی بوی آتش بر آنها نبود (دانیال ۳: ۲۵-۲۹). بعداً خود دانیال هم به دلیل وفاداریش به خدای زنده مورد جفا و اذیت قرار گرفت و

به درون چاه شیران گرسنه انداخته شد. با وجود این فرشته‌ای به داخل چاه شیران آمد و دهان شیران را بست. آنها به دانیال صدمه‌ای نزدند و هیچ جراحتی بر دانیال دیده نشد (دانیال ۶: ۲۲-۳۲).

وقتی کودکان را نزد عیسی آوردند، او فرمود: «زنهار یکی از این صغار را حقیر بشمارید، زیرا شما را می‌گویم که ملائکه ایشان دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند» (متی ۱۸: ۱۰). عیسی به شاگردانش هشدار داد که بچه‌ها یا اشخاصی مثل بچه‌ها را بی اهمیت نشمارند. خدا آنها را آنقدر بالا و مهم می‌داند که حتی نورانی‌ترین فرشتگان خود را برای مراقبت کردن از آنها می‌گمارد. اصطلاح «فرشتگانی که روی پدر مرا می‌بینند» محدود به یک دسته یا گروه خاص فرشتگان نمی‌شود، بلکه همه فرشتگان را شامل می‌گردد، حتی بلندپایه‌ترین فرشتگان را. و اصطلاح «ملائکه ایشان» فقط محدود به فرشتگان بچه‌های کوچک نمی‌گردد، بلکه فرشتگان همه اشخاصی که شبیه بچه‌های کوچک شده‌اند، یعنی مسیحیان واقعی. این آیه تعلیم نمی‌دهد که هر شخص مسیحی فرشته محافظ خودش را دارا می‌باشد، بلکه تعلیم می‌دهد که فرشتگان آسمان مواظب تمام مسیحیان جهان می‌باشند. این فرشتگان همچنین واسطه بین مردم و خدا نمی‌باشند و به نفع آنها با خدا سخن نمی‌گویند، فرشتگان فقط از قوم خدا مراقبت می‌کنند و عمیقاً علاقمند نجات و پیشرفت مسیحیان می‌باشند (اول پطرس ۱: ۱۲). در دوران رنج و عذاب مسیحیان بین آمدن اول و دوم عیسی مسیح، فرشتگان مهر خدای زنده را بر پیشانی خادمین خدا می‌زنند یعنی بر همه مسیحیان (مکاشفه ۷: ۴-۱؛ مکاشفه ۲۲: ۳). این یک علامت مجازی است که خدا آنها را از گزند و آسیب محافظت می‌کند، شاید به این علت که آنها بتوانند برای خدا زنده بمانند و خدا را خدمت کنند و اینکه دآوری خدا بر زمین بر آنها قرار نگیرد (حزقیال ۹: ۶-۳؛ مکاشفه ۹: ۴).

(ب) فرشتگان قوم خدا را می‌رهانند.

فرشته ای رسولان را از زندان رهانید تا از ادامه یافتن اعلان پیام انجیل اطمینان حاصل کند (اعمال ۵: ۱۷-۲۰) و فرشته‌ای پطرس را از زندان رهایی داد، زنجیرها از دستش فرو ریخت، درها باز و چشمان نگهبانان زندان بسته شد تا پطرس بتواند به اعلان پیام انجیل ادامه دهد (اعمال ۱۲: ۵-۱۱).

(پ) فرشتگان نیازهای اولیه قوم خدا را برآورده می‌سازند.

فرشته خداوند، خستگی، گرسنگی و نومیدی ایلیا را با آب و غذا برطرف نمود. او ایلیا را لمس و تقویت نمود تا بتواند مسافرت بسیار طولانی و سختی را پشت سر گذارد (اول پادشاهان ۱۹: ۱-۱۹).

(ت) فرشتگان قوم خدا را هدایت می‌کنند.

فرشته‌ای مسافرت خادم ابراهیم را هدایت کرد و به او کمک کرد که زنی مناسب برای اسحاق بیابد (پیدایش ۲۴: ۷، ۴۰).

(ث) فرشتگان قوم خدا را در حین تجربیاتشان تقویت می‌کنند.

فرشته‌ای عیسی مسیح را در دعایش در شب قبل از مصلوب شدنش تقویت نمود (لوقا ۲۲: ۴۰-۴۴). فرشته‌ای پولس رسول را زمانی که درگیر طوفانی سهمگین در دریا و سانحه دریایی بود تشویق و تقویت نمود (اعمال ۲۷: ۲۱-۲۶). فرشتگان زمانی که یک ایماندار می‌میرد حضور دارند. آنها ایماندار مرده را مستقیماً به حضور خدا می‌برند (لوقا ۱۶: ۲۲).

(ج) فرشتگان به نفع قوم خدا می‌جنگند.

فرشتگان خدا بر علیه فرشتگان شیطان می‌جنگند (دانیال ۱۰: ۱۲-۱۴، ۲۰-۲۱). اگرچه امپراطورهای زمینی فارس و یونان بر قوم خدا در تبعید قدرت زیادی داشتند، اما فرشتگان شریک حکمران بر آنان، به‌دست فرشتگان مقدس و بلندمرتبه قوم خدا مغلوب گردیدند. خدا تمام مردم و وقایع زمین را در کنترل کامل خود دارد و از قبل اعلان نمود که قوم خدا بطور کامل پیروز می‌گردند (دانیال ۱۰: ۱۲-۱۴، ۲۰-۲۱؛ رومیان ۸: ۳۷-۳۹؛ مکاشفه ۱۷: ۱۴).

ت - فرشتگان و بی‌ایمانان

فرشتگان در سراسر تاریخ مشغول اعمال مدیریت و سرپرستی الهی بر کائنات می‌باشند. آنها محافظت الهی خدا را از ایمانداران و غیر ایمانداران اجرا می‌کنند. زمانی که خدا ایمانداران روی زمین را نجات می‌دهد، آنها وسایل و ابزار خدا می‌باشند. آنها همچنین زمانی که خدا دآوری و مجازات خود را بر امتها و انسانهای نامطیع به انجام می‌رساند، وسایل و ابزار خدا می‌باشند. در آخر زمان، هنگامی که عیسی مسیح به این جهان باز می‌گردد، فرشتگان دآوری نهایی خدا را بر آنانی که محبت و نجات او را در عیسی مسیح رد کرده‌اند، به انجام می‌رسانند.

۱ - فرشته ای شیطان را می‌بندد و بدینسان او را دآوری کرد.

در يك تصوير مكاشفه‌ای، یک فرشته به تنهایی اژدها را می‌بندد. او شیطان را تا درجه‌ای به ضعف و ناتوانی تنزل می‌دهد که دیگر نتواند مانع اعلان انجیل به امتهای روی زمین گردد (مکاشفه ۲: ۱-۳، متی ۱۲: ۲۹-۳۰؛ ۲۴: ۱۴؛ یوحنا ۱۲: ۳۱-۳۲).

۲- فرشته خداوند تمام لشکر سربازان دشمن را داوری کرد.

فرشته خداوند، ۱۸۵۰۰۰ سرباز لشکر قدرتمند آشور را در یک شب کشت، چرا که فرمانده آنها به خدای زنده اهانت کرده بود (دوم پادشاهان ۱۹: ۹-۱۹).

۳- فرشته خداوند داود پادشاه را داوری نمود.

فرشته خداوند، داود پادشاه را به دلیل ناطاعتی از خدا مجازات نمود (اول تواریخ ۲۱: ۱۴-۳۰).

۴- یک فرشته خداوند رهبر سیاسی متکبر را داوری و مجازات نمود.

هیروдіس پادشاه نه تنها با کشتن (اعمال ۱۲: ۱-۲) و به زندان انداختن خادمان عیسی مسیح (اعمال ۱۲: ۳-۱۸) با او مخالفت و ضدیت می‌کرد، بلکه همچنین متکبرانانه اجازه داد گروه‌های مردم مقام او را تا حد يك خدا بالا برند. یک فرشته خداوند او را بر زمین افکند و کرم‌ها او را خوردند تا مرد (اعمال ۱۲: ۱۹-۲۴). این هشدار جدی است برای تمام رهبران سیاسی و مذهبی وقتی که مسیحیان را جفا می‌رسانند و خودشان را در مقام رهبر بزرگ سیاسی یا مذهبی در کشورشان نمودار می‌سازند.

۵- فرشته ای شرارت این جهان را داوری می‌کند.

یک فرشته بطور نمادین دعا‌های ناقص قوم خدا را با دعا‌های کامل عیسی مسیح، به هم می‌آمیزد. زمانی که دعا‌های محدود و ناقص مسیحیان به حضور تخت خدا بالا می‌رود، آنها بوسیله عیسی مسیح و دعا‌های او برای مسیحیان بطور کامل پذیرفته و کامل می‌گردند. در پاسخ به دعا‌های مسیحیان که در برگیرنده جنگ روحانی و رنج کشیدن روی زمین می‌گردد، خدا از طریق فرشته خود بطور نمادین آتش را از آسمان به سوی زمین همراه با رعد‌ها، برق‌ها و زلزله‌ها فرو می‌فرستد. دعا‌های ناقص مسیحیان که با بخور شفاعت‌های مسیح کامل شده است، منجر به داوری‌های خدا بر زمین شریر و خبیث می‌شود (مکاشفه ۸: ۵-۳).

۶- فرشتگان داوری‌های هشدار دهنده خدا را در سرتاسر تاریخ اجرا می‌کنند.

فرشتگان داوری‌های هشدار دهنده خدا را در سرتاسر تاریخ این جهان اجرا می‌کنند. داوری‌های آنها قسمت زیادی از زمین، دریا، رودخانه‌ها و کائنات را از طریق بلایای طبیعی تحت تأثیر قرار می‌دهد (مکاشفه ۷: ۱؛ ۸: ۶-۱۳؛ حزقیال ۱۴: ۲۱). جان و روح انسان‌ها را از طریق فعالیت‌های روح‌های شریر تحت تأثیر قرار می‌دهد (مکاشفه ۹: ۱-۱۲)، و رفاه و آسایش جسمی، اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها را از طریق جنگ‌های وحشتناک که بین ملت‌ها پدید می‌کند، تحت تأثیر قرار می‌دهند (مکاشفه ۹: ۱۳-۱۹). عیسی مسیح آشکار می‌کند که تمام این بلایا هشدارهایی هستند از رسیدن داوری نهایی و در همان زمان توسط داوری‌های معاصر، همه مردم روی زمین را دعوت می‌کند تا از گناهان خود نسبت به عیسی مسیح و ده فرمان توبه کنند (مکاشفه ۹: ۲۰-۲۱، خروج ۲۰: ۱-۱۷).

۷- فرشتگان داوری نهایی خدا را در پایان تاریخ اجرا می‌کنند.

فرشتگان داوری نهایی خدا را بر روی تمام زمین در پایان تاریخ اجرا می‌کنند (مکاشفه ۹: ۱۵، ۱۸؛ ۱۵: ۱؛ ۱۶: ۱-۲۱؛ ۱۹: ۱۷-۱۸). در آمدن دوم عیسی مسیح، فرشتگان ابتدا قوم برگزیده خدا را که همان تمام مسیحیان می‌باشند جمع می‌کند تا در هوا به استقبال عیسی مسیح رفته و در او حیرت نمایند (متی ۳: ۱۲؛ ۲۴: ۴۰؛ ۴۱؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۷-۱۳؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۱۰). بعداً در همان روز آخر (متی ۲۵: ۳۱-۳۳؛ یوحنا ۵: ۲۸-۲۹؛ اعمال ۲۴: ۱۵). فرشتگان، بی‌ایمانان و مردم شریر را به حضور تخت داوری مسیح می‌برند (متی ۳: ۱۲؛ ۲۴: ۴۰؛ ۴۱). مسیحیان گرچه محکوم نخواهند گردید (یوحنا ۵: ۲۴؛ ۱۰: ۲۸؛ رومیان ۸: ۱)، اما اعمال آنها مورد داوری قرار خواهد گرفت (متی ۲۵: ۳۴-۴۰؛ اول قرنتیان ۱۵: ۱۲-۱۵) و غیر مسیحیان محکوم و داوری خواهند شد و آنها و تمام اعمال شریرانه آنها به آتش جهنم، که مکانی است که برای شیطان و فرشتگان او آماده شده است، انداخته خواهند شد. در آنجا آنها برای ابد اشک خواهند ریخت و دندانه‌های خود را به هم خواهند سایید (دوم تسالونیکیان ۱: ۶-۹؛ متی ۱۳: ۱۲؛ ۱۳: ۳۶-۴۳؛ ۲۵: ۴۱-۴۶؛ مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۵).